گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های TOLIMO، MHLE، MSRT، EPT

استخدامی، آیلتس، تافل و سایر آزمون‌های داخلی و خارجی



- آموزش روان و ساده‌ی تمامی نکات گرامر زبان انگلیسی از پایه تا پیشرفته
- بیش از 85 تمرین گرامر با پاسخ
- فایل‌های صوتی رایگان جهت یادگیری بهتر و ساده‌تر تمامی دروس

مؤلف:

وحید رضوان پور

به نام خدا

گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

(ویرایش اول)

ویژهٔ داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE، TOLIMO، استخدامی، آیلتس، تافل و...

مؤلف: وحید رضوان پور



سرشناسه	:	رضوان‌پور، وحید، ۱۳۷۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی: ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری.../ مولف وحید رضوان‌پور.
مشخصات نشر	:	خراسان رضوی: انتشارات جالیز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۲۸۴ص.: جدول؛ ۲۲ × ۲۹ سم.
شابک	:	۱۹۵۰۰۰۰ریال: 978-622-263-621-0
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	زبان انگلیسی -- دستور -- راهنمای آموزشی
موضوع	:	English language -- Grammar -- Study and teaching
رده بندی کنگره	:	۱۱۳۰PE
رده بندی دیویی	:	۴۲۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۶۲۷۲۰۷



انتشارات جالیز
شماره پروانه ۱۳۳۸۴

گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

مؤلف : وحید رضوان پور بفراجرد

ناشر: انتشارات جالیز

بهار ۱۴۰۰

قطع: رحلی / تعداد صفحه: ۲۸۴

قیمت: ۱۹۵۰۰۰ تومان

شابک دوره : ۰-۶۲۱-۲۶۳-۶۲۲-۹۷۸

طراح جلد: ترانه واحدی

دفترپخش : مشهد بلوار شهید رضوی روبروی درب دانشکده روانشناسی دانشگاه فردوسی

تلفن: ۰۹۱۵۸۳۱۹۵۳۵ – ۰۹۱۵۹۳۰۹۹۶۳

مقدمهٔ مؤلف

کتاب صفر تا صد زبان انگلیسی با هدف حل مشکلات تمامی داوطلبان کنکور ارشد و دکتری، و آزمون‌های استخدامی، MSRT، EPT، MHLE و... در قسمت **گرامر** زبان عمومی گردآوری و تألیف شده است. یعنی اگر داوطلبی پایهٔ زبان ضعیفی هم داشته باشد، با خواندن مطالبی که در این کتاب گردآوری شده، و با استفاده از فایل‌های صوتی مربوطه، می‌تواند سطح زبان خود را به سطح کاملاً مطلوبی برساند.

بسیار تلاش شده است تا این کتاب، عاری از هر گونه اشتباه باشد؛ اما به هر حال ممکن است اشتباهاتی از نظر ما پنهان مانده باشد. از خوانندگان و اساتید محترم خواهشمند است که در صورت مشاهدهٔ کوچکترین اشتباه در این کتاب، با راهنمایی خود از طریق آدرس الکترونیکی زیر، نسبت به اصلاح و بی‌نقص شدن کتاب، ما را یاری رسانند.

vahidrezvanpoor@gmail.com

چرا گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی ؟

از آنجایی که در اکثر کتاب‌هایی که برای زبان عمومی نگاشته شده‌اند فرض بر این است که داوطلبان پایهٔ زبان خوبی دارند، آن دسته از کسانی که زبان انگلیسی دوران دبیرستان را فراموش کرده‌اند (که شاید هر ساله اکثریت داوطلبان را نیز تشکیل می‌دهند)، با کتاب‌های موجود، هرگز پیشرفت خوبی نداشته‌اند.
در کتاب گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی، فرض کرده‌ایم کسی که به سراغ این کتاب می‌آید ممکن است گرامر بسیار ضعیفی داشته باشد، و بنابراین در کنار نکات پیشرفتهٔ مورد نیاز در آزمون‌های مختلف، تمامی نکات پایه‌ای نیز در این کتاب وجود دارد تا مناسب تمامی داوطلبان باشد؛ یعنی فرقی نمی‌کند شما پایهٔ زبان ضعیف یا قوی داشته باشید، با خواندن این کتاب، دانش گرامری‌تان برای موفقیت در هر آزمونی به سطح ایده‌آل خواهد رسید.

چگونه از این کتاب استفاده کنیم؟

۱. برای تمامی بخش‌های این کتاب، یک فایل صوتی وجود دارد که در آن فایل صوتی، بخش مورد نظر به طور کامل تدریس شده است. و این می‌تواند برای کسانی که پایهٔ ضعیفی دارند بسیار مفید باشد. فایل‌های صوتی را می‌توانید به صورت رایگان از کانال تلگرامی زیر دانلود کنید:

@RMS_English

۲. بخش‌ها را سعی کنید به همان ترتیبی که در کتاب قرار داده شده است بخوانید. اگر به اندازهٔ کافی برای خواندن گرامر فرصت دارد، سعی کنید در هفته حداقل سه الی چهار بخش از این کتاب بخوانید تا حداکثر پس از سه ماه، مطالب این کتاب تمام شوند.

۳. مرور را فراموش نکنید. قطعاً خیلی از نکات را نمی‌شود صرفاً با یکبار خواندن به حافظهٔ بلند مدت سپرد؛ سعی کنید هر چند روز یک بار، بخش‌های قبلی را مرور کنید.

۴. اگر از نظر واژگان هم بسیار ضعیف هستید، بهتر است ابتدا ۴۰ درس سطح آسان کتاب "مرجع لغات زبان عمومی" را با فایل‌های صوتی مربوطه بخوانید و سپس به سراغ این کتاب بیایید. فایل pdf این کتاب را می‌توانید به صورت رایگان از جامع‌ترین وبسایت زبان عمومی، به آدرس rmsenglish.com دانلود کنید.

- تمامی فایل‌های صوتی لازم را از کانال تلگرام RMS، به آدرس رو به رو، دانلود کنید. **@RMS_English**
- برای ثبت نام کلاس‌های مختلف زبان و تهیهٔ کامل‌ترین ویدیوهای آموزشی هم می‌توانید وارد سایت rmsenglish.com بشوید.

بخش‌های کتاب		صفحه
بخش ۱	اجزای کلام و حروف بزرگ	۱
بخش ۲	اسامی عام و اسامی خاص	۳
بخش ۳	اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع	۷
بخش ۴	اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش	۱۲
بخش ۵	حروف تعریف معین و نامعین	۱۸
بخش ۶	ضمیرها	۲۹
بخش ۷	صفت‌ها	۳۵
بخش ۸	فعل‌ها و زمان‌ها (۱)	۴۷
بخش ۹	فعل‌ها و زمان‌ها (۲)	۵۶
بخش ۱۰	معرف‌های اسم و ضمایر ملکی	۶۵
بخش ۱۱	قیدها (۱)	۷۰
بخش ۱۲	فعل‌ها و زمان‌ها (۳)	۷۴
بخش ۱۳	افعال مُدال (۱)	۸۴
بخش ۱۴	فعل‌ها و زمان‌ها (۴)	۹۰
بخش ۱۵	افعال مُدال (۲)	۹۵
بخش ۱۶	حروف اضافه (۱)	۱۰۲
بخش ۱۷	جملات مجهول (۱)	۱۰۷
بخش ۱۸	حروف اضافه (۲)	۱۱۳
بخش ۱۹	جملات شرطی	۱۱۹
بخش ۲۰	حروف اضافه (۳)	۱۲۲
بخش ۲۱	جملات پرسشی	۱۲۹
بخش ۲۲	حروف اضافه (۴)	۱۳۸
بخش ۲۳	نقل قول	۱۴۶
بخش ۲۴	قیدها (۲)	۱۵۲
بخش ۲۵	جملات مجهول (۲)	۱۶۱
بخش ۲۶	حروف ربط (۱)	۱۶۵
بخش ۲۷	حروف ربط (۲)	۱۷۳
بخش ۲۸	جملات امری – اسم مصدر	۱۸۱
بخش ۲۹	مصدر و اسم مصدر (۱)	۱۸۸
بخش ۳۰	مصدر و اسم مصدر (۲)	۱۹۵
بخش ۳۱	ضمایر موصولی	۲۰۰
بخش ۳۲	قید ربط	۲۰۹
بخش ۳۳	مجموعه تست شمارهٔ ۱	۲۱۴
بخش ۳۴	شبه‌جمله، و جمله	۲۱۹
بخش ۳۵	مجموعه تست شمارهٔ ۲	۲۲۷
بخش ۳۶	حروف اضافه (۵)	۲۳۳
بخش ۳۷	مجموعه تست شمارهٔ ۳	۲۴۰
بخش ۳۸	عبارت	۲۴۶
بخش ۳۹	قانون توازن در جمله	۲۵۱
بخش ۴۰	نکات تکمیلی ضمایر نامعین	۲۵۸
بخش ۴۱	وارونگی – نکات تکمیلی گرامر	۲۶۶
بخش ۴۲	حروف اضافه (۶)	۲۷۴

بخش ۱ (اجزای کلام، حروف بزرگ)

گرامر چیست؟

گرامر یا دستور زبان، ساختار یا قوانین یک زبان می باشد.

اجزای کلام یا اجزای گفتار (parts of speech) یک دسته بندی در زبان انگلیسی است که به وسیلهٔ آن، واژگان انگلیسی در هشت دسته یا گروه مختلف قرار می گیرند:

۱. اسم یا noun
۲. ضمیر یا pronoun
۳. صفت یا adjective
۴. فعل یا verb
۵. قید یا adverb
۶. حرف اضافه یا preposition
۷. حرف ربط یا conjunction
۸. حرف ندا یا interjection

ممکن است در برخی کتاب‌ها، برای نشان دادن اقسام کلمه (Part of Speech) از مخفف کلمات بالا، به صورت زیر استفاده شود:

n	➔	noun	اسم
pron	➔	pronoun	ضمیر
adj	➔	adjective	صفت
v	➔	verb	فعل
adv	➔	adverb	قید
prep	➔	preposition	حرف اضافه
conj	➔	conjunction	حرف ربط
interj	➔	interjection	حرف ندا

حروف بزرگ (The Capital Letter):

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T U V W X Y Z

چه زمانی از حروف بزرگ استفاده می‌کنیم؟

الف. هر جمله‌ای با حرف بزرگ شروع می‌شود.

The dog is barking.
She is coming. Hurry up.

ب. کلمهٔ I، به معنی "من"، همیشه با حرف بزرگ نوشته می‌شود.

I am 25 years' old.
Ahmad and I are good friends.

ت. اسامی و عناوین افراد، با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

Where is Reza?
Professor Jones, Dr. Smith

ج. اسامی مکان‌ها، با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

National Museum, London, Tehran Pars, Shiraz

خ. برای حرف اول جشنواره‌ها، عیدها، روزهای هفته، ماه‌های سال و...

New Year's Day, Christmas, Labor Day, Mother's Day,
Sunday, Monday, Friday, January, March, July, October

چ. برای خیلی از مخففها از حروف بزرگ استفاده می‌شود.

N.A.T.O. or NATO or Nato (North Atlantic Treaty Organization)

د. برای کشورها، زبان‌ها، ملیت ها، مذاهب و...

China, France
Japanese, English
Christianity, Buddhism

ذ. اسامی شرکت‌ها، سازمان‌ها، علائم تجاری و... با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

Pepsi Cola, Walkman
Microsoft Corporation, Toyota
the United Nations, the Red Cross

تمرین شمارهٔ ۱:

زیر حرفی که باید به صورت حرف بزرگ نوشته شود، خط بکشید:

1. erfan and i are good friends.
2. we are going to ahvaz during our summer vacation.
3. there is an interesting football game on sunday.
4. jason lives on azadi avenue.
5. january is the first month of the year.

جواب تمرین شمارهٔ ۱:

1. **E**rfan and **I** are good friends.
2. **W**e are going to **A**hvaz during our summer vacation.
3. **T**here is an interesting football game on **S**unday.
4. **J**ason lives on **A**zadi avenue.
5. **J**anuary is the first month of the year.

بخش ۲ (اسم‌های عام و خاص)

اسم ها (nouns) در یک دسته بندی، به **اسامی عام** (common nouns) و **اسامی خاص** (proper nouns) تقسیم می‌شوند.

اسامی عام

اسامی عام، کلماتی برای انسان‌ها، حیوانات، مکان‌ها و اشیاء هستند.

مثال از اسامی عام، برای انسان ها:

artist	هنرمند	dentist	دندان پزشک
clown	دلقک	teacher	معلم
acrobat	آکروبات باز، بند باز	police officer	افسر پلیس
baby	نوزاد	singer	خواننده
actor	بازیگر	man	مرد، بشر
lawyer	وکیل	nurse	پرستار
baker	نانوا	judge	قاضی

مثال از اسامی عام، برای حیوانات:

eagle	عقاب	dog	سگ
zebra	گورخر	cow	گاو ماده
deer	گوزن	mouse	موش
bird	پرنده	fish	ماهی
crocodile	کروکدیل	whale	نهنگ
bear	خرس	horse	اسب
cat	گربه	dolphin	دلفین

مثال از اسامی عام، برای مکان ها:

beach	ساحل	restaurant	رستوران
park	پارک	stadium	استادیوم
cave	غار	hotel	هتل
church	کلیسا	mall	پاساژ، مرکز خرید
farm	مزرعه	hospital	بیمارستان
hill	تپه	mountain	کوهستان
school	مدرسه	airport	فرودگاه

مثال از اسامی عام، برای اشیاء:

bed	تخت خواب	cup	فنجان
cake	کیک	door	در
blanket	پتو	train	قطار
chair	صندلی	egg	تخم مرغ
picture	عکس	bread	نان
radio	رادیو	ladder	نردبان
television	تلویزیون	desk	میز کار، میز مطالعه

تمرین شمارهٔ ۲:

در جملات داده شده، زیر اسامی عام خط بکشید.

1.	There’s a little bird in the garden.	یک پرندهٔ کوچک در باغچه وجود دارد.
2.	Who is your teacher?	معلم تو، کیست؟
3.	Don’t eat that rotten apple.	آن سیب گندیده را نخور.
4.	Kate has a lovely doll.	کِیت یک عروسک دوست داشتنی دارد.
5.	I like reading stories.	خواندن داستان را دوست دارم.
6.	My father is a doctor.	پدر من یک پزشک است.
7.	Every child has a dictionary.	هر بچه ای، یک دیکشنری دارد.
8.	Rudy hates bananas.	رودی، از موز متنفره.
9.	The phone is ringing.	تلفن داره زنگ میخوره.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲:

1. **bird, garden**
2. **teacher**
3. **apple**
4. **doll**
5. **stories**
6. **father, doctor**
7. **child, dictionary.**
8. **bananas**
9. **phone**

اسامی خاص

اسامی خاص، اسمهایی برای افراد، مکان ها یا اشیاء خاص هستند.

مثال از اسامی خاص، برای افراد:

Johnny Depp	Vahid Rezvanpoor	Ronaldo	Pinocchio
Robin Hood	Ali Daei	Beethoven	Messi
Harry Potter	Maryam		

نامهای کشورها و مردم کشورها، اسم خاص هستند.

Country	کشور	Person
America	آمریکا	American
Egypt	مصر	Egyptian
India	هند	Indian
Italy	ایتالیا	Italian
Japan	ژاپن	Japanese
Korea	کره	Korean
Malaysia	مالزی	Malaysian
France	فرانسه	French
Thailand	تایلند	Thai

نام‌های شهرها، ساختمان ها و جاهای خاص، اسم خاص هستند.

Vienna	شهر وین	Brooklyn Bridge	پل بروکلین
the Great Wall of China	دیوار بزرگ چین	New York	شهر نیویورک
Tokyo	توکیو	Paris	شهر پاریس
Milad Tower	برج میلاد	Tehran	تهران
the Statue of Liberty	مجسمهٔ آزادی	Bangkok	شهر بانکوک

روزهای هفته، اسم‌های خاص هستند.

Saturday	شنبه	Wednesday	چهارشنبه
Sunday	یکشنبه	Thursday	پنجشنبه
Monday	دوشنبه	Friday	جمعه
Tuesday	سه شنبه		

ماه‌های سال، اسم‌های خاص هستند.

January	ژانویه	May	مه	September	سپتامبر
February	فوریه	June	ژوئن	October	اکتبر
March	مارس	July	ژوئیه	November	نوامبر
April	آوریل	August	اوت	December	دسامبر

نام‌های کوهستان‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و دریاچه ها، اسم های خاص هستند.

Mount Damavand	کوه دماوند	the Pacific Ocean	اقیانوس آرام
Lake Michigan	دریاچهٔ میشیگان	Niagara Falls	آبشار نیاگارا
the Alps	کوه‌های آلپ	the Dead Sea	دریای مرده

نکته: اغلب قبل از نام‌های اقیانوس ها، رودخانه ها، دریاها و رشته کوه ها از حرف معین the استفاده می شود.

نکته: Mount به معنای mountain می‌باشد. و اغلب در نام های کوهستان ها استفاده می‌شود. (مثال: Mount Everest)

نکته: شکل کوتاه Mount، به صورت .Mt می‌باشد. (برای مثال: Mt. Damavand)

نام‌های جشنواره ها، بعضی رویدادهای خاص و تعطیلات، اسم های خاص هستند.

Valentine's Day	روز ولنتاین	New Year's Day	اولین روز سال نو
Father's Day	روز پدر	Independence Day	روز استقلال
Halloween	هالووین	Thanksgiving Day	روز شکرگزاری

تمرین شمارهٔ ۳:

در جملات داده شده، زیر اسامی خاص خط بکشید.

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. “I am your godmother,” said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

جواب تمرین شمارهٔ ۳:

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. “I am your fairy godmother,” said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

تمرین شمارهٔ ۴:

اسامی عام داخل کادر را در ستون اسامی عام، و اسامی خاص داخل کادر را در ستون اسامی خاص قرار دهید.

Lisa	bank	President Hotel	Tejarat Bank
January	beach	White Sand Beach	hotel
doctor	month	Dr. Wang	girl

Common Nouns اسامی عام	**Proper nouns اسامی خاص**

جواب تمرین شمارهٔ ۴:

Common Nouns اسامی عام	Proper nouns اسامی خاص
doctor	Lisa
bank	January
beach	President Hotel
month	White Sand Beach
hotel	Dr. Wang
girl	Tejarat Bank

بخش ۳ (اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع)

در یک دسته بندی، اسم ها به "اسم های مفرد" (singular nouns) و "اسم‌های جمع" (plural nouns) تقسیم می شوند.
یعنی اسم ها می‌توانند، مفرد یا جمع باشند.

اسم های مفرد (Singular Nouns)

وقتی که راجع به یک فرد، یک حیوان، یک مکان، یا یک شیء صحبت می کنیم، از یک اسم مفرد استفاده می کنیم.

مثالی از اسم های مفرد:

a bicycle	یک دوچرخه	a map	یک نقشه	a van	یک ون
a boy	یک پسر	a letter	یک نامه	a comb	یک شانه
a girl	یک دختر	a photograph	یک عکس	a woman	یک زن
a key	یک کلید	a refrigerator	یک یخچال	an airplane	یک هواپیما

نکته ۱: از a یا an برای اسم‌های مفرد استفاده می‌شود.
نکته ۲: حروف صدا دار عبارت اند از: u ،o ،i ،e ،a
نکته ۳: اگر کلمه‌ای که **بلافاصله** بعد از a می‌آید، با آوای صدادار شروع شود، a به an تبدیل خواهد شد.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

an axe	تیشه، تبر	an umbrella	چتر
an egg	تخم مرغ	an heir	وارث
an orange	پرتقال	an ice cream	بستنی
an hour	ساعت	an honor	افتخار
an envelope	پاکت (نامه)	an uncle	دایی، عمو

تذکر: دقت کنید که برای تشخیص اینکه از a باید استفاده کنیم یا از an، تلفظ کلمهٔ بعدی مهم است، نه املای آن! یعنی اگر در ابتدای تلفظ آن کلمه، یکی از حروف صدادار تلفظ شوند، از an استفاده می کنیم، در غیر این صورت باید از a استفاده کنیم.

برای مثال:

a uniform	یونیفرم، لباس فرم	a European country	یک کشور اروپایی
a university	دانشگاه		

از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می‌کنیم:

The sun is **a star**.	خورشید یک ستاره است.
Football is **a game**.	فوتبال یک بازی است.
Parand is **a city in Tehran**.	پرند یک شهر در تهران است.
A cow is **an animal**.	یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Shirin is **a very nice person**.	شیرین فرد بسیار خوبی است.

برای شغل ها و... از a/an استفاده می کنیم:

A: What's your job? B: I'm **a teacher**.	A: شغلت چیه؟ B: معلم هستم.
A: What does Ali do? B: He's **an engineer**.	A: علی کارش (شغلش) چیه؟ B: او مهندسه
Would you like to be **a dentist**?	می خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
Picasso was **a famous painter**.	پیکاسو نقاش معروفی بود.
Are you **a student**?	دانشجو هستی؟

اسم‌های جمع (Plural Nouns)

وقتی راجع به دو یا بیش از دو انسان، حیوان، مکان یا شیء صحبت می‌کنیم، از اسم‌های جمع استفاده می‌کنیم.

با اضافه کردن حرف s- به انتهای اکثر اسم ها، می توان آن ها را به جمع تبدیل کرد.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پرنده	birds	bird
شتر	camels	camel
بازی	games	game
عکس	photos	photo

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
ستاره	stars	star
تخم مرغ	eggs	egg
لیوان	mugs	mug
پنکه، طرفدار	fans	fan
کلاه (لبه دار)	caps	cap

با اضافه کردن es- به انتهای برخی اسمها، می توان آن ها را به جمع تبدیل کرد.

نکته: وقتی اسم های مفرد، به ch، sh، s، ss یا x ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن es– به انتهایشان، آن اسمها را به اسم های جمع تبدیل می‌کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
ظرف	dishes	dish
جعبه	boxes	box
ساندویچ	sandwiches	sandwich
لباس زنانه	dresses	dress

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
اتوبوس	buses	bus
شیشه	glasses	glass
ساعت مچی	watches	watch
روباه	foxes	fox

برخی اسم های جمع، به ies– ختم می‌شوند.

برای اینکه اسم های مفردی که به y ختم می شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف بی صدا وجود داشته باشد، معمولاً ابتدا y را به i تبدیل می کنیم، و سپس در انتها، es- اضافه می کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
داستان	stories	story
پروانه	butterflies	butterfly
فرهنگ لغت، واژه نامه	dictionaries	dictionary
گیلاس	cherries	cherry

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
نوزاد	babies	baby
خانواده	families	family
خانم	ladies	lady
کتابخانه	libraries	library

برای اینکه اسم های مفردی که به y ختم می شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف صدادار وجود داشته باشد، به انتهای آن اسم صدادار، حرف s– را اضافه می کنیم. مثال های زیر را در نظر بگیرید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
اسباب بازی	toys	toy
خر، الاغ	donkeys	donkey
درّه	valleys	valley

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
کلید	keys	key
سینی	trays	tray
روز	days	day
میمون	monkeys	monkey

اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، اغلب ابتدا آن f را به v تبدیل می کنیم، و در انتها es– را اضافه می کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
قفسه	shelves	shelf
تکه، قرص (نان)	loaves	loaf
دزد	thieves	thief

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
نیم، نیمه	halves	half
برگ، ورق	leaves	leaf
گرگ	wolves	wolf

گاهی اوقات اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، در انتهای آن یک s– اضافه می کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پشت بام، سقف	roofs	roof
رئیس	chiefs	chief

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
آشپز	chefs	chef
صخره، پرتگاه	cliffs	cliff

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکتهٔ بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
شال، روسری	scarfs	scarves	scarf

برخی کلماتی که به fe ختم می شوند، هنگام تبدیل شدن به اسم جمع، f آن ها به v تبدیل شده، و در انتها نیز یک s اضافه می‌کنیم.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
چاقو	knives	knife
زندگی	lives	life
زن	wives	wife

اسم هایی که به o- ختم می شوند.

وقتی اسم‌های مفرد، به o- ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن یک s- به انتهایشان، آنها را به اسم‌های جمع تبدیل می‌کنیم. به مثال‌های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
باغ وحش	zoos	zoo
ویدیو	videos	video
کرگدن	rhinos	rhino

گاهی نیز وقتی اسم های مفرد، به o- ختم شده باشند، با اضافه کردن یک es- به انتهایشان، آن ها را به اسم های جمع تبدیل می کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
گوجه فرنگی	tomatoes	tomato
قهرمان	heroes	hero
سیب زمینی	potatoes	potato

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به o- ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکتهٔ بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
صفر	zeroes	zeros	zero
پشه	mosquitoes	mosquitos	mosquito
بوفالو، گاومیش	buffaloes	buffalos	buffalo

برخی کلمات نیز از قاعده های گفته شده در قسمت های قبل، پیروی نمی کنند، و به صورت بی قاعده هستند، مانند:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
زن	women	woman
غاز	geese	goose
پا (از انگشت ها تا مچ)	feet	foot
شخص، فرد، نفر	people	person

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
موش، موس (رایانه)	mice	mouse
بچه، فرزند	children	child
مرد، بشر	men	man
دندان	teeth	tooth

تذکر، اگر کلمهٔ mouse به معنای موس کامپیوتر باشد، اسم جمع آن، هم می‌تواند به صورت mice و هم به صورت mouses باشد.

برخی کلمات نیز، در حالت جمع هم مانند حالت مفرد هستند:

اسم مفرد	اسم جمع	معنی کلمه
sheep	sheep	گوسفند
fish	fish	ماهی
deer	deer	گوزن

نکته: وقتی در حال صحبت راجع به انواع مختلف ماهی هستیم، می توانیم از fishes استفاده کنیم. مثلاً:

all the fishes of the Pacific Ocean تمامی ماهی های اقیانوس آرام

نکته: برخی اسم‌ها همیشه به صورت جمع به کار برده می‌شوند، برای مثال:

jeans	شلوار لی، شلوار جین	pants	شلوار	scissors	قیچی
spectacles	عینک	glasses	عینک	trousers	شلوار
pliers	انبردست	pajamas	پیژامه	shoes	کفش
sandals	صندل، کفش روباز				

به جملات زیر توجه کنید:

Do you wear glasses?
Where are the scissors? I need them.

می توان اسم‌های جمع نکتهٔ بالا را با استفاده از a pair of، به مفرد تبدیل کرد. به مثال های زیر توجه کنید:

a pair of jeans
a pair of spectacles
a pair of shoes

نکته: کلمهٔ police، اسم جمع می‌باشد. یعنی باید مانند یک اسم جمع نیز با آن رفتار شود:

The police want to talk to them. پلیس می خواهد که با آن ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون police اسم جمع می باشد، از want استفاده می کنیم. و به صورت wants نمی نویسیم. چون کلمهٔ police، سوم شخص مفرد نیست.

تذکر: کلمهٔ police officer به معنای "افسر پلیس"، یک اسم مفرد می باشد. و برای مثال داریم:

The police officer wants to talk to them. [آن] افسر پلیس می خواهد که با آن ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون police officer اسم مفرد می باشد، از wants استفاده می کنیم. و به صورت want نمی نویسیم.
چون کلمهٔ police officer، سوم شخص مفرد است و فعل want باید همراه با s سوم شخص مفرد بیاید.

تمرین شمارهٔ ۵:

به لغات زیر نگاه کنید. آیا می‌دانید کدام یک از این لغات مفرد و کدام یک جمع هستند؟ در جای خالی مناسب، علامت (✓) را قرار دهید.

	Singular	Plural
pencils		
word		
books		
fan		
hat		

	Singular	Plural
children		
foxes		
fish		
pants		
men		

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵:

	Singular	Plural
pencils		✓
word	✓	
books		✓
fan	✓	
hat	✓	

	Singular	Plural
children		✓
foxes		✓
fish	✓	✓
pants		✓
men		✓

تمرین شمارهٔ ۶:

اسم‌های مفرد زیر را به اسم‌های جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی
desk		میز کار
class		کلاس
basket		سبد
comb		شانه
mug		لیوان

Singular	Plural	معنی
bus		اتوبوس
taxi		تاکسی
box		جعبه
peach		هلو
belt		کمربند

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶:

Singular	Plural
desk	desks
class	classes
basket	baskets
comb	combs
mug	mugs

Singular	Plural
bus	buses
taxi	taxies
box	boxes
peach	peaches
belt	belts

تمرین شمارهٔ ۷:

اسم‌های مفرد زیر را به اسم های جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی
key		کلید
city		شهر
butterfly		پروانه
monkey		میمون
fly		مگس
lady		خانم
party		مهمانی، جشن
baby		نوزاد

Singular	Plural	معنی
toy		اسباب بازی
video		ویدیو
zoo		باغ وحش
piano		پیانو
kangaroo		کانگورو
rhino		کرگدن
photo		عکس
radio		رادیو

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷:

Singular	Plural
key	keys
city	cities
butterfly	butterflies
monkey	monkeys
fly	flies
lady	ladies
party	parties
baby	babies

Singular	Plural
toy	toys
video	videos
zoo	zoos
piano	pianos
kangaroo	kangaroos
rhino	rhinos
photo	photos
radio	radios

بخش ۴ (اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش)

یک اسم می تواند قابل شمارش (countable nouns) یا غیرقابل شمارش (uncountable nouns) باشد.

اسم های قابل شمارش (countable nouns)

اسم‌های قابل شمارش، قابل شمردن هستند. مثلاً:

mouse	apple	accident	camera	idea	key	house	car
موش	سیب	تصادف	دوربین	ایده	کلید	خانه	ماشین

نکته: برای اسم های قابل شمارش، می توان از ساختار زیر استفاده کرد:

one/ two/ three (etc.) + countable nouns

به عنوان مثال:

one bottle	یک بطری
two bottles	دو بطری
three women	سه زن

four houses	چهار خانه
nine cars	نُه ماشین

نکته: اسم های قابل شمارش می توانند مفرد یا جمع باشند.

مثال برای حالت مفرد:

a car	یک ماشین
my car	ماشین من
one bottle	یک بطری

مثال برای حالت جمع:

cars	ماشین ها
two cars	دو ماشین

some cars	تعدادی ماشین
many cars	خیلی ماشین

نکته: a/ an را فقط می توان برای اسم های قابل شمارش مفرد، به کار برد.

a dog	a child	an umbrella
dogs	some children	two umbrellas

نکته: نمی توان از اسم های قابل شمارش مفرد، به تنهایی (بدون a/ the/ my, etc.) استفاده کرد.

She never wears **a** hat.	او هرگز کلاه نمی گذارد.
Be careful of **the** dog	مواظب [آن] سگ باش.

What **a** beautiful day!	چه روز خوبی.
I've got **a** headache.	سردرد دارم.

نکته: برای اینکه بگوییم یک فرد یا یک چیز، چه نوع فرد یا چیزی است، از a/ an استفاده می کنیم:

That's **a nice table.**	آن میز خوبی است.

نکته: برای اینکه بگوییم چند فرد یا چند چیز، چه نوع افراد یا چیزهایی هستند، باید از حالت جمع آن اسم، به تنهایی (یعنی بدون some و غیره) استفاده کنیم:

Those are **nice chairs.** (*not* some nice chairs)

جملات زیر با اسم‌های مفرد و جمع را باهم مقایسه کنید:

singular		plural	
A dog is **an animal**.	سگ یک حیوان است.	Dogs are **animals**.	سگ ها حیوان هستند.
I'm **an optimist**.	من یک آدم خوش بین هستم.	We're **optimists**.	ما آدم های خوشبینی هستیم.
Tina's father is **a doctor**.	پدر تینا دکتر است.	Most of my friends are **doctors**.	بیشتر دوستان من، دکتر هستند.
Are you **a good student**?	آیا دانشجوی خوبی هستی؟	Are they **good students**?	آیا آن‌ها دانشجویان خوبی‌اند؟
Javad is **a really nice person**.	جواب فرد واقعاً خوبی است.	Javad's parents are **really nice people**.	والدین جواد، آدم های واقعاً خوبی هستند.
What **a pretty dress**!	چه لباس قشنگی.	What **awful shoes**.	چه کفش های داغونی.

اسم‌های غیرقابل شمارش (uncountable nouns)

مثال برای اسم های غیرقابل شمارش:

water	salt	plastic	money	tennis	music	rice	air
آب	نمک	پلاستیک	پول	تنیس	موزیک	برنج	هوا

نکته: برای اسم های غیرقابل شمارش، نمی توان از one/ two/ three (etc.) استفاده کرد!

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

~~one salt~~ ~~two waters~~

نکته: برای اسم های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی شود.

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

~~a music~~ ~~a water~~ ~~an air~~

نکته: در نکتۀ قبل، گفتیم که: "برای اسم های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی شود."

اما می توان برای اسم های غیرقابل شمارش، از a bottle of /...a piece of و غیره استفاده کرد.

به مثال های زیر دقت کنید:

a piece of cheese	یک تکه پنیر	**a piece of** music	یک قطعه موزیک
a bottle of water	یک بطری آب	**a game of** tennis	یک بازی تنیس
a carton of milk	یک کارتن شیر	**a bowl of** rice	یک کاسه برنج
a cup of coffee	یک فنجان قهوه	**a bar of** chocolate	یک تکه شکلات

نکته: اسم های غیر قابل شمارش فقط دارای یک حالت (form) هستند:

برای مثال، کلمۀ money یک اسم غیرقابل شمارش می باشد، و در هر شرایطی این کلمه به همین صورت نوشته می شود:

I've got some **money**	مقداری پول دارم.
There isn't much **money** in the box	پول زیادی در [این] جعبه وجود ندارد.
Money isn't everything	پول همه چیز نیست.

نکته: کلمۀ some به معنای "تعدادی، مقداری، برخی، کمی و..." هم برای اسم‌های قابل شمارش و هم برای اسم‌های غیرقابل شمارش می تواند به کار برده شود.

مثال از کاربرد some برای اسم های قابل شمارش

I need **some** new **shoes**.	به کفش‌های جدید نیاز دارم.
Would you like **some apples**?	کمی سیب میخوای؟ [یا سیب دوست نداری]؟

تذکر: معمولاً اسم قابل شمارشی که بعد از **some** می آید، به صورت جمع خواهد بود. (در مثال های بالا: apples ،shoes)

مثال از کاربرد some برای اسم های غیر قابل شمارش:

I need **some water**	مقداری آب لازم دارم.
Would you like **some cheese**? Would you like **a piece of cheese**?	مقداری پنیر میخوای؟

نکته: نکاتی که در مورد کلمهٔ some گفته شد، در مورد کلمهٔ any به معنای "هیچ، هیچ کدام و..." نیز صادق است.

مثال از کاربرد any برای اسم های قابل شمارش

Did you buy **any apples**?	آیا سیب خریدید؟
I haven't seen **any** of his **films**.	هیچکدام از فیلم های او را ندیده ام.

مثال از کاربرد any برای اسم های غیر قابل شمارش:

Did you buy **any** apple **juice**?	آیا آب سیب خریدید؟
Have you got **any money**?	پول داری؟

نکته: می توان اسم های غیرقابل شمارش را به تنهایی (بدون .the/ my/ some, etc) به کار برد. برای مثال:

I eat **rice** every day.	هر روز برنج میخورم.
There's **blood** on your shirt.	روی لباست [لکهٔ] خونه.
Can you hear **music**?	میتونی [صدای] موزیک رو بشنوی؟

نکته: بسیاری از اسم ها (nouns) گاهی اوقات قابل شمارش و گاهی نیز غیر قابل شمارش‌اند. که معمولاً معنی متفاوتی خواهند داشت.

room, time, paper, hair, cake, light, chicken, work, noise, experience, …

- برای مثال، کلمهٔ paper به معنای "کاغذ، روزنامه، مقاله" می‌باشد.

اگر paper معنی روزنامه بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I want something to read. I'm going to buy a paper.

یه چیزی برای خواندن می‌خواهم. می روم که یک روزنامه بخرم.

اگر paper معنی کاغذ بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

I want to make a shopping list. I need **some paper**.
I want to make a shopping list. I need **a piece of paper**.

می خواهم یک لیست خرید بنویسم. کاغذ لازم دارم.

- برای مثال، کلمهٔ room به معنای "اتاق، فضا و..." می باشد.

اگر room معنی اتاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

You can stay with us. There is a spare room.	میتوانی با ما بمانی. یک اتاق اضافی وجود دارد.

اگر room معنی جا و فضا بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

You can't sit here. There isn't any room.

نمی‌توانی (نباید) اینجا بنشینی. فضایی [برای نشستن] وجود ندارد.

- برای مثال، کلمهٔ experience به معنای "اتفاق، پیشامد، تجربه، سابقه و..." می‌باشد.

اگر experience معنی پیشامد و اتفاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I had some interesting experiences while I was traveling.

وقتی که در سفر بودم، اتفاق های جالبی برام افتاد.

اگر experience معنی تجربه و سابقه بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

They offered me the job because I had a lot of experience.
آن ها [این] شغل را به من پیشنهاد کردند چونکه تجربهٔ زیادی داشتم.

نکته: اسم (noun) های زیر، معمولاً به صورت غیرقابل شمارش هستند. یعنی معمولاً نمی توان برای آن ها از a/ an استفاده کرد و نمیتوان آن ها را به صورت جمع به کار برد:

advice	bread	furniture	hair	information	news	weather	progress
نصیحت	نان	مبلمان، اثاثه	مو	اطلاعات	خبر	آب و هوا	پیشرفت

work	baggage	scenery	behavior	luck	traffic	luggage	damage	permission
کار	چمدان، بار سفر	منظره	رفتار	شانس	ترافیک	چمدان، بار سفر	آسیب	اجازه

به مثال های زیر توجه کنید:

Can I talk to you? I need some advice. می‌توانم با شما صحبت کنم؟ کمی نصیحت و مشاوره نیاز دارم.

I'm going to buy some bread.
I'm going to buy a loaf of bread. میخواهم مقداری نان بخرم.

They've got some nice furniture in their house. آن ها مقداری اثاثهٔ خوب، در خانهٔ خود دارند.

Sahar has very long hair. سحر، موی بسیار بلندی دارد.

Where can I get some information about hotels here?
در اینجا، کجا می توانم کمی اطلاعات راجع به هتل ها به دست بیاورم؟

Listen! I've just had some good news. گوش کن! همین الان خبر خوبی به دستم رسیده.

It's nice weather today. امروز هوا خوبه.

Do you like your job? 'Yes, but it's hard work' شغلت را دوست داری؟ "بله، اما کار سختی است."

نکته: از کلمه های many به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." و few یا a few به معنای "کمی، اندکی و..." با اسم های قابل شمارش جمع، استفاده می کنیم. برای مثال:

We didn't take **many pictures**. عکس های زیادی نگرفتیم.
I have **a few things** to do. چند کار برای انجام دادن، دارم.

نکته: از کلمه های much به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." و little یا a little به معنای "کمی، اندکی و..." با اسم های غیرقابل شمارش، استفاده می کنیم. برای مثال:

We didn't do **much shopping**. زیاد خرید نکردیم.
I have **a little work** to do. کمی کار برای انجام دادن دارم.

نکته: نوشیدنی ها مثل: coffee/ tea/ juice و غیره، معمولاً غیرقابل شمارش هستند. برای مثال:

I don't like **coffee** very much. زیاد قهوه دوست ندارم.

نکته: می توان به جای a cup of coffee (یک فنجان قهوه) از a coffee نیز استفاده کرد. یا اگر دو فنجان قهوه بخواهیم، می گوییم two coffees و...

Two coffees and **an orange juice**, please. دو قهوه و یک آب پرتقال لطفاً.

تذکر: توجه کنید که کلمهٔ news به معنای "خبر"، یک اسم غیرقابل شمارش است.

یعنی اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده بود، باید از was استفاده کنیم، نه از were. زیرا news جمع نیست:

The **news was** very depressing. خبر بسیار ناراحت کننده بود.

یا اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده است، باید از is استفاده کنیم، نه از are. زیرا news جمع نیست:

The **news is** very depressing.	خبر بسیار ناراحت کننده است.

نکته: کلمهٔ travel به عنوان اسم، به معنای "مسافرت، سفر" در حالت کلی می باشد. یعنی غیرقابل شمارش است.

They spend a lot of money on **travel**.	آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

اگر منظورمان از سفر، در معنای کلی و general نباشد، از trip که قابل شمارش است، استفاده می کنیم:

We had **a** very good **trip**.	ما سفر خیلی خوبی داشتیم.

نکته: از a lot of هم میتوان برای اسم های قابل شمارش، و هم برای اسم های غیرقابل شمارش استفاده کرد. اگر از a lot of برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

countable	We had **a lot of bags** and **suitcases.**	ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.
uncountable	They spend **a lot of money** on travel.	آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

countable	**uncountable**
I'm looking for **a job**.	I'm looking for **work**. (*not* a work)
What **a** beautiful **view**!	What beautiful **scenery**!
It's **a** nice **day** today.	It's nice **weather** today.
We had a lot of **bags** and **suitcases**.	We had a lot of **baggage/ luggage**.
These chairs are mine.	**This furniture** is mine.
That's **a** good **suggestion**.	That's good **advice**.

تمرین شمارهٔ ۸

در برخی جملات زیر، به a/an نیاز است. برخی نیز درست هستند. برای جملاتی که به a/an نیاز دارند، با توجه به قواعد گفته شدی، یکی را انتخاب کنید. و برای جملاتی که درست هستند و نیاز به اضافه کردن a/an ندارند، کلمهٔ OK را بنویسید. دو جملهٔ اول، به عنوان مثال، حل شده اند.

1	I don't have watch.	ساعت مچی ندارم.	**a watch**
2	Do you like cheese?	پنیر دوست داری؟	**OK**
3	I never wear hat.	هیچوقت [روی سرم] کلاه نمیگذارم.	
4	Are you looking for job?	دنبال کار میگردی؟	
5	Vahid doesn't eat meat.	وحید گوشت نمیخوره.	
6	Can you drive car?	میتونی ماشین برونی؟	
7	Ladan eats apple every day.	لادن هر روز سیب میخوره.	
8	I'm going to party tonight.	قراره که امشب به مهمانی بروم.	
9	Don't go out without umbrella.	بدون چتر بیرون نرو.	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸

1	I don't have watch.	**a watch**
2	Do you like cheese?	**OK**
3	I never wear hat.	**a hat**
4	Are you looking for job?	**a job**
5	Vahid doesn't eat meat.	**OK**
6	Can you drive car?	**a car**
7	Ladan eats apple every day.	**an apple**
8	I'm going to party tonight.	**a party**
9	Don't go out without umbrella.	**an umbrella**

تمرین شمارهٔ ۹:

در جملات زیر، در جای خالی a/an یا some بنویسید.

1. I read .... book and listened to .... music.
2. I need .... money. I want to buy .... food.
3. We met .... interesting people at the party.
4. I'm going to open .... window to get .... fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only .... apple and .... bread.
6. We live in .... big house. There's .... nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make a table. First I need .... wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you .... advice.
9. I want to make a list of things to do. I need .... paper and .... pen.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۹:

1. I read **a** book and listened to **some** music.
2. I need **some** money. I want to buy **some** food.
3. We met **some** interesting people at the party.
4. I'm going to open **a** window to get **some** fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only **an** apple and **some** bread.
6. We live in **a** big house. There's **a** nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make **a** table. First I need **some** wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you **some** advice.
9. I want to make a list of things to do. I need **some** paper and **a** pen.

بخش ۵ (حروف تعریف نامعین و معین)

معمولاً در زبان انگلیسی، برای اسم‌ها (nouns)، از حروف تعریف (articles) استفاده می‌شود.

حروف تعریف نامعین (a یا an) – (indefinite articles)

از a برای اشاره به یک فرد یا یک چیز استفاده می شود، و آن فرد یا آن چیز، برای مخاطب شناخته شده نیست، یا گوینده (نویسنده) به یک چیز خاص اشاره ندارد و به صورت کلی صحبت می کند.

Reza works in **a bank**. رضا در یک بانک کار می کند.	I don't have **a job** at the moment. در حال حاضر، شغلی ندارم.
Can I ask **a question**? میتونم یه سوال بپرسم؟	There's **a woman** at the bus stop. در ایستگاه اتوبوس یک زن وجود (حضور) دارد.

که اگر کلمهٔ ای که بلافاصله بعد از a می آید، با آوای صدادار (a/e/i/o/u) شروع شده باشد، a به an تبدیل می شود:

Do you want **an a**pple or **a b**anana?	سیب میخواهی یا موز؟
I'm going to buy **a h**at and **an u**mbrella.	تصمیم دارم یک کلاه و یک چتر بخرم.
There was **an i**nteresting program on TV last night.	شب گذشته، برنامهٔ جالبی در تلویزیون بود.

نکته: کلمهٔ another از ترکیب (an+other) به دست می آید و باید سرهم نوشته شود. یعنی یک کلمه به حساب می آید. برای مثال:

Can I have another cup of coffee?	میتوانم یک فنجان قهوهٔ دیگر داشته باشم؟ (بخورم؟)

نکته: از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می کنیم:

The sun is **a star**. خورشید یک ستاره است.	A cow is **an animal**. یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Football is **a game**. فوتبال یک بازی است.	Shirin is **a very nice person**. شیرین فرد بسیار خوبی است.
Parand is **a city in Tehran**. پرند یک شهر در تهران است.	

نکته: برای شغل‌ها و... از a/an استفاده می‌کنیم:

A: What's your job? B: I'm a teacher. A: شغلت چیه؟ B: معلم هستم.	Would you like to be **a dentist**? می خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
A: What does Ali do? B: He's an engineer. A: علی کارش (شغلش) چیه؟ B: او مهندس است.	Picasso was **a famous painter**. پیکاسو نقاش معروفی بود.
	Are you **a student**? دانشجو هستی؟

حرف تعریف معین (the) یا (definite article)

وقتی از the استفاده می‌کنیم، کاملاً مشخص است که منظورمان کدام شخص (اشخاص) یا کدام چیز (چیزها) است. تذکر: the معنی ندارد.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

a/ an	the
I've got a car. یک ماشین دارم.	I'm going to clean the car tomorrow. تصمیم دارم که فردا ماشین را تمیز کنم.
Can I ask a question? می توانم یک سوال بپرسم؟	Can you repeat the question, please? میشه سوال رو تکرار کنید لطفاً؟
Is there a hotel near here? آیا نزدیک اینجا، هتل هست؟	We enjoyed our holiday. The hotel was very nice. از تعطیلاتمان لذت بردیم. هتل بسیار خوب بود.
Paris is an interesting city. پاریس شهر جالبی است.	Paris is the capital of France. پاریس پایتخت فرانسه است.
Mina is a student. مینا یک دانش آموز است.	Mina is the youngest student in her class. مینا جوانترین (کوچکترین) دانش آموز در کلاسش می باشد.

مثال زیر را نیز در نظر بگیرید:

I bought **a shirt** and **a jacket**. **The shirt** was cheap, but **the jacket** was expensive.
یک پیراهن و یک کت خریدم. [آن] پیراهن [که خریدمش] ارزان بود، اما [آن] کت [که خریدمش] گران بود.

مثال‌های بیشتر از the

What is **the name** of this street?	اسم این خیابون چیه؟
Can you tell me **the time**, please?	لطفاً میشه بهم بگی که ساعت چنده؟
Who is **the best player** in your team?	بهترین بازیکن در تیمتان کیست؟
My office is on **the first floor**.	دفتر (ادارهٔ) من، در طبقهٔ اول است.
Do you live near **the city center**?	آیا نزدیک مرکز شهر زندگی می کنید؟
Excuse me, where is **the nearest bank**?	ببخشید، نزدیک ترین بانک کجاست؟

نکته: وقتی میخواهیم برای بیان یکسان بودن دو یا چند چیز از کلمهٔ same استفاده کنیم، قبل از آن باید the بیاوریم: (the same)

We live in **the same street**.	ما درخیابان یکسانی زندگی میکنیم. (در یک خیابان زندگی می کنیم)
Are these two books different? 'No, they're **the same**.'	آیا این دو کتاب متفاوت‌اند؟ "نه، یکسان‌اند."
Your sweater is **the same** color as mine.	رنگ ژاکت تو، همرنگ ژاکت منه.
Are these keys **the same**? 'No, they're different.'	آیا این کلید ها یکسان اند؟ "نه، فرق می کنند."

نکته: وقتی که از یک چیز، فقط یه دونه وجود داشته باشه، از the استفاده می‌کنیم. برای مثال:

What is **the** longest river in the world?	بزرگترین رودخانهٔ در جهان [اسمش] چیه؟
The Earth goes around **the** sun, and **the** moon goes around **the** Earth.	زمین دور خورشید می چرخد، و ماه دور زمین می گردد.
Have you ever crossed **the** equator?	آیا تاکنون از خط استوا عبور کرده‌اید؟
Tehran is **the** capital of Iran.	تهران پایتخت ایران است.

نکته: ما می‌گوییم:

the sky	the sea	the ocean	the ground	the country
آسمان	دریا	اقیانوس	زمین	روستا

the environment	the moon	the world
محیط زیست	ماه	جهان

برای مثال:

We looked up at all the stars in **the sky**.	ما نگاهی به تمام ستارگانِ آسمان، انداختیم.
The sky is blue and **the sun** is shining.	آسمان آبی است و خورشید می درخشد.
Would you like to live in **the country**?	دوست داری که در روستا زندگی کنی؟
Do you live in a town or **the country**?	در شهر زندگی میکنی یا در روستا؟
We must do more to protect **the environment**.	باید [تلاش] بیشتری برای مراقبت از محیطزیست انجام دهیم.

نکته: وقتی که کلمهٔ space معنای "فضا (در جهان)" بدهد، از the نباید استفاده کنیم. برای مثال:

There are millions of stars **in space**.	میلیون ها ستاره در فضا وجود دارد.

نکته: وقتی که کلمهٔ space معنای "جا و فضای خالی" بدهد، از the باید استفاده کنیم. برای مثال:

I tried to park my car, but **the space** was too small.
سعی کردم تا ماشینم را پارک کنم، اما فضا خیلی کوچک بود (ماشینم جا نمیشد).

نکته:

(go to) **the movies**, **the theater**, **the bank**, **the post office**, **the doctor**, **the dentist**, **the hospital**

برای مثال:

I go to **the movies** a lot, but I haven't been to **the theater** in ages.	من زیاد به سینما می روم، اما سالهاست [که] تئاتر نرفته ام.
I have to go to **the bank** and then I'm going to **the post office**.	باید به بانک بروم و سپس به ادارهٔ پست میروم.
Sara isn't very well. She went to **the doctor**.	[حال] سارا خیلی خوب نیست. او به دکتر رفت.
Two people were taken to **the hospital** after the accident.	بعد از تصادف، دو نفر به بیمارستان برده شدند.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

I have to go to **the bank** today. امروز باید به بانک بروم.	Is there **a bank** near here? آیا نزدیک اینجا بانک هست؟
I don't like going to **the dentist**. دوست ندارم پیش دندان پزشک بروم.	Shima is **a dentist**. شیما یک دندان پزشک است.

نکته: معمولاً برای کلمهٔ radio از the استفاده می‌کنیم:

I listen to **the radio** a lot.	زیاد به رادیو گوش میدهم.
We heard the news on **the radio**.	[آن] خبر را از رادیو شنیدیم.

نکته: برای کلمهٔ television یا TV، از the استفاده نمی‌کنیم:

What's on **television** tonight?	امشب تلویزیون چی داره؟
I watch **television** a lot.	زیاد تلویزیون نگاه میکنم.
We watched the news on **TV**.	خبر را در تلویزیون تماشا کردیم.

تذکر: اگر منظورمان از تلویزیون، خودِ دستگاه تلویزیون باشد، از the استفاده می کنیم:

Can you turn off **the television**, please?	میشه لطفاً تلویزیون را خاموش کنی؟

نکته: معمولاً برای وعده های غذایی مثل breakfast، lunch و dinner، از حرف تعریف the استفاده نمی کنیم.

What did you have for **breakfast**?	برای صبحانه چی خوردی؟
Dinner is ready.	شام حاضر است.
We had **lunch** in a very nice restaurant.	در یک رستوران خیلی خوب، ناهار خوردیم.

نکته: اگر برای وعده های غذایی، یک صفت استفاده شده باشد، از a/an استفاده می‌کنیم.

We had **a** very **nice lunch**.	ناهار خیلی خوبی خوردیم.

نکته: قبل از ساختار زیر، از the استفاده نمی کنیم:

noun + number

برای مثال:

Our plane leaves from **Gate 10**.	هواپیمای ما از گیِت ۱۰، بلند می شود.
Do you have these shoes in **size 9**?	آیا سایز ۹ این کفش‌ها رو دارید؟

نکته: در مورد کلمات school، prison، jail، class، church، college وقتی به طور کلی صحبت می کنیم، از the استفاده نمی کنیم.
جملات سمت راست و سمت چپ را مقایسه کنید:

Mina went to **the prison** to visit his brother. مینا به زندان رفت تا برادرش را ملاقات کند.	Mina's brother is in **prison** for robbery. برادر مینا، به خاطر دزدی، در زندان است.
Ali is a student at **the college** where I used to work. علی دانشجوی دانشگاهی است که من قبلاً آنجا کار می کردم.	When I finish **high school**, I want to go to **college**. وقتی دبیرستان را تمام کنم، میخواهم به دانشگاه بروم.
Some workmen went to **the church** to repair the roof. چند کارگر برای تعمیر پشت بام، به [آن] کلیسا رفتند.	Mahsa goes to **church** every Sunday. مهسا هر یکشنبه به کلیسا می رود.
Who is the youngest student in **the class**? چه کسی در [این] کلاس، از همه جوانتر (کوچکتر) است؟	I was in **class** for five hours today. امروز ۵ ساعت سر کلاس بودم.

نکته: ما می‌گوییم:

go to bed / be in bed, etc.

It's time to go to bed now. — الان وقت خواب است.
Do you ever have breakfast in bed? — تا حالا رو تخت صبحانه خوردی؟

تذکر: اگر به جای خاصی از تخت اشاره شود، باید از the استفاده کنیم. مثال:

I sat down on **the bed**. — نشستم روی تخت.

نکته: برای کلمهٔ work از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

go to **work**	be at **work**	start **work**	finish **work**

Reza didn't go to **work** yesterday. — رضا دیروز سرکار نرفت.
What time do you usually finish **work**? — معمولاً چه ساعتی کارِت تموم میشه؟

نکته: برای کلمهٔ home از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

go home	come home	arrive home	get home	be (at) home

It's late. Let's **go home**. — دیره. بزن بریم خونه.
Will you **be (at) home** tomorrow afternoon? — فردا عصر خانه خواهی بود؟

نکته: وقتی راجع به ایده یا چیز کلی صحبت می کنیم، از the استفاده نمی‌کنیم:

I'm afraid of **dogs**. — از سگ‌ها می‌ترسم.
Doctors are paid more than **teachers**. — دکترها بیشتر از معلم‌ها حقوق میگیرن.
Crime is a problem in most big cities. — جرم و جنایت در بیشتر شهرهای بزرگ، یک معضل است.
My favorite subject at **school** was **history**. — موضوع (درس) مورد علاقهٔ من در مدرسه، تاریخ بود.
Do you like **fast cars**? — آیا ماشین‌های سریع را دوست داری؟
My favorite sport is **soccer**. — ورزش مورد علاقهٔ من، فوتبال است.

نکته: وقتی در حالت کلی میخواهیم بگوییم بیشتر مردم، بیشتر کتاب‌ها، بیشتر ماشین‌ها و... از the استفاده نمی‌کنیم:

most people	most books	most cars	most hotels

Most hotels accept credit cards. — بیشتر هتل‌ها کارت اعتباری قبول می‌کنند.

نکته: برای صحبت دربارۀ یک نوع خاص از حیوان، دستگاه و... از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

the + singular countable noun

The giraffe is the tallest of all animals.	زرافه [بین] همۀ حیوانات، بلندترین است.
The bicycle is an excellent means of transportation.	دوچرخه یک وسیلۀ عالی برای حمل و نقل است.
When was **the telephone** invented?	تلفن چه زمانی اختراع شد؟
The dollar is the currency (= the money) of the United States.	دلار واحد پول آمریکا است.

نکته: برای صحبت دربارۀ یک نوع خاص از آلات موسیقی، از ساختار زیر استفاده می کنیم:

the + singular countable noun

Can you play **the guitar**?	میتونی گیتار بزنی؟ (گیتار بلدی؟)
The piano is my favorite instrument.	پیانو ساز مورد علاقۀ من است.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

a	**the**
I'd like to have a piano. میخواهم یک پیانو داشته باشم.	I can't play the piano. بلد نیستم پیانو بزنم.
We saw a giraffe at the zoo. در باغ وحش، یک زرافه دیدیم.	The giraffe is my favorite animal. زرافه، حیوان مورد علاقۀ من است.

نکته: کلمۀ man اگر معنای کلی "بشر" بدهد، بدون the استفاده خواهد شد.

What do you know about the origins of man?	دربارۀ ریشه و تبار بشر، چه می دانید؟

نکته: برای صحبت دربارۀ گروهی از افراد، از ساختار زیر استفاده میکنیم.

the + adjective (without a noun)

the young	the rich	the sick	the blind	the dead	the poor	the deaf
جوانان	ثروتمندان	بیماران	نابینایان	مردگان	فقیران	ناشنوایان

the injured	the old	the elderly	the disabled	the homeless	the unemployed
مجروحان	افراد مسن	سالمندان	ناتوانان	بی خانمان	بیکاران

یعنی:

the young = young people

the rich = rich people

برای مثال:

Do you think **the rich** should pay higher taxes?	آیا فکر می‌کنید ثروتمندان باید مالیات بیشتری بپردازند؟
The government has promised to provide more money to help **the homeless**.	دولت قول داده است تا پول بیشتری برای کمک به بی خانمان فراهم کند.

تذکر: توجه کنید که اگر بخواهیم بگوییم، "فقرا"، می‌نویسیم: the poor،

یعنی حواستان باشد که اینگونه ننویسید: ~~the poors~~

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

They helped **the injured**.	آن ها به آسیب دیدگان کمک کردند.
They helped **the injured woman**.	آن ها به [آن] زن آسیب دیده کمک کردند.
They helped **an injured woman**.	آن ها به یک زن آسیب دیده کمک کردند.

نکته: اگر برای یک کشور، صفت ملیت به ch– یا sh– ختم شده باشد، برای اشاره به مردم آن کشور، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

the + nationality adjective

برای مثال:

the French	the English	the Spanish
فرانسوی ها	انگلیسی ها	اسپانیایی ها

مثلاً:

The French are famous for their food.	فرانسوی ها به خاطر غذاهایشان معروف هستند.

تذکر: توجه کنید که برای ملیت هایی که به ch– یا sh– ختم شده باشد، اگر منظورمان یک فرد باشد، دیگر نمیتوانیم از ساختار نکتهٔ بالا استفاده کنیم.
یعنی نمی‌توانیم بگوییم : ~~a French~~

باید بگوییم:

an Englishman	an Englishwoman	a Frenchman
یک مرد انگلیسی	یک زن انگلیسی	یک مرد فرانسوی

نکته: برای ملیت هایی که به ese– ختم می شوند، هم می توان از ساختار زیر استفاده کرد:

the + nationalities ending in –ese

the Japanese	the Chinese	the Sudanese	the Vietnamese
ژاپنی ها	چینی ها	سودانی ها	ویتنامی ها

برای مثال:

The Chinese invented printing.	چینی ها چاپ را اختراع کردند.

تذکر: برای ملیت هایی که به ese– ختم می‌شوند، برای اشاره به یک نفر هم می توان از این کلمات استفاده کرد:

a Japanese	a Chinese	a Sudanese	a Vietnamese
یک ژاپنی	یک چینی	یک سودانی	یک ویتنامی

نکته: برای دیگر ملیت‌ها، حالت جمع، به s ختم می شود. و وقتی به طور کلی راجع به مردم این کشورها صحبت می کنیم، از the استفاده نمی‌کنیم.

برای مثال:

an Italian	Italians
a Mexican	Mexicans
a Thai	Thais

نکته: برای اسامی (names) افراد، از the استفاده نمی‌کنیم.

I haven't seen **Reza** for years.	سالهاست که رضا را ندیده‌ام.

نکته: با اسامی (names) قاره ها (continent)، کشورها (country)، ایالت ها (state)، جزیره ها (island)، شهرها (city, town)، کوهستان ها (mountain) و... از the استفاده نمی‌کنیم.

Continents	Africa, Asia, South America
Countries, states, etc.	France, Japan, Brazil, Texas
Islands	Sicily, Bermuda, Cuba
Cities, towns, etc.	Ahvaz, New York, Bangkok
Mountains	Everest, Fuji, Damavand

نکته: در اسم‌هایی که کلمات Republic، Kingdom، States و... وجود داشته باشد، باید از the استفاده کنیم:

the Czech **Republic**	جمهوری چک
the United **Kingdom**	پادشاهی متحد بریتانیا
the United **States**	ایالات متحده (آمریکا)

برای مثال:

We visited **Canada** and **the United States**.	از کانادا و آمریکا بازدید کردیم.

نکته: وقتی ما از ساختار زیر (عنوان به همراه یک اسم) استفاده کنیم، نباید از the استفاده کنیم:

Mr./ Mrs./ Captain/ Doctor/ President/ Princess/ Saint/ Uncle, etc. + name

Mr. Johnson	Doctor Gharib	President Trump	Uncle Robert
آقای جانسون	دکتر غریب	رئیس‌جمهور ترامپ	عمو رابرت

دو جملهٔ زیر را مقایسه کنید:

We called the doctor.	به دکتر زنگ زدیم (زنگ زدیم که بیاد)
We called Doctor Gharib.	به دکتر غریب زنگ زدیم.

نکته: مانند نکتهٔ قبل، وقتی بعد از کلمهٔ mount (کوهستان) و lake (دریاچه)، یک اسم هم بیاید، از the استفاده نمی کنیم.

Mount Everest	Lake Victoria
کوه اورست	دریاچهٔ ویکتوریا

دو جملهٔ زیر را مقایسه کنید:

They live near **the lake**.	آن ها نزدیک دریاچه زندگی می کنند.
They live near **Lake Victoria**.	آن ها نزدیک دریاچهٔ ویکتوریا زندگی می کنند.

نکته: با اسامی (names) اقیانوس ها (Ocean)، دریاها (sea)، رودخانه ها (river)، خلیج ها (gulf)، و کانال ها (canal)، از the استفاده می‌کنیم:

the Atlantic	**the** Indian Ocean	**the** Caribbean
اقیانوس اطلس	اقیانوس هند	دریای کارائیب

the gulf of Mexico	**the** Amazon	**the** Nile	**the** Panama Canal
خلیج مکزیک	رود آمازون	رود نیل	کانال (آبراه) پاناما

نکته: برای اسامی (names) بیابان ها از the استفاده می‌کنیم.

the Sahara	**the** Gobi Desert
بیابان صحرا	بیابان گبی

نکته: با اسامی جمع (plural names) افراد و مکان ها، از the استفاده می کنیم:

People	**the** Johnsons (= the Johnson family)
Countries	**the** Netherlands, **the** Philippines, **the** United States
Groups of islands	**the** Bahamas, **the** Hawaiian Islands
Mountain ranges (رشته کوه‌ها)	**the** Alps, **the** Rocky Mountains

نکته: عبارت های زیر را با هم مقایسه کنید:

northern Mexico	the north (of Mexico)
southeastern Canada	the southeast (of Canada)
Sweden is **in northern Europe**; Spain is **in the south**.	سوئد در اروپای شمالی است؛ اسپانیا در جنوب.

نکته: برای اسامی (names) برخی مناطق و کشورها، از north/ south بدون استفاده از the، بهره می بریم.

North America	South Africa
آمریکای شمالی	آفریقای جنوبی

نکته: می گوییم:

the Middle East	the Far East
خاور میانه	خاور دور

نکته: برای اسامی (names) بیشتر خیابان‌ها، جاده ها، میدان ها و پارک‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم:

Azadegan Street	Fifth Avenue	Mellat Park	Azadi Square	Bahar Boulevard
خیابان آزادگان	خیابان پنجم	پارک ملت	میدان آزادی	بلوار بهار

نکته: اسامی (names) ساختمان ها و موسسات مهم، اغلب دو کلمه ای هستند.

Kennedy Airport	Cambridge University
فرودگاه کِندی	دانشگاه کمبریج

در دو مثال بالا، اگر دقت کنید، اولین کلمه اسم یک مکان (Cambridge) یا اسم یک شخص (Kennedy) می‌باشد. این اسم‌ها معمولاً بدون the خواهند بود. مثال بیشتر:

Tehran University	Buckingham Palace
دانشگاه تهران	کاخ باکینگهام

دو عبارت زیر را مقایسه کنید:

Buckingham Palace (*without **the***)	**the Royal Palace**

تذکر: دقت کنید که Royal یک صفت به معنای "سلطنتی" می‌باشد و مانند Buckingham یک اسم نیست.

نکته: بیشتر ساختمان های دیگر، اسم هایی با the دارند:

Hotels/ restaurants	the Sheraton Hotel, the Delhi Restaurant
Theaters/ movie theaters	the Shubert Theater
Museums/ galleries	the National Gallery, the Guggenheim Museum
Other buildings/ bridges	the Empire State Building, the White House

تذکر: در مثال‌های بالا، اغلب ممکن است اسم (name) آورده نشود:

the Sheraton	the Guggenheim

نکته: برخی اسم ها (names)، از ساختار زیر پیروی می‌کنند:

the + *noun*

the Acropolis	the Kremlin	the Pentagon
آکروپولیس (قلعه ای در آتن)	کرملین (کاخی در مسکو)	پنتاگون (مقر فرماندهی وزارت دفاع آمریکا)

نکته: در اسم (name) هایی که در آن ها of به کار رفته، معمولاً the استفاده می شود. برای مثال:

the Bank of England	the Tower of London	the Great Wall of China
بانک انگلستان	برج لندن	دیوار بزرگ چین

نکته: دو مثال زیر را مقایسه کنید:

Michigan State University	**the** University of Michigan
دانشگاه ایالتی میشیگان	دانشگاه میشیگان

نکته: اسم خیلی از رستوران‌ها، مغازه‌ها، بانک‌ها و...، اسم موسس آن‌ها می‌باشد. این اسم‌ها به s– یا 's– ختم می‌شوند. و برای این اسم‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم. برای مثال:

Macy's (department store)	McDonald's

نکته: برای کلیساها اغلب از مخفف کلمهٔ "saint" (مقدس) استفاده می کنیم و the نیز به کار نمی بریم:

St. Patrick's Cathedral	St. John's Church
کلیسای جامع سنت پاتریک	کلیسای سنت جان (کلیسای جانِ مقدس)

نکته: برای اسامی بیشتر روزنامه ها، و خیلی از سازمان ها، از the استفاده می‌کنیم:

Newspapers	the Washington Post, the Financial Times
Organizations	the European Union, the BBC, the Red Cross

نکته: اسامی شرکت ها، خطوط هوایی و... بدون the به کار برده می‌شوند:

Fiat	Sony	Delta Air Lines	Coca-Cola

تمرین شمارهٔ ۱۰:

جملات زیر، جملات غلطی هستند. جایی که نیاز است a/an یا the قرار دهید.

1. Don't forget to <u>turn off light</u> when you go out. فراموش نکن که وقتی بیرون میروی، لامپ را خاموش کنی.	**turn off the light**
2. What is name of this village? اسم این روستا چیست؟	
3. Canada is very big country. کانادا کشور خیلی بزرگی است.	
4. What is largest city in Iran? بزرگترین شهر ایران چیست (کدام است)؟	
5. I like this room, but I don't like colour of carpet. این اتاق را دوست دارم، اما رنگ فرش را دوست ندارم.	
6. 'Are you ok?' 'No, I've got headache.' "اوکی هستی؟" – "نه سردرد دارم"	
7. We live in old house near station. ما در یک خانهٔ قدیمی در نزدیک ایستگاه زندگی می کنیم.	
8. What is name of director of film we saw last night? اسم کارگردان فیلمی [که] دیشب دیدیم چیه؟	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۰:

1. Don't forget to turn off **<u>the</u>** light when you go out.
2. What is **<u>the</u>** name of this village?
3. Canada is **<u>a</u>** very big country.
4. What is **<u>the</u>** largest city in Iran?
5. I like this room, but I don't like **<u>the</u>** colour of **<u>the</u>** carpet.
6. 'Are you ok?' 'No, I've got **<u>a</u>** headache.'
7. We live in **<u>an</u>** old house near **<u>the</u>** station.
8. What is **<u>the</u>** name of **<u>the</u>** director of **<u>the</u>** film we saw last night?

تمرین شمارهٔ ۱۱:

در جای خالی جملات زیر، a/an یا the قرار دهید.

1. We enjoyed our trip. .... hotel was very nice.
2. 'Can I ask .... question?' 'Sure. What do you want to know?
3. You look very tired. You need .... holiday.
4. 'Where's Tom?' 'He's in .... garden.
5. Saba is .... interesting person. You should meet her.
6. A: Excuse me, can you tell me how to get to .... city centre?
   B: Yes, go straight on and then take .... next turning left.
7. It's .... nice morning. Let's go for .... walk.
8. A: Shall we go out for .... meal this evening?
   B: Yes, that's .... good idea.
9. Mahsa is .... student. When she finishes her studies, she wants to be .... journalist. She lives with two friends in .... apartment near .... college where she is studying. .... apartment is small, but she likes it.
10. Sina and Fatemeh have two children, ... boy and .... girl. .... boy is seven years old, and .... girl is three. Sina works in .... factory. Fatemeh doesn't have .... job at the moment.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۱:

1. the **2. a** **3. a** **4. the** **5. an** **6. the, the** **7. a, a** **8. a, a**

9. a student, **a** journalist, **an** apartment, **the** college, **the** apartment

10. a boy, **a** girl, **the** boy, **the** girl, **a** factory, **a** job

تمرین شمارهٔ ۱۲:

در جملات زیر، بین دو گزینهٔ داده شده، شکل درست را انتخاب کنید و روی گزینهٔ غلط، خط بکشید.

1. I'm afraid of **dogs** / ~~the dogs~~.	من از سگ ها می‌ترسم.
2. Can you pass **salt/ the salt**, please?	میشه لطفاً نمک رو بدی؟
3. **Apples / The apples** are good for you.	سیب برات خوبه.
4. Look at **apples/ the apples** on that tree! They're very big.	به سیب‌های آن درخت نگاه کن! خیلی بزرگ هستند.
5. **Women / The women** live longer than **men / the men**.	زنها بیشتر (طولانی‌تر) از مردها زندگی می‌کنند.
6. I don't drink **tea / the tea**. I don't like it.	چای نمیخورم. [چای رو] دوستش ندارم.
7. We had a very good meal. **Vegetables / The vegetables** were especially good.	وعدهٔ غذایی خیلی خوب داشتیم (خوردیم). مخصوصاً سبزیجات خوب بودند.
8. **Life / The life** is strange sometimes. Some very strange things happen.	زندگی گاهی اوقات عجیب است. برخی چیزهای عجیب غریب رخ می دهند.
9. I like **skiing / the skiing**, but I'm not very good at it.	اسکی را دوست دارم، اما خیلی در [اسکی] خوب نیستم.
10. Who are **people / the people** in this photograph.	اشخاصی که در این عکس هستند، چه کسانی هستند؟
11. **All books / All the books** on the top shelf belong to me.	همهٔ کتاب‌های قفسهٔ بالایی متعلق به من‌اند.
12. **First World War / The First World War** lasted from 1914 until 1918.	اولین جنگ جهانی اول، از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۸ طول کشید.
13. I'd like to go to Egypt and see **Pyramids / the Pyramids**.	می خواهم که به مصر بروم و اهرام [مصر] را ببینم.
14. Reza and Sanaz got married, but **marriage / the marriage** didn't last very long.	رضا و ساناز ازدواج کردند، اما این ازدواج خیلی زیاد به طول نکشید.

پاسخ تمرین شمارۀ ۱۲:

1. I'm afraid of **dogs.**
2. Can you pass **the salt**, please?
3. **Apples** are good for you.
4. Look at **the apples** on that tree! They're very big.
5. **Women** live longer than **men**.
6. I don't drink **tea**. I don't like it.
7. We had a very good meal. **The vegetables** were especially good.
8. **Life** is strange sometimes. Some very strange things happen.
9. I like **skiing**, but I'm not very good at it.
10. Who are **the people** in this photograph.
11. **All the books** on the top shelf belong to me.
12. **The First World War** lasted from 1914 until 1918.
13. I'd like to go to Egypt and see **the Pyramids**.
14. Reza and Sanaz got married, but **the marriage** didn't last very long.

تمرین شمارۀ ۱۳:

مردم کشورهای زیر را چگونه صدا می زنید؟ جاهای خالی را پر کنید.

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	**a Russian**	**Russians**
Germany		
France		
Canada		
China		
Brazil		
Japan		
Iran		

پاسخ تمرین شمارۀ ۱۳:

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	a Russian	Russians
Germany	a German	Germans
France	a Frenchman/ Frenchwoman	the French
Canada	a Canadian	Canadians
China	a Chinese	the Chinese
Brazil	a Brazilian	Brazilians
Japan	a Japanese	the Japanese
Iran	an Iranian	Iranians

بخش ۶ (ضمیرها)

ضمیر (pronoun) کلمه ای است که در جمله به جای یک اسم عام یا اسم خاص استفاده می شود.

ضمایر شخصی (Personal Pronouns):

ضمیرهای شخصی به دو دسته تقسیم می شوند: **۱. ضمایر شخصی فاعلی، ۲. ضمایر شخصی مفعولی**

۱. ضمایر شخصی فاعلی

ضمایر زیر، "ضمایر شخصی فاعلی" نامیده می‌شوند، که جای اسم‌ها را در جمله می‌گیرند و بعنوان **فاعل** یک فعل، در جمله به کار می‌روند.

نکته: فاعل یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده شده به وسیلۀ فعل را انجام می دهد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I (من)	we (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	he (او)	they (آنها)
سوم شخص مؤنث	she (او)	they (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	they (آنها)

تذکر: ضمیر اول شخص، شخص در حال صحبت می باشد.

تذکر: ضمیر دوم شخص، مخاطب ضمیر اول شخص است.

تذکر: ضمیر سوم شخص، کسی (یا حیوانی یا چیزی) است که دارد در مورد او صحبت می شود.

به مثال های زیر توجه کنید:

My name is **Milad**. **I** am the youngest in the family — اسم من **میلاده**. **من** جوانترین عضو خانواده هستم.

This is **my father**. **He** is a teacher. — این **پدرمه**. **او** یک معلمه.

This is **my mother**. **She** is a lawyer. — این **مادرمه**. **او** یک وکیله.

I have **a brother** and **two sisters**. — من **یک برادر** و **دو خواهر** دارم.

They are Sina, Mina and Shima. — **آنها** سینا، مینا و شیما هستند.

I have **a dog**. **It** is called Rex. — **من یک سگ** دارم. اسم**ش** رکسه.

Good night, **children**! **You** must be tired. — شب بخیر **بچه ها**! **شما** باید خسته باشید.

My family and I live in a big city. **We** have an apartment. — **من و خانواده ام** در یک شهر بزرگ زندگی میکنیم. **ما** یک آپارتمان داریم.

۲. ضمایر شخصی مفعولی

ضمایر زیر، "ضمایر شخصی مفعولی" نامیده می‌شوند، که جای اسم‌ها را در جمله می‌گیرند و بعنوان **مفعول** یک فعل، در جمله به کار می‌روند.

نکته: مفعول یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده توسط فعل را، دریافت می کند (عمل روی آن انجام می شود)

	مفرد	جمع
اول شخص	me (من)	us (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	him (او)	them (آنها)
سوم شخص مؤنث	her (او)	them (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	them (آنها)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I am standing on my head. Look at **me**. — من روی سرم ایستاده ام. نگاهم کن.

My brother is kind. Everybody likes **him**. — برادر من مهربان است. همه دوستش دارند.

Lily, I told **you** to tidy your bed. — لیلی، بهت گفتم که تختت را مرتب کنی.

Sara and Sahar! Dad is waiting for **you**! — سارا و سحر! پدر منتظر شماست.

Rex and I are playing in the park. Dad is watching **us**.
من و رکس در پارک در حال بازی هستیم. پدر دارد ما را نگاه می‌کند.

You must not play with **the knife**. Give **it** to **me**. — نباید با [آن] چاقو بازی کنی. بدهش به من.

Pick up **your toys** and put **them** away. — اسباب بازی هایت را بردار و بذارشون کنار.

Tom likes riding **my bicycle**. I sometimes lend **it** to **him**.
تام راندن دوچرخهٔ مرا دوست دارد. من گاهی اوقات آن (دوچرخه) را به او (تام) قرض میدهم.

جملات زیر را مقایسه کنید:

Subject		Object	
I	I know Ali.	**me**	Ali knows me.
we	We know Ali.	**us**	Ali knows us.
you	You know Ali.	**you**	Ali knows you.
he	He knows Ali.	**him**	Ali knows him.
she	She knows Ali.	**her**	Ali knows her.
they	They know Ali.	**them**	Ali knows them.
it	It is nice.	**it**	Ali likes it.
they	They are nice.	**them**	Ali likes them.

نکته: بعد از حرف اضافه (for/ to/ with etc.) از ضمایر شخصی مفعولی استفاده می‌کنیم:

This letter isn't **for me**. It's **for you**. — این نامه برای من نیست. برای توئه.

Who is that woman? Why are you looking **at her**? — آن زن کیست؟ چرا به او نگاه می کنی؟

We're going to the cinema. Do you want to come **with us**? — داریم میریم سینما. میخوای با ما بیای؟

Sara and Armin are going to the cinema. Do you want to go **with them**?
سارا و آرمین میخوان برن سینما. میخوای باهاشون بری؟

'Where's the newspaper?' 'You're sitting **on it**.' — "روزنامه کجاست؟" "نشستی روش!"

نکته: یک اصطلاح پرکاربرد:

give it/them to -----

I want that book. Please give **it to me**. — آن کتاب را می‌خواهم. لطفاً بدهش به من.

Rahim needs these books. Can you give **them to him**, please?
رحیم به این کتاب ها نیاز دارد. می توانی لطفاً آن ها (کتابها) را به او (رحیم) بدهی؟

ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns)

این ضمیرها، به شخص یا حیوانی اشاره دارند که فاعلِ فعل نیز هست.

	مفرد	جمع
اول شخص	myself (خودم)	ourselves (خودمان)
دوم شخص	yourself (خودت)	yourselves (خودتان)
سوم شخص مذکر	himself (خودش)	themselves (خودشان)
سوم شخص مؤنث	herself (خودش)	themselves (خودشان)
سوم شخص خنثی	itself (خودش)	themselves (خودشان)

I made this cake **myself**.	من این کیک رو خودم درست کردم.
Be careful with the knife. **You**'ll cut **yourself**.	مواظب [آن] چاقو باش. خودت (دستت) رو میبُری.
Milad is looking at **himself** in the mirror.	میلاد در آینه، دارد به خودش نگاه میکند.
Susan has hurt **herself**.	سوزان به خودش صدمه زده است.
Our **cat** washes **itself** after each meal.	بعد از هر وعدهٔ غذایی، گربهٔ ما خودش را می شورد.
We organized the party all by **ourselves**.	ما همه [کارهای] مهمانی را خودمان سازماندهی کردیم.
Come in, **children**, and find **yourselves** a seat.	بیاید تو بچه ها، و برای خودتون یک صندلی پیدا کنید.
Baby birds are too young to look after **themselves**.	پرندگان نوزاد، برای مواظبت از خودشان، بسیار جوان (کوچک) اند.

جملات زیر را مقایسه کنید:

Sanaz is looking at **him**.	ساناز دارد به او نگاه می کند.
Reza is looking at **himself**.	رضا دارد به خودش نگاه می کند.

It's not our fault. **You** can't blame **us**.	تقصیر ما نیست. نمی توانید ما را مقصر بدانید.
It's our own fault. **We** should blame **ourselves**.	تقصیر خود ماست. باید خودمان را مقصر بدانیم.

نکته:

by myself / by yourself / by himself etc. = ***alone***

I went on holiday **by myself**. (= I went alone)	**تنهایی** به تعطیلات رفتم.
'Was she with friends?' 'No, she was by herself'.	"با دوستان بود؟" "نه، تنها بود"

نکته: بعد از کلمات feel، relax ،concentrate، meet از ضمایر انعکاسی (myself/ herself, etc.) استفاده نمی‌کنیم.

I **feel** nervous. I can't **relax**.	نگرانم. نمی توانم آرام باشم.
You have to try and **concentrate**.	باید سعی کنی و تمرکز کنی.
What time should we **meet**?	چه ساعتی باید [همدیگر را] ملاقات کنیم؟

نکته: معمولاً برای کلمات wash، shave، dress از ضمایر انعکاسی استفاده نمی‌کنیم.

He got up, **washed**, **shaved** and **dressed**.	او [از خواب] بلند شد، [خودش را] شُست، اصلاح کرد و آماده شد.

نکته: مقایسهٔ –selves و each other

Reza and Sara stood in front of the mirror and looked at **themselves**.
رضا و سارا در جلوی آینه ایستادند و به **خودشان** نگاه کردند. (رضا در آینه به خودش نگاه کرد، و سارا نیز در آینه به خودش نگاه کرد)

Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at **each other**.
رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن ها به **یکدیگر** نگاه کردند.

تذکر: به جای each other، می توان از one another استفاده کرد.

Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at **one another**.
رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن ها به **یکدیگر** نگاه کردند.

ضمایر پرسشی: (Interrogative Pronouns)

Who	**چه کسی**
Who is Ahmad talking to?	احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟
Who are those people?	آن افراد چه کسانی هستند؟

نکته: ضمیر پرسشی who، هم می‌تواند به عنوان **فاعل** یک فعل، و هم به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

Whom	**چه کسی**
Whom are you playing with?	با چه کسی داری بازی می‌کنی؟
Whom is Ahmad talking to?	احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟

تذکر: ضمیر پرسشی whom، فقط می تواند به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

جملات زیر را مقایسه کنید: (هر دو در نقش **مفعول (object)** هستند)

Who are you playing with?	با چه کسی داری بازی می‌کنی؟
Whom are you playing with?	با چه کسی داری بازی می‌کنی؟

Which	**کدام یک**
Which of these bags is yours?	کدام یک از این کیف ها برای تو است؟
Which do you prefer?	کدام یک را ترجیح می دهید؟

Whose	**مال چه کسی**
Whose is this umbrella?	این چتر برای چه کسی است؟
Whose are these gloves?	این دستکش ها برای چه کسی هستند؟

What	**چه چیز، چی**
What is your dog's name?	اسم سگت چیست؟
What are you talking about?	راجع به چه چیزی صحبت می کنی؟
What is the time?	ساعت چنده؟

ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns):

ضمیرهای زیر، ضمایر اشاره هستند، این ضمایر کلمات را نشان می دهند.

this	these	that	those
این	این‌ها	آن	آن‌ها

نکته: وقتی به چیزهای نزدیک اشاره می کنیم، از this یا these استفاده میکنیم. و برای چیزهای دور، از that یا those.

ضمایر اشاره می‌توانند مفرد یا جمع باشند:

Singular	**Plural**
this	these
that	those

That is john's house.	آن، خانهٔ جان است.
That is a mountain.	آن یک کوه است.
Those are horses.	آن ها اسب هستند.
What are **those**?	آن ها چه چیزی هستند؟ (اونا چی اند؟)
We can do better than **that**.	ما میتوانیم بهتر از آن عمل کنیم.
No, **that**'s not mine.	نه، آن مال من نیست.
You mean you won? **That**'s amazing!	منظورت اینه که بردی؟ عالیه!
Hello, who is **that** speaking, please?	سلام، [میشه] لطفاً [بگید] چه کسی داره صحبت میکنه؟

Hello, is **that** you, Hamid?	سلام، حمید تویی؟
This is my house.	این، خانهٔ من است.
This is a hill.	این یک تپه است.
These are donkeys.	این ها خر هستند.
Hi, Jalal! **This** is Milad.	سلام جلال، این میلاده.

تمرین شمارهٔ ۱۴

هر کدام از ضمایر فاعلی را به ضمایر مفعولی، وصل کنید:

I	he	it	she	they	you	we

us	her	you	them	me	him	it

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۴

I	he	it	she	they	you	we

us	her	you	them	me	him	it

تمرین شمارهٔ ۱۵

جاهای خالی را با ضمایر صحیح، پر کنید.

1. Peter and I are brothers. ------------- share a bedroom together.
   من و پیتر برادر هستیم. ---------- اتاق خوابمون یکیه.
2. Sara isn't well. Dad is taking ------------- to see a doctor.
   سارا حالش خوب نیست. پدر دارد ---------- پیش دکتر می‌برد.
3. My brother is a teacher. ------------- teaches English. برادر من یک معلم است. ----- انگلیسی درس میدهد.
4. All his students like ------------- very much. تمامی دانش آموزانش، ---------- را خیلی زیاد دوست دارند.
5. Children, ------------- are making too much noise! بچه ها، ---------- دارید سر و صدا می کنید.
6. Who are these people? Where are ------------- from? این اشخاص کی اند؟ ---------- کجایی‌اند؟
7. Mom is a doctor. ------------- works in a hospital. مامان یک دکتر است. ----- در یک بیمارستان کار می‌کند.
8. The sky is getting dark. ------------- is going to rain. آسمان دارد تیره می شود. ---------- قرار است که ببارد.
9. Kamran, we are all waiting for -----------. Are you coming with -----------?
   کامران، ما همگی منتظر ---------- هستیم. با ---------- میای؟
10. May ------------- borrow your pen? ممکنه که ---------- خودکارتان را قرض بگیرم؟
11. Yes, of course. When can you return ------------- to -------------?
    بله، حتماً. کی ---------- به ---------- برمیگردانی؟
12. What are ------------- reading, Saba? صبا، ---------- چی داری می خونی؟

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۵

1. **We**	2. **her**	3. **He**	4. **him**	5. **you**	6. **they**
7. **She**	8. **It**	9. **you, us**	10. **I**	11. **it, me**	12. **you**

تمرین شمارهٔ ۱۶

جاهای خالی را با ضمایر انعکاسی صحیح، پر کنید.

1. No one can help us. We have to help -------------.
2. They painted the wall all by -------------.
3. I hurt ------------- in the playground yesterday.
4. Children, you must do the homework -------------.
5. The dog is scratching -------------.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۶

1.	**ourselves**	هیچ کسی نمیتواند به ما کمک کند. ما باید به **خودمان** کمک کنیم.
2.	**themselves**	آن ها **خودشان** تمام دیوار را رنگ کردند. (کس دیگری کمکشان نکرد.)
3.	**myself**	دیروز در زمین بازی، صدمه دیدم (به **خودم** آسیب رساندم).
4.	**yourselves**	بچه ها، شما باید **خودتان** تکلیف را انجام دهید.
5.	**itself**	[آن] سگ دارد **خودش** را می‌خاراند.

تمرین شمارهٔ ۱۷

در جاهای خالی، ضمایر پرسشی صحیح را بنویسید و جملات را کامل کنید.

1. ------------- is the matter with you? — مشکلت ---------- است؟
2. ------------- invented the computer? — ---------- کامپیوتر را اختراع کرد؟
3. ------------- of the twins is older? — ---------- از دو قلوها بزرگ تر است؟
4. ------------- do you wish to speak to? — با ---------- دوست داری که صحبت کنی؟
5. ------------- is this car in front of our house? — این ماشین در جلوی خانهٔ ما ---------- است؟
6. ------------- knows the answer? — ---------- جواب را می داند؟
7. ------------- came first, the chicken or the egg? — ---------- زودتر آمد، مرغ یا تخم مرغ؟
8. ------------- would you like to drink? — ---------- دوست داری بنوشی؟
9. ------------- of them do you think will win the race? — ---------- از آن‌ها فکر میکنی که مسابقه را خواهد برد؟

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۷

1. **What**	2. **Who**	3. **Which**	4. **Who/Whom**	
5. **Whose**	6. **Who**	7. **Which**	8. **What**	9. **Which**

بخش ۷ (صفت ها) (Adjectives)

یک صفت (adjective)، یک کلمهٔ توصیف کننده است. صفت اطلاعات بیشتری راجع به یک اسم (noun) می‌دهد.

نکته: صفت، معمولاً (نه همیشه) قبل از اسم (noun) می آید.

به مثال های زیر توجه کنید، در این مثال ها، صفت قبل از اسم می آید.

a **busy** street	a **deep** sea	an **old** building	a **tall** player
یک خیابان **شلوغ**	یک دریای **عمیق**	یک ساختمان **قدیمی**	یک بازیکن **بلند قد**

در مثال‌های زیر، صفت بعد از اسم آمده است. (در واقع بعد از فعل اصلی نیز آمده است)

be + adjective

All the players **are** very **tall**.	تمامی [این] بازیکنان بسیار **قدبلند** هستند.
That problem **is** too **difficult**.	آن مسئله بسیار **سخت** است.
Pedram **is quiet** today.	پدرام امروز **ساکت** است.
The baby's hands **are** very **small**.	دستان بچه بسیار **کوچک** است.
The film **wasn't** very **good**. It **was boring**.	[این] فیلم خیلی خوب نبود. خسته کننده بود.

تذکر: مفرد یا جمع بودن، برای اسم (noun) است، نه برای صفت:

a **different** place   **different** places

نکته: یک ساختار رایج دیگر:

look/ feel/ smell/ taste/ sound + adjective

You look tired.	خسته به نظر میای.
She sounds happy.	خوشحال به نظر میاد.
It smells good.	بوی خوبی میده.
It tastes good.	مزهٔ خوبی میده.

جملات زیر را مقایسه کنید:

You are happy.	You sound happy.	You look happy.
تو خوشحالی	خوشحال به نظر میرسی	خوشحال به نظر میرسی

نکته: صفت‌ها می‌توانند بدون اسم (noun) یا بدون ضمیر (pronoun) بیایند.

rich people = the rich   The Scottish live in the North of the United Kingdom.

انتهای صفت ها (Adjective Endings)

برخی صفت ها، به ful– یا less– منتهی می‌شوند:

a **beautiful** dress	a **faithful** dog	a **harmless** insect	**homeless** people
یک لباس زنانهٔ زیبا	یک سگ باوفا	یک حشرهٔ بی خطر (بی ضرر)	افراد بی خانمان

نکته: پسوند ful– یعنی "از چیزی زیاد داشتن". به مثال های زیر توجه کنید:

painful	= having a lot of pain
hopeful	= having a lot of hope

نکته: پسوند less– یعنی "فاقد یا بدون چیزی". به مثال های زیر توجه کنید:

homeless	= without home
hopeless	= without hope

نتیجه: صفتی که به less– ختم می شود، متضاد صفتی است که به ful– ختم می شود. برای مثال:

careful	مراقب، مواظب	colorful	رنگارنگ	useful	مفید	harmful	مضر
careless	بی احتیاط، بی دقت	colorless	بی رنگ	useless	به درد نخور	harmless	بی ضرر

برخی صفت ها به y– ختم می شوند:

a **dirty** street	a **noisy** room	a **sunny** day	a **stormy** sea
یک خیابان کثیف	یک اتاق پر سر و صدا	یک روز آفتابی	یک دریای طوفانی

برخی صفت ها به ive– ختم می شوند:

an **active** child	an **attractive** hat	**talkative** pupils
یک بچۀ فعال	یک کلاه جذاب	دانش آموزان پرحرف

برخی صفت ها به ing– ختم می شوند:

an **interesting** book	a **smiling** face	**loving** parents	a **cunning** fox
یک کتاب جالب	یک صورت خندان	والدین بامحبت	یک روباه مکّار

برخی صفت ها به able– ختم می شوند:

a **comfortable** chair	a **loveable** koala
یک صندلی راحت	یک کوالای دوست داشتنی

برخی صفت ها به ly– ختم می شوند:

an **elderly** woman	a **lovely** girl	a **lonely** boy	a **weekly** magazine
یک زن مسن	یک دختر دوست داشتنی	یک پسر تنها	یک مجلۀ هفتگی

تذکر: خیلی از قیدها (Adverbs) نیز به ly– ختم می شوند.

برخی صفت ها به al– ختم می شوند:

a **national** costume	a **musical** instrument	a **magical** evening
یک لباس ملی	یک ساز موسیقی	یک شب جادویی

برخی صفت ها به en– ختم می شوند:

a **woolen** sweater	a **wooden** table	a **broken** chair
یک ژاکت پشمی	یک میز چوبی	یک صندلی شکسته

برخی صفت ها به ible– ختم می شوند:

a **horrible** smell	a **terrible** mess
یک بوی بسیار بد	یک نابسامانی افتضاح

برخی صفت ها به ish– ختم می شوند:

childish behavior	a **foolish** act
رفتار بچگانه	یک عمل احمقانه

برخی صفت ها به ar– ختم می شوند:

similar tastes	a **muscular** body
سلایق یکسان	یک بدن عضلانی

برخی صفت ها به ed– ختم می شوند:

interested in music	**bored**
علاقمند به موسیقی	خسته، کِسِل

برخی صفت ها به ic– ختم می شوند:

artistic work	**domestic** policy
کار هنری	سیاست داخلی

برخی صفت ها به ous– ختم می شوند:

a **dangerous** place	a **famous** singer	a **poisonous** snake
یک مکان خطرناک	یک خوانندهٔ مشهور	یک مار سمّی

انواع صفت ها (Kinds of Adjectives)

انواع مختلفی از صفت ها وجود دارد.

برخی صفت ها، **ویژگی** اسم ها (**qualities** of nouns) را توصیف می‌کنند:

a **cold** drink	an **ugly** monster	a **clever** monkey	a **difficult** question
یک نوشیدنی خنک	یک هیولای زشت	یک میمون باهوش	یک سوال سخت
a **new** car	an **old** house	a **pretty** girl	a **rich** family
یک ماشین جدید	یک خانهٔ قدیمی	یک دختر زیبا	یک خانوادهٔ ثروتمند
a **sad** story	a **strong** man	a **wicked** queen	a **beautiful** rainbow
یک داستان ناراحت کننده	یک مرد قوی	یک ملکهٔ خبیث	یک رنگین کمان زیبا

برخی صفت‌ها به شما میگویند که یک فرد یا یک چیز به کجا یا به کدام کشور تعلق دارد. که به این نوع صفت‌ها، adjectives of origin میگویند:

Chinese kungfu	an **Indian** temple	a **Mexican** hat	a **Filipino** shirt
کونگفوی چینی	یک معبد هندی	یک کلاه مکزیکی	یک پیراهن فیلیپینی
the **English** language	**Thai** boxing	**Australian** apples	an **Italian** car
زبان انگلیسی	بوکس تایلندی	سیب های استرالیایی	یک ماشین ایتالیایی

برخی صفت ها، **رنگ** اشیاء را به شما می‌گویند:

The sea is **blue**.	دریا آبی است.
Kamran is wearing **brown** shoes.	کامران کفش های قهوه ای پوشیده است.
I don't like **green** apples.	سیب های سبز را دوست ندارم.
Carrots are **orange**.	هویج نارنجی است.
Eggplants are **purple**.	بادمجان بنفش است.

برخی صفت ها، **اندازهٔ** (size) اسم (noun) ها را به شما می‌گویند:

a **big** hat	**broad** shoulders	a **high** mountain	a **large** ship
یک کلاه بزرگ	شانه های پهن	یک کوه بلند	یک کشتی بزرگ

a **long** bridge	a **low** ceiling	a **narrow** path	**small** animals
یک پل طویل	یک سقف کوتاه	یک مسیر باریک	حیوانات کوچک
a **wide** street	**tiny** insects	a **huge** balloon	a **thin** boy
یک خیابان عریض	حشرات ریز	یک بالون گنده	یک پسر لاغر
a **short** man	a **tall** player		
یک مرد کوتاه	یک بازیکن قد بلند		

نکته: کلمهٔ tall به معنی "بلند"، هم افراد و هم اشیاء عمودی باریک را توصیف می‌کند.

a tall boy	a tall bookcase
یک پسر قد بلند	یک قفسهٔ کتاب بلند

نکته: کلمهٔ high به معنی "بلند"، اشیاء خیلی بزرگ تر و پهن تر را توصیف می‌کند.

a high mountain	a high wall
یک کوه بلند	یک دیوار بلند

اعداد نیز صفت هستند. اعداد به شما می‌گویند که چه تعداد فرد، حیوان یا چیز، وجود دارد. گاهی اوقات به آن‌ها adjectives of quantity گفته می‌شود:

two princes	**three** princesses	**one** giant	**ten** angels
دو شاهزاده (پسر)	سه شاهزاده (دختر)	یک غول	ده فرشته
fourteen mice	**twenty** butterflies	**fifteen** frogs	**twelve** birds
چهارده موش	بیست پروانه	پانزده قورباغه	دوازده پرنده

صفت‌هایی نیز هستند که دربارهٔ **تعداد** یا **مقدار** هستند، اما تعداد یا مقدار دقیق را نمی‌گویند:

a lot of books	**some** soldiers	**a little** ice cream	**a little** rice
تعداد زیادی کتاب	تعدادی سرباز	کمی بستنی	کمی برنج
many people	too **much** salt	**lots of** insects	**plenty of** money
تعداد زیادی آدم	نمک خیلی زیاد	تعداد زیادی حشره	مقدار زیادی پول
a few cups	**a few** puppies	Is there **any** milk?	**some** food
تعداد کمی فنجان	تعداد کمی توله سگ	آیا شیر هست؟	مقداری غذا

تذکر: صفت هایی که در مورد مقدار یا تعداد هستند، همچنین quantifying determiners نامیده می‌شوند.

مقایسهٔ صفت ها (Comparison of Adjectives)

برای مقایسهٔ دو فرد یا دو چیز، از فُرم تفضیلی (comparative) صفت استفاده می‌کنیم.

خیلی از صفت‌های تفضیلی (مقایسه ای) به er– ختم می‌شوند.

fast	small	cheap	new
faster	**smaller**	**cheaper**	**newer**

نکته: کلمهٔ than به معنای "از"، اغلب با صفات تفضیلی، استفاده می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Ali is **taller than** Milad.	علی از میلاد قدبلندتره.
Athens is **older than** Rome.	آتن از رُم، قدیمی تره.
A sports car is **faster than** a motorbike.	یک ماشین اسپورت از یک موتورسیکلت سریعتره.

مثال‌های بیشتر از صفت‌های تفضیلی:

Rome is old, but Athens is **older**.	رُم قدیمی است، اما آتن قدیمی تره.
Is it **cheaper** to go by car or by train?	با ماشین بریم ارزان تره یا با قطار؟
Helen wants a **bigger** car.	هلِن یک ماشین بزرگ تر می خواهد.
This coat is OK, but I think the other one is **nicer**.	این کُت خوبه، اما فکر کنم آنیکی بهتره.

نکته: اگر بخواهیم بعد از than، از ضمیر شخصی استفاده کنیم، یا از یک **ضمیر شخصی مفعولی** به صورت زیر استفاده می کنیم:

1. I can run faster **than him**.	من از او، سریعتر می دوم.
2. You are a better singer **than me**.	تو نسبت به من، خوانندهٔ بهتری هستی.
3. I got up earlier **than her**.	من زودتر از او از خواب بیدار شدم.

یا از یک **ضمیر شخصی فاعلی** به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

1. I can run faster **than he can**.	من از او، سریعتر می دوم.
2. You are a better singer **than I am**.	تو نسبت به من، خوانندهٔ بهتری هستی.
3. I got up earlier **than she did**.	من زودتر از او از خواب بیدار شدم.

نکته:

more than	بیشتر از
less than	کمتر از

به مثال های زیر توجه کنید:

The film was very short – **less than** an hour.	[آن] فیلم خیلی کوتاه بود – کمتر از یک ساعت
They have **more money than** they need.	آنها بیش از نیازشان، پول دارند.
You go out **more than** me.	تو بیشتر از من، بیرون می روی.

نکته:

a bit **much**	bigger older better more difficult more expensive	than…

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Canada is **much bigger than** France. کانادا خیلی بزرگ تر از فرانسه است.

Sara is **a bit older than** Reza - she's 25 and he's 24.

سارا کمی بزرگ تر (از نظر سنی) از رضا است – او (سارا) ۲۵ ساله و او (رضا) ۲۴ ساله.

The hotel was **much more expensive than** I expected.

[آن] هتل خیلی گرانتر از چیزی بود که انتظار داشتم.

You go out **much more than** me. تو خیلی بیشتر از من بیرون می روی.

نکته:

far	further
دور	دورتر

مثال:

A: How far is it to the station? A mile?	A: تا ایستگاه چقدر فاصله است؟ یک مایل؟
B: No, it's **further**. About two miles.	B: نه، دورتره. تقریباً دو مایل.

برای مقایسهٔ سه فرد یا سه چیز (یا بیشتر)، از فُرم عالی (superlative) صفت استفاده می‌کنیم.

خیلی از صفات عالی، به est– ختم می شوند.

Adjectives		Comparative	Superlative
clean	تمیز	cleaner	**cleanest**
easy	آسان	easier	**easiest**
flat	صاف	flatter	**flattest**
heavy	سنگین	heavier	**heaviest**
hot	داغ	hotter	**hottest**
narrow	باریک	narrower	**narrowest**
simple	ساده	simpler	**simplest**
thin	لاغر	thinner	**thinnest**

نکته: اغلب قبل از فرم عالی، از حرف تعریف the استفاده می‌شود:

Mount Everest is **the** highest mountain in the world.	کوه اورست، بلندترین کوه جهان است.
Hamid is **the** tallest boy in his class.	حمید قدبلندترین پسر در کلاسش است.

نکته: به صفت هایی که به e– ختم می شوند، برای فرم تفضیلی r– اضافه می کنیم و برای فرم عالی st– اضافه می‌کنیم.

Adjectives		Comparative	Superlative
close	نزدیک	close**r**	close**st**
large	بزرگ	large**r**	large**st**
safe	امن	safe**r**	safe**st**
wide	عریض	wide**r**	wide**st**
simple	ساده	simple**r**	simple**st**

برخی صفت ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این صفت ها، قبل از اضافه کردن er– یا est–، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

Adjectives		Comparative	Superlative
big	بزرگ	bigger	biggest
sad	غمگین	sadder	saddest

برای صفت هایی که دو **بخشی** یا **چندبخشی** هستند، برای ساخت فُرم تفضیلی از more و برای ساخت فرم عالی از most استفاده می‌کنیم.

Adjectives		Comparative	Superlative
active	فعال	**more** active	**most** active
charming	دلربا	**more** charming	**most** charming
delicious	خوشمزه	**more** delicious	**most** delicious
cheerful	خوشحال	**more** cheerful	**most** cheerful

برخی صفت ها دو بخشی هستند و به y– ختم می شوند. با این صفت ها، ابتدا y به i تبدیل می شود و سپس برای تشکیل صفت تفضیلی و عالی، به ترتیب er– یا est– اضافه می‌کنیم.

Adjectives		Comparative	Superlative
busy	شلوغ	busier	busiest
dirty	کثیف	dirtier	dirtiest
happy	شاد	happier	happiest
pretty	زیبا	prettier	prettiest

نکته: شکل های تفضیلی و عالی برخی صفات، کاملاً کلمات متفاوتی هستند و نباید به آن ها er–، est-، more- یا most اضافه کنیم.

Adjectives		Comparative	Superlative
good	خوب	better	best
little	کم (مقدار)	less	least
much	زیاد (مقدار)	more	most
bad	بد	worse	worst
few	کم (تعداد)	less	least
many	زیاد (تعداد)	more	most

نکته: وقتی دو فرد یا دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as .... as) استفاده می کنیم. و اگر بخواهیم بگوییم دو فرد یا دو چیز در یک صفت برابر نیستند، از as .... not as استفاده می کنیم.

Reza isn't **as old as** he looks.	رضا آنقدر که به نظر می رسد پیر نیست.
The shopping mall wasn't **as crowded as** usual.	[آن] مرکز خرید، مثل همیشه شلوغ نبود.
Can you send me the money **as soon as** possible, please?	لطفاً در اسرع وقت میتوانید پول را برای من ارسال کنید؟
I'm sorry I'm late. I got here **as fast as** I could.	متاسفم که دیر کردم. هرچه سریعتر به اینجا رسیدم.

نکته:

not as much as…. / **not as many as**…

There's plenty of food. You can have **as much as** you want.	مقدار زیادی غذا هست. هرچقدر که بخوای میتونی بخوری.
I don't have **as much money as** you.	من به اندازهٔ تو پول ندارم. (تو بیشتر از من پول داری).
I don't go out **as much as** you.	من به اندازهٔ تو بیرون نمیرم (تو بیشتر از من بیرون میری)
I don't know **as many people as** you do.	من به اندازهٔ تو آدم نمیشناسم (تو آدمای بیشتری میشناسی)

نکته: ما می گوییم (the same as). توجه داشته باشید که این غلطه (~~the same like~~)

The weather today is **the same as** yesterday.	امروز آب و هوا مثل دیروزه.
My hair is **the same colour as** yours.	موی من، همرنگ موی توئه.
I arrived **at the same time as** Mahdi.	همزمان با مهدی رسیدم.

نکته: همچنین می‌توان گفت:

twice as .... as, **three times as .... as**, etc.

Gas is **twice as expensive as** it was a few years ago.	گاز دوبرابر از [قیمت] چندسال پیش گرانتره.
Their house is about **three times as big as** ours.	خانهٔ آن ها تقریباً سه برابر خانهٔ ماست.

نکته، مقایسه کنید:

than me / than I am, etc.

You're taller **than me**.	You're taller **than I am**.	تو از من قدبلندتری.
Ali's not as clever **as her**.	Ali's not as clever **as she is**.	علی به اندازۀ او باهوش نیست.
They have more money **than us**.	They have more money **than we do**.	آن ها بیشتر از ما پول دارن.
I can't run as fast **as him**.	I can't run as fast **as he can**.	نمیتوانم به تندی او بدوم.
You don't work as hard **as me**.	You don't work as hard **as I do**.	تو به اندازۀ من، سخت کار نمیکنی.
Mina's not as old **as him**.	Mina's not as old **as he is**.	مینا به اندازۀ او پیر نیست.

صفت‌های فاعلی:

این صفت ها به ing– ختم می شوند، و اثرگذاری را نشان میدهند.

exciting	هیجان انگیز	**The film was getting exciting.**	فیلم داشت هیجان انگیز میشد.
amazing	شگفت انگیز	**Modern technology is amazing.**	تکنولوژی مدرن، شگفت انگیز است.
boring	کسالت آور	**Ali is boring.**	علی کسالت آور است.
interesting	جالب	**It's an interesting idea.**	ایدۀ جالبی است.
confusing	گیج کننده	**The signs are confusing.**	[این] علائم، گیج کننده هستند.
annoying	آزارنده	**That guy is annoying.**	آن پسر آزارنده است.
shocking	شوکه کننده	**The accident was shocking.**	[آن] تصادف، شوکه کننده بود.
tiring	خسته کننده	**My flight was tiring.**	پرواز خسته کننده بود.
frightening	ترسناک	**That was a frightening flight.**	پرواز وحشتناکی بود.

صفت‌های مفعولی:

این نوع صفت ها با اضافه کردن ed– به انتهای فعل های با قاعده ساخته می شوند و نشان دهندۀ اثرپذیری می باشند. صفت های مفعولی نشان می دهند که یک فرد یا یک حیوان چه احساسی دارد.

excited	هیجان زده	**I was getting excited.**	داشتم هیجان زده میشدم.
amazed	شگفت زده	**That makes me amazed.**	مرا شگفت زده می کند.
bored	کِسِل، خسته	**Ali is bored.**	علی خسته و کسل است.
interested	علاقه مند	**Sahar is so interested in art.**	سحر به هنر بسیار علاقه مند است.
confused	گیج	**I am confused.**	گیج شدم.
annoyed	آزرده، ناراحت	**She is annoyed.**	او ناراحت است.
shocked	شوکه، بهت زده	**I was shocked by the accident.**	از [این] تصادف، شوکه شدم.
tired	خسته	**I am tired right now.**	در حال حاضر خسته ام.
frightened	ترسیده	**I was frightened.**	ترسیده بودم.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

My job is **boring**. شغل من، کسالت آور است.	I'm **bored** with my job. از شغلم خسته شده ام.
My job is not **interesting**. شغل من، جالب نیست.	I'm not **interested** in my job any more. دیگر به شغلم علاقه مند نیستم.
My job is **depressing**. شغل من، افسرده کننده است.	My job makes me **depressed**. شغل من، مرا افسرده می کند.

ترتیب قرارگیری صفت ها

گاهی اوقات دو یا چند صفت باهم استفاده می شوند. به مثال های زیر توجه کنید:

My brother lives in a **nice new** house. — برادر من در یک خانهٔ جدید خوب زندگی می کند.

There was a **beautiful large round wooden** table in the kitchen.
یک میز چوبی گردِ بزرگِ زیبا در آشپزخانه وجود داشت.

نکته: صفت هایی مثل new/ large/ round/ wooden را ***fact adjective*** می‌نامند. چون اطلاعات واقعی و حقیقی در مورد اندازه، سن، رنگ و... به ما می‌دهند.

نکته: صفت هایی مثل nice/ beautiful را ***opinion adjective*** می‌نامند. این صفت‌ها به ما می‌گویند که نظر یک نفر راجع به یه چیز یا یک فرد، چه می‌باشد.

ترتیب کلی قرارگیری صفات: ۱. کیفیت یا نظر ۲. حقیقت یا واقعیت

		Opinion	*Fact*	
1	a	**nice**	**long**	summer vacation
2	an	**interesting**	**young**	man
3	a	**delicious**	**hot**	vegetable soup
4	a	**beautiful**	**large round wooden**	table

نکته: اگر دو یا چند *adjective* را باهم داشته باشیم، معمولاً (نه همیشه) ترتیب به صورت زیر خواهد بود:

۱. مقدار یا تعداد (quantity or number) ۲. کیفیت یا نظر (quality or opinion) ۳. اندازه (size) ۴. طول عمر (age) ۵. شکل (shape) ۶. رنگ (colour) ۷. اصلیت (origin) ۸. جنس (material) و...

a **tall young** man (3 ➔ 4)	یک مرد جوان قدبلند
big blue eyes (3 ➔ 6)	چشمان آبی بزرگ
two small black plastic bags (1 ➔ 3 ➔ 6 ➔ 8)	دو کیسهٔ پلاستیکی سیاه کوچک
an **old Russian** song (4 ➔ 7)	یک آهنگ روسی قدیمی
a **new white cotton** shirt (4 ➔ 6 ➔ 8)	یک پیراهن نخی سفید جدید

نکته: صفت‌های اندازه و طول (مثل: big, small, tall, short, long) معمولاً قبل از صفتهای شکل و عرض (مثل round, narrow)، می‌آیند:

a **large round** table	یک میز گرد بزرگ
a **tall thin** boy	یک پسر لاغر قدبلند
a **long narrow** street	یک جادهٔ باریک طولانی

نکته: وقتی که دو یا چند صفت رنگ وجود داشته باشد، از and استفاده می‌کنیم:

a black **and** white dress	یک لباس سیاه و سفید
a green, white **and** red flag	یک پرچم سبز، سفید و قرمز

تذکر: نکته بالا فقط برای color adjectives می‌باشد، و برای دیگر صفت هایی که قبل از یک اسم می‌آیند، and به کار نمی‌رود.

a long black dress	~~a long and black dress~~

نکته: میتوان بعد از کلمات be/ get/ become/ seem از صفت استفاده کرد.

Be careful!	مواظب باش!
I'm tired and I'm **getting hungry**.	خسته ام و داره گرسنم میشه.
As the movie went on, it **became** more and more **boring**.	هر چه فیلم ادامه می یافت، بیشتر و بیشتر خسته کننده میشد.
Your friend **seems** very **nice**.	دوستت بسیار خوب به نظر می آیند.

نکته: همچنین از صفت‌ها برای گفتن اینکه یک نفر یا یک چیز چگونه به نظر میاد، چه احساسی داره، چه مزه‌ای میده، چه بویی میده و... استفاده می‌کنیم.

You **look tired**.	خسته به نظر میای.
I **feel tired**.	احساس خستگی می‌کنم.
The dinner **smells good**.	شام بوی خوبی می‌دهد.
This milk **tastes** a little **strange**.	این شیر کمی مزهٔ عجیب می‌دهد.

نکته: به جملات زیر دقت کنید:

I didn't enjoy the **first two** days of the course.	از دو روز اول [این] دوره، لذت نبردم.
They'll be away for the **next few** weeks.	برای چند هفتهٔ بعدی، غایب خواهند بود.
She missed the **last 10** minutes.	او ۱۰ دقیقهٔ آخر را از دست داد.

تمرین شمارهٔ ۱۸

در جملات داده شده، دور صفت‌ها خط بکشید.

1. There is an empty room upstairs.	یک اتاق خالی در طبقه بالا هست.
2. It’s a hot summer.	تابستان گرمی است.
3. You are so kind.	تو خیلی مهربونی.
4. Don’t be crazy.	دیوانه نباش.
5. This park is clean and green.	این پارک، تمیز و سبز است.
6. Many people exercise to keep healthy.	افراد زیادی برای سلامت ماندن ورزش می کنند.
7. I think these eggs are rotten.	فکر میکنم این تخم مرغ ها فاسد هستند.
8. We are all bored. There isn’t anything to do.	هممون خسته شدیم. هیچ چیزی برای انجام دادن نیست.
9. Jalal was absent because he was ill.	جلال غایب بود چونکه مریض بود.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۸

1. empty	2. hot	3. kind	4. crazy	5. clean, green
6. many, healthy		7. rotten	8. bored	9. absent, ill

تمرین شمارهٔ ۱۹

پسوند مناسب را به کلمات زیر اضافه کنید و از آن‌ها صفت بسازید.

-y　　-ful　　-al

peace	صلح	forget	فراموش کردن
storm	طوفان	music	موسیقی
nation	ملت	dirt	گرد و خاک

پاسخ تمرین شمارهٔ ۱۹

peaceful	**stormy**	**national**	**forgetful**	**musical**	**dirty**
صلح طلب، آرام	طوفانی	ملی	فراموش کار	موسیقیایی	کثیف، گرد و خاکی

تمرین شمارهٔ ۲۰

برای هر صفت داده شده، فُرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
hard	سخت، سفت		
cold	سرد		
soft	نرم		
tall	بلند، قد بلند		
mad	دیوانه		

		Comparative	Superlative
funny	خنده دار، بامزه		
big	بزرگ		
sad	ناراحت		
busy	شلوغ، مشغول، پرمشغله		

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۰

harder	colder	softer	taller	madder	funnier	bigger	sadder	busier
hardest	coldest	softest	tallest	maddest	funniest	biggest	saddest	busiest

تمرین شمارهٔ ۲۱

برای هر صفت داده شده، فُرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
foolish	احمق، احمقانه		
harmful	مضر		
poisonous	سمّی		
valuable	باارزش		
difficult	سخت		
generous	دست و دل باز، بخشنده		
beautiful	زیبا		

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۱

more foolish احمقانه‌تر، احمق‌تر	**more harmful** مضرتر	**more poisonous** سمّی‌تر	**more valuable** باارزش‌تر
most foolish احمقانه‌ترین، احمق‌ترین	**most harmful** مضرترین	**most poisonous** سمّی‌ترین	**most valuable** باارزش‌ترین

more difficult سخت‌تر	**more generous** بخشنده‌تر	**more beautiful** زیباتر
most difficult سخت‌ترین	**most generous** بخشنده‌ترین	**most beautiful** زیباترین

تمرین شمارهٔ ۲۲

در جملات زیر، کلمهٔ درست رو انتخاب کنید و روی کلمهٔ غلط خط بکشید.

1. I was **disappointing / disappointed** with the movie. I had expected it to be better.
از فیلم ناامید شدم. انتظار داشتم که بهتر باشه.

2. Are you **interesting / interested** in tennis? به تنیس علاقه داری؟

3. The tennis match was very **exciting / excited**. I had a great time.
[آن] مسابقهٔ تنیس خیلی هیجان انگیز بود. خیلی بهم خوش گذشت.

4. Why do you always look so **boring / bored**? Is your life really so **boring / bored**?
چرا همیشه انقدر کسل و خسته ای؟ زندگیت واقعا انقدر خسته کننده است؟

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۲

1. disappointed **2. interested** **3. exciting**

4. Why do you always look so **bored** /? Is your life really so **boring**?

تمرین شمارهٔ ۲۳

صفت‌های داخل پرانتز را در جایگاه درست قرار دهید (از ترتیب گفته شده برای صفت‌ها استفاده کنید).

1. a beautiful table (wooden/ round)	یک میز زیبا (چوبی/ گرد)	**a beautiful round wooden table**
2. an unusual ring (gold)	یک حلقهٔ غیرعادی (طلا)	
3. an old house (beautiful)	یک خانهٔ قدیمی (زیبا)	
4. an Italian film (old)	یک فیلم ایتالیایی (قدیمی)	
5. a long face (thin)	یک صورت دراز (لاغر)	
6. a sunny day (lovely)	یک روز آفتابی (جذاب)	
7. an ugly dress (yellow)	یک لباس زشت (زرد)	
8. a wide avenue (long)	یک خیابان پهن (دراز)	
9. a red car (old/ little)	یک ماشین قرمز (قدیمی/ کوچک)	
10. a new sweater (green/ nice)	یک ژاکت جدید (سبز/ خوب)	
11. a metal box (black/ small)	یک جعبهٔ فلزی (سیاه/ کوچک)	
12. a big cat (fat/ black/ white)	یک گربهٔ بزرگ (چاق/ سیاه/ سفید)	
13. short hair (black/ beautiful)	موی کوتاه (سیاه/ زیبا)	
14. an old painting (interesting/ French)	یک نقاشی قدیمی (جالب/ فرانسوی)	
15. a large umbrella (red/ yellow)	یک چتر بزرگ (قرمز/ زرد)	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۳

2. an unusual gold ring
3. a beautiful old house
4. an old Italian film
5. a long thin face
6. a lovely sunny day
7. an ugly yellow dress
8. a long wide avenue
9. a little old red car
10. a nice new green sweater
11. a small black metal box
12. a big fat black and white cat
13. beautiful short black hair
14. an interesting old French painting
15. a large red and yellow umbrella

بخش ۸ (فعل‌ها و زمان‌ها ۱)

فعل:

بیشتر فعل ها یک عمل را نشان می دهند. **فعل** به شما می‌گوید که افراد، حیوانات یا اشیاء چه کاری انجام می‌دهند.

برخی فعل ها:

jump پریدن	buy خریدن	close بستن	bake پختن	read خواندن
shout فریاد زدن	go رفتن	fall افتادن	cook آشپزی کردن، پختن	sit نشستن
move حرکت کردن	pull کشیدن	stand ایستادن	walk راه رفتن	grow رشد کردن

زمان حال ساده (The Simple Present Tense)

از زمان حال ساده برای چیزهایی که به طور کلی درست هستند یا چیزهایی که گاهی اوقات یا همیشه رخ میدهند، استفاده می کنیم.

نکته: ساختار زمان حال ساده:

subject +…+ simple verb

Uncle Majid wears glasses.	دایی مجید، عینک می زند.
The sun rises in the east.	خورشید در شرق طلوع میکند.
The children go to school by bus.	[این] بچه ها با اتوبوس به مدرسه می روند.
Ali enjoys singing.	علی از آواز خواندن، لذت می برد.
Pedram sometimes **lends** me his bike.	پدرام گاهی اوقات دوچرخه اش را به من قرض می دهد.
Monkeys like bananas.	میمون ها موز دوست دارند.
The earth goes around the sun.	زمین به دور خورشید می چرخد.
We always **wash** our hands before meals.	ما همیشه قبل از [خوردن] وعده های غذایی، دستانمان را می شوییم

نکته: برای صحبت دربارهٔ چیزهایی که برای آینده برنامه ریزی شده اند، می توان از زمان حال ساده، استفاده کرد:

Melina **starts** school tomorrow.	ملینا فردا مدرسه را شروع می کند.
Next week I **go** to summer camp.	هفتهٔ بعد، به اردوی تابستانی می روم.
The train **departs** in five minutes.	قطار ۵ دقیقهٔ دیگر حرکت می کند (ایستگاه را ترک می کند).
The new supermarket **opens** next Friday.	سوپرمارکت جدید جمعهٔ آینده باز می شود (شروع به کار می کند).
We **move** to our new house in a month.	ما یک ماه دیگر به خانهٔ جدیدمان نقل مکان خواهیم کرد.
Farhad **retires** next week.	فرهاد هفتهٔ آینده، بازنشسته می شود.

نکته: اگر فاعل جمله، سوم شخص مفرد باشد (یعنی ضمایر he, she, it و یا اسم‌های مفرد سوم شخص) به فعل، یک s سوم‌شخص اضافه خواهد شد.

he works	**she** lives	**it** rains	**Ali** goes

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I work in a shop. **My brother works** in a bank.	من در مغازه کار میکنم. برادرم در بانک کار می کند.
Omid lives in London. **His parents live** in Tehran.	امید در لندن زندگی می کند. والدینش در تهران زندگی می‌کنند.
It rains a lot in winter.	در زمستان، زیاد باران می بارد.

نکته: برای اضافه کردن s سوم شخص، به فعل ها:

اگر فعل مورد نظر، به s–، یا sh– یا ch– ختم شده باشد، باید به آن فعل، es- اضافه کنیم:

pass pass**es**	fini**sh** finish**es**	wat**ch** watch**es**

اگر فعل مورد نظر به y– ختم شده باشد، ابتدا y به i تبدیل شده و سپس es– اضافه کنیم:

stud**y** stud**ies**	tr**y** tr**ies**

همچنین برای سوم شخص مفرد:

do ➔ does
go ➔ goes

به مثال های زیر توجه کنید:

Sina **works** very hard. He **starts** at 7.30 and **finishes** at 8 o'clock in the evening. سینا خیلی سخت کار می کند. او ساعت ۷:۳۰ شروع می کند و ساعت ۸ شب [کارش را] تمام می کند.	
The earth **goes** round the sun.	زمین دور خورشید می چرخد.
It **costs** a lot of money to build a hospital.	ساخت بیمارستان هزینه های زیادی دارد.

نکته: به قیدهای تکرار زیر توجه کنید:

always همیشه	never هرگز، هیچوقت	often اغلب	usually معمولاً	sometimes گاهی اوقات

هنگام استفاده از قیود تکرار، از **زمان حال ساده** استفاده می‌کنیم:

always/ never/ often/ usually/ sometimes + present simple

Sahar **always gets** to work early.	سحر همیشه زود به سرکار می رسد.
I **never eat** breakfast.	من هرگز صبحانه نمیخورم.
Mohsen **usually plays** football on Fridays.	محسن معمولاً جمعه ها فوتبال بازی می کند.
I **sometimes walk** to work.	گاهی اوقات پیاده تا محل کار می روم.
I **get up** at 8:00 **every morning**.	من هر صبح، ساعت ۸ از خواب بیدار می شوم.
How often do you **go** to the dentist?	چند وقت یکبار به دندانپزشک مراجعه می کنی؟
Robert **plays** tennis **two or three times a week** in the summer. رابرت در تابستان، دو یا سه بار در هفته تنیس بازی می‌کند.	

نکته: حالت منفی زمان حال ساده، به صورت زیر می‌باشد:

subject + don't/ doesn't + verb

positive	*negative*
I work	I **don't work**
we like	we **don't like**
you do	you **don't do**
they have	they **don't have**

positive	*negative*
he works	he **doesn't work**
she likes	she **doesn't like**
it has	it **doesn't have**

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I **drink** coffee, but I **don’t drink** tea.	قهوه میخورم، اما چایی نمیخورم.
Sara **drinks** tea, but she **doesn't drink** coffee.	سارا چای میخورد، اما قهوه نمی خورد.
You **don't work** very hard.	تو خیلی سخت کار نمی کنی.
We **don't watch** TV very often.	ما خیلی تلویزیون تماشا نمی کنیم.
The weather is usually nice. It **doesn't rain** very often.	آب و هوا معمولاً خوبه. خیلی باران نمی باره.
Mahdieh and Simin **don't know** many people.	مهدیه و سیمین افراد زیادی را نمی‌شناسند.

نکته:

I/ we/ you/ they ➔ don't
he/ she/ it ➔ doesn't

برای مثال:

I **don't like** Mohsen and Mohsen **doesn't** like me.	از محسن خوشم نمیاد و محسن از من خوشش نمیاد.
My car **doesn't use** much petrol.	ماشینم زیاد بنزین مصرف نمی کند.
They **don’t like** football.	آن ها فوتبال دوست ندارند.
He **doesn't like** football.	او فوتبال دوست ندارد.

نکته: بعد از don't و doesn't از <u>شکل مصدر فعل</u> یا infinitive استفاده می‌کنیم.

Karim **speaks** French, but he **doesn't <u>speak</u>** Italian. کریم فرانسوی صحبت می کند (فرانسوی بلده)، اما ایتالیایی صحبت نمی کند (ایتالیایی بلد نیست).	
David **doesn't <u>do</u>** his job very well.	دیوید کارش را خیلی خوب انجام نمی دهد.
Parmida **doesn't** usually **<u>have</u>** breakfast.	پارمیدا معمولاً صبحانه نمی خورد.

نکته: نحوۀ سوالی کردن در زمان حال ساده:

positive	*question*
I work	do I work?
we like	do we like?
you do	do you do?
they have	do they have?

positive	*question*
he works	does he work?
she likes	does she like?
it has	does it have?

ساختار سوالی کردن:

do/does + subject + infinitive

به مثال های زیر توجه کنید:

		do/does	*subject*	*infinitive*	
1		**Do**	you	**play**	the guitar?
2		**Does**	your friend	**live**	near here?
3		**Does**	Chris	**work**	on Fridays?
4		**Does**	it	**rain**	a lot here?
5	Where	**do**	your parents	**live?**	
6	How often	**do**	you	**wash**	your hair?
7	What	**does**	this word	**mean?**	
8	How much	**does**	it	**cost**	to fly to Rome?

نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر always (همیشه)، یا usually (معمولاً) داشته باشیم، باید آن ها را قبل از فعل بیاوریم. برای مثال:

Does Chris **always work** on Fridays?	آیا کریس همیشه جمعه ها کار می کند؟
What do you **usually do** at weekends?	معمولاً آخر هفته ها چیکار میکنی؟

نکته: اصطلاح "what do you do?" یعنی "شغل شما چیست؟"

What do you do = What's your job?

'What do you do?' 'I work in a bank.'	"**شغلت چیه**؟" "در بانک کار میکنم."

نکته:

I/ we/ you/ they ➔ do
he/ she/ it ➔ does

برای مثال:

Do they like music?	آیا آن ها از موسیقی خوششان می آید؟
Does he like music?	آیا او از موسیقی خوشش می آید؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالاتی که با do یا does شروع می شود:

Yes,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	**do** **does**
No,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	**don't** **doesn't**

به مثال های زیر توجه کنید:

'Do you play the guitar?' **'No, I don't**.'	آیا گیتار بلدی؟ نه، بلد نیستم. (خیر، اینطور نیست).
'Do your parents speak English?' **'Yes, they do**.'	آیا والدینت انگلیسی صحبت می کنند؟ بله، همینطور است.
'Does Nima work hard?' **'Yes, he does**.'	آیا نیما سخت کار می کند؟ بله همینطور است.
'Does your sister live in London?' **'No, she doesn't**.'	خواهرت در لندن زندگی می کند؟ نه، اینطور نیست.

نکته: فعل do می‌تواند فعل اصلی جمله نیز باشد (به معنای **انجام دادن**)

'What **do** you **do**?' 'I work in a department store.'	شغلت چیه؟ "در یک فروشگاه بزرگ کار می‌کنم."
He's always so lazy. He **doesn't do** anything to help.	او همیشه خیلی تنبل است. هیچکاری برای کمک انجام نمیدهد.

نکته: گاهی اوقات، ما چیزهایی را وقتی که بیانشان می‌کنیم، انجام میدیم.

promise	apologize	suggest	insist	refuse
قول دادن	معذرت خواهی کردن	پیشنهاد دادن	پافشاری کردن	رد کردن، نپذیرفتن

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I promise I won't be late. (*not* I'm promising) — قول میدم که دیر نکنم.

'What do you **suggest** I do?' **'I suggest** that you spend less money.'
پیشنهاد می‌کنی که چیکار کنم؟ "پیشنهاد میکنم که کمتر پول خرج کنی."

افعال to be (قسمت اول)

کلمات am, is, are نیز فعل می باشند، اما آن ها نشان دهندۀ یک عمل نیستند. این کلمات زمان حال سادۀ فعل be می باشند.

کلمۀ am با ضمیر فاعلی I، و is با ضمیرهای فاعلی he, she, it استفاده می‌شوند. همچنین are نیز با ضمایر you، we و they استفاده می‌شود. یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am (من هستم)	we are (ما هستیم)
دوم شخص	you are (تو هستی)	you are (شما هستید)
سوم شخص مذکر	he is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص مؤنث	she is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص خنثی	it is (آن است)	they are (آنها هستند)

ساختار منفی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am not (من نیستم)	we are not (ما نیستیم)
دوم شخص	you are not (تو نیستی)	you are not (شما نیستید)
سوم شخص مذکر	he is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص مؤنث	she is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص خنثی	it is not (آن نیست)	they are not (آنها نیستند)

به مثال های زیر توجه کنید:

I **am** Vahid, I **am not** Sina.	من وحید هستم، سینا نیستم.
He **is** my uncle. He **is** a doctor.	او عمویم است. او یک دکتر است.
You **are** a stranger. You **are not** my friend.	تو یک غریبه ای. دوست من نیستی.
We **are** in the same class.	ما در یک کلاس هستیم. (در کلاس هم هستیم)
They **are** good friends.	آنها دوستان خوبی هستند.
It **is** very hot today.	امروز هوا خیلی گرمه.
It**'s** sunny today, but it **isn't** warm.	امروز هوا آفتابیه، اما گرم نیست.

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I am	= I'm	it is	= it's
you are	= you're	am not	= aren't (only in questions)
he is	= he's	is not	= isn't
she is	= she's	are not	= aren't

نکته: در جملات سوالی، برای اختصار am not از aren't استفاده می‌کنیم:

I'm taller than you, **aren't I**?	من از تو قدبلندترم، مگه نه؟

تذکر: در جملات غیرسوالی، برای اختصار I am not از I'm not استفاده می‌کنیم:

I'm not as old as you.	من همسن تو نیستم.

نکته: برای اسم‌های مفرد، از فعل is استفاده می کنیم:

The camel is a desert animal.	شتر یک حیوان صحرایی است.
Sara is a lawyer.	سارا یک وکیل است.
Rex is a clever dog.	رکس سگ باهوشی است.
A duck is a kind of bird.	یک اردک، نوعی پرنده است.
The playground is full of people today.	زمین بازی، امروز پر از آدم است.

نکته: برای اسم‌های جمع، از فعل are استفاده می‌کنیم:

Vegetables and fruit are healthy foods.	سبزیجات و میوه، غذاهای سالمی هستند.
These questions are too difficult.	این سوالات بسیار سخت هستند.
We are very busy.	ما خیلی سرمون شلوغه.
Dad and Mom are in the kitchen.	پدر و مادر در آشپزخانه هستند.

نکته: وقتی میخواهید بگویید چه چیزی می توانید ببینید و بشنوید، از there is یا there are استفاده می‌کنید.

مثال از there is:

There is a castle on the hill.	روی تپه، یک قلعه وجود دارد.
There is a fence around the school.	یک حصار اطراف مدرسه وجود دارد.
Is there any food in the fridge?	آیا غذایی در یخچال هست؟
How much rice **is there**?	چه مقدار برنج هست؟

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

there is = there's	here is = here's	that is = that's

مثال از there are:

There are some clouds in the sky.	در آسمان، ابرهایی وجود دارد.
There are a lot of books in the library.	کتاب های زیادی در کتابخانه وجود دارد.
There are two guards at the gate.	دو نگهبان جلوی در (گیت) هستند.
There are enough candies for everyone, aren’t there?	برای همه آبنبات کافی وجود دارد، مگه نه؟
Are there any apples left on the tree?	آیا روی درخت، سیبی باقی مانده است؟

سوالی کردن با افعال to be

positive	*question*
I am	**am** I?
he is	**is** he?
she is	**is** she?
it is	**is** it?

positive	*question*
we are	**are** we?
you are	**are** you?
they are	**are** they?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	
You are married.	تو متاهل هستی.
Reza is a student.	رضا یک دانشجو است.
I am late.	دیر کردم.
Your mother is at home.	مادرت در خانه است.

question	
Are you married?	آیا تو متاهل هستی؟
Is Reza a student?	آیا رضا یک دانشجو است؟
Am I late?	آیا من دیر کردم؟
Is your mother at home?	آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی‌کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله.

Is your mother at home**?** / **Is she** at home? (*not* Is at home your mother?)
آیا مادرت خانه است؟/ آیا او خانه است؟

Are your shoes new? / **Are they** new? (*not* Are new your shoes?) کفش هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes,	I am he is she is it is we are you are they are	No,	I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No,	I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't

به مثال‌های زیر توجه کنید:

'Are you tired?' **'Yes, I am.'**	خسته ای؟ بله، هستم.
'Are you hungry?' **'No, I'm not**, but I'm thirsty.'	گرسنه ای؟ نه، نیستم، اما تشنه ام.
'Is your friend hungry?' **'Yes, he is.'**	آیا دوستت گرسنه است؟ بله، است.

نکته: کلمات پرسشی زیر را به خاطر بسپارید:

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کِی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چطور؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه‌ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کسی؟	Why	چرا؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + to be + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where is your father?	پدرت کجاست؟	**How are** your parents?	حال پدر و مادرت چطوره؟
Where are you from?	اهل کجایی؟	**What is** your name?	اسمت چیه؟
What colour is your car?	ماشینت چه رنگیه؟	**How much are** these shoes?	این کفش ها چندن؟
How old is Sina?	سینا چند ساله است؟	**Why is** this hotel so expensive?	چرا این هتل انقدر گرونه؟

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

what is	= what's	how is	= how's
who is	= who's	where is	= where's

به مثال های زیر توجه کنید:

What's the time?	ساعت چنده؟	**Where's** Hamed?	حامد کجاست؟
Who's that man?	آن مرد کیست؟	**How's** your brother?	حال برادرت چطوره؟

تمرین شمارهٔ ۲۴

در جملات داده شده، زیر فعل ها خط بکشید.

1. The children go to school by bus.	[این] بچه ها با اتوبوس به مدرسه می روند.
2. Bats sleep during the day.	خفاش ها در طول روز می خوابند.
3. These toys belong to Mahsa.	این اسباب بازی ها متعلق به مهسا است.
4. Polar bears live at the North Pole.	خرس های قطبی در قطب شمال زندگی می کنند.
5. Most children learn very fast.	بیشتر بچه ها خیلی سریع یاد می گیرند.
6. My wife is a teacher.	زن من یک معلم است.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۴

1. go	2. sleep	3. belong	4. live	5. learn	6. is

تمرین شمارهٔ ۲۵

جاهای خالی را با زمان حال سادهٔ فعل‌های داده شده در داخل پرانتز، پر کنید.

1. Winter ------------ after autumn. (come)	زمستان بعد از پاییز می‌آید.
2. A dog --------------. (bark)	یک سگ، پارس می‌کند.
3. You --------------- tired. (look)	خسته به نظر می‌رسی.
4. Everyone -------------- mistakes. (make)	هرکسی اشتباه میکند.
5. Monkeys --------------- bananas. (like)	میمون ها موز دوست دارند.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۵

1. comes	2. barks	3. look	4. makes	5. like

تمرین شمارهٔ ۲۶

جاهای خالی زیر را با am، is و are پر کنید.

1. They -------------- my good friends.	آن ها دوستان خوب من هستند.
2. He ------------ a soldier.	او یک سرباز است.
3. You -------------- taller than Charlie.	تو از چارلی قدبلندتر هستی.
4. She ------------ ill.	او بیمار است.
5. We ------------- very hungry.	ما خیلی گرسنه هستیم.
6. It ---------- a sunny day.	[امروز] یک روز آفتابی است.
7. I ------------ angry with Ra'na.	از دست رعنا، عصبانی هستم.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۶

1. are	2. is	3. are	4. is	5. are	6. is	7. am

تمرین شمارهٔ ۲۷

جاهای خالی را با there is یا there are پر کنید.

1. --------------- trees along the road.	در طول جاده، درختانی وجود دارند.
2. --------------- a rainbow in the sky.	یک رنگین کمان در آسمان وجود دارد.
3. --------------- lots of parks in our town.	پارک های زیادی در شهر ما هست.
4. --------------- plenty of food on the table.	غذای زیادی روی میز هست.
5. --------------- no more water in the pool.	آب بیشتر در استخر نیست.
6. --------------- too many people on the beach.	افراد خیلی زیادی در ساحل هستند.
7. --------------- only a few customers in the shop.	فقط تعداد کمی مشتری در مغازه هستند.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۷

1. There are	2. There is	3. There are	4. There is	5. There is	6. There are	7. There are

بخش ۹ (فعل‌ها و زمان‌ها ۲)

زمان حال استمراری (The Present Progressive Tense)

برای صحبت دربارهٔ کارهایی که در حال حاضر در حال انجام شدن هستند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم:

ساختار:

am/is/are + infinitive+ ing

Mom **is knitting** a sweater for Saba.	مامان داره برای صبا یک پلیور میبافه.
I **am writing** a letter.	دارم یک نامه می‌نویسم.
The phone **is ringing**.	تلفن داره زنگ میخوره.

مثال های بیشتر از زمان حال استمراری:

I'**m playing** chess with my friend.	دارم با دوستم شطرنج بازی میکنم.
She'**s riding** a horse.	او دارد اسب سواری می کند.
He'**s taking** a walk in the park.	او در حال پیاده روی کردن در پارک است.
The man'**s counting** the money.	[آن] مرد در حال شمردن پول است.
They **are still sleeping**.	آن ها هنوز خواب هستند.
They **are swimming** in the sea.	آن ها در حال شنا کردن در دریا هستند.
What **are** they **doing**?	اونا چیکار دارن می کنن؟
What'**s happening**?	چه اتفاقی دارد می افتد؟
Why **aren't** you **doing** your homework?	چرا در حال انجام تکالیف نیستی؟

نکته: زمان حال استمراری، به صورت زیر ساخته می شود:

am + present participle	is + present participle	are + present participle

نکته: وجه وصفی حال (present participle) شکلی از یک فعل است که به ing ختم می‌شود. برای مثال:

show + ing	**showing**	come + ing	**coming**

نکته: برخی فعل ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی‌صدا ختم می‌شوند، و قبل از آن حرف بی‌صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل‌ها، قبل از اضافه کردن ing–، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

get + ing	ge**tt**ing	stop + ing	sto**pp**ing
jog + ing	jo**gg**ing	swim + ing	swi**mm**ing
rob + ing	ro**bb**ing		

نکته: اگر یک فعل، به e ختم شود، معمولاً قبل از اضافه کردن ing–، حرف e را حذف می کنیم:

chase + ing	chasing	drive + ing	driving
cycle + ing	cycling	smile + ing	smiling

نکته: از زمان حال استمراری، برای صحبت در مورد چیزهایی که برنامه ریزی کرده‌ایم تا انجامشان بدهیم یا چیزهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتند نیز استفاده می‌کنیم. برای تشکیل زمان حال استمراری، از am، is و are، به عنوان افعال کمکی استفاده می‌کنیم.

All our friends **are coming**.	تمام دوستان ما، دارن میان.
I **am visiting** Milad next week.	هفتهٔ بعد، میلاد رو میبینم.
What **are** we **eating** for dinner?	شام چی داریم؟

سوالی کردن زمان حال استمراری

positive		*question*	
I **am**	**working**	**am** I	**working?**
he **is**	**going**	**is** he	**going?**
she **is**	**reading**	**is** she	**reading?**
it **is**	**raining**	**is** it	**raining?**
we **are**	**playing**	**are** we	**playing?**
you **are**	**going**	**are** you	**going?**
they **are**	**coming**	**are** they	**coming?**

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	*question*
It is raining. داره بارون میاد.	Is it raining? داره بارون میاد؟
Ali is studying for his exams. علی داره واسهٔ امتحاناتش میخونه.	Is Ali studying for his exams? علی داره واسهٔ امتحاناتش میخونه؟
Sanaz is waiting for Kamran. ساناز منتظر کامران است.	Is Sanaz waiting for Kamran? آیا ساناز منتظر کامران است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان حال استمراری، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

Are you feeling OK?	حالت خوبه؟
Is Milad working today?	میلاد امروز داره کار میکنه؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes,	I am he is she is it is we are you are they are	No,	I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No,	I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't

به مثال‌های زیر توجه کنید:

'Are you going now?' '**Yes, I am**.'	الان داری میری؟ آره، همینطوره
'Is Nima working today?' '**Yes, he is**.'	امروز نیما داره کار میکنه؟ آره، همینطوره
'Is it raining?' ' **No, it isn't**. '	داره بارون میاد؟ نه، نمیاد.

نکته: کلمات پرسشی زیر را به خاطر بسپارید:

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کِی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چطور؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کسی؟	Why	چرا؟

نکته: برای سوالی کردن زمان حال استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + to be + …. + subject + …. + present participle + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به مثال‌های داده شده توجه کنید:

Where are you going?	کجا داری میری؟	**Who are** you waiting for?	منتظر کی هستی؟
What is Ali doing?	علی چیکار داره میکنه؟	**Why are** you wearing a coat?	چرا کُت پوشیدی؟

جملات زیر را با هم مقایسه کنید.

The Simple Present Tense	The Present Continuous Tense
Tina **has** a shower every morning. تینا هر صبح دوش میگیره.	Tina **is having** a shower at the moment. تینا همین الان در حال دوش گرفتنه.
It **rains** a lot in winter. در زمستان زیاد باران می بارد.	Take an umbrella with you. it'**s raining**. همراهت چتر ببر. داره بارون میاد.
I **don't watch** TV very often. من زیاد تلویزیون نگاه نمی کنم.	You can turn off the television. I'**m not watching** it. میتونی تلویزیون رو خاموش کنی. نگاش نمی کنم.

نکته: فعل های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی شوند:

like	**want**	**know**	**understand**	**remember**
دوست داشتن	خواستن	دانستن، شناختن	فهمیدن	به یاد آوردن

prefer	**need**	**mean**	**believe**	**forget**
ترجیح دادن	نیاز داشتن	معنی دادن، منظور داشتن	باور داشتن	فراموش کردن

مثال:

I'm tired. I **want** to go home.	خسته ام. میخواهم به خانه برم.
Do you **know** that girl?	آیا آن دختر را می شناسی؟
I **don't remember** her name.	اسمش را به یاد نمی آورم.
I **don't understand**. What do you **mean**?	متوجه نمی شوم. منظورت چیه؟

افعال با قاعده و بی‌قاعده

<u>فعل با قاعده</u>: زمان گذشتهٔ سادهٔ بیشتر فعل ها به ed– ختم می شود. به این افعال، با قاعده می گوییم.

score	scor**ed**	bake	bak**ed**
finish	finish**ed**	happen	happen**ed**
move	mov**ed**	push	push**ed**
open	open**ed**	wait	wait**ed**

نکته: اگر فعل با قاعده، به e ختم شده باشد، برای ساخت زمان گذشتهٔ ساده، به انتهای فعل، فقط d– اضافه می کنیم.

scor**e**	score**d**	di**e**	die**d**
agre**e**	agree**d**	hat**e**	hate**d**

نکته: برخی فعل ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل ها، قبل از اضافه کردن ed– آخرین حرف را یک بار دیگر می نویسیم. برای مثال:

rip	ri**pp**ed	پاره کردن / شدن
grab	gra**bb**ed	قاپیدن

نکته: برای فعل‌های با قاعده‌ای که به y ختم می‌شوند، قبل از اضافه کردن ed– ابتدا y را به i تبدیل می‌کنیم.

bury	buried	دفن کردن	hurry	hurried	عجله کردن
cry	cried	گریه کردن	try	tried	سعی / امتحان کردن

فعل بی‌قاعده: شکل گذشتهٔ سادهٔ برخی فعل ها به ed– ختم نمی‌شود و از قاعدهٔ خاصی پیروی نمی کنند. به این افعال، بی قاعده می گوییم. باید با تکرار و تمرین، شکل گذشتهٔ سادهٔ این فعل‌های بی‌قاعده را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	meaning
be	was/ were	بودن
become	became	شدن
begin	began	شروع شدن
break	broke	شکستن
bring	brought	آوردن
build	built	ساختن
buy	bought	خریدن
catch	caught	گرفتن
choose	chose	انتخاب کردن
come	came	آمدن
cost	cost	هزینه داشتن
cut	cut	بریدن
do	did	انجام دادن
drink	drank	نوشیدن
drive	drove	راندن
eat	ate	خوردن
fall	fell	افتادن
feel	felt	احساس کردن
fight	fought	دعوا کردن
forget	forgot	فراموش کردن
get	got	گرفتن
give	gave	دادن
go	went	رفتن
grow	grew	رشد کردن
have	had	داشتن
hear	heard	شنیدن
hide	hid	پنهان کردن

infinitive	simple past	meaning
hold	held	نگه داشتن
hurt	hurt	آسیب دیدن
keep	kept	نگه داشتن
know	knew	دانستن
leave	left	ترک کردن
let	let	اجازه دادن
lose	lost	از دست دادن
make	made	درست کردن
pay	paid	پرداختن
put	put	گذاشتن
read	read	خواندن
run	ran	دویدن
say	said	گفتن
see	saw	دیدن
sell	sold	فروختن
sit	sat	نشستن
sleep	slept	خوابیدن
speak	spoke	صحبت کردن
spend	spent	خرج کردن
stand	stood	ایستادن
send	sent	ارسال کردن
shut	shut	بستن
steal	stole	دزدیدن
take	took	برداشتن
teach	taught	درس دادن
tell	told	گفتن
think	thought	فکر کردن

زمان گذشتهٔ ساده (The Simple Past Tense)

از زمان گذشتهٔ ساده برای صحبت در مورد اتفاق‌هایی استفاده می‌کنیم که در گذشته رخ داده‌اند. همچنین از زمان گذشتهٔ ساده برای صحبت در مورد اتفاق‌هایی که در داستان‌ها رخ داده نیز می‌توان استفاده کرد.

ساختار زمان گذشتهٔ ساده:

subject + simple past

I **bought** a new camera last week.	هفتهٔ پیش، یک دوربین جدید خریدم.
Omid **learned** to play the guitar very quickly.	امید خیلی سریع یاد گرفت که گیتار بزند.

The plane **landed** a few minutes ago.	هواپیما چند دقیقهٔ پیش، فرود آمد.
Who **invented** the computer?	چه کسی کامپیوتر را اختراع کرد؟
The worker **cut** down the tree this morning.	کارگر، امروز صبح، درخت را قطع کرد.
Dinosaurs **lived** millions of years ago.	دایناسورها میلیون ها سال قبل، زندگی می کردند.
Pinocchio's nose **grew** longer every time he told a lie.	بینی پینوکیو هر بار که دروغ میگفت بزرگتر می شد.
I **lost** my pen on the bus.	خودکارم را در اتوبوس گم کردم.
We **sold** our car last week.	هفتهٔ گذشته، ماشینمان را فروختیم.

نکته: نحوهٔ سوالی کردن در زمان گذشتهٔ ساده:

positive	*question*
I went	**did** I **go**?
we liked	**did** we **like**?
you did	**did** you **do**?
they had	**did** they **have**?
he worked	**did** he **work**?
she asked	**did** she **ask**?

ساختار سوالی کردن:

did + subject + infinitive

به مثال‌های زیر توجه کنید:

		did	***subject***	***infinitive***	
1		**Did**	your friend	**live**	near here?
2		**Did**	she	**love**	you?
3	Where	**did**	your parents	**live?**	

نکته:

I/ we/ you/ they	➔ do	➔ did
he/ she/ it	➔ does	➔ did

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالاتی که با did شروع می‌شود:

Yes,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	**did** **did**
No,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	**didn't** **didn't**

به مثال‌های زیر توجه کنید:

'Did you tell her?' **'No, I didn't.'**	بهش گفتی؟ نه، نگفتم.
'Did you watch the game on TV last night?' **'Yes, I did.'**	دیشب بازی رو از تلویزیون دیدی؟ آره، همینطوره.

افعال to be (قسمت دوم)

فعل be در زمان گذشتهٔ ساده، به صورت was یا were خواهد بود.

فعل was، زمان گذشتهٔ فعل am و is می‌باشد، یعنی با ضمایر I، he، she و it و همچنین با اسم (noun) های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم.
و were نیز گذشتهٔ are می‌باشد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I was (من بودم)	we were (ما بودیم)
دوم شخص	you were (تو بودی)	you were (شما بودید)
سوم شخص مذکر	he was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص مؤنث	she was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص خنثی	it was (آن بود)	they were (آنها بودند)

نکته: شکل های مختلف فعل be:

	Simple Present	Simple Past
اول شخص مفرد	am	**was**
دوم شخص مفرد	are	**were**
سوم شخص مفرد	is	**was**
اول شخص جمع	are	**were**
دوم شخص جمع	are	**were**
سوم شخص جمع	are	**were**

ساختار **منفی**:

	مفرد	جمع
اول شخص	I was not (من نبودم)	we were not (ما نبودیم)
دوم شخص	you were not (تو نبودی)	you were not (شما نبودید)
سوم شخص مذکر	he was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص مؤنث	she was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص خنثی	it was not (آن نبود)	they were not (آنها نبودند)

به مثال‌های زیر توجه کنید.

Saba **was** at the library this morning.	صبا امروز صبح در کتابخانه بود.
Ten years ago Erfan **was** only a baby.	ده سال پیش، عرفان فقط یه بچه بود (الان بزرگ شده).
There **weren't** any clouds in the sky.	هیچ ابری در آسمان نبود.

نکته:

was not = wasn't

were not = weren't

نکته: برای اسم‌های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم:

I was tired last night.	دیشب خسته بودم.
Where **was Sina** yesterday?	سینا دیروز کجا بود؟
The weather was good last week.	هفتهٔ پیش، هوا خوب بود.

نکته: برای اسم های جمع، از فعل were استفاده می‌کنیم:

They weren't here last Friday.	جمعهٔ پیش، آنها اینجا نبودند.
We were tired after the journey.	بعد از سفر، خسته بودیم.

سوالی کردن با افعال to be

positive	***question***	***positive***	***question***
I was	**was** I?	we were	**were** we?
he was	**was** he?	you were	**were** you?
she was	**was** she?	they were	**were** they?
it was	**was** it?		

به مثال های زیر توجه کنید:

positive	***question***
Ahmad was tired last night.	**Was Ahmad** tired last night?
The weather was good last week.	**Was the weather** good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was your mother at home yesterday? (*not* was at home your mother?) — آیا مادرت دیروز خانه بود؟

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes,	I was he was she was it was we were you were they were	No,	I was not he was not she was not it was not we were not you were not they were not	No,	I wasn't he wasn't she wasn't it wasn't we weren't you weren't they weren't

به مثال های زیر توجه کنید:

'Were they late?' **'No, they weren't.'**	آیا دیر کردند؟ نه دیر نکردند.
'Was Ali at work yesterday?' **'Yes, he was'**	علی دیروز سر کار بود؟ بله، بود.

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + to be + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where was your father last night?	دیشب پدرت کجا بود؟
How old was Sina last year?	سال پیش، سینا چند سالش بود؟
Why was that hotel so expensive?	چرا آن هتل انقدر گران بود؟

زمان گذشتۀ استمراری (The Past Progressive Tense)

از زمان گذشتۀ استمراری، برای صحبت در مورد اتفاق‌هایی استفاده می‌کنیم که در زمان مشخصی در گذشته در حال انجام بوده‌اند.

ساختار:

was/were + simple verb + ing

Mom **was knitting** a sweater for Saba.	مادر داشت برای صبا، یک پلیور می بافت.
I **was writing** a letter.	داشتم یک نامه می نوشتم.
The phone **was ringing**.	تلفن داشت زنگ میخورد.

مثال‌های بیشتر از زمان گذشتۀ استمراری:

The man **was counting** the money.	[آن] مرد داشت پول را می شمارد.
They **were still sleeping**.	آن ها هنوز خواب بودند.
They **were swimming** in the sea.	آن ها در حال شنا کردن در دریا بودند.
What **were** they **doing**?	آنها چیکار داشتن می کردن؟
What **was happening**?	چه اتفاقی داشت می افتاد؟

نکته: جملات زیر را مقایسه کنید:

زمان گذشتۀ استمراری	سزمان حال استمراری
I **was working** at 10.30 last night. دیشب ساعت ۱۰:۳۰، داشتم کار می کردم.	I'**m working**. من در حال کار کردن هستم (همین الان)
It **wasn't raining** when we went out. وقتی بیرون رفتیم، باران نمی بارید.	It **isn't raining**. باران نمی بارد. (الان بارون نمیاد)
What **were** you **doing** at 3 o'clock? ساعت ۳، چیکار داشتی می کردی؟	What **are** you **doing**? چیکار داری می کنی؟ (همین الان)

سوالی کردن زمان حال استمراری

positive	
I **was**	**working**
he **was**	**going**
she **was**	**reading**
it **was**	**raining**
we **were**	**playing**
you **were**	**going**
they **were**	**coming**

question	
was I	**working?**
was he	**going?**
was she	**reading?**
was it	**raining?**
were we	**playing?**
were you	**going?**
were they	**coming?**

به مثال های زیر توجه کنید:

positive	***question***
It was raining. داشت باران می آمد.	**Was it** raining? آیا داشت باران می آمد؟
Ali was studying for his exams last night. علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند.	**Was Ali** studying for his exams last night? آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند؟
They were waiting for Kamran. آن ها منتظر کامران بودند.	**Were they** waiting for Kamran? آیا آن ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشتهٔ استمراری، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was Milad working yesterday? میلاد دیروز داشت کار می کرد؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشتهٔ استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + was/were + …. + subject + …. + infinitive + ing + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where were you going? کجا داشتی می رفتی؟
What was Ali doing? علی چیکار داشت میکرد؟

Who were you waiting for? منتظر کی بودی؟
Why was he wearing a coat? چرا او کُت پوشیده بود؟

تمرین شمارهٔ ۲۸ (جاهای خالی را با زمان حال استمراری فعل‌هایی که داخل پرانتز نوشته شده‌اند، پر کنید.)

1. Sahar --------------- her hair. (wash)
2. it --------------- dark. (get)
3. The dentist --------------- Nima's teeth. (examine)
4. The men --------------- very hard in the sun. (work)
5. What --------------- the theater --------------- today? (show)
6. We --------------- a snowman. (make)
7. The plane --------------- above the clouds. (fly)

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۸

is washing	is getting	is examining	are working	is-showing	are making	is flying

تمرین شمارهٔ ۲۹

زمان گذشتهٔ سادهٔ فعل‌های زیر را بنویسید.

1	take		7	tell	
2	walk		8	write	
3	rain		9	sit	
4	shut		10	read	
5	open		11	close	
6	cry		12	cook	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۲۹

took walked rained shut opened cried told wrote sat read closed cooked

تمرین شمارهٔ ۳۰

جاهای خالی را با was یا were پر کنید.

1. Where is Bahram? He ------------- here just now. بهرام کجاست؟ او همین الان اینجا بود.
2. Mom and Dad ------------- on vacation last week. مامان و بابا، هفتهٔ پیش تو تعطیلات بودند.
3. The weather ------------- fine this morning. هوا امروز صبح خوب بود.
4. There ------------- a lot of people at our party yesterday. افراد زیادی دیروز در مهمانی ما بودند.
5. There ------------- a small lake here many years ago. خیلی سالها پیش، یک دریاچهٔ کوچک اینجا وجود داشت.
6. He ------------- sick yesterday. او دیروز مریض بود.
7. Don't blame him. It ------------- my mistake. او را مقصر ندان. تقصیر من بود.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۰

1. **was** 2. **were** 3. **was** 4. **were** 5. **was** 6. **was** 7. **was**

بخش ۱۰ (معرف‌های اسم)

معرف ها (determiners) ، کلماتی هستند که قبل از اسم ها استفاده می شوند.

در ادامه، با انواع معرف های اسم آشنا می شویم.

۱. حروف تعریف (The Articles)

همان a، an و the می باشد که در بخش شمارۀ ۵ بررسی شدند.

The telephone is ringing.	تلفن داره زنگ میخوره.	Hasan is reading **a book**.	حسن داره کتاب میخونه.

۲. معرف های اشاره (Demonstrative Determiners)

کلمات this، that، these و those، معرف های اشاره هستند که نشان میدهند منظورمان کدام چیز یا کدام شخص است. به این معرف های اشاره، **صفات اشاره** نیز می گویند.

This ice cream is delicious.	این بستنی، خوشمزه است.
Bring me **that ball**.	آن توپ را برایم بیاور.
These toys are made from plastic.	این اسباب بازی ها، از پلاستیک ساخته شده اند.
I am selling **those books**.	دارم آن کتاب ها را می فروشم.

نکته: کلمۀ that میتواند به "چیزی که اتفاق افتاده است" اشاره کند.

'I'm sorry I forgot to phone you.' '**that**'s all right.'	متاسفم که فراموش کردم بهت زنگ بزنم. " اوکیه."
That was a really nice meal. Thank you very much.	وعدۀ غذایی واقعاً خوبی بود. بسیار از شما ممنونم.

نکته: کلمۀ that میتواند به "چیزی که یه نفر به تازگی گفته است" اشاره کند.

' You're a teacher, aren't you? ' 'Yes, **that**'s right.'	تو معلمی، مگه نه؟ بله، درسته.
' Milad has a new job. ' 'Really? I didn't know **that**. '	میلاد شغل جدیدی دارد. "واقعاً؟ نمیدونستم."
' I'm going on holiday next week. ' ' Oh, **that**'s nice. '	هفتۀ بعد قراره که به تعطیلات بروم. "اوه، خوبه"

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید خود را معرفی کنید، از this is استفاده می‌کنید.

Hi Amir, **this is** Vahid.	سلام امیر، وحید هستم.

همچنین وقتی میخواهید یک نفر را به دیگری معرفی کنید نیز از this is استفاده می کنید.

Nima, **this is** Majid.	نیما، [معرفی میکنم] این مجیده.

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید بدانید که فرد مد نظرتان پشت خط است یا نه، از is that…? استفاده می کنید.

Is that Saba?	صبا پشت خطه؟ (با صبا دارم صحبت می کنم؟)

۳. معرف‌های پرسشی (Interrogative Determiners)

از کلمات what، which و whose قبل از اسمها برای پرسش در مورد افراد یا چیزها استفاده می کنیم. به این کلمات، **معرف های پرسشی** یا **صفات پرسشی** می گویند.

What time is it?	ساعت چنده؟
What kind of clothes do you like to wear?	چه نوع لباس هایی دوست داری بپوشی؟
Which school do you go to?	به کدام مدرسه می روی؟

Do you know **which girl** won the prize?	میدانی که کدام دختر، جایزه را برد؟
Whose baby is this?	این بچهٔ کیه؟ (این بچه مال کیه؟)
Whose footprints are these?	این رد پاها واسه کیه؟

۲. معرف های ملکی (Possessive Determiners)

به کلمات my، your، his، her، its، our، their، **معرف های ملکی** یا **صفات ملکی** می گوییم. از این کلمات قبل از اسم، برای اینکه نشان دهیم یک چیز یا یک فرد به چه کسی تعلق دارد، استفاده می‌کنیم.

	مفرد	جمع
اول شخص	my	our
دوم شخص	your	your
سوم شخص مذکر	his	their
سوم شخص مؤنث	her	their
سوم شخص خنثی	its	their

به مثال های زیر توجه کنید:

She likes **her house**.	او خانهٔ خود را دوست دارد.
They like **their house**.	آن ها خانهٔ خود را دوست دارند.
Oxford is famous for **its university**.	آکسفورد به خاطر دانشگاهش معروف است.
I like **my house**.	خانه ام را دوست دارم.
We like **our house**.	ما خانهٔ خود را دوست داریم.
You like **your house**.	شما خانهٔ خود را دوست دارید.
He likes **his house**.	او خانهٔ خود را دوست دارد.

نکته: حتما بعد از صفات ملکی، باید از یک اسم (noun) استفاده کنیم (لزومی ندارد که آن اسم، بلافاصله بعد از صفت ملکی بیاید).

your best **friend**	بهترین دوستت
her parents	والدین او
their room	اتاق آن ها
my hands	دستان من
our clothes	لباس‌های ما
his new **car**	ماشین جدید او

برای جا افتادن بیشتر:

Ali's car	Sara's house
his car	**her** house

نکته: مقایسهٔ its و it's

its	Oxford is famous for **its** university.	آکسفورد به خاطر دانشگاهش معروف است.
it's (= it is)	I like Oxford. It's a nice place.	آکسفورد را دوست دارم. مکان خوبی است.

ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)

ضمیر ملکی، مالکیت را نشان می دهد. تفاوتش با صفت ملکی این است که بعد از ضمیر ملکی، نیازی به اسم نیست.

	مفرد	جمع
اول شخص	mine (مال من)	ours (مال ما)
دوم شخص	yours (مال تو)	yours (مال شما)
سوم شخص مذکر	his (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص مؤنث	hers (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص خنثی	its (مال آن)	theirs (مال آنها)

به مثال های زیر توجه کنید:

Is this book **mine** or **yours**?	این کتاب مال منه، یا مال تو؟
It's their problem, not **ours**.	مشکل اوناست، نه مال ما. (مشکل ما نیست)
We went in our car, and they went in **theirs**.	ما به داخل ماشینمان رفتیم، آن ها هم به داخل مال خودشان.

مقایسهٔ صفات ملکی و ضمایر ملکی، در جملات زیر:

Is that your scarf? It's very similar to **my scarf**.	اون شال توئه؟ خیلی شبیه شال منه.
Is that your scarf? It's very similar to **mine**.	اون شال توئه؟ خیلی شبیه مال منه.

That's not their house. **Their house** has got a red front door.	آن، خانهٔ آن‌ها نیست. خانهٔ آن‌ها یه درب جلویی قرمز دارد.
That's not their house. **Theirs** has got a red front door.	آن، خانهٔ آن‌ها نیست. مال آن‌ها یک درب جلویی قرمز دارد.

It was Ali's fault not **her fault**.	تقصیر علی بود، نه تقصیر او.
It was Ali's fault not **hers**.	تقصیر علی بود، نه [تقصیر] او.

نکته: در بخش ۶ گفته شد که بعد از حرف اضافه، از ضمایر مفعولی استفاده می‌کنیم، نه از ضمایر فاعلی.

در اصطلاح معروف زیر، بعد از حرف اضافهٔ of، باید از یک ضمیر ملکی استفاده کنیم، نه از یک ضمیر مفعولی.

a friend of mine / a friend of his / some friends of yours

I went out to meet <u>a friend of **mine**</u>.	بیرون رفتم تا با یکی از دوستانم ملاقات کنم.
Ali was in the restaurant with <u>a friend of **his**</u>.	علی با یکی از دوستانش در رستوران بود.
Are those people <u>friends of **yours**</u>?	آن افراد، دوستان تو هستند؟

اسامی ملکی (Possessive Nouns)

برای ایجاد یک اسم ملکی، در بیشتر موارد اگر آن اسم یک انسان یا یک حیوان باشد، از 's– استفاده می کنیم.

Milad**'s** camera	the cat**'s** tail	the manager**'s** office	Sahar**'s** house
دوربین میلاد	دم گربه	دفتر مدیر	خانهٔ سحر

به مثال های زیر توجه کنید:

I stayed at **my sister's** house.	در خانهٔ خواهرم ماندم.
Have you met **Mr. Karimi's** wife?	آیا با زن آقای کریمی ملاقات کرده اید؟
Are you going to **James's** party?	به مهمانی جیمز می روی؟
Mahdi is a **man's** name. Mahdieh is a **woman's** name.	مهدی یک اسم مردانه است. مهدیه یک اسم زنانه.

نکته: می توان بعد از 's– از اسم استفاده نکرد:

Maryam's hair is longer than **Sahar's**. (= Sahar's hair)	موی مریم بلندتر از واسه سحر است.
'Whose umbrella is this?' ' It's **my mother's**. ' (= my mother's umbrella.)	این، چتر کیه؟ واسه مادرمه
'Where were you last night?' ' I was at **Pedram's**. ' (= Pedram's house)	دیشب کجا بودی؟ [خانهٔ] پدرام بودم.

نکته: اگر اسم ملکی، جمع باشد، به جای 's– از 's– استفاده می کنیم.

my friend's house = one friend	خانهٔ دوستم	my friends' house = two or more friend	خانهٔ دوستانم
my father's car	ماشین پدرم	my parents' car	ماشین پدر و مادرم

تذکر: اگر یک اسم جمع، به s ختم نشده باشد (مانند men، women، children، people و...) برای نشان دادن مالکیت، با آن ها مانند یک اسم مفرد برخورد می کنیم. یعنی از 's– استفاده می کنیم. برای مثال:

the men's room	دستشویی مردانه
a children's book	یک کتاب کودکان

نکته: توجه کنید که برای بیش از یک اسم هم میتوان از 's– استفاده کرد. مثلاً:

Milad and Sara's wedding	عروسی میلاد و سارا
Mr. and Mrs. Carter's house	خانهٔ آقا و خانم کارتر

نکته: برای نشان دادن مالکیت اشیاء یا مکان ها، از of استفاده می‌کنیم:

Look at the **roof of that building** (*not* that building's roof)	به پشت بام آن ساختمان نگاه کن.
We didn't see the **beginning of the film**. (*not* the film's beginning)	ما شروع (اول) فیلم را ندیدیم.
What's the **name of this village**?	اسم این روستا چیست؟
You can sit in the **back of the car**.	میتوانی پشت ماشین بشینی.
Tehran is the **capital of Iran**.	تهران پایتخت ایران است.

نکته: همیشه برای انسان ها از s مالکیت استفاده نمی کنیم. برای مثال:

What was the name **of the man who called you**?	اسم مردی که بهت زنگ زد، چی بود؟

نکته: گاهی اوقات می توان از ساختار زیر استفاده کرد:

noun + noun

یعنی بدون اینکه از s مالکیت یا از of استفاده کنیم.

the restaurant owner	مالکِ رستوران
the garage door	درِ گاراژ

نکته:

the beginning of sth	the end of sth	the middle of sth
شروع یه چیزی	پایان یه چیزی	وسط یه چیزی

برای مثال:

the beginning of the month	شروع ماه

نکته:

the top of sth	the bottom of sth
بالای یه چیزی	پایین یه چیزی

برای مثال:

the top of the hill	بالای تپه

نکته:

the front of sth	the back of sth	the side of sth
جلوی یه چیزی	عقب یه چیزی	کنار یه چیزی

برای مثال:

the back of the car	عقب ماشین

نکته: معمولاً برای یک سازمان (گروهی از افراد) می توان هم از s مالکیت و هم از of استفاده کرد:

the government's decision	تصمیم دولت	the decision of the government	تصمیم دولت
the company's success	موفقیت شرکت	the success of the company	موفقیت شرکت

نکته: برای مکان ها نیز امکان استفاده از s مالکیت وجود دارد:

the city's streets خیابان های شهر	**the world's** population جمعیت جهان	**Brazil's** largest city بزرگ ترین شهر برزیل

نکته: برای عبارت های زمانی (today, Monday, tomorrow, ...) نیز می توان از 's– استفاده کرد:

Do you still have **yesterday's** newspaper?	هنوز روزنامهٔ دیروز را داری؟
Next week's meeting has been canceled.	جلسهٔ هفتهٔ آینده، لغو شده است.

تمرین شمارهٔ ۳۱

جملات زیر را با ضمایر ملکی (یعنی با mine یا با yours یا ...) تکمیل کنید.

1. It's your money. It's ----------------.	پول توئه. مال توئه.
2. It's my bag. It's ----------------.	کیف منه. مال منه.
3. It's our car. It's ----------------.	ماشین ماست. مال مائه.
4. They're her shoes. They're ----------------.	کفش های تو هستند. واسه تو هستند.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۱

1. **yours**	2. **mine**	3. **ours**	4. **hers**

تمرین شمارهٔ ۳۲

در جاهای خالی، از صفت ملکی مناسب، استفاده کنید:

1. Do you like -------------- job?	شغلت را دوست داری؟
2. I know Mr. Zand, but I don't know -------------- wife.	آقای زند را می شناسم، اما زنش را نمی شناسم.
3. Anahita and Mahdi live in Tehran. -------------- son lives in Ahvaz.	آناهیتا و مهدی در تهران زندگی می کنند. پسر آن ها در اهواز زندگی می کند.
4. We're going to have a party. We're going to invite all ----------- friends.	تصمیم داریم که مهمانی بگیریم. میخواهیم که تمام دوستانمان را دعوت کنیم.
5. Mina is going out with -------------- friends this evening.	مینا امشب با دوستاش بیرون میره.
6. I like football. It's -------------- favourite sport.	از فوتبال خوشم میاد. ورزش مورد علاقمه.
7. 'Is that -------------- car? 'No, I don't have a car.'	آن ماشین تو است؟ نه، من ماشین ندارم.
8. I want to contact Sara. Do you know -------------- number?	میخواهم با سارا تماس بگیرم. شمارش رو بلدی؟
9. Do you think most people are happy in -------------- jobs?	آیا فکر می‌کنی مردم از شغلشان راضی اند؟ (خوشحالن که همچین شغلی دارن؟)
10. I'm going to wash -------------- hair before I go out.	میخوام که قبل از اینکه بیرون برم، موهایم را بشورم.
11. Ali has two brothers. -------------- brothers are 25 and 29.	علی دو برادر دارد. برادرانش، ۲۵ و ۲۹ ساله هستند.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۲

1. **your**	2. **his**	3. **Their**	4. **our**	5. **her**	6. **my**
7. **your**	8. **her**	9. **their**	10. **my**	11. **His**	

بخش ۱۱ (قیدها ۱)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می کند.

به جملات زیر توجه کنید:

It is raining **heavily**.	باران به شدت در حال باریدن است.
This house is **very** good.	این خانه، خیلی خوب است.
Mohammad speaks **very** quietly.	محمد خیلی به آرامی صحبت می کند.

نکته: بسیاری از قیدها به –ly ختم می شوند.

در واقع خیلی از قیدها با اضافه کردن –ly به یک صفت، ساخته می شوند.

Adjective	Meaning
beautiful	زیبا
happy	خوشحال
sweet	شیرین
fierce	شدید، جدی
loud	بلند (صدا)
bright	روشن، براق
heavy	سنگین، شدید

Adverb	Meaning
peaceful	آرام، صلح آمیز
slow	کُند، آهسته
brave	شجاع
beautifully	به زیبایی
happily	با خوشحالی
sweetly	به شیرینی
fiercely	به شدت، با عصبانیت

Adverb	Meaning
loudly	با صدای بلند
brightly	به روشنی
heavily	به سنگینی، به شدت
peacefully	به آرامی، با آرامش
slowly	به آهستگی، آرام آرام
bravely	شجاعانه

به مثال های زیر توجه کنید:

The dog is barking **fiercely**.	[آن] سگ دارد به شدت واق واق می کند.
She smiled **sweetly**.	او به شیرینی لبخند زد.
The dog and the cat live together **peacefully**.	[آن] سگ و گربه با آرامش کنار هم زندگی می کنند.
The soldiers fought **bravely**.	[آن] سربازان شجاعانه جنگیدند.

جملات سمت چپ را با جملات سمت راست، مقایسه کنید:

Adjective	
Mohammad is **quiet**.	محمد آرام است.
Be **careful**.	مواظب باش.
It was a **bad** game.	بازی بدی بود.
I felt **nervous**. (= I was nervous)	عصبی بودم.

Adverb	
Mohammad speaks **quietly**.	محمد آهسته صحبت می‌کند.
Listen **carefully**.	با دقت گوش کن.
Our team played **badly**.	تیم ما بد بازی کرد.
I waited **nervously**.	با حالت عصبی (با استرس و دلهره) منتظر ماندم.

تذکر: همهٔ کلماتی که به -ly ختم می شوند، قید نیستند!

- **Adjectives ending in -ly**:

friendly	**silly**	**lonely**	**ugly**
دوستانه، مهربان	احمقانه، احمق	تنها، دور افتاده	زشت

نکته: برای صفتی که به ly ختم می‌شود، قیدی وجود ندارد. (مثلاً: ugly)

- **Nouns, ending in -ly**:

bully	**Italy**	**supply**
قلدر، مزدور	ایتالیا	منبع، تأمین

- **Verbs, ending in -ly**:

bully	**apply**	**rely**	**supply**
زور گویی کردن	درخواست دادن، اعمال کردن	وابسته بودن، اتکا کردن	تأمین کردن، تدارک دیدن

نکته: کلمات زیر هم صفت هم هستند و هم قید:

hard	fast	late	early
سخت، به سختی	سریع، با سرعت	دیر	زود

Adjective	Adverb
Navid's job **is** very **hard**. شغل نوید خیلی سخته.	Navid **works** very **hard**. (*not* ~~hardly~~) نوید خیلی سخت کار می‌کند.
Mahdis is **a fast runner**. مهدیس دوندهٔ سریعی است.	Mahdis can **run fast**. مهدیس می‌تواند سریع بدود.
The bus **was late**. اتوبوس دیر کرد.	I **went** to bed **late**. دیر خوابیدم.

نکته:

good (*adjective*)	**well** (*adverb*)
خوب	به خوبی

Your English **is** very **good**. انگلیسیت خیلی خوبه.	You **speak** English very **well**. خیلی خوب انگلیسی صحبت میکنی.
It was **a good game**. بازی خوبی بود.	Our team **played well**. تیم ما خوب بازی کرد.

نکته: کلمهٔ well یک صفت نیز می باشد. به معنای: سالم، خوب، تندرست، سلامت.

'How are you?' ' I'm very **well**, thank you. And you? ' "چطوری؟" " خیلی خوبم، مرسی. تو چی؟ "

قید حالت (Adverbs of Manner)

بعضی از قیدها نحوهٔ انجام شدن یک چیز را نشان می دهند. به این قیدها، قید حالت یا قید روش می‌گوییم.

Adjective	Meaning	Adverb	Meaning
careless	بی دقت، بی احتیاط	carelessly	با بی دقتی، با بی احتیاطی
cheap	ارزان	cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clear	روشن، واضح	clearly	واضح، به طور صریح
close	نزدیک	closely	به طور نزدیکی، بلافاصله
correct	درست	correctly	به درستی
different	متفاوت	differently	به طور متفاوت
safe	ایمن	safely	با اطمینان، بدون خطر
selfish	خودخواه	selfishly	خودخواهانه
skillful	ماهر	skillfully	ماهرانه
smart	باهوش، هوشمند، شیک	smartly	هوشمندانه، به صورت تند و تیز

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please speak **clearly**.	لطفاً واضح صحبت کنید.
You have all answered **correctly**.	همهٔ شما به درستی پاسخ داده اید.
Maria is behaving **selfishly**.	ماریا رفتار خودخواهانه ای دارد.
The twins liked to dress **differently**.	دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند.
The driver braked **suddenly**.	راننده، ناگهان ترمز کرد.

قید زمان (Adverbs of Time)

بعضی از قیدها زمان انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیدها، قید زمان می‌گوییم.

late دیر	**early** زود	**sometimes** گاهی اوقات	**always** همیشه	**often** اغلب
last year سال گذشته، پارسال	**tomorrow** فردا	**today** امروز	**yesterday** دیروز	**again** دوباره
next week هفتهٔ بعد	**this morning** امروز صبح	**last night** دیشب	**next year** سال بعد	**this year** امسال

به مثال های زیر توجه کنید:

It's snowing **again**.	دوباره دارد برف می بارد.
Sina's shoes were too big for him **last year**.	پارسال، کفش های سینا برایش خیلی بزرگ بودند.
He often swims in the **evening**.	او اغلب در شب شنا می کند.
Everyone arrived **early**.	همه زود رسیدند.
David arrived **late**.	دیوید دیر رسید.

قید مکان (Adverbs of Place)

بعضی از قیدها مکان انجام شدن یک چیز را نشان می دهند. به این قیدها، قید مکان می‌گوییم.

away دور، در فاصلهٔ	**outside** بیرون، خارج	**inside** داخل، درون	**downstairs** [به سمت] طبقه پایین	**upstairs** [به سمت] طبقه بالا	
next door خانهٔ مجاور	**everywhere** همه جا	**abroad** خارج [از کشور]	**underground** زیر زمین	**there** آنجا	**here** اینجا

به مثال‌های زیر توجه کنید:

It's raining. Let's go **inside**.	داره بارون میاد. بیا بریم داخل.
Please put the books **there**.	لطفاً کتاب ها را بگذار آنجا.
The miners are working **underground**.	کارگران معدن در حال کار در زیر زمین هستند.
They are going **abroad** to study.	آن ها برای تحصیل به خارج می روند.
There are trees **everywhere**.	همه جا درخت وجود دارد.
Alice lived **next door**.	آلیس در خانهٔ مجاور زندگی میکرد. (همسایه بغلی بود).

یادآوری: بعد از برخی فعل ها از **صفت** نیز استفاده می کنیم. مخصوصاً فعل be و همچنین look، feel، sound و...

Please **be quiet**.	لطفاً ساکت باشید.
She **is beautiful**.	او زیباست.
My exam results **were** so **bad**.	نتایج امتحانم خیلی بد بود.
Why do you always **look** so **serious**?	چرا همیشه انقدر جدی به نظر می رسی؟
I **feel happy**.	خوشحالم.

تمرین شمارهٔ ۳۳ (صفت های زیر را به قید تبدیل کنید.)

1. slow	کند، آهسته		7. cool	خنک، باحال	
2. beautiful	زیبا		8. comfortable	آسوده، راحت	
3. tidy	مرتب، تمیز		9. wise	عاقل	
4. brave	شجاع		10. quiet	ساکت، بی صدا	
5. soft	نرم		11. busy	شلوغ، مشغول	
6. strong	قوی				

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۳

slowly	**beautifully**	**tidily**	**bravely**	**softly**	**strongly**
coolly	**comfortably**	**wisely**	**quietly**	**busily**	

تمرین شمارهٔ ۳۴ (در جملات داده شده، زیر قیدها خط بکشید.)

1. The man shouted loudly.	[آن] مرد با صدای بلند فریاد کشید.
2. He arrived early.	او زود رسید.
3. The train has already left.	قطار از [دقایقی] قبل رفته است.
4. He drove carelessly.	او با بی احتیاطی رانندگی می کرد.
5. The students talked noisily.	دانش آموزان با سر و صدا صحبت می کردند.
6. The children are playing outside.	بچه ها بیرون در حال بازی کردن هستند.
7. Let's go now.	الان بزن بریم.
8. Tom spoke politely to his teacher.	تام با معلمش مؤدبانه حرف میزد.
9. Have you seen Nahid's cat anywhere?	گربهٔ ناهید را جایی ندیده ای؟
10. Come here!	بیا اینجا.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۴

1. loudly	2. early	3. already	4. carelessly	5. noisily
6. outside	7. now	8. politely	9. anywhere	10. here

تمرین شمارهٔ ۳۵

در جملات داده شده، روی کلمهٔ غلط خط بکشید و کلمهٔ درست را انتخاب کنید.

1. Don't eat so **quick/ quickly**. It's not good for you.	خیلی سریع غذا نخور. برات خوب نیست.
2. Why are you **angry/ angrily**? I haven't done anything.	چرا انقدر عصبانی هستی؟ من کاری نکردهام.
3. Can you speak **slow/ slowly**, please?	میشه آروم صحبت کنی لطفاً؟
4. Come on, Milad! Why are you always so **slow/ slowly**?	بجنب میلاد! چرا همیشه انقدر کُندی؟
5. Samin is a very **careful/ carefully** driver.	ثمین رانندهٔ خیلی محتاطی است.
6. Anahita is studying **hard/ hardly** for her examinations.	آناهیتا به سختی دارد برای امتحاناتش مطالعه می کند.
7. 'Where's Anna?' 'She was here, but she left **sudden/ suddenly**.'	"آنا کجاست؟" "اینجا بود، اما ناگهان رفت"
8. Please be **quiet/ quietly**. I'm studying.	لطفاً ساکت باش. دارم مطالعه می کنم.
9. Those oranges look **nice/ nicely**. Can I have one?	آن پرتقال‌ها خوب به نظر می‌رسند. میتونم یکی [از آن‌ها را] داشته باشم؟
10. I don't remember much about the accident. Everything happened **quick/ quickly**.	راجع به تصادف چیز زیادی یادم نمیاد. همه چیز سریع اتفاق افتاد.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۵

1. **quickly**	2. **angry**	3. **slowly**	4. **slow**	5. **careful**
6. **hard**	7. **suddenly**	8. **quiet**	9. **nice**	10. **quickly**

بخش ۱۲ (فعل‌ها و زمان‌ها ۳)

Have and Has:

افعال have و has، اگر فعل اصلی جمله باشند، به معنای "داشتن" خواهند بود:

She **has** long hair.	او موی بلندی دارد.
Our house **has** large windows.	خانهٔ ما، پنجره های بزرگی دارد.
I **have** a younger brother.	من یک برادر جوان تر (کوچکتر) دارم.
We **have** art lessons on Mondays.	دوشنبه ها، دروس هنر داریم.

از افعال have و has، برای داشتن بیماری یا درد نیز استفاده می شود:

I **have** a headache.	سردرد دارم.
Parsa **has** a sore knee.	پارسا زانو درد دارد.
Dad **has** a cold.	پدر سرما خورده است.

از افعال have و has، برای خوردن ناهار، شام و... نیز استفاده می شود:

We **have** breakfast at 7:00 A.M.	ما ساعت ۷ صبح، صبحانه میخوریم.
Have a cookie, if you like.	کلوچه بخور، اگه دوست داری.
Mitra often **has** sandwiches for lunch.	میترا برای ناهار اغلب ساندویچ می خورد.

نکته: برای ضمایر فاعلی he, she, it و اسم های مفرد (singular nouns) از has استفاده می کنیم.

و برای ضمایر فاعلی I, you, we, they و اسم های جمع (plural nouns) از have استفاده می شود. یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have (من دارم)	we have (ما داریم)
دوم شخص	you have (تو داری)	you have (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has (آن دارد)	they have (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have	= I've
you have	= you've
he has	= he's
she has	= she's
it has	= it's
we have	= we've
they have	= they've
have not	= haven't
has not	= hasn't

نکته: به جای have می‌توان از have got و به جای has می‌توان از has got استفاده کرد، یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have got (من دارم)	we have got (ما داریم)
دوم شخص	you have got (تو داری)	you have got (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has got (آن دارد)	they have got (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have got	= I've got
you have got	= you've got
he has got	= he's got
she has got	= she's got
it has got	= it's got

we have got	= we've got
they have got	= they've got

have not got	= haven't got
has not got	= hasn't got

به مثال های زیر، توجه کنید:

I **have** blue eyes.	من چشمان آبی رنگ دارم.
Tom **has** two sisters.	تام دو خواهر دارد.
Our car **has** four doors.	ماشین ما چهار در دارد.
Sarah isn't feeling well. She **has** a headache.	سارا حالش خوب نیست. سردرد دارد.

I**'ve got** blue eyes.	من چشمان آبی رنگ دارم.
Tom **has got** two sisters.	تام دو خواهر دارد.
Our car **has got** four doors.	ماشین ما چهار در دارد.
She**'s got** a headache.	سردرد دارد.

نکته: اگر کلمهٔ have به معنای "مالکیت" باشد، نمی‌توان به آن –ing اضافه کرد. برای مثال:

We're enjoying our vacation. We **have** / **have got** a nice room in the hotel.
داریم از تعطیلاتمون لذت می بریم. ما اتاق خوبی در هتل داریم.

نکته: برای سوالی کردن و جملات منفی، به دو صورت می توانیم عمل کنیم:

Do you **have** any questions?	هیچ سوالی ندارید؟
I **don't have** any questions.	هیچ سوالی ندارم.
Does she **have** a car?	آیا او ماشین دارد؟
She **doesn't have** a car.	او ماشین ندارد.

Have you **got** any questions?	هیچ سوالی ندارید؟
I **haven't got** any questions.	هیچ سوالی ندارم.
Has she **got** a car?	آیا او ماشین دارد؟
She **hasn't got** a car.	او ماشین ندارد.

نکته: برای زمان گذشته، از had استفاده می کنیم (در این حالت دیگر چیزی به عنوان had got نداریم).

Sara had long hair when she was a child.	سارا وقتی بچه بود، موی بلندی داشت.

نکته: با توجه به نکتهٔ بالا، برای سوالی کردن و منفی کردن زمان گذشته، از did و didn't استفاده می کنیم.

Did they **have** a car when they were living in Kashan?	آیا وقتی آن ها در کاشان زندگی می کردند، ماشین داشتند؟
I **didn't have** a watch, so I didn't know what time it was.	ساعت نداشتم، بنابر این نمیدانستم که ساعت چند بود.
Sara **had** long hair, **didn't** she?	سارا موی بلندی داشت، مگه نه؟

زمان حال کامل (The Present Perfect Tense) – (ماضی نقلی)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در گذشته رخ داده اند، و تاثیرش در زمان حال نیز دیده می شود.

نکته: برای زمان حال کامل، از افعال have و has به عنوان افعال کمکی استفاده می کنیم.

ساختار زمان حال کامل:

have + past participle
has + past participle

Messi **has scored** two goals.	مسی دو گل زده است.
Reza **has lost** his wallet.	رضا کیف پولش را گم کرده است.
It **has not rained** for months.	ماه ها است که باران نباریده است.

نکته: اگر فعل با قاعده باشد، past participle از اضافه کردن ed– به انتهای فعل به دست می‌آید:

score	score**d**	move	move**d**
finish	finish**ed**	open	open**ed**

یعنی، برای فعل‌های با قاعده، past participle و simple past یکسان‌اند و هر دو به ed– ختم می‌شوند.

نکته: اگر فعل بی‌قاعده باشد، باید past participle آن را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	pp	meaning
arise	arose	arisen	بلند شدن
awake	awoke	awoken	بیدار شدن، بیدار کردن
be	was/were	been	بودن
bear	bore	borne	تحمل کردن
beat	beat	beaten	زدن
become	became	become	شدن
begin	began	begun	شروع کردن
bend	bent	bent	خم شدن، خم کردن
bet	bet	bet	شرط بستن
bite	bit	bitten	گاز گرفتن
bleed	bled	bled	خون ریزی کردن
blow	blew	blown	وزیدن
break	broke	broken	شکستن
breed	bred	bred	پرورش دادن
bring	brought	brought	آوردن
broadcast	broadcast	broadcast	پخش کردن
build	built	built	ساختن
burn	burnt/burned	burnt/burned	سوزاندن
burst	burst	burst	ترکیدن، منفجر شدن
buy	bought	bought	خریدن
can	could	. . .	توانستن
catch	caught	caught	گرفتن
choose	chose	chosen	انتخاب کردن
cling	clung	clung	چسبیدن
come	came	come	آمدن
cost	cost	cost	هزینه/ قیمت داشتن
creep	crept	crept	خزیدن
cut	cut	cut	بریدن
deal	dealt	dealt	خرید و فروش کردن
dig	dug	dug	کندن (زمین)، حفر کردن
do	did	done	انجام دادن
draw	drew	drawn	نقاشی کردن، کشیدن
dream	dreamt/dreamed	dreamt/dreamed	خواب دیدن
drink	drank	drunk	نوشیدن
drive	drove	driven	رانندگی کردن
eat	ate	eaten	خوردن (غذا)
fall	fell	fallen	افتادن

infinitive	simple past	pp	meaning
feed	fed	fed	غذا دادن
feel	felt	felt	احساس کردن
fight	fought	fought	جنگیدن، دعوا کردن
find	found	found	پیدا کردن، یافتن
fly	flew	flown	پرواز کردن
forbid	forbade	forbidden	ممنوع و قدغن کردن
forget	forgot	forgotten	فراموش کردن
forgive	forgave	forgiven	بخشیدن
freeze	froze	frozen	منجمد کردن، یخ بستن
get	got	got	گرفتن، شدن
give	gave	given	دادن
go	went	gone	رفتن
grow	grew	grown	رشد کردن، پرورش دادن
hang	hung	hung	آویزان کردن
have	had	had	داشتن
hear	heard	heard	شنیدن
hide	hid	hidden	پنهان کردن
hit	hit	hit	زدن (ضربه)
hold	held	held	نگه داشتن
hurt	hurt	hurt	صدمه و آسیب زدن
keep	kept	kept	نگهداری کردن
kneel	knelt	knelt	زانو زدن
know	knew	known	دانستن، شناختن
lay	laid	laid	قرار دادن، گذاشتن
lead	led	led	راهنمایی کردن
learn	learnt/learned	learnt/learned	یاد گرفتن
leave	left	left	ترک کردن
lend	lent	lent	قرض دادن
lie	lay	lain	دراز کشیدن
lie	lied	lied	دروغ گفتن
light	lit/lighted	lit/lighted	روشن کردن
lose	lost	lost	از دست دادن، باختن
make	made	made	درست/ مجبور کردن
may	might	…	ممکن بودن
mean	meant	meant	معنی دادن، منظور داشتن
meet	met	met	ملاقات کردن
overtake	overtook	overtaken	سبقت گرفتن، چیره شدن
pay	paid	paid	پرداخت کردن
put	put	put	قرار دادن، گذاشتن
read	read	read	خواندن (روزنامه و...)
ride	rode	ridden	راندن، سواری کردن
ring	rang	rung	زنگ زدن
rise	rose	risen	بالا رفتن، طلوع کردن
run	ran	run	دویدن

infinitive	simple past	pp	meaning
saw	sawed	sawn/sawed	ارّه کردن
say	said	said	گفتن
see	saw	seen	دیدن
sell	sold	sold	فروختن
send	sent	sent	فرستادن
set	set	set	تنظیم/ غروب کردن
sew	sewed	sewn/sewed	دوختن
shake	shook	shaken	لرزیدن، لرزاندن
shine	shone	shone	درخشیدن
shoot	shot	shot	شلیک کردن
show	showed	shown	نشان/ نمایش دادن
shrink	shrank	shrunk	کم شدن، آب رفتن
shut	shut	shut	بستن (در، دهن و...)
sing	sang	sung	آواز خواندن
sink	sank	sunk	غرق شدن
sit	sat	sat	نشستن
sleep	slept	slept	خوابیدن
slide	slid	slid	سُر خوردن، سُر دادن
smell	smelt	smelt	بو دادن، بوییدن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن
spell	spelt/spelled	spelt/spelled	هجی کردن
spend	spent	spent	خرج کردن، گذراندن
spill	spilt/spilled	spilt/spilled	ریختن، پراکنده شدن
spit	spat	spat	تُف کردن
spread	spread	spread	پخش شدن/ کردن
stand	stood	stood	ایستادن
steal	stole	stolen	دزدیدن
stick	stuck	stuck	چسباندن، چسبیدن
sting	stung	stung	نیش زدن
stink	stank	stunk	بوی بد دادن
strike	struck	struck	ضربه زدن
swear	swore	sworn	قسم خوردن
sweep	swept	swept	جارو زدن
swim	swam	swum	شنا کردن
swing	swung	swung	تاب خوردن
take	took	taken	گرفتن، برداشتن
teach	taught	taught	درس دادن
tear	tore	torn	پاره کردن
tell	told	told	گفتن
think	thought	thought	فکر کردن
throw	threw	thrown	پرتاب کردن
understand	understood	understood	فهمیدن، متوجه شدن
wake	woke	woken	بیدار کردن
wear	wore	worn	پوشیدن

infinitive	simple past	pp	meaning
weep	wept	wept	گریه کردن
win	won	won	برنده شدن
write	wrote	written	نوشتن

نکته: همانطور که در جداول بالا مشاهده کردید، برای فعل‌های بی‌قاعده نیز، گاهی اوقات past participle و simple past، یکسان‌اند. مثلاً

infinitive	simple past	pp	meaning
stand	**stood**	**stood**	ایستادن
tell	**told**	**told**	گفتن
buy	**bought**	**bought**	خریدن
think	**thought**	**thought**	فکر کردن
have	**had**	**had**	داشتن

مثال‌های بیشتر از زمان حال کامل:

We'**ve** never **had** a car. ما هرگز ماشین نداشته ایم.

Susan really loves that movie. She'**s seen** it eight times.
سوزان واقعاً عاشق آن فیلم است. آن را ۸ بار دیده است.

I'm sorry, but I'**ve forgotten** your name. متاسفم، ولی اسمتان را فراموش کرده ام.

سوال های مربوط به زمان حال کامل:

Have/Has + subject + pp + …?

Have you **read** this book? این کتاب را خوانده ای؟
Have you **been** to Rome? به رُم رفته ای؟ (تا حالا رم بودی؟)

Have/Has + subject + ever + pp + …?

Have you **ever played** golf? تا حالا گلف بازی کردی؟
Has Sina **ever been** to Australia? آیا سینا تا حالا استرالیا بوده؟

How long have/has + subject + pp + …?

How long have they **been** married? آن ها چه مدت است که ازدواج کرده اند؟
How long have they **had** their car? آن ها چه مدت است که ماشینشان را دارند؟

نکته: برای منفی کردن زمان حال کامل، کافی است که از have/ has not استفاده کنیم. مثلاً:

It's Reza's birthday tomorrow and I **haven't bought** him a present.
فردا تولد رضا است و من برایش کادو نخریده‌ام.

نکته: اگر میخواهیم بگوییم که تا الان، یه کاری را هرگز انجام نداده ایم، از ساختار have/ has never استفاده می‌کنیم.

My brother **has never travelled** by plane. برادر من هرگز با هواپیما سفر نکرده است.

نکته: مقایسهٔ been و gone

I can't find Susan. Where has she **gone**? سوزان را نمیتوانم پیدا کنم. او کجا رفته است؟
Hello Susan! I was looking for you. Where have you **been**? سلام سوزان! داشتم دنبالت می گشتم. کجا بودی؟

نکته: مقایسهٔ "زمان حال ساده" و "زمان حال کامل":

Simple Present	Present Perfect
Tina and Ramin are married. تینا و رامین ازدواج کرده‌اند.	They have been married for years. آن ها سالهاست که ازدواج کرده اند.
Are you married? آیا ازدواج کردید؟	How long have you been married? چه مدته ازدواج کرده‌اید؟
Do you know Hooman? هومن را میشناسی؟	How long have you known him? چه مدته که او را میشناسی؟
I know Hooman. هومن را می شناسم.	I've known him for a long time. خیلی وقته که او را می شناسم.
Ali lives in London. علی در لندن زندگی می کند.	How long has he lived in London? او چه مدت در لندن زندگی کرده؟
I have a car. من یک ماشین دارم.	I've had it since April. از ماه آوریل دارمش.

نکته: کاربرد اصطلاحات زیر را یاد بگیرید.

I've just …

در اینجا، just به معنای "چند لحظه پیش" می باشد. مثال:

A: Are Sina and Sahar here? — A: آیا سینا و سحر، اینجا هستند؟
B: Yes, **they've just arrived.** — B: بله، چند لحظه پیش رسیده اند.

A: Is Tom here? — A: تام اینجاست؟
B: No, I'm afraid **he's just gone.** — B: نه، متاسفانه چند لحظه پیش رفت. (تازه رفته است)

I've already …

در اینجا، already به معنای "قبل از زمانی که انتظار داشتی / داشتم" می باشد. مثال:

A: What time are Mobina and Ali coming? — A: مبینا و علی، چه ساعتی میان؟
B: **They've already arrived.** — B: آن ها رسیده اند.

It's only 9 o'clock and **Sina has already gone to bed.** — ساعت تازه ۹ است و سینا خوابیده است!

I haven't … yet

در اینجا، yet به معنای "تا حالا، هنوز" می باشد.

نکته: معمولاً yet در انتهای جمله می‌آید و در جملات منفی و سوالی به کار می‌رود.

A: Are Yalda and Yasaman here? — A: یلدا و یاسمن اینجا هستند؟
B: No, **they haven't arrived yet.** — B: نه، هنوز نرسیده اند.

A: **Have** Yalda and Yasaman arrived **yet**? — A: آیا یلدا و یاسمن تا الان رسیده اند؟
B: No, not yet. We're still waiting for them. — B: نه، نه هنوز. ما همچنان منتظرشان هستیم.

نکته: در جملات پرسشی، ساختار استفاده از yet به صورت زیر است:

Have you ... **yet**? / **Has** Sara … **yet**?

A: **Has** Nicola **started** her new job **yet**? — A: آیا نیکولا شغل جدیدش را تا الان شروع کرده است؟
B: No, she starts next week. — B: نه، هفتهٔ بعد شروع می کند.

A: This is my new dress. — A: این لباس جدید من است.
B: Oh, it's nice. **Have** you **worn** it **yet?** — B: اوه، خوبه. تا الان پوشیدیش؟ (هنوز نپوشیدیش؟)

نکته: با کلمات just، already و yet می توان هم از زمان حال کامل استفاده کرد و هم از زمان گذشتهٔ ساده. برای مثال:

A: Are you hungry? — A: گرسنه‌ای؟
B: No, I**'ve just had** lunch. *or* — B: نه، تازه ناهار خورده‌ام.
B: No, I **just had** lunch. — B: نه، تازه ناهار خوردم.

A: Don't forget to mail the letter.	A: فراموش نکن که نامه را پست کنی.
B: I've **already mailed** it. *or*	B: پستش کرده ام.
B: I **already mailed** it.	B: پستش کردم.

نکته: مقایسهٔ "زمان گذشتهٔ ساده" و "زمان حال کامل":

Simple Past	Present Perfect
I lost my key last week. هفتهٔ پیش، کلیدم را گم کردم.	I have lost my key. کلیدم را گم کرده ام.
Behnam went home ten minutes ago. بهنام ۱۰ دقیقهٔ پیش، به خانه رفت.	Behnam has gone home. بهنام به خانه رفته است.
Did you go to Spain last year? پارسال به اسپانیا رفتی؟	Have you ever been to Spain? تا حالا به اسپانیا رفته ای؟
Sohrab didn't phone me yesterday. سهراب دیروز بهم زنگ نزد.	Sohrab hasn't phoned me yet. سهراب هنوز به من زنگ نزده است.

نکته: وقتی در یک جمله، یک عبارت زمانی به بازه ای اشاره می کند که از گذشته شروع شده و تا اکنون ادامه دارد، یعنی باید از زمان حال کامل استفاده کنیم. کلماتی مانند:

since breakfast	so far	in the last few days	recently
از صبحانه	تا حالا، تا الان	در چند روز اخیر	اخیراً

به جملات زیر توجه کنید:

I'm hungry. I **haven't eaten** anything **since lunch**.	گرسنمه. از ناهار [تا الان] چیزی نخورده ام.
Have you **heard** from Erfan **recently**?	آیا اخیراً از عرفان شنیده ای؟ (ازش خبر داری؟)

نکته: برای کلماتی مانند کلمات زیر، از زمان حال کامل استفاده می کنیم؛ به شرطی که این بازه های زمانی، تمام نشده باشند.

this year	this week	this morning	today
امسال	این هفته	امروز صبح	امروز

به جملات زیر توجه کنید:

I**'ve drunk** four cups of coffee **today**.	امروز ۴ فنجان قهوه خورده ام.
I **haven't seen** Tom **this semester**.	این نیمسال، تام را ندیده ام.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم چیزی برای اولین بار یا دومین بار یا... اتفاق افتاده است، از زمان حال کامل استفاده می کنیم.

It's the first time Ali has driven a car.	اولین بار است که علی یک ماشین رانده است.
Mona is calling her friend again. That's the third time she's called her tonight.	مونا دوباره دارد به دوستش زنگ می زند. او سومین بار است که امشب بهش زنگ می زند.

زمان حال کامل استمراری (Present Perfect Continuous)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در گذشته رخ داده اند، و فرآیند در زمان حال نیز ادامه داشته است.

تفاوت این زمان، با زمان حال کامل، در این است که "زمان حال کامل استمراری" به فرآیند و ادامه دار بودن فرآیند، تأکید دارد.

ساختار:

have/ has been + verb + ing

I **have been waiting** for you for three hours.	سه ساعته که منتظرت مانده ام (هنوز هم منتظرم).
It's **been raining** all day.	تمام طول روز باران باریده است (و هنوز هم دارم می بارد).
He's **been watching** TV since 5 o'clock.	از ساعت ۵ دارد تلویزیون نگاه می کند.

مقایسهٔ "زمان حال استمراری" و "زمان حال کامل استمراری":

Present Perfect Continuous	Present Continuous
I've been learning German since last year. از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.	I'm learning German. دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.
It's (= It has) been raining all day. کل روز دارد باران می بارد (از صبح داره بارون میاد و هنوز هم قطع نشده).	It's (= It is) raining. دارد باران می بارد.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم یا بپرسیم که یک کاری چه مدت (how long) در حال انجام بوده است، معمولاً از زمان حال کامل استمراری استفاده می‌کنیم.

I've been studying English for six months.	۶ ماه است که دارم زبان انگلیسی میخونم.
How long have you been driving?	چه مدت است که داری رانندگی می کنی؟

نکته: به برخی از فعل ها، ing- اضافه نمی شود. بنابراین برای این افعال، زمان حال کامل استمراری استفاده نمی کنیم. مثلاً:

know دانستن، شناختن	like دوست داشتن	believe باور داشتن

نکته: در جواب به پرسش ?...How long معمولاً از for یا since استفاده می‌کنیم.

A: How long have they been married?
B: They have been married **for 20 years**.

A: چه مدت است که آن ها ازدواج کرده اند؟
B: آن ها ۲۰ سال است که ازدواج کرده اند.

A: How long have you been learning German?
B: I've been learning German **since last year**.

A: چه مدت است که داری زبان آلمانی یاد میگیری؟
B: از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.

A: How long has she lived in London?
B: She has lived there **all her life**.

A: او چه مدت در لندن زندگی کرده؟
B: او تمام عمرش آنجا (لندن) زندگی کرده است.

نکته: ما ago را همراه با **گذشتهٔ ساده** (Simple Past) استفاده می‌کنیم تا بیان کنیم چه مدت قبل‌تر از حال، چیزی اتفاق افتاده است.

ago را بعد از زمان بیان شده می‌آوریم.

I met Milad a long time **ago**	میلاد رو خیلی وقت پیش دیدم.
Her grandfather died ten years **ago**.	پدر بزرگ او، ۱۰ سال پیش، فوت کرد.
I had dinner an hour **ago**.	یک ساعت پیش، شام خوردم.

مقایسهٔ for و ago

A: When did Helen arrive in Tehran?
B: She arrived in Tehran **three days ago.**

A: هِلن چه زمانی به تهران رسید؟
B: او سه روز پیش به تهران رسید.

A: How long has Helen been in Tehran?
B: She has been in Tehran **for three days.**

A: چه مدت است که هِلن در تهران است؟
B: او سه روز است که در تهران است.

تمرین شمارهٔ ۳۶

جاهای خالی را با have یا has پر کنید.

1. We ---------------- a new science teacher. — ما یک معلم علوم جدید داریم.
2. She ---------------- a bad temper. — او خُلق و خوی بدی دارد.
3. I often ---------------- fruit for dessert. — معمولاً برای دسر، میوه میخورم.
4. Ali never ---------------- any problem with tests. — علی هرگز با امتحانات مشکلی ندارد.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۶

1. **have**	2. **has**	3. **have**	4. **has**

تمرین شمارهٔ ۳۷

فُرم past participle افعال زیر را بنویسید.

break	شکستن	**broken**	write	نوشتن	
drink	نوشیدن		find	پیدا کردن	
cut	بریدن		buy	خریدن	
do	انجام دادن		hear	شنیدن	
sing	آواز خواندن		know	دانستن	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۷

broken	**drunk**	**cut**	**done**	**sung**	**written**	**found**	**bought**	**heard**	**known**

تمرین شمارهٔ ۳۸

جاهای خالی را با زمان حال کامل فعل داده شده در داخل پرانتز، پر کنید. اولین جمله، برای نمونه حل شده است.

1. Dad **has lost** his car key. (lose)	پدر کلید ماشینش را گم کرده است.
2. All the guests -----------------------. (arrive)	همهٔ مهمانان، رسیده اند.
3. Tony ----------------------- a goal. (score)	تونی یک گل به ثمر رسانده است.
4. Peter ----------------------- in the tent several times. (sleep)	پیتر چندین بار داخل چادر خوابیده است.
5. It ------------- not ------------- for two months. (rain)	دو ماه است که باران نباریده است.
6. Some prisoners ----------------------- from the prison. (escape)	چندین زندانی از زندان فرار کرده اند.
7. Dad and I ----------------------- a big fish. (catch)	من و پدر، یک ماهی بزرگ گرفته ایم.
8. I ----------------------- this movie twice. (see)	این فیلم را دو بار دیده ام.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۸

1. **has lost**	2. **have arrived**	3. **has scored**	4. **has slept**
5. **has (not) rained**	6. **have escaped**	7. **have caught**	8. **have seen**

تمرین شمارهٔ ۳۹

در جاهای خالی، از for یا since استفاده کنید.

1. It's been raining ------------------ lunchtime. — از وقت ناهار دارد باران می بارد.

2. Sarah has lived in Chicago ------------------ 1995.
سارا از سال ۱۹۹۵، در شیکاگو (بزرگترین شهر ایالت ایلینوی، در آمریکا) زندگی کرده است.

3. Nahid has lived in Kermanshah ------------------ 10 years. — ناهید به مدت ۱۰ سال در کرمانشاه زندگی کرده.

4. I'm tired of waiting. We've been sitting here ------------------ an hour.
از انتظار کشیدن خسته شدم. یک ساعت است که اینجا نشسته ایم.

5. Mohsen has been looking for a job ------------------ he graduated.
محسن از وقتی که فارغ التحصیل شد، دنبال کار بوده است (هنوز هم دنبال کار است).

پاسخ تمرین شمارهٔ ۳۹

1. **since**	2. **since**	3. **for**	4. **for**	5. **since**

بخش ۱۳ (افعال مُدال ۱)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می‌باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه‌تری به فعل اصلی جمله می‌دهند و معنی فعل اصلی را کامل‌تر می‌کنند.

در ادامه با افعال مدال و نکات مربوط به آن ها، آشنا می‌شویم.

فعل‌های مدال، عبارت اند از:

can	could	may	might	will	would	shall	should	must

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to	ought to	had batter	need not	have to	dare

برخی ویژگی‌های افعال مُدال:

۱. هرگز شکلشان تغییر نمی کند. یعنی نمی توان به آن ها "s"، "ed"، "ing" و.. اضافه کرد.
۲. همیشه بعد از افعال مدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می آید.
۳. این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می روند.
۴. افعال مدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می شوند و نمی توانند تنها فعل جمله باشند.
۵. برای سوالی یا منفی کردن جمله ای که یک فعل مدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مدال استفاده میکنیم.

might و may

وقتی میخواهید بگویید ممکن است کاری را انجام دهید.

I **might go** to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
I **may go** to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
Take an umbrella with you. It **might rain**.	با خودت چتر ببر. ممکنه بارون بیاد.
Hossein **may come** to the party.	حسین ممکنه به مهمانی بیاد.

نکته: وقتی میخواهید بگویید ممکن است کاری را انجام ندهید، از may not یا از might not استفاده می کنید.

I **might not go** to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
I **may not go** to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
Hossein **may not come** to the party.	حسین ممکنه به مهمانی نیاد.

دو جملهٔ زیر را مقایسه کنید:

I'**m playing** tennis tomorrow. فردا قراره که تنیس بازی کنم (حتماً بازی میکنم)	I **might play** tennis tomorrow. فردا ممکنه که تنیس بازی کنم (شاید هم بازی نکنم)

نکته: وقتی میخواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

May I …?

به مثال های زیر توجه کنید:

May I ask a question?	ممکنه که یه سوال بپرسم؟ (میتونم یه سوال بپرسم؟ اشکالی نداره که یه سوال بپرسم؟)
May I sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)

تذکر: از might برای سوال پرسیدن استفاده نمی‌شود.

نکته: وقتی که وضعیت، واقعی نیست، از might استفاده می کنیم، نه از may.

If I were in Mehran's position, I think I **might look** for another job.
اگه جای مهران بودم، فکر کنم احتمالاً دنبال یه شغل دیگه بودم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید بهتر است یک کاری را انجام دهید و جایگزین بهتری وجود ندارد، میتوانید از might as well یا اینکه از may as well استفاده کنید.

A: You'll have to wait two hours to see the doctor.
B: I **might as well go** home and come back.
A: مجبور خواهی بود ۲ ساعت برای دیدن دکتر منتظر بمونی.
B: بهتره که برم خونه و برگردم.

Rents are so high these days; you **may as well buy** a house.
این روزها، اجاره‌ها خیلی بالاست؛ بهتره که یک خانه بخری.

نکته: استفاده از may و might، در زمان گذشته، به صورت زیر است:

… + may have + pp + ….
… + might have + pp + ….

I wonder why Nima didn't answer the phone. 'He **may have been** asleep.'
برام سواله که چرا نیما جواب تلفن رو نداد. "احتمالاً خواب بوده"

A: I can't find my bag anywhere.
B: You **might have left** it in the store.
A: نمیتوانم کیفم را هیچ کجا پیدا کنم.
B: ممکن است آن را داخل مغازه جا گذاشته باشی.

نکته: یک شکل استمراری هم وجود دارد:

… + may + be + verb + ing + …
… + might + be + verb + ing + …

Don't call me at 8:30. I **might be watching** the baseball game on TV.
ساعت ۸:۳۰ بهم زنگ نزن. ممکنه در حال تماشای بازی بیس بال از طریق تلویزیون باشم.

I **may be going** to Kashan in July.
ممکنه ماه ژوئیه، به کاشان بروم.

can و could

وقتی میخواهید بگویید می توانید کاری را انجام دهید.

برای زمان حال، از can استفاده می کنیم.

I **can play** the piano. — من می توانم پیانو بزنم.
Sarah **can speak** Italian. — سارا می تواند ایتالیایی صحبت کند.

برای زمان گذشته، از could استفاده می کنیم.

When I was young, I **could run** very fast. — وقتی جوان بودم، می توانستم خیلی سریع بدوم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید نمیتوانید کاری را انجام ندهید، از can not یا از could not استفاده می کنید.

برای زمان حال، از can not یا به طور اختصار از can't استفاده می کنیم.

Sarah **can't speak** Spanish. — سارا نمی تواند اسپانیایی صحبت کند.
Have you seen my bag? I **can't find** it. — کیفم را دیده ای؟ (ندیدیش؟) نمیتوانم پیدایش کنم.

برای زمان گذشته، از could not یا به طور اختصار از couldn't استفاده می‌کنیم.

I was tired last night, but I **couldn't sleep**. — دیشب خسته بودم، اما نتونستم بخوابم.
Ali **couldn't go** to the meeting last week. — علی نتوانست هفتهٔ پیش به جلسه برود.

نکته: وقتی میخواهید از کسی درخواست کنید تا کاری را انجام دهد، میتوانید از ساختار زیر استفاده کنید.

Can you …?   Could you …?

به مثال های زیر توجه کنید:

Can you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Could you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Can you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟
Could you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟

نکته: وقتی میخواهید چیزی را از کسی درخواست کنید، میتوانید از ساختارهای زیر استفاده کنید.

Can I have…?   Can I get…?

Can I have a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)
Can I get a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)

نکته: وقتی میخواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

Can I …?   or   Could I…?   or   May I…?

به مثال های زیر توجه کنید:

Tom, **could I** borrow your pen?	تام، میتونم خودکارت رو قرض بگیرم؟
Can I sit here? **May I** sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)

نکته: وقتی می خواهید بگویید که یک نفر قادر به انجام کاری هست، به جای can می توانید، از be able to نیز استفاده کنید. (هرچند که استفاده از can، رایج تر است)

We **can** see the ocean from our hotel window.	ما می توانیم از پنجرۀ هتلمان، اقیانوس را ببینیم.
We **are able to** see the ocean from our hotel window.	ما می توانیم از پنجرۀ هتلمان، اقیانوس را ببینیم.

نکته: مقایسۀ could و was able to

هر دو در زمان گذشته استفاده می شوند.

از could برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می کنیم. اما اگر بخواهیم بگوییم که یک نفر کاری را توانست در یک موقعیت خاص انجام دهد، از could استفاده نمی کنیم. از was/ were able to یا از managed to استفاده می کنیم.

The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **was able to escape**.
The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **managed to escape**.
آتش خیلی سریع سرتاسر ساختمان پخش شد، اما خوشبختانه، همه توانستند فرار کنند.

We didn't know where David was, but we **were able to find** him in the end.
We didn't know where David was, but we **managed to find** him in the end.
نمیدانستیم که دیوید کجا بود، اما در آخر توانستیم او را پیدا کنیم.

دو جملۀ زیر را مقایسه کنید:

Jack was an excellent tennis player when he was younger. He **could beat** anybody.
جک وقتی که جوانتر بود، بازیکن تنیس عالی ای بود. او میتوانست هر کسی را شکست دهد.

Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **managed to beat** him.
Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **was able to beat** him.
جک و تد دیروز تنیس بازی کردند. تد خیلی خوب بازی کرد، اما جک توانست شکستش دهد.

نکته: از could not یا به طور اختصار از couldn't هم برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می کنیم و هم برای موقعیت خاص.

My grandfather **couldn't swim**.	پدربزرگ من نمی توانست شنا کند.
Ted played well, but he **couldn't beat** Jack.	تد، خوب بازی کرد، اما نتوانست جک را شکست دهد.

نکته: فعل could هم گذشتهٔ can می باشد (همانطور که در مثال ها دیدیم) و هم کاربردهای دیگری دارد.

همچنین از could می توان برای صحبت در مورد عمل های ممکن در زمان حال یا آینده صحبت کرد (مخصوصاً برای پیشنهاد دادن).

A: what would you like to do tonight? *B:* we **could go** to the movies.	A: امشب میخوای چیکار کنی؟ B: میتونیم سینما بریم.
When you go to Isfahan next month, you **could stay** with Maral. وقتی ماه بعد به اصفهان می روی، میتوانی با مارال بمانی (میتونی بری پیش مارال).	

دقت کنید که در دو مثال بالا، به جای could از can هم می توانستیم استفاده کنیم. وقتی در مورد جمله ای که میخواهیم بگوییم، اطمینان زیادی نداریم، بهتر است که از could استفاده کنیم.

نکته: برای اعمالی که واقعی نیستند باید از could استفاده کنیم. در این حالت، استفاده از can مجاز نیست.

I'm so tired, I could sleep for a week.	خیلی خسته ام، میتونم یه هفته بخوابم.

نکته: وقتی میخواهیم از محتمل بودن چیزی صحبت کنیم، می توان از might، may و could استفاده کرد:

The story **could be** true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.
The story **might be** true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.
The story **may be** true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم در گذشته می توانستیم کاری را انجام دهیم یا میتوانست اتفاقی رخ دهد اما رخ نداده، از ساختار زیر استفاده می شود:

… + could have + pp …

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

I'm so tired, I **could sleep** for a week. (now)	خیلی خسته ام، میتونم یه هفته بخوابم.
I was so tired; I **could have slept** for a week. (past)	خیلی خسته بودم، میتونستم یه هفته بخوابم.
The situation is bad, but it **could be** worse. (now)	وضعیت بد است، اما میتونه بدتر بشه.
The situation was bad, but it **could have been** worse. (past)	وضعیت بد بود، اما میتونست بدتر بشه.

must

وقتی که میخواهید بگویید باید یه کاری را انجام دهید. یا نیاز دارید کاری را انجام دهید یا مطمئن هستید که چیزی درست است.

I'm very hungry. I **must eat** something.	خیلی گرسنمه. باید یه چیزی بخورم.
It's a fantastic film. You **must see** it.	فیلم بسیار خوبیه. باید ببینیش.
The windows are dirty. We **must clean** them.	پنجره ها کثیف هستند. باید تمیزشان کنیم.
You've been traveling all day. You **must be** tired.	کل روز در حال سفر (توی راه) بوده ای. باید خسته باشی.

وقتی که میخواهید بگویید نباید یه کاری را انجام دهید، از must not یا به اختصار از mustn't استفاده می کنید.

I must go. I **mustn't be** late.	باید برم. نباید دیر کنم.
I **mustn't forget** to phone Chris.	نباید یادم بره که به کریس تلفن کنم.
You **mustn't touch** the pictures.	نباید عکس ها را لمس کنی.

نکته: برای زمان گذشته نمی توان از must استفاده کرد. از **had to** استفاده می کنیم:

I was very hungry. I **had to eat** something. خیلی گرسنم بود. باید یه چیزی میخوردم.	I'm very hungry. I **must eat** something. خیلی گرسنمه. باید یه چیزی بخورم.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم که نیازی نیست کاری انجام دهیم، از **don't need to** استفاده می کنیم.

I **don't need to** go yet. I can stay a little longer. — هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

you **don't need to** leave until 10. — نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: وقتی میخواهید بگویید که نیازی نیست کاری انجام دهید، از **don't have to** نیز می توانید استفاده کنید.

I **don't have to** go yet. I can stay a little longer. — هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

you **don't have to** leave until 10. — نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: توجه کنید که:

mustn't	don't need to
نباید	نیازی نیست

You **don't need to** go. You can stay here if you want. — نیازی نیست بروی. اگه بخوای، میتونی اینجا بمونی.

You **mustn't go**. You must stay here. — نباید بروی. باید اینجا بمونی.

نحوۀ استفاده از must در زمان گذشته:

… + must (not) have + pp + …

There's nobody at home. They **must have gone** out. — هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشن.

She walked past me without speaking. She **must not have seen** me.
او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.

Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going.
تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی کرده که کجا داره میره.

تمرین شمارۀ ۴۰

جاهای خالی را با could یا couldn't پر کنید.

1. My grandfather traveled a lot. He ---------------- speak five languages.
پدر بزرگم زیاد سفر می کرد. او ---------------- به پنج زبان صحبت کند.

2. I looked everywhere for the book, but I ---------------- find it.
همه جا را برای [آن] کتاب گشتم، اما ---------------- پیدایش کنم.

3. Laura had hurt her leg and ---------------- walk very well.
لارا به پایش آسیب زده بود و ---------------- خیلی خوب راه برود.

4. I looked very carefully, and I ---------------- see someone in the distance.
با دقت نگاه کردم و ---------------- یک نفر را از دور ببینم.

5. My grandmother loved music. She ---------------- play the piano very well.
مادربزرگم عاشق موسیقی بود. او خیلی خوب ---------------- پیانو بزند.

پاسخ تمرین شمارۀ ۴۰

1. **could**	2. **couldn't**	3. **couldn't**	4. **could**	5. **could**

تمرین شمارهٔ ۴۱

جاهای خالی را با must یا must not پر کنید.

1. You've been traveling all day. You ------------------ be tired.
کل روز در حال سفر بودی (توی راه بودی). ------------ خسته باشی.

2. That restaurant ------------------ be very good. It's always full of people.
آن رستوران ---------- خیلی خوب باشد. همیشه پر از آدم است.

3. That restaurant ------------------ be very good. It's always empty.
آن رستوران ---------- خیلی خوب باشد. همیشه خالی است.

4. You got here very quickly. You ------------------ have walked very fast.
خیلی زود اینجا رسیدی. ----------- خیلی سریع راه رفته باشی.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۱

1. must	2. must	3. mustn't	4. must

تمرین شمارهٔ ۴۲

کلمات داده شده را مرتب کرده و جمله بسازید.

1. might / go / Italy / to / I	1.
2. the / might / he / to / cinema / go	2.
3. tennis / tomorrow / I / play / might	3.
4. party / Sanaz / not / to / may / come / the	4.
5. here / I / ? / sit / may	5.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۲

1. I might go to Italy.	ممکنه به ایتالیا برم.
2. He might go to the cinema.	ممکنه او به سینما بره.
3. I might play tennis tomorrow.	ممکنه فردا تنیس بازی کنم.
4. Sanaz may not come to the party.	ساناز ممکنه به مهمانی نیاد.
5. May I sit here?	ممکنه اینجا بشینم؟

بخش ۱۴ (فعل‌ها و زمان‌ها ۴)

زمان گذشتهٔ کامل (Past Perfect) – (ماضی بعید)

از زمان گذشتهٔ کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در زمان گذشته، قبل از یک عمل دیگر رخ داده‌اند.

نکته: برای زمان گذشتهٔ کامل، از فعل had به عنوان فعل کمکی استفاده می کنیم.

ساختار زمان گذشتهٔ کامل:

had + past participle

When Mahsa arrived at the party, Taha **had** already **gone**. وقتی که مهسا به مهمانی رسید، طاها رفته بود.

When we got home last night, we found that somebody **had broken** into our house.
وقتی که دیشب به خانه رسیدیم، متوجه شدیم که یک نفر دزدکی وارد خانهٔ ما شده بود.

نکته: به جای I had می توان نوشت I'd، به جای we had میتوان نوشت we'd و...

مقایسهٔ زمان حال کامل با زمان گذشتهٔ کامل:

Present Prefect	Past Perfect
Who is that man? I'**ve** never **seen** him before. آن مرد کیست؟ او را هرگز قبلاً ندیده ام.	I didn't know who he was. I'**d** never **seen** him before. نمیدانستم که او چه کسی بود. او را هرگز قبلاً ندیده بودم.
We aren't hungry. We'**ve** just **had** lunch. گرسنه نیستیم. تازه ناهار خورده ایم.	We weren't hungry. We'**d** just **had** lunch. گرسنه نبودیم. تازه ناهار خورده بودیم.
The house is dirty. They **haven't cleaned** it for weeks. خانه کثیف است. هفته هاست که تمیزش نکرده اند.	The house was dirty. They **hadn't cleaned** it for weeks. خانه کثیف بود. هفته ها بود که تمیزش نکرده بودند.

زمان گذشتهٔ کامل استمراری (Past Perfect Continuous)

تفاوت این زمان، با زمان گذشتهٔ کامل، در این است که "زمان گذشتهٔ کامل استمراری" به فرآیند و ادامه دار بودن فرآیند، تأکید دارد.

ساختار:

had been + verb + ing

I was very tired when I got home. I'**d been working** hard all day.
وقتی که به خانه رسیدم، خیلی خسته بودم. تمام طول روز سخت در حال کار کردن بودم.

We'**d been playing** tennis for about half an hour when it started to rain hard.
وقتی که شروع به بارش شدید کرد، ما تقریباً نیم ساعت بود که در حال تنیس بازی کردن بودیم.

Jim went to the doctor last Friday. He **hadn't been feeling** well for some time.
جیم جمعهٔ پیش، به دکتر مراجعه کرد. مدتی بود که حالش خوب نبود.

زمان آینده (The Future Tense)

برای زمان آینده، ساختارهای مختلفی وجود دارد که در ادامه به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

ساختار زیر، معمولاً برای افراد به کار می رود.

am/ is/ are + verb + ing

Armin **is playing** tennis tomorrow.	آرمین فردا تنیس بازی میکنه.
I'**m not working** next week.	هفتهٔ بعدی، کار نمیکنم.
What **are** you **doing** tomorrow evening?	فردا شب چیکاره ای؟ (فردا تصمیم داری چیکار کنی؟ برنامت چیه؟)
I'**m staying** at home this evening.	امشب میمونم خونه. (برنامم اینه که بمونم خونه)

نکته: برای جداول زمانی، برنامه ها، قطارها، اتوبوس ها و... از زمان حال ساده استفاده می کنیم. برای مثال:

The train **arrives** at 7.30.	قطار ساعت ۷:۳۰ میرسد.
What time **does** the film **finish**?	فیلم چه ساعتی تموم میشه؟

آینده با: be going to

بعد از ساختار زیر، فعل به صورت مصدر می آید.

be going to + infinitive

She **is going to** watch TV this evening.	او تصمیم داره که امشب تلویزیون نگاه کنه.
I'**m going to** buy some books tomorrow.	تصمیم دارم که فردا چندتا کتاب بخرم.

نکته: در ساختار بالا، فعل be که ممکن است am/ is/ are باشد، فعل کمکی می باشد؛ در نتیجه برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از فعل be، از not استفاده کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

I'm **not going to** have breakfast this morning. I'm not hungry.	امروز صبح، نمیخواهم صبحانه بخورم. (تصمیمم اینه که صبحانه نخورم) گرسنه نیستم.
Sarah **is not going to** sell her car.	سارا تصمیم نداره که ماشینش رو بفروشه.

یادآوری: هرجا که فعل be وجود دارد، برای سوال کردن، کافی است که جای فعل و فاعل را عوض کنیم:

I **am going to** invite Nima to my party. میخواهم نیما را به مهمانی ام دعوت کنم.	**Are** you **going to** invite Nima to your party? آیا تصمیم داری که نیما را به مهمانی ات دعوت کنی؟

نکته: وقتی که مطمئن هستید چیزی اتفاق خواهد افتاد، می توانید از be going to استفاده کنید:

Look at the sky! It'**s going to** rain.	به آسمان نگاه کن! قراره که بارون بباره.
Oh dear! It's 9 o'clock and I'm not ready yet, I'**m going to** be late.	اوه عزیزم! ساعت ۹ است و من هنوز آماده نیستم، قراره که دیر کنم. (حتماً نمیتونم به موقع برسم.)

نکته: از be going to برای زمان گذشته نیز استفاده می شود، در مواقعی که تصمیم داشتید کاری را انجام دهید اما انجام نداده اید.

We **were going to** fly to Tehran, but then we decided to drive instead.	میخواستیم به تهران پرواز کنیم، اما سپس تصمیم گرفتیم که به جاش رانندگی کنیم. (به جای هواپیما، با ماشین رفتیم)
Peter **was going to** take the exam, but he changed his mind.	پیتر تصمیم داشت که در آزمون شرکت کنه، اما نظرش رو عوض کرد. (در آزمون شرکت نکرد.)

یا قرار بوده اتفاقی بیفته، اما نیفتاده:

I thought it **was going to** rain, but it didn't.	فکر میکردم که قراره بارون بیاد، اما نیومد.

آینده با: will

will + infinitive

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I will = I'll	she will = she'll	it will = it'll

You can call me this evening. I'**ll be** at home.	میتونی امشب بهم زنگ بزنی. در خانه خواهم بود.
We'**ll** probably **go** out this evening.	امشب احتمالاً بیرون خواهیم رفت.

نکته: برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از will، از not استفاده کنیم.

اختصار زیر را یاد بگیرید:

will not ➔ **won't**

به مثال های زیر توجه کنید:

Don't drink coffee before you go to bed. You **won't** sleep. قبل از اینکه بخوابی، قهوه نخور. خوابت نخواهد برد.

I **won't** be here tomorrow. فردا اینجا نخواهم بود.

نکته: برای سوالی کردن، جای will و فاعل جمله را عوض می کنیم:

You will be at home this evening.
امشب در خانه خواهی بود.

Will you be at home this evening?
امشب در خانه خواهی بود؟

کاربردهای استفاده از will

۱. از "will" برای پیش بینی کردن راجع به آینده می توانیم استفاده کنیم.

I'**ll be** a famous singer. من خوانندهٔ معروفی خواهم شد.

۲. برای پیشنهاد انجام کاری، می توان از "will" استفاده کرد.

I'**ll cook** dinner tonight. امشب شام درست میکنم.

۳. همچنین زمانی که تازه و بدون برنامهٔ قبلی تصمیم به انجام کاری میگیریم، از "will" استفاده می‌کنیم.

I've only got two dollars left. I'**ll go** to the bank and get some more money.
فقط دو دلار برام باقی مونده. میرم بانک یکم پول بیشتری بگیرم.

۴. هنگام موافقت برای انجام کاری نیز، از "**will**" استفاده می‌کنیم.

A: Can you give Sina this book? میشه این کتاب رو به سینا بدی؟

B: Sure, I'**ll give** it to him when I see him this afternoon.
حتماً، وقتی امروز بعد از ظهر ببینمش، میدمش بهش.

۵. موقع وعده دادن برای انجام کاری، از "**will**" استفاده می‌کنیم.

Thanks for lending me the money. I'**ll pay** you **back** on Friday.
بابت قرض دادن پول بهم، ممنونم. جمعه بهت برمیگردونم.

I **won't tell** anyone what happened. I promise. به هیچکس نمیگم که چه اتفاقی افتاد. قول میدم.

۶. درخواست از کسی برای انجام کاری:

Will you please **be** quiet? I'm trying to concentrate.
میشه لطفاً ساکت بشی؟ دارم سعی میکنم که تمرکز کنم.

Will you shut the door, please? میشه لطفاً در را ببندی؟

آینده با: shall

اگر فاعل جمله، I یا we باشد، می توان به جای will از shall استفاده کرد.

I **shall** be late tomorrow. فردا دیر میکنم.
I think we **shall** win. فکر کنم برنده میشیم.

I **will** be late tomorrow. فردا دیر میکنم.
I think we **will** win. فکر کنم برنده میشیم.

زمان آیندۀ کامل (The Future Perfect Tense):

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

… + will + have + pp + …

Three hours from now, everyone **will have gone** home.
سه ساعت از الان [اگه حساب کنی]، همه به خانه رفته اند. (سه ساعت دیگه، همه رفتن خونه هاشون)

We're late. The movie **will** already **have started** by the time we get to the theater.
دیر کردیم. وقتی به تئاتر برسیم، فیلم شروع شده است.

Linda **will have left** before you get there. قبل از اینکه به آنجا برسی، لیندا رفته است.

نکته: برای منفی کردن، کافی است که بعد از will از not استفاده کنیم. و برای سوالی کردن، will به ابتدای جمله می آید.

نکته: عبارت های زمانی زیر، ممکن است در زمان آیندۀ کامل استفاده شوند:

by Friday تا جمعه	**until next week** تا هفتۀ بعد	**by the end of May** تا آخر ماه مه	**before then** قبل از آن زمان

به مثال های زیر توجه کنید:

I **will have finished** this book **by 6 pm**.	تا ساعت ۶ بعد از ظهر، این کتاب را تمام کرده ام.
It **will have stopped** raining **by midnight**.	تا نیمه شب، باران قطع شده است.
They **will not have left** Japan **by next week**.	تا هفتۀ بعد، آن ها ژاپن را ترک نکرده اند.
Will she **have graduated by next year**?	آیا او تا سال بعد فارغ التحصیل شده است؟
Anthony **won't have arrived by then**.	آنتونی تا آن موقع نرسیده است.
When you arrive, the train **will have left**.	وقتی که برسی، قطار رفته است.

زمان آیندۀ استمراری (The Future Continuous Tense):

این زمان برای بیان عملی که در آینده ادامه دار است استفاده می شود.

… + will + be + verb + ing + …

You have no chance of getting the job. You'**ll be wasting** your time if you apply for it.
هیچ شانسی برای گرفتن [آن] شغل نداری. اگه براش درخواست بدی، داری وقتت رو تلف میکنی.

I **will be working** at 10 am. ساعت ۱۰ صبح، در حال کار کردن خواهم بود.

We **will not be having** dinner at home. در خانه در حال خوردن شام نخواهیم بود.

They'**ll be having** dinner when the film starts. وقتی که فیلم شروع بشه، آن ها در حال خوردن شام خواهند بود.

تمرین شمارۀ ۴۳

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از will یا shall پر کنید.

1. You -------------------- fat if you eat too many desserts. (grow) اگه خیلی زیاد دسر بخوری، چاق میشی.
2. The new school building -------------------- ready soon. (be) ساختمان مدرسۀ جدید، به زودی آماده میشه.
3. We -------------------- to the zoo after breakfast. (go)
بعد از صبحانه، به باغ وحش میریم. (البته سعی کنید هیچوقت به باغ وحش نرید!)
4. I -------------------- my bath before dinner. (take) قبل از شام، دوش میگیرم.
5. If we ask her, she -------------------- us how to play chess. (teach)
اگه ازش بخوایم، بهمون یاد میده که چطور شطرنج بازی کنیم.
6. If he works hard, he -------------------- his exams. (pass) اگر او سخت کار کنه، توی امتحاناتش قبول میشه.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۳

will grow	**will be**	**shall/will go**	**will/shall take**	**will teach**	**will pass**

(وقتی فاعل I یا we باشد، هم میتوان از will استفاده کرد و هم از shall.)

تمرین شمارهٔ ۴۴

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از be going to پر کنید.

1. My hands are dirty. ------------------------- them. (wash) دستانم کثیف هستند. میخوام بشورمشون.
2. What ------------------------------------ to the party tonight? (wear) برای مهمانی امشب، چی میخوای بپوشی؟
3. I'm hungry. I --------------------------------- this sandwich. (eat) گرسنمه. میخوام این ساندویچ رو بخورم.
4. Sina says he's feeling very tired. He --------------------------------------for an hour. (lie down)
سینا می گوید خیلی خسته است. میخواهد که به مدت یک ساعت دراز بکشید.
5. Your favourite programme is on TV tonight. ------------ you --------------------------------it? (watch)
برنامهٔ مورد علاقت امشب از تلویزیون پخش میشه. قراره که نگاش کنی؟

تمرین شمارهٔ ۴۵

از زمان آیندهٔ کامل یا از زمان آیندهٔ استمراری استفاده کرده و جاهای خالی را با توجه به فاعل و فعل داخل پرانتز، پر کنید.

1. Don't call me between 7 and 8. -------------------------------- (we / have) dinner then.
2. Call me after 8:00. -------------------------------------- (we/ finish) dinner by then.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۴

1. I am going to wash
2. are you going to wear
3. I am going to eat
4. He is going to lie down
5. Are you going to watch

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۵

1. Don't call me between 7 and 8. **We'll be having dinner** then.
بین ساعت ۷ و ۸، بهم زنگ نزن. ما آن موقع در حال خوردن شام خواهیم بود.
2. Call me after 8:00. **We'll have finished** dinner by then.
بعد از ساعت ۸ بهم زنگ بزن. ما تا آن موقع شام خورده ایم.

بخش ۱۵ (افعال مُدال ۲)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه تری به فعل اصلی جمله می دهند و معنی فعل اصلی را کامل تر می‌کنند.

در ادامهٔ با افعال مدال و نکات مربوط به آن ها، آشنا می شویم.

فعل های مدال، عبارت اند از:

can	**could**	**may**	**might**	**must**	**will**	would	shall	should

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to	ought to	had batter	need not	have to	dare

برخی ویژگی های افعال مُدال:

۱. هرگز شکلشان تغییر نمی کند. یعنی نمی توان به آن ها "s"، "ed"، "ing" و.. اضافه کرد.
۲. همیشه بعد از افعال مدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می آید.
۳. این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می روند.
۴. افعال مدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می شوند و نمی توانند تنها فعل جمله باشند.
۵. برای سوالی یا منفی کردن جمله ای که یک فعل مدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مدال استفاده میکنیم.

would

وقتی میخواهید راجع به چیزی که واقعی نیست صحبت کنید، می توانید از would استفاده کنید.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I would = I'd he would = he'd would not = wouldn't

It **would be** nice to buy a new car, but we can't afford it.
خوب میشه که یه ماشین جدید بخریم، اما وسع مالیش رو نداریم.

I'**d love** to live by the ocean.
دوست دارم که کنار اقیانوس زندگی کنم.

A: Should I tell Chris what happened?
B: No, I **wouldn't say** anything.
A: باید به کریس بگم که چه اتفاقی افتاد؟
B: نه، من [اگه جای تو بودم] نمی گفتم.

نکته: وقتی میخواهید چیزی را که در گذشته اتفاق نیفتاده تصور کنید، می توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

would have + pp

They helped us a lot. I don't know what we **would have done** without their help.
آن ها ما را زیاد کمک کردند. نمیدانم بدون کمک آنها چیکار می کردیم.

I didn't tell Sina what happened. He **wouldn't have been** pleased.
به سینا نگفتم که چه اتفاقی افتاد. خوشحال نمیشد.

مقایسهٔ حال و گذشته:

I **would call** Nima, but I don't have his number. (*now*)
به نیما زنگ میزدم، اما شمارش رو ندارم. (اگه شمارش رو داشتم، الان بهش زنگ می زدم)

I **would have called** Nima, but I didn't have his number. (*past*)
به نیما زنگ میزدم، اما شمارش رو نداشتم. (اگه شمارش رو داشتم اون موقع، بهش زنگ میزدم.)

مقایسهٔ will و would

I'll stay a little longer. I've got plenty of time. یه کمی بیشتر میمونم. کلی زمان دارم. (وقت دارم که بمونم)

I'd stay a little longer, but I really have to go now.
یه کمی بیشتر میموندم، اما واقعاً باید الان برم. (اگه وقت داشتم میموندم، اما نمیتونم بمونم، باید برم).

I'll call Kamran. I've got his number. به کامران زنگ خواهم زد. شمارش رو دارم.

I'd call Kamran, but I don't have his number. به کامران زنگ میزدم، اما [متاسفانه] شمارش رو ندارم.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم "یک نفر نپذیرفت تا کاری را انجام دهد"، میتوانیم از ساختار زیر استفاده کنیم:

wouldn't + infinitive

I tried to warn him, but he **wouldn't listen** to me.
سعی کردم بهش هشدار بدم، اما بهم گوش نکرد.

The car **wouldn't start**. ماشین روشن نشد.

نکته: وقتی میخواهید راجع به چیزی که در گذشته به طور مکرر اتفاق می افتاده صحبت کنید، می توانید از would استفاده کنید. (در این حالت، به جای would می توان از used to نیز استفاده کرد.)

When we were children, we lived by the ocean. In summer, if the weather was nice, we **would** all **get up** early and go for a swim.
وقتی بچه بودیم، کنار اقیانوس زندگی می کردیم. در تابستان، اگر آب و هوا خوب بود، هممون زود بیدار میشدیم و شنا میکردیم.

یک ساختار سوالی مهم با would:

Would you like…? = Do you want…?

A: **Would you like** some coffee? A: کمی قوه میخوای؟
B: No, thank you. B: نه. مرسی.

A: **Would you like** a chocolate? A: شکلات میخوای؟
B: Yes, please. B: بله، لطفاً.

A: What **would you like**, tea or coffee? A: چی میخوای (چی میخوری) ، چای یا قهوه؟
B: Tea, please. B: چای، لطفاً.

از ساختار زیر، برای دعوت کردن افراد استفاده می شود.

Would you like to + infinitive + …?

به مثال های زیر توجه کنید:

Would you like to go for a walk? میخوای قدم بزنی؟ (بریم قدم بزنیم؟)

A: **Would you like to eat** with us on Sunday? A: میخوای یکشنبه با ما [غذا] بخوری؟
B: Yes, I'd love to. (= I would love to eat with you) B: بله، دوست دارم.

What **would you like to do** this evening? امشب چیکارهای؟ (امشب چیکار کنیم؟)

نکته: شکل محترمانهٔ I want

I'd like … (= I would like)

I'm thirsty. **I'd like** a drink. تشنه ام. یه نوشیدنی میخوام.
I'd like some information about hotels, please. دربارهٔ هتل ها مقداری اطلاعات میخوام، لطفاً.
I'm feeling tired. **I'd like** to stay at home this evening. خسته ام. میخوام امشب در خانه بمانم.

shall

وقتی از shall استفاده می کنیم که فاعل جمله، I یا we باشد.

Shall I …? / Shall we …?

It's very warm in this room. **Shall I** open the window?	این اتاق خیلی گرمه. پنجره رو باز کنم؟
'**Shall I** phone you this evening?' 'yes please.'	امشب بهت زنگ بزنم؟ "بله لطفا"
I'm going to a party tonight. What **shall I** wear?	امشب دارم به یک مهمانی میرم. چی بپوشم؟
It's a nice day. **Shall we** go for a walk?	روز خوبیه. بریم پیاده روی؟
Where **shall we** go for our holidays this year?	امسال واسه تعطیلاتمون کجا بریم؟

should

به معنای "**باید**" می باشد و زمانی استفاده می شود که میخواهید به کسی توصیه کنید تا کاری را انجام دهد. توجه کنید که الزامی برای انجام کار وجود ندارد.

Tom doesn't study enough. He **should study** harder.	تام به اندازۀ کافی مطالعه نمیکنه. باید سخت تر درس بخونه.
It's a good film. You **should go** and see it.	فیلم خوبیه. باید بری و ببینیش.
You **should eat** plenty of fruit and vegetables.	باید کلی میوه و سبزیجات بخوری.

نکته: وقتی میخواهید به کسی توصیه کنید و بگویید که خوب نیست کاری را انجام دهند، از **should not** یا به اختصار از **shouldn't** استفاده می‌کنید.

Tom **shouldn't go** to bed so late.	تام نباید خیلی دیر بخوابه.
You **shouldn't watch** TV so much.	نباید خیلی زیاد تلویزیون نگاه کنی.

نکته: ساختارهای رایج با فعل مدال should:

I think … should …

I think Nahid **should buy** some new clothes.	به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.
It's late. **I think** I **should go** home now.	دیره. به نظرم باید الان برم خونه.

I don't think … should …

I **don't think** you **should** work so hard.	به نظرم نباید خیلی سخت کار کنی.
I **don't think** we **should** go yet. It's too early.	به نظرم نباید هنوز بریم. خیلی زوده.

Do you think … should …?

Do you think I **should buy** this hat?	به نظرت باید این کلاهو بخرم؟
What time **do you think** we **should go** home?	به نظرت چه ساعتی باید بریم خونه؟

نکته: کلمۀ must از کلمۀ should قوی تر است.

It's a good film. You **should go** and see it.	فیلم خوبیه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش).
It's a fantastic film. You **must go** and see it.	فیلم فوق العاده ایه. باید بری و ببینیش (حتماً باید ببینیش)

نکته: به جای should، می توان از **ought to** نیز استفاده کرد. مثلاً:

It's a good film. You **ought to go** and see it.	فیلم خوبیه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش)
I think Nahid **ought to buy** some new clothes.	به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.
She's been studying hard for the exam, so she **ought to pass**.	او سخت دارد برای امتحان مطالعه می کند، بنابراین باید قبول شود.

نکته: وقتی که انتظار دارید چیزی اتفاق بیافتد، می توانید از should استفاده کنید:

She's been studying hard for the exam, so she **should pass**.
او برای آزمون، سخت در حال تلاش بوده است، بنابراین باید قبول شود.

There are plenty of hotels in this city. It **shouldn't be** hard to find a place to stay.
هتل های زیادی در این شهر وجود دارد. پیدا کردن جایی برای ماندن، نباید سخت باشد.

نکته: وقتی چیزی درست نیست، یا بر خلاف انتظار شماست، می توانید از should استفاده کنید:

I wonder where Mahnaz is. She **should be** here by now.
کنجکاوم (برام سواله که) که مهناز کجاست. باید تا الان اینجا می بود.

The price on this package is wrong. It **should be** $1, not $2.
قیمت روی این بسته، اشتباهه. باید ۱ دلار باشه، نه ۲ دلار.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می توانید استفاده کنید:

should have + pp

You missed a great party last night. You **should have come**. دیشب یه مهمونی عالی رو از دست دادی. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.
برام سواله که چرا انقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much. حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

have to

وقتی میخواهید بگویید که مجبور هستید کاری را انجام دهید، از have to استفاده می کنید که وقتی فاعل، سوم شخص مفرد باشد، have to تبدیل به has to خواهد شد.

I **have to get up** early tomorrow. My flight leaves at 7:30. باید فردا زود بیدار بشم. پرواز ساعت ۷:۳۰ حرکت میکنه.

Jason can't meet us tonight. He **has to work** late. جیسون نمیتونه امشب ما رو ملاقات کنه. مجبوره تا دیروقت کار کنه.

I don't have much time. I **have to go** soon. وقت زیادی ندارم. باید زود برم.

نکته: برای سوالی کردن از فعل کمکی do یا does (برای زمان حال) و did (برای زمان گذشته) استفاده می‌کنیم:

What **do** I **have to** do to get a driver's license? برای گرفتن گواهینامۀ رانندگی چیکار باید کنم؟

Does Ahmad **have to** work tomorrow? آیا احمد فردا مجبوره که کار کنه؟

Why **did** you **have to** leave early? چرا مجبور بودی زود بری؟

نکته: برای منفی کردن از don't یا doesn't (برای زمان حال) و didn't (برای زمان گذشته) استفاده می‌کنیم:

I **don't have to** get up early tomorrow. فردا مجبور نیستم زود بیدار بشم.

Ahmad **doesn't have to** work on Fridays. احمد جمعه ها مجبور نیست کار کند.

We **didn't have to** pay to park the car. ما برای پارک کردن ماشین، مجبور نبودیم که [پول] پرداخت کنیم.

نکته: قبل از have to، میتوانیم از افعال مُدال نیز استفاده کنیم، برای مثال:

They can't fix my computer, so I**'ll have to** buy a new one.
آن ها نمی توانند کامپیوترم را تعمیر کنند، بنابر این مجبور خواهم بود جدیدش رو بخرم.

I **might have to** leave the meeting early. ممکن است مجبور شوم جلسه را زود ترک کنم.

نکته: گاهی میتوان یا از has to / have to استفاده کرد یا از must

The economic situation is bad. The government **must** do something about it.
The economic situation is bad. The government **has to** do something about it.
وضعیت اقتصادی بد است. دولت باید دربارهٔ آن کاری انجام دهد. (باید برایش چاره ای بیاندیشد).

If you come to Tehran, you really **must** visit The Milad Tower.
If you come to Tehran, you really **have to** visit The Milad Tower.
اگر به تهران بیایی، واقعاً باید از برج میلاد دیدن کنی.

نکته: به جای have to می‌توان از have got to نیز استفاده کرد:

I **have to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.	I**'ve got to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.
He **has to** visit his aunt tonight. او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.	He**'s got to** visit his aunt tonight. او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.

تفاوت must و have to

۱. must از have to قوی تر است (شدت بیشتری دارد).

۲. must یک باید درونی و قلبی است و ممکن است دلیل خاصی برای اجبار وجود نداشته باشد، اما معمولاً وقتی از have to استفاده می کنیم، دلیلی برای انجام کارمان وجود دارد.

نکته: دقت کنید که

you **have to** go باید بروی	you **must** go باید بروی
you **don't have to** go مجبور نیستی بروی (هم میتونی بری، هم میتونی بمونی)	you **must not** go نباید بروی (باید بمونی)

به مثال های زیر توجه کنید:

You must keep this a secret. You **must not** tell anybody. باید این را یک راز نگه داری. نباید به هیچکس بگویی.

You **don't have to** tell Sina about what happened. I can tell him myself.
مجبور نیستی به سینا بگویی که چه اتفاقی افتاد. (هم میتونی بهش بگی، هم میتونی نگی). میتونم خودم بهش بگم.

نکته: برای زمان گذشته، از had to استفاده می کنیم:

I couldn't stay. I **had to** go. نمیتونستم بمونم. باید میرفتم.

I **had to** get up early. باید زود بیدار میشدم.

need not

معادل همان don't have to می‌باشد. بعد از need not نیز از مصدر استفاده می‌کنیم.

به جای need not از don't need to نیز میتوان استفاده کرد:

She **doesn't have to arrive** so early.
She **need not arrive** so early.
She **doesn't need to arrive** so early.
نیازی نیست که خیلی زود برسد.

had better

وقتی میخواهید بگویید بهتر است کاری را انجام دهید وگرنه مشکلی پیش خواهد آمد، از had better استفاده می کنید.

دقت کنید که از had better، برای زمان حال یا آینده استفاده می‌کنیم.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I had better = I'd better

you had better = you'd better

I have to meet Saba in 10 minutes. I'**d better** go now or I'll be late.
باید صبا را تا ۱۰ دقیقهٔ دیگر ملاقات کنم. بهتره که الان برم، وگرنه دیرم میشه.

We'**d better** stop for gas soon. The tank is almost empty.
بهتره که زود برای [زدن] بنزین توقف کنیم. باک (مخزن) تقریباً خالی است.

"Do you think I should take an umbrella?" "Yes, you'**d better**. It might rain."
"آیا به نظرت باید چتر بردارم؟" "بله، بهتره که اینکارو کنی. ممکنه بارون بیاد."

برای منفی کردنش، از had better not استفاده می کنیم:

"Are you going out tonight?" "I'**d better not**. I've got a lot of work to do."
"امشب بیرون میری؟" "بهتره که نرم. کلی کار برای انجام دادن دارم."

You don't look very well. You'**d better not** go to work today.
خیلی خوب به نظر نمیرسی. بهتره که امروز سرکار نری.

تذکر: دقت کنید که بعد از had better از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم.

It might rain. We'**d better take** an umbrella.
It might rain. We'**d better ~~to~~ take** an umbrella.
ممکنه باران ببارد. بهتره که چتر برداریم.

تذکر: had better شبیه به should می‌باشد، با این تفاوت که از had better فقط برای یک موقعیت خاص استفاده می‌شود، اما از should هم برای موقعیت‌های خاص و هم برای حالت‌های کلی می توان استفاده کرد.

تفاوت دیگر اینکه، معمولاً وقتی از had better استفاده می‌کنیم که نشان دهیم در صورت انجام ندادن آن کار، مشکلی پیش خواهد آمد.

dare

به معنای "جرأت داشتن" است و معمولاً در جملات منفی و سوالی، یک فعل مُدال محسوب میشود.

I **daren't go** home. جرأت نمیکنم به خانه بروم.

Dare we admit this? آیا ما جرأت داریم اینو قبول کنیم؟

Not many people **dared argue**. آدمای‌زیادی جرأت بحث‌کردن نداشتند

Dare we **go back**? آیا ما جرأت داریم برگردیم؟

I **daren't look**. جرأت نمیکنم نگاه کنم.

تمرین شمارهٔ ۴۶

در مثال های زیر، از must یا had to استفاده کنید.

1. I ----------------- walk home last night. There were no buses.
2. It's late. I ----------------- go now.
3. I don't usually work on Saturdays, but last Saturday I ----------------- work.
4. I ----------------- get up early tomorrow. I have a lot to do.
5. I came here by train. The train was full and I ----------------- stand all the way.
6. I forgot to phone David yesterday. I ----------------- phone him later today.

تمرین شمارهٔ ۴۷

برای تکمیل جملات زیر، از have to یا از has to استفاده کنید.

1. My eyes are not very good. I ----------------------- wear glasses.
2. At the end of the course all the students ----------------------- do a test.
3. Sarah is studying literature. She ----------------------- read a lot of books.
4. Albert doesn't understand much English. You ----------------------- speak slowly to him.
5. Kate is often away from home. She ----------------------- travel a lot in her job.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۶

1. had to	2. must	3. had to	4. must	5. had to	6. must

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۷

1. My eyes are not very good. I **have to** wear glasses.

چشمانم خیلی خوب نیستن. (چشمام ضعیفن). باید (مجبورم) عینک بزنم.

2. At the end of the course all the students **have to** do a test.

در پایان [این] دوره، تمام دانش آموزان باید امتحان بدهند.

3. Sarah is studying literature. She **has to** read a lot of books.

سارا ادبیات می خواند. او باید کتاب های زیادی بخواند.

4. Albert doesn't understand much English. You **have to** speak slowly to him.

آلبرت زیاد انگلیسی نمی فهمد. باید به کندی با او صحبت کنی.

5. Kate is often away from home. She **has to** travel a lot in her job.

کِیت اغلب از خانه دور است. باید در شغلش زیاد سفر کند.

بخش ۱۶ (حروف اضافه ۱)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می آید.

برخی از حروف اضافه، در مورد **زمان** هستند.

Many shops close **on** Fridays.	خیلی از فروشگاه ها جمعه ها می بندند. (جمعه ها بسته اند)
The trees lose their leaves **during** winter.	درختان، برگ هایشان را در طول زمستان، از دست می دهند.
We always wash our hands **before** meals.	ما همیشه دستانمان را قبل از وعده های غذایی، می شوییم.
We get up **in** the morning.	ما صبح از خواب بیدار می شویم.
We go to bed **at** night.	شب، میخوابیم.
It's always hot **in** summer.	همیشه، تابستان [هوا] گرم است.
The movie starts at two **in** the afternoon.	فیلم در ساعت ۲ بعد از ظهر، شروع می شود.
Autumn begins **in** September.	پاییز در ماه سپتامبر آغاز می شود.
They were married **in** 1990.	آن ها در سال ۱۹۹۰، ازدواج کردند.
Joe arrived **after** me.	جو بعد از من رسید.
It has not rained at all **for** two weeks.	دو هفته است که اصلاً نباریده است.
Kevin and Joe have been in the same class **since** first grade.	کِوین و جو از سال اول، در یک کلاس بوده اند. (همیشه همکلاسی بوده اند)
We watched the World Cup game **until** 2:00 A.M.	ما تا ساعت ۲ بامداد، بازی جام جهانی را تماشا کردیم.

حروف اضافهٔ at، on و in

۱. برای زمانی در طول روز، از at استفاده می کنیم.

at five o'clock در ساعت ۵	at 10.45 در ساعت ۱۰:۴۵	at noon در ظهر	at lunchtime در وقت ناهار	at sunset در غروب آفتاب

۲. برای روزها و تاریخ ها، از on استفاده می کنیم.

on Friday در روز جمعه	on 17 May 2019 در روز ۱۷ ام ماه مه سال ۲۰۱۹	on New Year's Day در روز سال نو	on my birthday در روز تولدم

۳. برای بازه های طولانی تر، از in استفاده می کنیم.

in June در ماه ژوئن	in 2012 در سال ۲۰۱۲	in the 1990s در دههٔ نود قرن بیستم.
in the 20th century در سدهٔ بیستم.	in the past در گذشته	in winter در زمستان

۴. ما می‌گوییم:

at the moment اکنون	at the minute اکنون	at present اکنون	at this time اکنون

Can we talk later? I'm busy **at the moment**. میتونیم بعداً صحبت کنیم؟ در حال حاضر، سرم شلوغه.

at the same time همزمان، در عین حال

Saba and I arrived **at the same time**. من و صبا همزمان رسیدیم. (توی یه تایم رسیدیم)

at the weekend	at weekends	on the weekend	on weekends
در آخر هفته	در آخر هفته ها	در آخر هفته	در آخر هفته ها

Will you be here **at the weekend**? آخر هفته اینجایی؟ (آخر هفته میای اینجا؟)
Will you be here **on the weekend**? آخر هفته اینجایی؟ (آخر هفته میای اینجا؟)

at Christmas	on Christmas Day
در [عید] کریسمس	در روز کریسمس

Do you give each other presents **at Christmas**? آیا در عید کریسمس، به همدیگر هدیه می دهید؟

at night (= during nights in general) در شب (به طور کلی)

in the night (= during a particular night) در شب (یک شب به خصوص)

I don't like working **at night**. کار کردن در شب را دوست ندارم.
I was woken up by a noise **in the night**. شب، به خاطر یه سر و صدا، از خواب بیدار شدم.

in the morning(s)	in the afternoon(s)	in the evening(s)
در صبح (ها)	در بعد از ظهر(ها)	در شب (ها)

I'll see you **in the morning**. صبح میبینمت.
Do you work **in the evenings**? شب ها کار می کنی؟

on Friday morning(s)	on Sunday afternoon(s)	on Monday evening(s)
در جمعه صبح (ها)	در یکشنبه بعد از ظهر (ها)	در دوشنبه شب (ها)

I'll see you **on Friday morning**. جمعه صبح می بینمت.
Do you work **on Saturday evenings**? شنبه شب ها کار می کنی؟

۱. قبل از last، next، this و every از حروف اضافهٔ on، in و at استفاده نمی کنیم.

I'll see you **next Friday**. جمعه بعدی میبینمت.
They got married **last June**. در ماه ژوئن گذشته، باهم ازدواج کردند.

۲. اغلب می توانید قبل از روزها، از on استفاده نکنید.

I'll see you **on Friday**. جمعه میبینمت.
I don't work **on Saturday mornings**.
صبح شنبه ها کار نمی کنم.

I'll see you **Friday**. جمعه میبینمت.
I don't work **Saturday mornings**.
صبح شنبه ها کار نمی کنم.

۳. وقتی میخواهیم بگوییم که چیزی در یک مدت زمان، رخ خواهد داد، از in استفاده می کنیم.

The train will be leaving **in a few minutes**. چند دقیقهٔ دیگه، قطار در حال رفتن خواهد بود.
Andy has gone away. He'll be back **in a week**. اندی به مسافرت رفته است. یه هفته ای برمیگرده.
They'll be here **in a moment**. یه لحظهٔ دیگه، اینجا خواهند بود.

۴. وقتی میخواهید بگویید چقدر طول کشید/ می کشد تا کاری را انجام دهید، از in استفاده کنید.

I learnt to drive **in four weeks**. در مدت ۴ هفته توانستم رانندگی کردن را یاد بگیرم.

تفاوت on time و in time

وقتی چیزی on time رخ می دهد، یعنی به موقع و دقیقاً در زمانی که برنامه ریزی شده، اتفاق می افتد.

on time = punctual, not late

The 11.45 train left **on time**. قطارِ ساعت ۱۱:۴۵، به موقع رفت. (یعنی ساعت ۱۱:۴۵ رفت)

Please be **on time**. Don't be late. لطفاً به موقع بیایید. دیر نکنید.

The conference was well-organised. Everything began and finished **on time**.
کنفرانس به خوبی برنامه ریزی شده بود. همه چیز به موقع شروع و تمام شدند.

عبارت in time به زمانی زودتر از وقت تعیین شده اشاره دارد.

in time یعنی "در زمان مناسب"، "به موقع"، "قبل از اینکه دیر بشه".

in time = soon enough

Will you be home **in time** for dinner? برای شام، در زمان مناسب خانه خواهی بود؟ (به موقع میرسی؟)

I sent Amy a birthday present. I hope it arrived **in time**.
برای ایمی، یک کادوی تولد فرستادم. امیدوارم که در وقت مناسب رسیده باشه. (دیر نرسیده باشه)

I'm in a hurry. I want to get home **in time** to watch the game on TV.
عجله دارم. میخوام در زمان مناسب به خانه برسم تا بازی را از تلویزیون نگاه کنم.

مخالف in time، عبارت too late می باشد.

I got home **too late** to watch the game on TV. برای تماشای بازی در تلویزیون، خیلی دیر به خانه رسیدم.

نکته: وقتی قبل از دیر شدن به جایی می رسید یا کاری را انجام می دهید، می توانید از just in time استفاده کنید.

We got to the station **just in time** for our train. برای قطارمان، درست به موقع به ایستگاه رسیدیم.
(چیزی نمونده بود که دیر بشه و از قطار جا بمونیم.)

A child ran into the road in front of the car, but I managed to stop **just in time**.
یک بچه وسط جاده پرید جلوی ماشین، اما درست به موقع توانستم وایسم. (چیزی نمونده بود با ماشین بزنم به اون بچه)

تفاوت at the end و in the end

at the end of something یعنی "در پایان چیزی"

at the end (of something) = at the time when something ends.

at the end of the month در پایان ماه	at the end of January در پایان ژانویه	at the end of the game در پایان بازی
at the end of the film در انتهای فیلم	at the end of the course در پایان دوره	at the end of the concert در پایان کنسرت

برای مثال:

At the end of the concert, everyone applauded. در انتهای کنسرت، همه دست زدند. (تشویق کردند)

The players shook hands **at the end of the game**. بازیکنان در انتهای بازی، [با هم] دست دادند.

مخالف at the end، عبارت at the beginning می باشد.

I'm going away **at the beginning of January**. در شروع ماه ژانویه میخوام به مسافرت برم. (میخوام برم یه وَری)

نکته: عبارت in the end به معنای "سرانجام، بالاخره و نهایتاً" می باشد.

in the end = finally

We had a lot of problems with our car. We sold it **in the end**.
مشکلات زیادی با ماشینمان داشتیم. نهایتاً فروختیمش.

He got more and more angry. **In the end** he just walked out of the room.
او بیشتر و بیشتر عصبانی شد. سرانجام چند لحظه پیش از اتاق بیرون رفت.

Milad couldn't decide where to go for his holidays. He didn't go anywhere **in the end**.
میلاد نمیتونست تصمیم بگیره که برای تعطیلاتش کجا بره. نهایتاً هیچ جا نرفت.

نکته: مخالف، in the end، عبارت **at first** می باشد.

At first we didn't get on well, but **in the end** we became good friends.
اوایل، باهم رابطهٔ خوبی نداشتیم، اما نهایتاً دوستان خوبی شدیم.

تمرین شمارهٔ ۴۸

در جاهای خالی، یکی از حروف اضافهٔ in، at یا on را قرار دهید.

1. David was born in Salzburg ------------- 1756.
2. I've been invited to a wedding ------------- 14 February.
3. Amy's birthday is ------------- May, but I don't know which date.
4. This park is popular and gets very busy ------------- weekends.
5. I haven't seen Kate for a few days. I last saw her ------------- Tuesday.
6. Jahan is 63. He'll be retiring from his job ------------- two years.
7. I'm busy right now. I'll be with you ------------- a moment.
8. Sam isn't here ------------- the moment, but he'll be here this afternoon.
9. There are usually a lot of parties ------------- New Year's Eve.
10. I don't like the dark. I try to avoid going out ------------- night.
11. It rained very hard ------------- the night. Did you hear it?
12. My car is being repaired at the garage. It will be ready ------------- two hours.
13. The bus station was busy. A lot of buses were leaving ------------- the same time.
14. Helen and David always go out for dinner ------------- their wedding anniversary.
15. It was a short book and easy to read. I read it ------------- a day.
16. ------------- midday, the sun is at its highest point in the sky.
17. This building is very old, it was built ------------- the fifteenth century.
18. The office is closed ------------- Wednesday afternoons.
19. In UK many people go home to see their families ------------- Christmas.
20. My flight arrives ------------- 5 o'clock ------------- the morning.
21. The course begins ------------- 7 January and ends sometime ------------- April.
22. I might not be at home ------------- Tuesday morning, but I'll be there ------------- the afternoon.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۸

1. in	2. on	3. in	4. at/on	5. (on)	6. in	7. in	8. at
9. (on)	10. at	11. in	12. in	13. at	14. on	15. in	16. At
17. in	18. on	19. at	20. at, in	21. on, in	22. (on), in		

تمرین شمارهٔ ۴۹

در جاهای خالی، at یا in قرار دهید.

1. I'm going away --------- the end of the month.
2. It took Gary a long time to find work. --------- the end he got a job as a bus driver.
3. I couldn't decide what to buy Amy for her birthday. I didn't buy her anything --------- the end.
4. I'm going away --------- the end of this week.
5. We waited ages for a bus. --------- the end we had to get a taxi.
6. --------- the end of the lesson, all the students left the classroom.
7. We had a few problems at first, but --------- the end everything was OK.
8. You were in a difficult position. What did you do --------- the end?
9. The Journey took a very long time, but we got there --------- the end.
10. Are you going away --------- the beginning of August or --------- the end?

پاسخ تمرین شمارهٔ ۴۹

1. at	2. In	3. in	4. at	5. In
6. At	7. in	8. in	9. in	10. at, at

بخش ۱۷ (جملات معلوم و مجهول ۱)

همهٔ جمله‌ها در انگلیسی به دو دستهٔ معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه‌بندی می‌شوند.

جملات معلوم: جملاتی هستند که در آن ها، فاعل یا همان انجام دهندهٔ مستقیم عملِ فعل، حضور دارد.

Ahmad broke the window.	احمد پنجره را شکست.	They stole the money.	آن‌ها پول را دزدیدند.

جملات مجهول: جملاتی که کنندهٔ کار مشخص نیست.

The window was broken.	پنجره شکست.	The money was stolen	پول دزدیده شد.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می‌کنیم که انجام دهندهٔ فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می‌خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

به عبارت دیگر، وقتی که از یک فعل معلوم استفاده می‌کنیم، می‌گوییم فاعل جمله چه کاری می‌کند، اما وقتی از فعل مجهول استفاده می کنیم، می‌گوییم چه اتفاقی برای فاعل جمله افتاده است.

تذکر: همهٔ فعل ها قابلیت مجهول شدن را ندارند!

نکته: در جملات مجهول، وقتی بخواهیم بگوییم که چه کسی آن کار را انجام داده، از by استفاده می‌کنیم:

This house was built **by my grandfather**.	این خانه توسط پدربزرگم ساخته شد.
Two hundred people are employed **by the company**.	دویست نفر توسط شرکت، استخدام می شوند.

ساختار مجهول در زمان حال ساده:

am/ is/ are + past participle

جملهٔ معلوم	Somebody cleans this room every day.	یه نفر هر روز این اتاق را تمیز می کند.
جملهٔ مجهول	This room **is cleaned** every day.	این اتاق هر روز تمیز می شود.

مثال‌های بیشتر

Many accidents **are caused** by careless driving.	تصادفات زیادی به خاطر رانندگی بی احتیاط، رخ میدن.
I'**m not** often **invited** to parties.	معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.
How **is** this word **pronounced**?	این کلمه چطور تلفظ می شود؟

ساختار مجهول در زمان گذشتهٔ ساده:

was/ were + past participle

جملهٔ معلوم	Somebody cleaned this room yesterday.	یه نفر دیروز این اتاق را تمیز کرد.
جملهٔ مجهول	This room **was cleaned** yesterday.	این اتاق دیروز تمیز شد.

مثال‌های بیشتر

We **were woken up** by a noise in the night.	ما توسط یک سر و صدا در شب، بیدار شدیم.
"Did you go to the party?" "No, I **wasn't invited**."	به مهمانی رفتی؟ – نه، دعوت نشدم.
How much money **was stolen** in the robbery?	در [آن] سرقت، چقدر پول دزدیده شد؟

ساختار مجهول در زمان حال کامل:

have/ has been + past participle

جملهٔ معلوم	The room looks nice. Ali has cleaned it.	اتاق خوب به نظر میرسه. علی تمیزش کرده است.
جملهٔ مجهول	The room looks nice. It **has been cleaned**.	اتاق خوب به نظر میرسه. تمیز شده است.

مثال‌های بیشتر

Have you heard? The concert **has been canceled**.	شنیده ای؟ کنسرت لغو شده است.
Have you ever **been bitten** by a dog?	تا حالا توسط یک سگ، گاز گرفته شده ای؟
"Are you going to the party?" "No, I **haven't been invited**."	به مهمانی می‌روی؟ – نه، دعوت نشده ام.

ساختار مجهول در زمان گذشتهٔ کامل:

had been + past participle

جملهٔ معلوم	The room looked nice. Ali **had cleaned** it.	اتاق خوب به نظر می رسید. علی تمیزش کرده بود.
جملهٔ مجهول	The room looked nice. It **had been cleaned**.	اتاق خوب به نظر میرسید. تمیز شده بود.

مثال‌های بیشتر

The vegetables didn't taste very good. They **had been cooked** too long.
[آن] سبزی ها مزهٔ خیلی خوبی نمی دادند. خیلی زیاد پخته بودند. (به مدت خیلی طولانی روی شعله مانده بودند)

The car was three years old, but **hadn't been used** very much.
[آن] ماشین سه ساله بود (سه سال پیش تولید شده بود)، اما خیلی زیاد استفاده نشده بود.

ساختار مجهول در زمان حال استمراری:

am/ is/ are being + past participle

جملهٔ معلوم	Somebody **is cleaning** this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق است.
جملهٔ مجهول	This room **is being cleaned**	این اتاق دارد تمیز می شود.

یک مثال دیگر

There's somebody walking behind us. I think we **are being followed**.
یک نفر پشت سر ما راه می‌رود. فکر کنم داریم تعقیب می‌شویم.

ساختار مجهول در زمان گذشتهٔ استمراری:

was/ were being + past participle

جملهٔ معلوم	Somebody **was cleaning** this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق بود.
جملهٔ مجهول	This room **was being cleaned**.	این اتاق داشت تمیز می شد.

یک مثال دیگر

There was somebody walking behind us. I think we **were being followed**.
یک نفر پشت سر ما راه می رفت. فکر کنم داشتیم تعقیب می شدیم.

نکته: افعال زیر را در نظر بگیرید:

will	can	must	going to	want to	etc (و غیره)

همانطور که می‌دانیم، در جملات معلوم، بعد از افعال بالا، فعل اصلی جمله به صورت مصدر (بدون to) می‌آید، یعنی:

will/ can/ must, etc. + infinitive

در **جملات مجهول**، بعد از افعال بالا، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

will/ can/ must, etc. + be + past participle

جملهٔ معلوم	Somebody **will clean** this room later.	یک نفر این اتاق را بعداً تمیز خواهد کرد.
جملهٔ مجهول	This room **will be cleaned** later.	این اتاق، بعداً تمیز خواهد شد.

مثال‌های بیشتر

The situation is serious. Something **must be done** before it's too late.
وضعیت جدی است. قبل از اینکه خیلی دیر بشود، باید کاری انجام شود.

A mystery is something that **can't be explained**. یک معما چیزیه که نمیشه توضیح داده بشه.

The music was very loud and **could be heard** from far away.
[صدای آن] موسیقی خیلی بلند بود و میشد از فاصلهٔ خیلی دور شنیده بشه.

A new supermarket is **going to be built** next year. یک سوپرمارکت جدید قراره که سال بعد ساخته بشه.

Please go away. I **want to be left** alone. لطفاً از اینجا برو. میخوام که تنها باشم. (تنها گذاشته بشم)

نکته: بعد از:

should have	**might have**	**would have**	**seem to have**	etc. (و غیره)

- در <u>جملات معلوم</u>، فعل اصلی به صورت pp می‌آید.

should have / might have, etc. + pp

- در **<u>جملات مجهول</u>**، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

should have / might have, etc. + been + pp

جملهٔ معلوم	Somebody **should have cleaned** this room.	یک نفر باید این اتاق رو تمیز کرده باشه.
جملهٔ مجهول	This room **should have been cleaned**.	این اتاق باید تمیز شده باشه.

مثال‌های بیشتر

I haven't received the letter yet. It **might have been sent** to the wrong address.
هنوز نامه را دریافت نکرده ام. ممکن است به آدرس اشتباهی فرستاده شده باشد.

If you had locked the car, it **wouldn't have been stolen**. اگر ماشین را قفل کرده بودی، دزدیده نمیشد.

There were some problems at first, but they **seem to have been solved**.
در ابتدا، مشکلاتی بود، اما به نظر آن [مشکلات] حل شده اند.

نکته: برخی فعل ها می‌توانند دو مفعول داشته باشند. مثلا فعلِ "give" به معنای "دادن".

Someone gave <u>the police</u> <u>the information</u>. یک نفر اطلاعات را به پلیس داد.

در جملهٔ بالا، اولین مفعول جمله، the police و دومین مفعول جمله، the information می‌باشد.

نکته: وقتی یک فعل دو مفعول دارد، برای مجهول کردن آن جمله، به دو صورت میشود عمل کرد:

جملهٔ معلوم	Someone gave <u>the police</u> <u>the information</u>.	یک نفر به پلیس، اطلاعات داد.
جملهٔ مجهول ۱	**The police** were given the information.	به پلیس، اطلاعات داده شد.
جملهٔ مجهول ۲	**The information** was given to the police.	اطلاعات، به پلیس داده شد.

دیگر فعل‌هایی که می‌توانند دو مفعول داشته باشند:

ask	**offer**	**pay**	**show**	**teach**	**tell**
درخواستن کردن	پیشنهاد دادن	پرداختن	نشان دادن	درس دادن	گفتن

نکته: وقتی که افعال بالا در جملات مجهول استفاده شوند، معمولاً شخص، در ابتدا می‌آید:

I was offered the job, but I refused it. [آن] شغل به من پیشنهاد داده شد، اما قبولش نکردم.
You will be given plenty of time to decide. به شما مقدار زیادی زمان داده خواهد شد تا تصمیم بگیرید.
Have you been shown the new machine? دستگاه جدید به شما نشان داده شده است؟
The men were paid $200 to do the work. به [آن] مردها ۲۰۰ دلار برای انجام [آن] کار، پرداخت شد.

نکته: مجهول فعل استمراری (doing/ seeing و...) به صورت زیر می‌باشد:

being + pp

برای مثال، برای doing و seeing:

being done / being seen…

به مثال زیر توجه کنید:

جملهٔ معلوم	I don't like **people telling me** what to do.	دوست ندارم مردم بهم بگن که چیکار کنم.
جملهٔ مجهول	I don't like **being told** what to do.	دوست ندارم بهم گفته بشه که چیکار کنم.

چند مثال دیگر:

I remember being taken to the zoo when I was a child.
(= I remember somebody taking me to the zoo) بردە شدن به باغ وحش، وقتی که یک کودک بودم را به یاد دارم.

Steve hates being kept waiting. استیو از منتظر نگه داشته شدن متنفر است.
(= Steve hates people keeping him waiting.)

We managed to climb over the wall without being seen. (= without anybody seeing us)
ما توانستیم بدون آنکه دیده بشویم، از دیوار بالا برویم.

نکته: برای اینکه بگویید کجا به دنیا آمدید، از ساختار زیر استفاده می‌کنید:

I was born… (*not* ~~I am born~~)

برای مثال:

Where **were** you **born**? کجا به دنیا اومدی؟

I **was born** in Tehran. من در تهران متولد شدم.

اما برای تولدهایی که اکنون در حال رخ دادن هستن، از زمان حال استفاده می کنیم. برای مثال:

How many babies **are born** every day? روزانه چندتا بچه متولد میشن؟

نکته: وقتی فعلی که مجهول شده، از نوع انجام شدن و اتفاق افتادن باشد، میتوان در ساختار مجهول، به جای be از فعل get استفاده شود. برای مثال:

There was a fight at the game, but nobody **was hurt** در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.	There was a fight at the game, but nobody **got hurt**. در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.
I'**m** not often **invited** to parties. معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.	I don't often **get invited** to parties. معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.
I'm surprised Eli **wasn't offered** the job. تعجب میکنم که [آن] شغل به اِلی پیشنهاد نشد.	I'm surprised Eli didn't **get offered** the job. تعجب میکنم که [آن] شغل به اِلی پیشنهاد نشد.

اما برای فعل هایی که از نوع انجام دادن یا اتفاق افتادن نباشند، نمیتوان در ساختار مجهول، از get به جای be استفاده کرد.

Javad **is liked** by everybody. جواد رو همه دوست دارن.

تذکر: در جملات مجهول، عمدتاً از get در زبان گفتاری غیررسمی استفاده میشود، اما be در همهٔ موقعیت ها کاربرد دارد.

تمرین شمارهٔ ۵۰

جملات زیر را تکمیل کنید. مجهول افعال داخل پرانتز را به کار ببرید. (از زمان حال و یا گذشتهٔ ساده استفاده کنید.)

1. The room ---------------------- every day. (clean)
[این] اتاق هر روز تمیز می شود.

2. I saw an accident yesterday. Two people ---------------------- to hospital. (take)
دیروز یک تصادف دیدم. دو نفر به بیمارستان برده شدند.

3. Paper ---------------------- from wood. (make)
کاغذ از چوب ساخته می شود.

4. There was a fire at the hotel last week. Two of the rooms ----------------------. (damage)
هفتهٔ گذشته، هتل دچار آتش سوزی شد. دو تا از اتاق ها، آسیب دیدند.

5. 'Where did you get this picture?' 'It ---------------------- to me by a friend of mine.' (give)
"این عکس رو از کجا گرفتی؟" "یکی از دوستانم بهم دادتش."

6. Many American programmes ---------------------- on British TV. (show)
خیلی از برنامه های آمریکایی، در تلویزیون بریتانیا، نمایش داده می شوند.

7. 'How old is this film?' 'It ---------------------- in 1985.' (make)
"این فیلم چند ساله است؟" "در سال ۱۹۸۵ ساخته شده است."

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۰

1. is cleaned	2. were taken	3. is made	4. were damaged
5. was given	6. are shown	7. was made	

تمرین شمارهٔ ۵۱

جملات زیر را با استفاده از being و شکل صحیح فعل داخل پرانتز، کامل کنید.

1. Steve hates ------------------------- waiting. (keep)
استیو، از منتظر ماندن متنفر است.

2. We went to the party without -------------------------. (invite)
ما بدون دعوت شدن، به [آن] مهمانی رفتیم.

3. I like giving presents, and I also like ------------------------- them. (give)
کادو دادن را دوست دارم، و همچنین دوست دارم [کادوها] بهم داده بشن.

4. I'm an adult. I don't like ------------------------- like a child. (treat)
من یک فرد بالغ هستم. دوست ندارم مانند یک بچه باهام رفتار بشه.

5. Few people are prepared to work without -------------------------. (pay)
افراد کمی آماده هستند تا بدون حقوق گرفتن، کار کنند.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۱

1. being kept	2. being invited	3. being given	4. being treated	5. being paid

تمرین شمارهٔ ۵۲

مانند نمونهٔ حل شده، جملات داده شده را به یک جملهٔ مجهول تبدیل کنید.

1. They didn't give me the information I needed.

I wasn't given the information I needed.

2. They asked me some difficult questions at the interview.

I ---

3. Jessica's colleagues gave her a present when she retired.

Jessica ---

4. Nobody told me about the meeting.

I wasn't --

5. How much will they pay you for your work?

How much will you ---

6. I think they should have offered Mahdi the job.

I think Mahdi --

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۲

1. I wasn't given the information I needed.	اطلاعاتی که نیاز داشتم، بِهِم داده نشد.
2. I was asked some difficult questions at the interview.	در مصاحبه، ازم چندتا سوال سخت پرسیده شد.
3. Jessica was given a present by her colleagues when she retired.	وقتی جسیکا بازنشسته شد، توسط همکارانش، بِهِش کادو داده شد.
4. I wasn't told about the meeting.	به من در مورد جلسه، گفته نشد.
5. How much will you be paid for your work?	به خاطر کارت، چقدر پول خواهی گرفت؟
6. I think Mahdi should have been offered the job.	فکر کنم آن شغل باید به مهدی پیشنهاد بشه.

بخش ۱۸ (حروف اضافه ۲)

یک حرف اضافه، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می آید.

برخی از حروف اضافه، اطلاعاتی در مورد **مکان** یا **موقعیت** به ما میدهند.

There's a big balloon **in** the sky.	یک بالون بزرگ در آسمان است.
Vahid is jumping **into** the pool.	وحید دارد به داخل استخر می پرد.
The books fell **off** the shelf.	کتاب ها از قفسه افتاد.
There is a long mirror **on** the wall.	یک آینهٔ بلند، روی دیوار است.
There is an old castle **on** the hill.	یک قلعهٔ قدیمی روی تپه است.
The school is **near** the park.	مدرسه نزدیک پارک است.
The horse jumped **over** the hurdle.	اسب از روی مانع پرید.

حرف اضافهٔ in، به درون یا داخل چیزی اشاره می کند.

in a room در یک اتاق	in a building در یک ساختمان	in a box در یک جعبه	in a garden در یک باغ	in a town در یک شهر
in the city centre در مرکز شهر	in a pool در یک استخر	in the sea در دریا	in a river در یک رودخانه	

به مثال های زیر توجه کنید:

There's no-one **in the room**.	هیچکس در اتاق نیست.
What do you have **in your mouth**?	چه چیزی در دهانت داری؟
When we were **in Italy**, we spent a few days **in Venice**.	وقتی که در ایتالیا بودیم، چند روز را در ونیس سپری کردیم.
I have a friend who lives in a small village **in the mountains**.	دوستی دارم که در یک روستای کوچک در کوهستان زندگی می کند.
There were some people swimming **in the pool.**	چند نفر داخل استخر در حال شنا بودند.

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافهٔ in

in a line در یک خط	in a row در یک ردیف	in a queue در یک صف	in a picture در یک تصویر	in a newspaper در یک روزنامه
in a magazine در یک مجله	in a book در یک کتاب	in the country در روستا	in the sky در آسمان	in the world در جهان
in bed در تخت	in hospital در بیمارستان	in prison در زندان		

مثال‌های بیشتر:

When I go to the cinema, I like to sit **in the front row**.	وقتی به سینما می روم، دوست دارم در ردیف جلو بنشینم.
Amy works **in the sales department**.	اِیمی در دپارتمان فروش کار می کند.
Who is the woman **in that picture**?	زنی که در آن تصویر است، کیست؟
Do you live **in a city** or **in the country**?	در یک شهر زندگی می کنید یا در روستا؟
It's a lovely day. There isn't a cloud **in the sky**.	روز دوست داشتنی ایه. ابری در آسمان نیست.

حرف اضافهٔ at، به جلو یا پشت چیزی اشاره می‌کند.

at the bus stop در ایستگاه اتوبوس	at the door پشت در	at her desk پشت میزش	at the traffic lights جلوی چراغ راهنمایی

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Who is that man standing **at the window**?	آن مردی که جلوی پنجره ایستاده است، کیست؟
Turn left **at the next junction**.	در تقاطع بعدی، بپیچ چپ.
We have to get off the bus **at the next stop**.	در ایستگاه بعدی، باید از اتوبوس پیاده شویم.
Turn right **at the church**.	جلوی کلیسا، بپیچ راست.

نکته: وقتی میخواهید به بالا یا پایین یا به انتهای چیزی اشاره کنید:

at the top (of…) در بالایِ…	at the bottom (of…) در پایین…	at the end (of…) در انتهای…

Write your name **at the top** of the page.	اسمتان را در بالای صفحه بنویسید.
Milad lives **at the end** of the street.	میلاد در انتهای [این] خیابان زندگی می کند.

نکته: وقتی میخواهید بگویید در ایستگاه (station) و یا در فرودگاه (airport)، از at استفاده می‌کنیم:

There's no need to meet me **at the station**. I can get a taxi.

نیازی نیست که مرا در ایستگاه ملاقات کنید. می توانم یک تاکسی بگیرم.

مقایسهٔ in و at:

There were a lot of people **in the shop**. It was crowded.	آدمای زیادی در مغازه بودند. شلوغ بود.
Go along this road, then turn left **at the shop**.	در امتداد این جاده برو، بعدش جلو مغازه بپیچ چپ.
I'll meet you **in the hotel lobby**. (= in the building)	شما را در لابی هتل خواهم دید.
I'll meet you **at the entrance to the hotel**. (= outside the building)	شما را در ورودی هتل خواهم دید.

نکته: وقتی میخواهید اشاره کنید که در خانه، سرکار، مدرسه، دانشگاه، کالج یا... هستید، باید از at استفاده کنید:

at home در خانه	at work در محل کار	at school در مدرسه	at university در دانشگاه	at college در کالج

I'll be **at work** until 5.30. تا ساعت ۵:۳۰ در محل کار خواهم بود.

My sister is **at university**. My brother is still **at school**.

خواهرم در دانشگاه است. (دانشجو است). برادرم هنوز در مدرسه است. (به مدرسه می رود).

تذکر: وقتی میخواهید به بودن در خانه اشاره کنید، می توانید از at استفاده نکنید. (استفاده از at، اختیاری است).

I'll **be at home** all evening. کل شب در خانه خواهم بود.	I'll **be home** all evening. کل شب در خانه خواهم بود.

اما وقتی میخواهید به انجام کاری در خانه اشاره کنید، حتماً باید از at استفاده کنید. (استفاده از at الزامی است)

Shall we go to a restaurant or eat **at home**? به یه رستوران بریم یا در خانه [غذا] بخوریم؟

نکته: وقتی میخواهید بگویید یک نفر در یک رویداد است، باید از at استفاده کنید.

at a party در یک مهمانی	at a concert در یک کنسرت	at a conference در یک کنفرانس	at the meeting در جلسه	at the wedding در جشن عروسی

Were there many people **at the wedding**?	آیا آدمای زیادی در جشن عروسی بودند؟
I saw Solmaz **at a conference**.	سولماز را در یک کنفرانس دیدم.

حرف اضافهٔ on، به روی یا به بالای چیزی اشاره می‌کند.

on the table روی میز	on the floor روی زمین	on the wall روی دیوار	on a chair روی یک صندلی	on the door روی در

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I sat **on the floor**.	روی زمین نشستم.
There's a dirty mark **on your shirt**.	یک لکهٔ کثیف روی پیراهنت هست.
Did you see the notice **on the wall**?	آیا اطلاعیه را روی دیوار دیدی؟
The hotel is **on a small island** in the middle of a lake.	[آن] هتل در یک جزیرهٔ کوچک در وسط یک دریاچه است.

مقایسهٔ in و on

There is some water **in the bottle**.

There is a label **on the bottle**.

مقایسهٔ at و on

There is somebody **at the door**. Shall I go and see who it is?	یه نفر پشت دره. آیا برم و ببینم کیه؟
There is a notice **on the door**. It says 'Do not disturb.'	یک اطلاعیه روی در است. در آن آمده است: "مزاحم نشوید."

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافهٔ on

on the left سمت چپ	on the right سمت راست	on the left-hand side سمت چپ	on the right-hand side سمت راست

on the ground floor در همکف	on the first floor در طبقهٔ اول	on the second floor در طبقهٔ دوم	on the ground روی زمین

on a map روی یک نقشه	on a menu در یک منو	on a list در یک لیست	on a page در یک صفحه	on a website در یک وبسایت

به مثال‌های زیر توجه کنید:

1. Do you drive **on the left** or **on the right** in your country?
شما در کشورتان از سمت چپ رانندگی می کنید یا از سمت راست؟
2. Our department is **on the third floor** of the building. دپارتمان ما در طبقهٔ سوم ساختمان است.
3. Here's the shopping list. Don't buy anything that's not **on the list**.
بفرما [اینم] لیست خرید. چیزی که داخل لیست نیست رو نخر.
4. You'll find the information you need **on our website**. اطلاعاتی که نیاز دارید را روی وبسایت ما، خواهید یافت.

نکته: برای یک مکان:

on a river روی/ کنار رودخانه	on a road در جاده	on the coast در ساحل

Vienna is **on the (river) Danube**. وین کنار رود دانوب می باشد.

The town where you live – is it **on the coast** or is it inland?
شهری که توش زندگی میکنی، در ساحله؟ یا در مرکز شهر؟

نکته: برای گفتن "در راه" یا "سر راه" می‌گوییم:

on the way

We stopped at a shop **on the way** home. در راه خانه، جلوی یک مغازه توقف کردیم.

تفاوت **in the front**، **at the front** و **on the front**

- وقتی میخواهید بگویید که داخل ماشین، آیا در عقب نشسته اید یا در جلو:

in the front جلو	in the back عقب

I was **in the back** (of the car) when we had the accident. وقتی که تصادف کردیم، من در عقب [ماشین] نشسته بودم.

- وقتی میخواهید به جلو یا پشت یک ساختمان، تئاتر، گروهی از مردم یا... اشاره کنید:

at the front جلو	at the back پشت

The garden is **at the back** of the house. باغچه در پشت خانه است.
Let's sit **at the front** (of the cinema). بیاید در جلو بشینیم. (در ردیف جلویی سینما بشینیم)
We were **at the back**, so we couldn't see very well.
ما عقب بودیم (عقب نشسته بودیم)، بنابراین نمیتونستیم خیلی خوب ببینیم.

- وقتی میخواهید به پشت و روی یک نامه، کاغذ، عکس یا... اشاره کنید:

on the front رو، جلو	on the back پشت

I wrote the date **on the back** of the photo. تاریخ را در پشت عکس نوشتم.

تفاوت **in the corner**، **at the corner** و **on the corner**

- وقتی میخواهید به گوشهٔ یک اتاق یا... (که در داخل آن است) اشاره کنید:

in the corner در گوشه

برای مثال:

The TV is **in the corner of the room**. تلویزیون، در گوشهٔ اتاق است.

- وقتی میخواهید به گوشه یا نبش یک خیابان اشاره کنید:

on the corner در گوشه، نبش، کنار	at the corner در گوشه، نبش، کنار

There is a small shop **at the corner** (of the street). یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست.
There is a small shop **on the corner** (of the street). یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست.

کاربرد in و at برای ساختمان‌ها

اغلب برای ساختمان ها می توان از in یا at استفاده کرد. برای مثال، برای غذا خوردن در یک رستوران هم میتوانید از in a restaurant و هم می توانید از at a restaurant استفاده کنید.

نکته: معمولاً وقتی میخواهیم بگوییم که یک رویداد در کجا رخ داده، از حرف اضافهٔ at استفاده می‌کنیم:

We went to a concert **at the National Concert Hall**. ما در "سالن کنسرت ملی"، به یک کنسرت رفتیم.

The meeting took place **at the company's head office** in Mazandaran.
[آن] جلسه در دفتر مرکزی شرکت، در مازندران اتفاق افتاد.

There was a robbery **at the supermarket**. در سوپرمارکت، یک سرقت رخ داد.

نکته: وقتی میخواهیم به خانهٔ یک نفر اشاره کنیم می‌گوییم:

at somebody's house

I was **at Helen's house** last night. دیشب، خانهٔ هلن بودم.

تذکر: دقت کنید که در مثال بالا، میتوان کلمهٔ house را حذف کرد؛ با این کار، تغییری در معنی رخ نمی‌دهد.

I was **at Helen's** last night. دیشب، خانهٔ هلن بودم.

به همین ترتیب می‌توان گفت:

at the doctor's در مطب دکتر	at the hairdresser's در آرایشگاه

نکته: وقتی داریم در مورد خود ساختمان صحبت می‌کنیم، از in استفاده می‌کنیم. جملات زیر را مقایسه کنید:

I was **at Helen's** last night. دیشب خانهٔ هلن بودم.

It's always cold **in Helen's house**. The heating doesn't work well.
همیشه خانهٔ هلن سرده. سیستم گرمایش خوب کار نمیکنه.

We had dinner **at the hotel**. ما در هتل شام خوردیم.

All the rooms **in the hotel** have air conditioning. تمام اتاق ها در [این] هتل، تهویهٔ هوا دارند.

استفاده از at و in برای شهرها

معمولاً برای شهرها و روستاها از in استفاده می‌کنیم.

The Louvre is a famous museum **in Paris**. لوور یک موزهٔ معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village **in the south of France**. پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می کنیم، از at استفاده می‌کنیم.

Does this train stop **at Oxford**? آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف میشه؟

نکته: برای اتوبوس، قطار، هواپیما و کشتی از حرف اضافهٔ on استفاده می‌کنیم:

on a bus در یک اتوبوس	on a train در یک قطار	on a plane در یک هواپیما	on a ship در یک کشتی

The bus was very full. There were too many people **on it**. اتوبوس خیلی پر بود. کلی آدم سوارش بودند.

اما می‌گوییم:

in a car در یک ماشین	in a taxi در یک تاکسی

Lily arrived **in a taxi**. لیلی با تاکسی رسید.

نکته: برای دوچرخه، موتور و اسب، از on استفاده می‌کنیم:

on a bike روی دوچرخه	on a bicycle روی دوچرخه	on a motorbike روی موتور	on a horse روی اسب

Kamran passed me **on his bike**. کامران [که] روی دوچرخه اش [بود]، از کنارم رد شد.

تمرین شمارهٔ ۵۳

جملات زیر را با حرف اضافهٔ مناسب (in، on یا at) کامل کنید.

1. There was a long queue of people ---------- the bus stop.
2. Nicola was wearing a silver ring ---------- her little finger.
3. There was a security guard standing ---------- the entrance to the building.
4. I wasn't sure whether I had come to the right office. There was no name --------- the door.
5. There are plenty of shops and restaurants ---------- the town centre.
6. You'll find the weather forecast ---------- the back page of the newspaper.
7. The headquarters of the company are ---------- California.
8. I wouldn't like an office job. I couldn't spend the whole day sitting ---------- a desk.
9. The man the police are looking for has a scar ---------- his right cheek.
10. if you come here by bus, get off ---------- the stop after the traffic lights.
11. Have you ever been camping? Have you ever slept ---------- tent?
12. Emily was sitting ---------- the balcony reading a book.
13. My brother lives ---------- a small village ---------- the south-west of England.
14. I like that picture hanging ---------- the wall ---------- the kitchen.
15. Write your name ---------- the top of the page.
16. Is your sister ---------- this photo? I don't recognize her.
17. There was a list of names, but my name wasn't ---------- the list.
18. Paris is ---------- the (river) Seine.
19. Joe wasn't ---------- the party. I don't know why he didn't go.
20. There were about ten tables ---------- the restaurant, and four tables outside.
21. I don't know where my umbrella is. Perhaps I left it ---------- the bus.
22. What do you want to study ---------- university?
23. I didn't feel well when I woke up, so I stayed ---------- bed.
24. We were ---------- Sarah's house last night. She invited us to dinner.
25. It was a very slow train. It stopped ---------- every station.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۳

1. at	2. on	3. at	4. on	5. in	6. on	7. in
8. at	9. on	10. at	11. in	12. on	13. in, in	14. on, in
15. at	16. in	17. on	18. on	19. at	20. in	21. on
22. at	23. in	24. at	25. at			

بخش ۱۹ (جملات شرطی ۱)

در ادامه، انواع جملات شرطی (conditionals) را بررسی می‌کنیم.

جملات شرطی نوع صفر (Zero Conditional)

برای صحبت در مورد چیزهایی استفاده می شود که به طور کلی درست هستند، مخصوصاً برای قوانین و قواعد.

ساختار:

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If/ when	simple present	simple present

یا به صورت زیر:

شرط (if-clause)		نتیجهٔ شرط (main clause)
simple present	If/ when	simple present

مثال:

If I drink much coffee, I can't sleep at night.	اگه زیاد قهوه بخورم، شب نمیتونم بخوابم.
I can't sleep at night, **If I drink much coffee**.	شب نمیتونم بخوابم، اگه زیاد قهوه بخورم.

مثال‌های بیشتر از شرطی نوع صفر:

Ice **melts** if you **heat** it.	اگر به یخ گرما بدهید (اگر یخ را گرم کنید)، ذوب خواهد شد.
When the sun **goes** down, it **gets** dark.	وقتی که خورشید پایین می رود، [هوا] تاریک می شود.
If you **heat** water to 100 degrees, it **boils**.	اگر آب را تا ۱۰۰ درجهٔ سانتی گراد گرم کنی، می جوشد.
When I **have** a day off from work, I often **go** to the beach.	وقتی که یه روز از کار مرخصی میگیرم، اغلب به ساحل می روم.
If the weather **is** nice, she **walks** to work.	اگر هوا خوب باشه، او پیاده به سر کار می رود.
If babies **are** hungry, they **cry**.	اگر بچه ها گرسنه باشند، گریه می کنند.

جملات شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که میخواهیم در مورد موقعیت هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If/ when	simple present	will + infinitive

مثال:

Jerry **will help** me with my homework when he **has** time.	جری در تکالیفم به من کمک خواهد کرد، زمانی که وقت داشته باشد. (وقتی کارِش تموم بشه، میاد بهم کمک میکنه. فعلاً کار داره.)
If it **doesn't rain** tomorrow, we'**ll go** to the beach.	اگر فردا باران نبارد، به ساحل خواهیم رفت.
When I **finish work**, I'**ll call** you.	وقتی کار را تمام کنم، بهت زنگ خواهم زد.
When you **call** me, I **will give** you the address.	وقتی که بهم زنگ بزنی، آدرس را بهت خواهم داد.

جملات شرطی نوع دوم (Second Conditional)

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحتمل یا غیرممکن را تصور می کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If	simple past	would/ could/ might + infinitive

مثال:

If I **had** a garden, we **could have** a cat.	اگر یک باغچه داشتم، میتونستیم یه گربه داشته باشیم. (اما متاسفانه، باغچه ندارم)
If I **won** a lot of money, I'**d buy** a big house in the country.	اگر پول زیادی برنده می شدم، یه خونهٔ بزرگ در روستا می خریدم. (اما هنوز پول زیادی برنده نشدم و پولدار نیستم!)
I **wouldn't worry** if I **were** you.	اگه [جای] تو بودم، نگران نمی شدم. (اما جای تو نیستم که)
If she **was** prime minister, she **would invest** more money in schools.	اگر او نخست وزیر بود، پول بیشتری در مدارس سرمایه گذاری می کرد. (اما او اکنون نخست وزیر نیست)
He **would travel** more if he **was** younger.	اگر او جوانتر بود، بیشتر مسافرت می کرد. (اما الان سنی ازش گذشته و زیاد نمیتونه سفر کنه)

جملات شرطی نوع سوم (Third Conditional)

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If	past perfect	would/ could/ might + present perfect

مثال:

If I **had cleaned** the house, I **could have gone** to the movies.	اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتونستم برم)
If I **had gone** to bed early, I **would have caught** the train.	اگر [دیشب] زودتر خوابیده بودم، [امروز صبح] میتونستم به قطار برسم. (اما دیشب دیر خوابیدم و قطار صبح رو از دست دادم.)
Mary **would have gotten** the job and **moved** to Japan if she **had studied** Japanese in school instead of French.	اگر مِری در مدرسه به جای فرانسوی، زبان ژاپنی رو خونده بود، [آن] شغل را گرفته بود و به ژاپن رفته بود. (اما او زبان فرانسوی خونده بود و نتونست اون شغل رو بگیره).

خلاصهٔ جملات شرطی

	Type	Verb Form		Time/ Usages
100%	0 Conditional / Present Real	Present	Present	حال (همیشه)
60%	1st Conditional / Future Real	Present	Future	آینده (به احتمال زیاد)
1%	2nd Conditional / Future Unreal	Past	would + Infinitive	حال یا آینده (بعیده)
0%	3rd Conditional / Past Unreal	Past Perfect	would + present perfect	گذشته (دیگه نمیشه کاریش کرد)

مثال:

P	Type	Example	
100%	0	If you **heat** ice, it melts.	اگر یخ را گرم کنید، ذوب خواهد شد.
60%	1	If it **doesn't rain** tomorrow, we'**ll go** to the beach.	اگر فردا باران نبارد، به ساحل خواهیم رفت.
1%	2	If I **had** a garden, we **could have** a cat.	اگر یک باغچه داشتم، میتونستم یه گربه داشته باشیم. (اما متاسفانه، باغچه ندارم)
0%	3	If I **had cleaned** the house, I **could have gone** to the movies.	اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتونستم برم)

نکته: بعد از if، برای ضمایر I/ he/ she/ it میتوان از was یا were استفاده کرد.

If I were you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، آن کُت را نمی‌خریدم.	**If I was** you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، آن کُت را نمی‌خریدم.
I'd go out **if it weren't** so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.	I'd go out **if it wasn't** so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.

نکته: به طور کلی در قسمت if-clause از فعل مُدال would استفاده نمی‌کنیم:

~~If I would be rich…~~	If I were rich, **I would have** a Ferrari. اگر پولدار بودم، یه ماشین فِراری داشتم.

تمرین شمارهٔ ۵۴

جملات شرطی زیر را تکمیل کنید و شرطی نوع اول، دوم یا سوم بسازید. (از فعل های داخل پرانتز استفاده کنید)

1. If I ---------------------------- stronger, I'd help you carry the piano. (be)
اگر قوی تر بودم، بهت کمک میکردم تا پیانو را حمل کنی.
2. If we'd seen you, we -----------------------------------. (stop) اگر دیده بودیمت، توقف می کردیم.
3. If we ---------------------------- him tomorrow, we'll say hello. (meet)
اگه فردا ببینیمش، بهش سلام میدیم.
4. He would have repaired the car himself if he ------------------------------ the tools. (have)
خودش ماشین رو درست کرده بود، اگر ابزار رو داشت.
5. If you drop the vase, it --------------------------------. (break) اگر گلدان را بیاندازی، خواهد شکست.
6. If I hadn't studied, I --------------------------------- the exam. (not pass)
اگر درس نخونده بودم، درس رو پاس نمیکردم.
7. I wouldn't go to school by bus if I ---------------------------- a driving licence. (have)
اگر گواهینامهٔ رانندگی داشتم، با اتوبوس به مدرسه نمی رفتم. (اما گواهینامه ندارم و مجبورم با اتوبوس برم).
8. If she -------------------------------- him every day, she'd be lovesick. (not see)
اگر هر روز او را نمی دید، بیمارِ عشق می شد. (اما خوشبختانه هر روز میتونه ببینمتش).
9. I -------------------------------- to London if I don't get a cheap flight. (not travel)
اگر یک پرواز ارزون نگیرم، به لندن نخواهم رفت.
10. We'd be stupid if we ---------------------------------- him about our secret. (tell)
اگه در مورد رازمون بهش میگفتیم، احمق بودیم. (اما قرار نیست بهش چیزی بگیم).

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۴

1. were نوع دوم	2. would have stopped نوع سوم	3. meet نوع اول
4. had had نوع سوم	5. will break نوع اول	6. would not have passed سوم
7. had نوع دوم	8. didn't see نوع دوم	9. won't travel نوع اول
10. told نوع دوم		

بخش ۲۰ (حروف اضافه ۳)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

۱. برای "رفتن به جایی"، "آمدن به جایی"، "سفر کردن به جایی" و... (یعنی برای جا به جایی ها) از حرف اضافهٔ to استفاده میکنیم، یعنی برای افعال زیر:

go رفتن	come آمدن	travel سفر کردن، رفتن	drive رانندگی کردن
welcome خوش آمدید	be taken بُرده شدن	return برگشتن	go back برگشتن

مثال:

When are your friends **going back to** Italy?	دوستانت چه زمانی قصد دارند که به ایتالیا برگردند؟
Three people **were** injured in the accident and **taken to** hospital.	سه نفر در تصادف آسیب دیدند و به بیمارستان برده شدند. (جمله مجهول، زمان گذشتهٔ ساده)
Welcome to our country.	به کشور ما خوش‌آمدید.
Are you planning to **return to** Spain?	آیا قصد دارید به اسپانیا برگردید؟
We **travelled to** Russia by train.	با قطار به روسیه سفر کردیم.

به همین ترتیب برای کلمات زیر نیز:

a trip to	a visit to	on my way to

We had to cancel **our trip to Paris**. مجبور بودیم سفرمان به پاریس را لغو کنیم.

۲. وقتی میخواهید بگویید در یک مکان یا رویداد بوده اید، می توانید از been to استفاده کنید:

I've **been to Italy** four times, but I've never **been to Rome**.	۴ بار در ایتالیا بوده‌ام، اما هرگز در رُم نبوده‌ام.
Amanda has never **been to a football match** in her life.	آماندا هرگز در عمرش، در یک مسابقهٔ فوتبال نبوده است.

۳. نکاتی در مورد get و arrive

وقتی میخواهیم از **get** به معنای **رسیدن به یک مکان** استفاده کنیم، از حرف اضافهٔ to استفاده میکنیم:

They **got to the hotel** at midnight.	آنها نصفه شب، به هتل رسیدند.
What time did you **get to the party**?	ساعت چند به مهمانی رسیدی؟

اما برای **arrive** از حرف اضافهٔ in یا at استفاده می کنیم.

نکته: اگر رسیدن به شهر یا کشور باشد، برای arrive از حرف اضافهٔ in استفاده می‌کنیم:

They **arrived in Tehran** a week ago.	آنها هفتهٔ پیش به تهران رسیدند.
Ali **arrived in Iran** two weeks ago.	علی دو هفته پیش به ایران رسید.

نکته: اگر رسیدن به یک رویداد یا دیگر مکان ها (مثل ساختمان ها) مد نظر باشد، برای arrive از حرف اضافهٔ at استفاده می‌کنیم:

What time did you **arrive at the party**?	چه ساعتی به مهمانی رسیدی؟
What time did you **arrive at the hotel**?	چه ساعتی رسیدی هتل؟
What time did you **arrive at the airport**?	چه ساعتی رسیدی فرودگاه؟

۱. اگر مقصد مورد نظر home باشد، از حرف اضافه استفاده نمی کنیم.

go home	come home	get home	arrive home	on the way home

برای مثال:

What time did you **get home**?	چه ساعتی رسیدی خونه؟
I met Elnaz **on my way home**.	در مسیرم به خانه، الناز را دیدم (الناز را ملاقات کردم).

۲. حرف اضافهٔ into

برای <u>وارد شدن</u> به داخل یک اتاق، ساختمان، ماشین و... از حرف اضافهٔ into استفاده می شود.

I opened the door, **went into the room** and sat down.	در را باز کردم، داخل اتاق شدم و نشستم.
A bird **flew into the kitchen** through the window.	یک پرنده از طریق پنجره، وارد آشپزخانه شد.
Every month my salary **is paid** directly **into my bank account**.	هر ماه، حقوقم به طور مستقیم به داخل حساب بانکی‌ام واریز می شود.

نکته: برای برخی فعل ها، (مخصوصاً go، get و put) اغلب به جای into از حرف اضافهٔ in استفاده می‌کنیم.

She **got into** the car and drove away.	او سوار ماشین شد و دور شد.
She **got in** the car and drove away.	او سوار ماشین شد و دور شد.
I read the letter and **put it** back **in the envelope**.	نامه را خواندم و گذاشتمش داخل پاکت (گذاشتم سر جاش).

نکته: متضاد حرف اضافهٔ into، **<u>out of</u>** می‌باشد.

She **got <u>into</u> the car**.	وارد ماشین شد. (سوار ماشین شد)
She **got <u>out of</u> the car**.	از ماشین اومد بیرون (پیاده شد)

She **got out of the car** and **went into a shop**. از ماشین پیاده شد و وارد یک مغازه شد.

نکته: برای سوار شدن و پیاده شدن از <u>اتوبوس ها</u>، <u>قطارها</u> و <u>هواپیماها</u>، معمولاً از عبارات زیر استفاده می‌کنیم:

get on	سوار شدن	get off	پیاده شدن

She **got on the bus** and I never saw her again.	او سوار اتوبوس شد و من هرگز دوباره ندیدمش.
You need to **get off** (the train) at the next station.	باید در ایستگاه بعد [از قطار] پیاده شوی.

۳. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافهٔ in

in the rain	in the sun	in the shade	in the dark	in bad weather
در باران	در آفتاب	در سایه	در تاریکی	در هوای بد

برای مثال

We sat **in the shade**. It was too hot to sit **in the sun**.	در سایه نشستیم. خیلی گرم بود که [بخوایم] جلوی آفتاب بشینیم.
Don't go out **in the rain**. Wait until it stops.	در باران بیرون نرو. صبر کن تا بند بیاید.

نکته: برای زبان و ارز:

in a language	in a currency

برای مثال

How do you say 'thank you' **in Russian**?	"مرسی" به زبان روسی، چی میشه؟
How much is a hundred pounds **in dollars**?	۱۰۰ پوند، چند دلار میشه؟

نکته: برای عاشق شدن:

(be/ fall) **in love** (**with** somebody)

برای مثال

They're very happy together. They're **in love.**	آنها باهم خیلی خوشحال‌اند. عاشق همدیگر هستند.
I **fell in love with her** the minute I saw her.	لحظه‌ای که دیدمش، عاشقش شدم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید حس و حال خوبی یا بدی دارید:

be **in a** (good/ bad) **mood**

برای مثال:

He was **in a good mood** when he got home from work.	وقتی که از سرکار به خانه رسید، حس و حال خوبی داشت.
You seem to be **in a bad mood**.	به نظر میاد که حس و حال بدی داری. (رو مود نیستی!)

نکته: یک عبارت پرکاربرد برای بیان نظر:

in my opinion

برای مثال:

In my opinion the movie wasn't very good.	به نظر من، [آن] فیلم خیلی خوب نبود.
In my opinion, the law should be changed.	به نظرم، قانون باید عوض شود.

۱. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافهٔ on

on TV در تلویزیون	on television در تلویزیون	on the radio در رادیو	on the phone پشت تلفن
on fire در حال آتش‌سوزی	on purpose از قصد	on the whole در کل، روی هم رفته	

به مثال های زیر توجه کنید:

I didn't see the news **on TV**.	خبر رو در تلویزیون ندیدم.
I heard the weather forecast **on the radio**.	پیش‌بینی آب و هوا را در رادیو شنیدم.
I've never met her, but I've spoken to her **on the phone**.	هرگز او را ندیده‌ام، اما پشت تلفن با او صحبت کرده‌ام.
Look! That car is **on fire**.	نگاه کن! آن ماشین آتش گرفته است.
I'm sorry. I didn't mean to hurt you. I didn't do it **on purpose**.	متأسفم. نمیخواستم بهت آسیب بزنم. از قصد انجامش ندادم.
Sometimes I have problems at work, but **on the whole** I enjoy my job.	گاهی اوقات مشکلاتی در کار دارم، اما در کل از شغلم لذت می‌برم.

کاربردهای دیگر از حرف اضافهٔ on

(be/ go) **on holiday**	(be/ go) **on vacation**	(be/ go) **on a trip**	(be/ go) **on a tour**
(be/ go) **on a cruise**	(be/ go) **on strike**	(be/ go) **on a diet**	
(be/ go to a place) **on business**			

مثال:

I'm going **on holiday** next week.	هفتهٔ بعد به تعطیلات می‌روم.
One day I'd like to go **on a world tour**.	یک روز، میخواهم به یک تور جهانی بروم. (سفر به دور دنیا)
There are no trains today. The drivers are **on strike**.	امروز هیچ قطاری نیست. راننده‌ها اعتصاب کرده‌اند.
I've put on weight. I'll have to go **on a diet**.	وزنم زیاد شده است. باید رژیم بگیرم.

تذکر: برای کلمهٔ holiday، ساختار زیر نیز وجود دارد:

go somewhere **for a** holiday

Sohrab has gone to France **for a holiday**. سهراب برای تعطیلات به فرانسه رفته است.

۱. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافهٔ at

نکته: وقتی مثلاً میخواهید بگویید در سن ۲۵ سالگی، می‌گویید:

at the age of 25

برای مثال:

Hooman left school **at 16**. هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).	Hooman left school **at the age of 16**. هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).

نکته: وقتی میخواهید بگویید آب در ۱۰۰ درجهٔ سیلسیوس می‌جوشد، می‌گویید:

Water boils **at 100 degrees Celsius**. آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد.

نکته: وقتی میخواهید در مورد سرعت حرکت یا رشد چیزی صحبت کنید، از at استفاده می کنید:

The train was travelling **at high speed**. قطار با سرعت بالا در حال حرکت بود.

The train was travelling **at 120 kilometers an hour**. قطار با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت، در حال حرکت بود.

The population was growing **at great speed**. جمعیت با سرعت زیادی در حال رشد بود.

We are now flying **at a speed** of 800 kilometers an hour.
ما اکنون با سرعت ۸۰۰ کیلومتر در ساعت در حال حرکت (با هواپیما) هستیم.

حرف اضافهٔ by

نکته ۱: وقتی میخواهید بگویید که چیزی به طور اشتباهی، اتفاقی یا شانسی رخ میدهد، از by استفاده می‌کنید:

by chance شانسی	by accident تصادفی	by mistake اشتباهی

We hadn't arranged to meet. We met **by chance**. برای ملاقات کردن، هماهنگ نکرده بودیم. شانسی [همدیگرو] دیدیم.

The discovery was made almost **by accident.** [آن] کشف تقریباً تصادفی صورت گرفت.

Someone must have left the door open **by mistake**.
یک نفر باید اشتباهی در را باز گذاشته باشد. (یعنی یادش رفته باشد که در را پشت سرش ببندد).

تذکر: اصطلاح **leave the door open** به معنای "در را باز گذاشتن" می باشد.

تذکر: دقت کنید که در ساختار بالا، بعد از by از یک اسم (بدون the یا a) استفاده می‌کنیم:

by + noun

by chance ~~by the chance~~

نکته ۲: وقتی می‌خواهید بگویید که یک نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می‌رود، یعنی مثلاً با قطار یا با هواپیما سفر می‌کند، از by استفاده می‌کنید:

by boat با قایق	by ship با کشتی	by bike با دوچرخه	by train با قطار	by car با ماشین

Yasaman usually goes to work **by bike**. یاسمن معمولاً با دوچرخه به سرکار می‌رود.

We decided to go **by train**. تصمیم گرفتیم که با قطار برویم.

تذکر: اگر بخواهیم بگوییم یه نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می رود، و بخواهیم قبل از آن وسیله از his، my، a، the یا... استفاده کنیم، دیگر نمی‌توان از by استفاده کرد.

by car	in my car	~~by my car~~
by train	on the train	~~by the train~~

نکته ۳: برای ماشین‌ها و تاکسی‌ها از حرف اضافهٔ in استفاده می‌کنیم:

They didn't come **in their car**. They came **in a taxi**. آنها با ماشینشان نیامدند. با تاکسی آمدند.

نکته ۴: برای دوچرخه و حمل و نقل عمومی (مثل قطار، اتوبوس و...) از حرف اضافهٔ on استفاده می‌کنیم:

We travelled **on the 6.45 train**, which arrived at 8.30. با قطار ساعت ۶:۴۵ حرکت کردیم، که ساعت ۸:۳۰ رسید.

نکته ۵: وقتی میخواهیم بگوییم که پیاده به جایی رفته‌ایم و مثلاً با ماشین نرفته‌ایم از on foot استفاده می کنیم، نه از ~~by foot~~

Did you come here **by car** or **on foot**? با ماشین به اینجا اومدی یا پیاده؟

نکته ۶: وقتی می‌خواهید بگویید که چگونه کارها را انجام می‌دهید، می‌توانید از by استفاده کنید.

They sent me the contract **by post**.	آنها قرارداد را با پست برایم فرستادند.
Is it all right if I pay **by card**?	آیا مشکلی نداره اگه بخوام با کارت [بانکی] پرداخت کنم؟
Can I pay **by cheque**?	میتونم با چک پرداخت کنم؟
We had to wash our clothes **by hand**.	مجبور بودیم لباس‌هایمان را با دست بشوریم.

تذکر: توجه کنید که وقتی میخواهید یک خریدی را با پول نقد انجام دهید یا پولی را به جایی یا کسی به صورت نقد پرداخت کنید، معمولاً از حرف اضافهٔ by استفاده نمی‌کنید.

pay cash	**pay in cash**

I'll write you a cheque, and you can **pay** me back **in cash** later.
برات یه چک می‌نویسم، و میتونی بعداً به صورت نقد بهم برگردونی.

They won't take credit cards, so you have to **pay cash**.
آنها کارت‌های اعتباری قبول نخواهند کرد، بنابر این باید نقد پرداخت کنی.

نکته ۷: در بخش جملات مجهول یاد گرفتیم که وقتی کاری توسط کسی انجام شده باشد، از by استفاده می‌کنیم.

Have you ever been bitten **by a dog**?	تا حالا توسط یک سگ گزیده شدی؟
The programme was watched **by millions of people**.	[آن] برنامه توسط میلیون‌ها نفر دیده شد.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

The door must have been opened **with a key**. (~~not by a key~~)
در باید با یک کلید باز شده باشه. (کلید خودش پا نشده بره در رو باز کنه که! یک نفر یک کلید برداشته و در رو باز کرده. پس در توسط یک آدم باز شده، و آن یک نفر با استفاده از یک کلید آن در را باز کرده).

The door must have been opened **by somebody** with a key.
در باید توسط یک نفر با کلید باز شده باشه. (نمیشه که همینجوری خودش باز شده باشه).

نکته ۸: وقتی میخواهیم به یک رمان، شعر، نقاشی یا... اشاره کنیم و بگوییم اثر کیست، از by استفاده می‌کنیم:

Have you read any poems **by Shakespeare**? [تا حالا] شعری از شکسپیر خوانده‌ای؟
'**Who** is this painting **by**? Picasso? 'I have no idea." "این نقاشی اثر کیست؟ پیکاسو؟" "نمی‌دانم."

تذکر: اصطلاح I have no idea همان "نمی‌دانم" می‌باشد.

I have no idea	**I don't know**	نمی‌دانم

نکته ۹: حرف اضافهٔ by، به معنای next to یا beside به معنای "کنارِ" نیز می‌باشد.

The light switch is **by the door**.	کلید برق، کنار در است.
Come and sit **by me**.	بیا و کنارم بنشین.

نکته ۱۰: همچنین برای نشان دادن تفاوت بین دو چیز، می‌توان از by استفاده کرد.

Hamid's salary has increased **by ten per cent**.	حقوق حمید، ۱۰ درصد افزایش یافته است.
Tohid won the race **by five metres.**	توحید مسابقه را با اختلاف ۵ متر، بُرد.

تمرین شمارهٔ ۵۵

در جملات زیر، در جاهایی که ضروری است، از حروف اضافهٔ to، at، in یا into استفاده کنید. توجه کنید که در برخی جملات ممکن است به هیچ حرف اضافه‌ای نیاز نباشد.

1. Three people were taken _______ hospital after the accident.
2. I met Caroline on my way _______ home.
3. We left our luggage _______ the station and went to find something to eat.
4. Shall we take a taxi _____ the station or shall we walk?
5. I must go _______ the bank today to change some money.
6. The river Rhine flows _______ the North Sea.
7. I'm tired. As soon as I get _______ home, I'm going _______ bed.
8. 'Have you got your camera?' 'No, I left it _______ home.'
9. Marcel is French. He has just returned ________ France after two years _______ Brazil.
10. Are you going _______ Linda's party next week?
11. Carl was born _______ Chicago but his family moved _______ New York when he was three. He still lives _______ New York.
12. Have you ever been _______ China?
13. I had lost my key but I managed to climb _______ the house through a window.
14. We got stuck in a traffic jam on our way _______ the airport.
15. We had lunch _______ the airport while we were waiting for our plane.
16. Welcome _______ the hotel. we hope you enjoy your stay here.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۵

1. to	2. -	3. at	4. to	5. to	6. into	7. -, to	8.at
9. to, in	10. to	11. in, to, in	12. to	13. into	14. to	15. at	16. to

تمرین شمارهٔ ۵۶

در جملات زیر، در جاهای خالی، از حروف اضافهٔ on، in، by یا with استفاده کنید.

1. Have you ever been bitten ------------ a dog?
2. We managed to put the fire out ------------ a fire extinguisher.
3. Who’s that man standing ------------ the window?
4. Do you travel much ------------ bus?
5. We travelled ------------ my friend’s car because it is larger and more comfortable than mine.
6. It was only ------------ accident that I discovered the error.
7. These pictures were taken ------------ a very good camera.
8. My friends live in a beautiful house ------------ the sea.
9. There were only a few people ------------ the plane. It was almost empty.
10. The new railway line will reduce the journey time ---------- two hours (from five hours to three).
11. There was a small table --------- the bed -------- a lamp and a clock -------- it.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۶

1. by	2. with	3. by	4. by	5. in	6. by
7. with	8. by	9. on	10. by	11. by, with, on	

تمرین شمارهٔ ۵۷

در جملات زیر، در جاهای خالی، از حروف اضافهٔ on، at یا in استفاده کنید.

1. Water boils ------------ 100 degrees Celsius. آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد.
2. When I was 14, I went ------------ a trip to France organised by my school. وقتی که ۱۴ سالم بود، به فرانسه سفر کردم [که] توسط مدرسه ترتیب دیده شده بود.
3. Julia's grandmother died recently ------------ the age of 90. مادربزرگ جولیا، اخیراً در سن ۹۰ سالگی درگذشت.
4. Can you turn the light on, please? I don't want to sit ------------ the dark. میشه لطفاً لامپ رو روشن کنی؟ نمیخواهم در تاریکی بشینم.
5. We didn't go ------------ holiday last year. We stayed at home. پارسال به تعطیلات نرفتیم. در خانه ماندیم.
6. I hate driving ------------ fog. You can't see anything. از رانندگی در مه متنفرم. هیچ چیز نمی توانی ببینی.
7. Technology has developed ------------ great speed. تکنولوژی با سرعت زیادی توسعه پیدا کرده است.
8. David got married ------------ 19, which is rather young to get married. دیوید در سن ۱۹ سالگی ازدواج کرد، که تقریباً برای ازدواج کردن جوان بود. (زود ازدواج کرد).
9. I listened to an interesting programme ------------ the radio this morning. امروز صبح به برنامهٔ جالبی در رادیو گوش کردم.
10. I wouldn't like to go ------------ a cruise. I think I'd get bored. نمیخواهم به سفر دریایی بروم. فکر کنم خسته و کِسِل میشم.
11. The earth travels round the sun ------------ 107,000 kilometres an hour. زمین با سرعت ۱۰۷ هزار کیلومتر بر ساعت به دور خورشید می‌چرخد.
12. I shouldn't eat too much. I'm supposed to be ------------ a diet. نباید زیاد بخورم. قراره که رژیم بگیرم. (خیر سرم رژیم دارم!)
13. A lot of houses were damaged ------------ the storm last week. خانه¬های زیادی در طوفان هفتهٔ پیش، آسیب دیدند.
14. I won't be here next week. I'll be ------------ holiday. هفتهٔ بعد اینجا نخواهم بود. در تعطیلات خواهم بود.
15. I wouldn't like his job. He spends most of his time talking ------------ the phone. شغلش رو نمیخوام. او بیشتر زمانش را با صحبت پشت تلفن می‌گذراند.
16. 'Did you enjoy your holiday?' 'Not every minute, but ------------ the whole, yes.' "از تعطیلاتت لذت بردی؟" "از همش نه، اما در کل، بله."
17. ------------ your opinion, what should I do? به نظرت، چیکار باید کنم؟
18. Ben is a happy sort of person. He always seems to be ------------ a good mood. بِن آدم شادیه. همیشه به نظر میاد که حس و حال خوبی داره.
19. I don't think violent films should be shown ------------ TV. به نظرم فیلم های خشن نباید در تلویزیون نشان داده بشن.
20. The museum guidebook is available ------------ several languages. کتاب راهنمای موزه، در چندین زبان، در دسترس است.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۷

1. **at**	2. **on**	3. **at**	4. **in**	5. **on**	6. **in**	7. **at**
8. **at**	9. **on**	10. **on**	11. **at**	12. **on**	13. **in**	14. **on**
15. **on**	16. **on**	17. **In**	18. **in**	19. **on**	20. **in**	

بخش ۲۱ (جملات پرسشی)

۱. سوالی کردن در زمان حال ساده:

do/does + subject + infinitive + ... + ...?

positive	*question*
I work	**do** I work?
we like	**do** we like?

positive	*question*
she likes	**does** she like?
it has	**does** it have?

نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر always (همیشه)، یا usually (معمولاً) داشته باشیم، باید آن‌ها را قبل از فعل اصلی بیاوریم.

برای مثال:

Does Chris **always work** on Fridays?	آیا کریس همیشه جمعه ها کار می کند؟
What do you **usually do** at weekends?	معمولاً آخر هفته ها چیکار میکنی؟

- **سوالی کردن با افعال to be**

positive	*question*
I am	**am** I?
she is	**is** she?
it is	**is** it?

به مثال های زیر توجه کنید:

positive		*question*	
Reza is a student.	رضا یک دانشجو است.	**Is Reza** a student?	آیا رضا یک دانشجو است؟
Your mother is at home.	مادرت در خانه است.	**Is your mother** at home?	آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

Is your mother at home**?** / **Is she** at home? (*not* Is at home your mother?)	آیا مادرت خانه است؟/ آیا او خانه است؟
Are your shoes new? / **Are they** new? (*not* Are new your shoes?)	کفش هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

۲. سوالی کردن زمان حال استمراری

positive	
I **am**	**working**
he **is**	**going**
you **are**	**going**
they **are**	**coming**

question	
am I	**working?**
is he	**going?**
are you	**going?**
are they	**coming?**

به مثال های زیر توجه کنید:

positive		*question*	
It is raining.	داره بارون میاد.	Is it raining?	داره بارون میاد؟
Ali is studying for his exams.	علی داره واسهٔ امتحاناتش میخونه.	Is Ali studying for his exams?	علی داره واسهٔ امتحاناتش میخونه؟
Sanaz is waiting for Kamran.	ساناز منتظر کامران است.	Is Sanaz waiting for Kamran?	آیا ساناز منتظر کامران است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان حال استمراری، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

Are you feeling OK? حالت خوبه؟

Is Milad working today? میلاد امروز داره کار میکنه؟

۳. نحوۀ سوالی کردن در زمان گذشتۀ ساده:

did + subject + infinitive

positive	*question*
I went	**did** I **go**?
we liked	**did** we **like**?
she asked	**did** she **ask**?

- **سوالی کردن با افعال to be**

positive	*question*
I was	**was** I?
he was	**was** he?
they were	**were** they?

به مثال های زیر توجه کنید:

positive	*question*
Ahmad was tired last night.	**Was Ahmad** tired last night?
The weather was good last week.	**Was the weather** good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

Was your mother at home yesterday? (*not* was at home your mother?) آیا مادرت دیروز خانه بود؟

۴. سوالی کردن زمان گذشتۀ استمراری

positive		*question*	
I **was**	**working**	**Was** I	**working?**
he **was**	**going**	**Was** he	**going?**
you **were**	**going**	**Were** you	**going?**
they **were**	**coming**	**Were** they	**coming?**

به مثال های زیر توجه کنید:

positive	*question*
It was raining. داشت باران می آمد.	**Was it** raining? آیا داشت باران می آمد؟
Ali was studying for his exams last night. علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند.	**Was Ali** studying for his exams last night? آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند؟
They were waiting for Kamran. آن ها منتظر کامران بودند.	**Were they** waiting for Kamran? آیا آن ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشتۀ استمراری، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was Milad working yesterday? میلاد دیروز داشت کار می کرد؟

۵. نکات تکمیلی

نکته: در جملات پرسشی، معمولاً **فاعل** را بعد از **اولین فعل** می‌آوریم:

Subject + Verb		Verb + Subject
Tom will…	⇨	**Will** Tom…?
You have…	⇨	**Have** you…?
The house was…	⇨	**Was** the house…?

تذکر: دقت کنید که، در جملات پرسشی، فاعل بعد از **اولین فعل** می آید نه بعد از همهٔ فعل های جمله!

در مثال زیر، دو فعل is و working وجود دارد. اولین فعل، is می باشد.

Hasan is working today.	حسن امروز دارد کار می کند.

پس اگر جملهٔ بالا را به یک جملهٔ پرسشی تبدیل کنیم، حسن بعد از اولین فعل، یعنی بعد از is می آید:

Is **Hasan** working today?	آیا حسن امروز دارد کار می کند؟

و جملهٔ پرسشی زیر غلط است، که در آن، فاعل بعد از هر دو فعل جمله آمده است.

~~**Is working** Hasan today?~~

مثال‌های بیشتر:

Am I late?	آیا دیر کردم؟	**Have you** got a car?	آیا ماشین داری؟
Why **was she** angry?	چرا او عصبانی بود؟	When **will they** be here?	آنها چه زمانی اینجا خواهند بود؟
Where **has David** gone?	دیوید کجا رفته است؟	**Can Reza** swim?	آیا رضا می تواند شنا کند؟

نکته: برای زمان حال ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل to be یعنی (am، is و are) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی do یا does استفاده می‌کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از do یا does می آید. (فعل اول جملهٔ پرسشی، do یا does می باشد). و فعل اصلی جمله همچنان بعد از فاعل می‌آید.

Positive		Question	
They work hard.	آنها به سختی کار می‌کنند.	**Do** they work hard?	آیا آنها به سختی کار می‌کنند؟
Mahdi works hard.	مهدی به سختی کار می‌کند.	**Does** Mahdi work hard?	آیا مهدی به سختی کار می‌کند.
She gets up early.	او زود از خواب بیدار می‌شود.	What time **does** she get up?	او چه ساعتی از خواب بیدار می شود؟

نکته: برای زمان گذشتهٔ ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل to be یعنی (was و were) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی did استفاده می‌کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از did می‌آید. (فعل اول جملهٔ پرسشی، did می باشد).

Positive		Question	
They **worked** hard.	آنها به سختی کار کردند.	**Did** they **work** hard?	آیا آنها به سختی کار کردند؟
You **had** dinner.	تو شام خوردی.	What **did** you **have** for dinner?	شام چی خوردی؟
She **got** up early.	او زود از خواب بیدار شد.	What time **did** she **get** up?	او چه ساعتی از خواب بیدار شد؟

۶. انواع جملات پرسشی:

a. سوال‌های بله، خیر (Yes/ No Questions)

این نوع سوالات پایه‌ای‌ترین نوع سوال هستند. جواب این نوع سوالات، بله یا خیر می‌باشد.

سوالات بله/ خیر، معمولاً با یک فعل شروع می‌شوند. (اگر فعل to be در جمله داشته باشیم، با فعل to be شروع می شوند، اگر فعل to be نداشته باشیم با یک فعل کمکی (do, does, did) یا یک فعل مُدال (can, could, would و...) شروع می‌شوند.

Is it windy today? "Yes, it is." آیا امروز هوا طوفانی است؟ "بله، هست"	**It is** windy today. امروز هوا طوفانی است.
Is she sad? "No, she is not" آیا او ناراحت است؟ "نه، نیست."	**She is** sad. او ناراحت است
Is the boat sinking? "Yes, it is." آیا قایق در حال غرق شدن است؟ "بله، داره میشه"	**The boat is** sinking. قایق در حال غرق شدن است.

Can he bake? "Yes, he can." آیا او می‌تواند [غذا] درست کند؟ "بله، می‌تواند."	**He can** bake. او می‌تواند [غذا] درست کند.
Does Nina play the violin? "Yes, she does." آیا نینا ویولن می‌زند؟ "بله، می‌زند."	**Nina plays** the violin. نینا ویولن می‌زند.
Did Nina play the violin? "No, she didn't." آیا نینا ویولن می‌زد؟ "نه، نمی‌زد."	**Nina played** the violin. نینا ویولن می‌زد.
Do Nina and Thomas play the violin? "Yes, they do." آیا نینا و توماس ویولن می‌زنند؟ "بله، می‌زنند."	**Nina and Thomas play** the violin. نینا و توماس ویولن می‌زنند.

a. سوال‌هایی که با کلمهٔ پرسشی شروع می‌شوند. (Wh Questions)

انواع کلمات پرسشی:

What time	چه ساعتی؟	What	چه چیزی؟
How many	چه تعداد؟ چندتا؟	When	چه موقع؟ کِی؟
What color	چه رنگی؟	How	چگونه؟ چطور؟
What size	چه اندازه‌ای؟	Where	کجا؟
What kind	چه نوعی؟	Whose	مال چه کسی؟
Why	چرا؟	Who	چه کسی؟
How often	هر چند وقت؟	Which	کدام؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + to be + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

What colour is your car?	ماشینت چه رنگیه؟	**Where**'s your father?	پدرت کجاست؟
How much are these shoes?	این کفش ها چندن؟	**What** is your name?	اسمت چیه؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشتهٔ استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمهٔ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ …. + was/were + …. + subject + …. + infinitive + ing + ….

یعنی ابتدا کلمهٔ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where were you going?	کجا داشتی می رفتی؟
Why was he wearing a coat?	چرا او کُت پوشیده بود؟

جملهٔ خبری زیر را در نظر بگیرید:

Nahid is playing basketball in the park. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

اگر در مورد **فاعل** جمله سوال بپرسیم (در اینجا ناهید)، فاعل حذف می شود، و کافی است به جای فاعل، کلمهٔ پرسشی را قرار دهیم:

Who is playing basketball in the park? چه کسی در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است؟	Nahid is playing basketball in the park. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

اگر در مورد **مفعول** سوال کنیم، (در مثال صفحهٔ قبل basketball)، مفعول از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمهٔ پرسشی را می‌آوریم.

Nahid is playing **basketball** in the park. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.	**What is Nahid** playing in the park? ناهید در پارک در حال چی بازی کردنه؟

اگر در مورد **مکان** سوال کنیم، (در مثال بالا in the park)، مکان از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمهٔ پرسشی را می‌آوریم.

Nahid is playing basketball **in the park**. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.	**Where is Nahid** playing basketball? ناهید کجا در حال بسکتبال بازی کردن است؟

نکته: وقتی که کلمهٔ پرسشی، فاعل جمله باشد، از افعال کمکی do، does یا did استفاده نمی‌کنیم. به مثال زیر دقت کنید.

who ➔ object Ali called somebody. **Who did** Ali **call**? علی به چه کسی زنگ زد؟	**who ➔ subject** somebody called Ali. **Who called** Ali? چه کسی به علی زنگ زد؟

مثال‌های بیشتر:

Who wants something to eat? (*not* ~~Who does want~~…)	چه کسی چیزی برای خوردن می‌خواهد؟
What happened to you last night? (*not* ~~What did happen~~…)	دیشب چه اتفاقی برایت افتاد؟
How many people came to the meeting? (*not* ~~did come~~)	چند نفر به جلسه آمدند؟
Which bus goes downtown? (*not* ~~does go~~)	کدام اتوبوس به مرکز شهر می‌رود؟

نکته: به جایگاه حروف اضافه در جملات پرسشی‌ای که با what/ who/ which/ where و… شروع می‌شوند، توجه کنید:

Who do you want to speak **to**?	با چه کسی می‌خواهید صحبت کنید؟
What was the weather **like** yesterday?	دیروز هوا چطور بود؟
Which job has Ann applied **for**?	آنا برای کدام شغل، درخواست داده است؟
Where are you **from**?	اهل کجا هستی؟

نکته: میدانیم که کلمهٔ پرسشی who هم میتواند در نقش فاعل باشد و هم در نقش مفعول.

اما کلمهٔ پرسشی whom فقط می‌تواند در نقش مفعول باشد، یعنی باید از فعل کمکی استفاده کنیم.

Whom do you want to meet? چه کسی را می‌خواهید ملاقات کنید.

a. سوال‌های غیرمستقیم یا مؤدبانه (Indirect Questions)

نکته: وقتی یک جملهٔ پرسشی بخشی از یک جملهٔ بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می کند:

Reza is not here.	رضا اینجا نیست.
Where **is Reza**?	رضا کجاست؟
Do you know where **Reza is**?	می‌دانی رضا کجاست؟

مثال‌های بیشتر:

What time **is it**? ساعت چنده؟	**Do you know** what time **it is**? میدونی ساعت چنده؟
Who **are those people**? اونا کی‌اند؟	**I don't know** who **those people are**. نمیدونم اونا کی‌اند.
Where **can I** find Linda? کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟	**Can you tell me** where **I can** find Linda? میتونی بهم بگی کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟
How much **will it** cost? چقدر هزینه خواهد داشت؟	**Do you have any idea** how much **it will cost**? میدونی چقدر هزینه خواهد داشت؟

تذکر: در این حالت، به جملات پرسشی که do، does یا did دارند، توجه کنید:

Do you know what time **the movie begins**? میدونی فیلم چه ساعتی شروع میشه؟	What time **does the movie begin**? فیلم چه ساعتی شروع میشه؟
Please explain what **you mean**. لطفاً توضیح بده منظورت چیه.	What **do you mean**? منظورت چیه؟
I wonder why **she left** early. برام سواله که چرا زود رفت.	Why **did she leave** early? چرا زود رفت؟

تذکر: اگر کلمهٔ پرسشی وجود نداشته باشد، از if یا whether استفاده می‌کنیم و جملهٔ بعد از if یا whether به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

Do you know **if** anybody **saw** you? Do you know **whether** anybody **saw** you? میدونی که آیا کسی دیدت یا نه؟	Did anybody see you? کسی دیدت؟

a. سوال‌های تأییدی (Tag Questions)

برای ساخت یک سوال تاییدی، شکل متضاد اولین فعل جمله را به همراه ضمیر فاعلی در انتهای جمله می‌آوریم. و زمان فعل در هر دو قسمت باید یکسان باشد.

اگر فعل جمله مثبت باشد، قسمت Tag باید منفی باشد:

Positive Sentence + Negative Tag	
Maria **will** be here soon, **won't she**?	ماریا به زودی اینجا خواهد بود، مگه نه؟
There **was** a lot of traffic, **wasn't there**?	رفت و آمد زیاد بود، مگه نه؟
It **is** raining now, **isn't it**?	الان داره باران می باره، مگه نه؟
Ali **should** take his medicine, **shouldn't he**?	علی باید (بهتره که) داروش را بخوره، مگه نه؟

اولین فعل جمله ممکن است یک فعل to be، یا یک فعل مُدال باشد. در غیر این صورت، در قسمت Tag، از فعل کمکی استفاده می‌کنیم.

Positive Sentence + Negative Tag	
Elham **looks** very tired today, **doesn't she**?	الهام امروز بسیار خسته به نظر می‌رسد، مگه نه؟
You **did** your best, **didn't you**?	تو تمام تلاشت رو کردی، مگه نه؟

اگر فعل جمله منفی باشد، قسمت Tag باید مثبت باشد:

Negative Sentence + Positive Tag	
Mina **won't** be late, **will she**?	مینا دیر نخواهد کرد، مگه نه؟
They **don't** like us, **do they**?	آنها از ما خوششان نمی‌آید، مگه نه؟
You **haven't** paid the gas bill, **have you**?	تو قبض گاز را پرداخت نکرده‌ای، مگه نه؟
You **didn't** lock the door, **did you**?	در را قفل نکردی، مگه نه؟
Ahmad **is not** going out today, **is he**?	احمد امروز بیرون نمی‌رود، مگه نه؟

نکته: وقتی می‌خواهید از کسی چیزی درخواست کنید، یا از کسی بخواهید کاری برای شما انجام دهد، میتوانید از ساختار سوال تأییدی استفاده کنید. در این حالت، جمله باید منفی باشد، و قسمت Tag باید مثبت باشد.

"You wouldn't have a pen, would you? "Yes, here you are."
خودکار داری؟ (اگه خودکار داری، میشه بهم بدی؟) "بله، بفرما."

"You couldn't lend me some money, could you? "It depends how much."
میشه کمی پول بهم قرض بدی؟ "بستگی داره چقدر [بخوای]"

"You don't know where Baran is, do you?" "Sorry, I have no idea."
میدونی باران کجاست؟ (اگه میدونی باران کجاست، میشه بهم بگی؟) "متاسفم، نمیدونم"

نکته: وقتی که جمله با ...Let's شروع شود، قسمت Tag حتماً **shall we** خواهد بود:

Let's go for a walk, **shall we**? بزن بریم پیاده روی کنیم، موافقی؟

نکته: اگر جمله، **امری** باشد، معمولاً قسمت Tag، **will you** می‌باشد.

Listen to me, will you? به من گوش کن، میشه؟

نکته: اگر جمله با I am شروع شود، در قسمت tag، از **aren't I** استفاده می‌کنیم.

I'm right, **aren't I**? حق با منه، مگه نه؟

b. سوال‌های منفی (Negative Questions)

از جملات پرسشی منفی مخصوصاً برای نشان دادن تعجب استفاده می‌شود:

Didn't you **hear** the doorbell? I rang it three times.	صدای زنگ در رو نشنیدی؟ سه بار [زنگ رو] زدم!
Hasn't he **called** back yet? It's been two hours.	هنوز زنگ نزده؟ دو ساعت شده. (دو ساعت گذشته)

همچنین وقتی که از شنونده انتظار داریم که با ما موافقت کند، می‌توانیم از جملهٔ پرسشی منفی استفاده کنیم:

"**Haven't** we **met** somewhere before?" "Yes, I think we have."
"قبلاً یک‌جایی همدیگر را ندیده‌ایم؟" "بله، فکر کنم دیده‌ایم."

تذکر: به معنی کلمهٔ yes یا no در پاسخ به جملات پرسشی دقت کنید:

Don't you want to go to the party? نمی‌خواهی به مهمانی بروی؟	Yes. (= Yes, I want to go) No. (= No, I don't want to go)

c. سوال‌های انتخابی (Choice Questions)

سوال‌هایی که جوابشان در خود سوال است:

Do you want coffee or tea? قهوه میخوای (میخوری) یا چای؟	Coffee please. قهوه لطفاً.

۷. نکات بیشتر از جملات پرسشی

نکته: بعد از برخی از فعل‌ها، ما از یک حرف اضافه استفاده می‌کنیم. برای مثال:

look for	**afraid of**	**talk about**	**talk to**
به دنبال (کسی/ چیزی) گشتن	ترسیدن از	در مورد (کسی/ چیزی) حرف زدن	با (کسی/ چیزی) حرف زدن.

در جملات پرسشی که با کلمات پرسشی (which ،where ،what ،who و...) شروع می‌شوند، حروف اضافه معمولاً در انتها قرار می‌گیرند.

Where are you **from**?	اهل کجایی؟
What was Hasan afraid **of**?	حسن از چی میترسید؟
Who do these books belong **to**?	این کتاب ها متعلق به چه کسی است؟
Which hospital is he **in**?	او در کدام بیمارستان است؟
Who is Mahsa going **with**?	مهسا با کی داره میره؟
What do you want to talk **about**?	راجع به چه چیزی می‌خواهی صحبت کنی؟

نکته: یک اصطلاح پرکاربرد:

What is it like?	چجوریه؟ (کمی راجع‌بش صحبت کن)
What are they like?	آنها چجوری‌ان؟
What is she like?	او چجوریه؟

در اصطلاح بالا، like یک حرف اضافه می‌باشد.

What's your new house like? "It's very big."	"خیلی بزرگه."	خونهٔ جدیدت چه جوریه؟
What's your new teacher like? "She's very good. We learn a lot."	"خیلی خوبه. چیزای زیادی [ازش] یاد می‌گیریم."	معلم جدیدت چجوریه؟
What are Nima's parents like? "They are very nice."	"خیلی آدمای خوبی‌اند."	پدر و مادر نیما، چجوری‌ان؟
What was the weather like? "It was lovely."	"دوست داشتنی و خوب بود."	هوا چطور بود؟

نکته: همانطور که دیدیم، کلمهٔ پرسشی how، به معنای "چطور" یا "چگونه" می‌باشد.

How was the party last night?	دیشب مهمانی چطور بود؟
How do you usually go to work?	معمولاً چطور سرکار می روی؟ (مثلاً تاکسی می‌گیری؟)

گاهی ممکن است بعد از کلمهٔ پرسشی how، از یک صفت یا قید استفاده کنیم:

How tall are you?	قدت چقدره؟
How big is the house?	[این] خونه اندازش چقدره؟
How old is your mother?	مادرت چند سالشه؟
How far is it from here to the airport?	از اینجا تا فرودگاه، چقدر فاصله هستش؟
How often do you use your car?	چند وقت یه بار از ماشینت استفاده می‌کنی؟
How long have you been married?	چه مدته که ازدواج کردی؟
How much was the meal?	[آن] وعدهٔ غذایی، قیمتش چقدر بود؟

تمرین شمارهٔ ۵۸

با توجه به فاعل هایی که داخل پرانتز داده شده، طبق نمونه‌های حل شده، جملات پرسشی بسازید.

1.	I can swim. (you?) من بلدم شنا کنم.	**Can you swim?**	بلدی شنا کنی؟
2.	I work hard. (David?) من به سختی کار میکنم.	**Does David work hard?**	آیا دیوید به سختی کار می‌کند؟
3.	I was late this morning. (you?) امروز صبح دیر کردم.		امروز صبح دیر کردی؟
4.	I've got a key. (Simin?) یک کلید دارم.		سیمین کلید داره؟
5.	I'll be here tomorrow. (you?) فردا صبح اینجا خواهم بود.		فردا اینجا خواهی بود؟
6.	I'm going out this evening. (Ali?) امشب میرم بیرون.		علی امشب بیرون میره؟
7.	I like my job. (you?) شغلم را دوست دارم.		آیا شغلت رو دوست داری؟
8.	I live near here. (Nima?) نزدیک اینجا زندگی می‌کنم.		آیا نیما نزدیک اینجا زندگی می‌کند؟
9.	I enjoyed the film. (you?) از فیلم لذت بردم.		از فیلم لذت بردی؟
10.	I had a good holiday (you?) تعطیلات خوبی داشتم.		تعطیلات خوبی داشتی؟

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۸

3. Were you late this morning?	4. Has Simin got a key?
5. Will you be here tomorrow?	6. Is Ali going to out this evening?
7. Do you like your job?	8. Does Nima live near here?
9. Did you enjoy the film?	10. Did you have a good holiday?

تمرین شمارهٔ ۵۹ (کلمات داده شده را مرتب کنید و جملات پرسشی بسازید. اولین جمله، برای نمونه، حل شده است.)

1. has / gone/ where/ David/ ?	دیوید کجا رفته؟	**Where has David gone?**
2. working/ Reza/ is/ today/ ?	رضا امروز کار میکنه؟	
3. the children/ what/ are/ doing/ ?	بچه ها چیکار دارن میکنن؟	
4. made/ is/ how/ cheese/ ?	پنیر چجوری درست میشه؟	
5. to the party/ coming/ is/ your sister/ ?	خواهرت به مهمانی میاد؟	
6. you/ the truth/ tell/ don't/ why/ ?	چرا حقیقت رو نمیگی؟	
7. your guests/ have/ yet/ arrived/ ?	مهمان‌هایتان رسیده‌اند؟	
8. leave/ what time/ your train/ does/ ?	قطارت کِی میره؟	

پاسخ تمرین شمارهٔ ۵۹

1. Where has David gone?	2. Is Reza working today?
3. What are the children doing?	4. How is cheese made?
5. Is your sister coming to the party?	6. Why don't you tell the truth?
7. Have your guests arrived yet?	8. What time does your train leave?

تمرین شمارهٔ ۶۰

جملات پرسشی زیر را با ?…Do you know شروع کنید. جملهٔ اول، برای نمونه حل شده است.

1.	What does Linda want? لیندا چی میخواد؟	**Do you know what Linda wants?** میدونی لیندا چی می‌خواد؟
2.	Where is Milad? میلاد کجاست؟	میدونی میلاد کجاست؟
3.	Is she working today? او امروز کار می‌کند؟	میدونی که آیا او امروز کار می‌کنه یا نه؟
4.	What time does he start work? چه ساعتی کار را شروع می‌کند؟	میدونی چه ساعتی کار را شروع می‌کند؟
5.	Are the shops open tomorrow? فردا مغازه‌ها باز هستند؟	میدونی که آیا فردا مغازه‌ها باز هستند یا نه؟
6.	Where do Sarah and Jack live? سارا و جک، کجا زندگی می‌کنند؟	میدونی که سارا و جک کجا زندگی می‌کنند؟
7.	Did they go to Omid's party? آنها به مهمانی امید رفتند؟	میدونی که آیا آنها به مهمانی امید رفتند یا نه؟

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۰

2. Do you know where Milad is?	3. Do you know if she is working today?
4. Do you know what time he starts work?	5. Do you know if the shops are open tomorrow?
6. Do you know where Sarah and Jack live?	7. Do you know if they went to Omid's party?

تذکر: در پاسخ های بالا، می‌توان به جای if از **whether** استفاده کرد.

بخش ۲۲ (حروف اضافه ۴)

یک حرف اضافه، کلمه‌ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می‌کند و ارتباط آن‌ها را نشان می‌دهد.

در این بخش، ابتدا در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک اسم (noun) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

noun + preposition

۱. ممکن است بعد از یک اسم، از حرف اضافهٔ for، استفاده کنیم:

a **demand for** درخواست برای	a **need for** نیاز به	a **reason for** دلیل برای

برای مثال:

The company went out of business. There was no **demand for** its product any more.
شرکت از فعالیت خارج شد. دیگر درخواستی برای محصولش وجود نداشت.

There's no **excuse for** behavior like that. There's no **need for** it.
هیچ عذری برای رفتار اینچنینی وجود ندارد. نیازی بهش نیست.

The train was late, but nobody knew the **reason for** the delay.
قطار دیر کرده بود، اما کسی دلیل تاخیر رو نمیدونست.

۲. بعد از برخی اسم‌ها از حرف اضافهٔ of، اضافه می‌کنیم:

a **cause** of — علت چیزی

The **cause of** the explosion is unknown. — علت [آن] انفجار، مشخص نیست.

a **picture of** عکس از	a **photo of** عکس از	a **photograph of** عکس از	a **map of** نقشه از	a **plan of** نقشه/ طرح از	a **drawing of** نقاشی از

Reza showed me some **pictures of** his family. — رضا چندتا عکس از خانواده‌اش به من نشان داد.

I did a **drawing of** the church — یک نقاشی از کلیسا کشیدم.

I had a **map of** the town, so I was able to find my way around.
من یه نقشه از شهر داشتم، بنابراین توانستم راه خودم را پیدا کنم.

an **advantage of** **مزیت** چیزی	a **disadvantage of** **عیب، ضرر، اشکال** چیزی

The **advantage of** living alone is that you can do what you like.
مزیت تنها زندگی کردن این است که هرچیزی که دوست داری می‌توانی انجام دهی.

تذکر: وقتی میخواهید بگویید در انجام دادن چیزی، advantage وجود دارد، از حرف اضافهٔ to یا in استفاده می‌کنید:

There are many **advantages in** living alone.
There are many **advantages to** living alone.
مزیت‌های زیادی در تنها زندگی کردن وجود دارد.

۳. وقتی میخواهیم بگوییم در قیمت، فروش، تصادفات و... **افزایش یا کاهش** وجود داشته، از حرف اضافهٔ in، استفاده می‌کنیم:

an **increase** in افزایش در	a **decrease** in کاهش در	a **rise** in افزایش در	a **fall** in کاهش/ سقوط در

There has been an **increase in** the number of road accidents recently.
اخیراً در تعداد تصادفات جاده‌ای افزایش وجود داشته است.

Last year was a bad one for the company. There was a big **fall in** sales.
سال گذشته، برای شرکت سال بدی بود. سقوط زیادی در فروش‌ها وجود داشت.

۱. بعد از برخی اسم‌ها، از حرف اضافهٔ to استفاده می‌کنیم:

damage to — آسیب به، خسارت به

The accident was my fault, so I had to pay for the **damage to** the other car.
[آن] تصادف تقصیر من بود، بنابراین باید برای صدمه به ماشین دیگر [پول] پرداخت می‌کردم.

an **invitation to** a party یک دعوتنامه به یک مهمانی	an **invitation to** a wedding یک دعوتنامه به یک عروسی

Did you get an **invitation to** the wedding? آیا برای جشن عروسی، دعوت‌نامه دریافت کردی؟

a **solution to** a problem پاسخ به یک مسئله	a **key to** a door کلید برای یک در	an **answer to** a question پاسخ به یک سوال
a **reply to** a letter پاسخ به یک نامه	a **reaction to** something واکنش به چیزی	

I hope we find a **solution to** the problem. امیدوارم که برای مسئله، پاسخی پیدا کنیم.

I was surprised at her **reaction to** my suggestion. از واکنش او نسبت به پیشنهادم، متعجب شدم.

an **attitude** to نگرش/ طرز فکر نسبت به	an **attitude** towards نگرش/ طرز فکر نسبت به

His **attitude to** his job is very negative. نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

His **attitude towards** his job is very negative. نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

۲. بعد از برخی اسم‌ها از with استفاده می‌کنیم:

a **relationship with** یک رابطه با	a **connection with** یک ارتباط با	a **contact with** یک ارتباط با

Do you have a good **relationship with** your parents? آیا با پدر و مادرت، رابطهٔ خوبی داری؟

The police want to question a man in **connection with** the robbery.
پلیس می‌خواهد از یک مرد در ارتباط با [آن] سرقت، بازجویی کند.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید "بین دو چیز" یا "بین دو نفر"، از between استفاده می‌کنید:

a **relationship between** یک رابطه بین	a **connection between** یک ارتباط بین
a **contact between** یک ارتباط/ تماس بین	a **difference between** یک تفاوت بین

The police believe that there is no **connection between** the two crimes.
پلیس اعتقاد دارد که هیچ ارتباطی بین [آن] دو جنایت، وجود ندارد.

There are some **differences between** British and American English.
تفاوت‌هایی بین زبان انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی وجود دارد.

تذکر: between به معنای "بین" می‌باشد، که برای **دو چیز** یا **دو نفر** استفاده می‌شود.

اگر منظورمان بین سه نفر (چیز) یا بیشتر باشد، از among استفاده می‌کنیم:

The problem is causing widespread **concern among** scientists.

[آن] مشکل، دارد نگرانی گسترده‌ای بین دانشمندان ایجاد می‌کند.

There should be no need for **secrets among** friends.

نباید نیازی به اسرار بین دوستان، باشد. (یعنی بهتره که اونایی که باهم دوست هستن، رازشون رو به همدیگه بگن).

حال در ادامه، در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک صفت (adjective) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

adjective + preposition

۱. به اصطلاح زیر توجه کنید:

adj + of + sb + (to + infinitive)

It's **nice of** you to help me.

واقعاً لطف میکنی که کمکم می‌کنی.

خوبی و محبت شما رو میرسونه که کمکم می‌کنید.

It was **stupid of** me to go out without a coat in such cold weather.

احمق بودم که بدون کت، در چنین هوای سردی بیرون رفتم.

It's **kind of** you to come shopping with me. — محبت می‌کنی که با من میای خرید.

۲. وقتی می‌خواهید بگویید که رفتار یک نفر نسبت به فرد دیگر چگونه است، از حرف اضافهٔ to استفاده می‌کنید:

They have always been very **nice to** me. (*not* ~~with me~~). — آنها همیشه با من خوب بوده‌اند.

Why were you so **unfriendly to** Bahareh? — چرا انقدر با بهاره نامهربان و غیردوستانه بودی؟

۳. وقتی در مورد چیزی ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از حرف اضافهٔ about استفاده کنید:

There's no point in getting **angry about** things that don't matter.

عصبانی شدن در مورد چیزهایی که اهمیت ندارند، بی‌حاصل است.

Lisa is **upset about** not being invited to the party. — لیسا به خاطر دعوت نشدن به مهمانی، ناراحت است.

Are you **nervous about** the exam? — به خاطر امتحان، نگرانی؟

۴. وقتی از یک نفر به خاطر انجام کاری ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

adj + with + sb + for + verb + ing

Are you **annoyed with me for being** late? — به خاطر دیر کردن، ازم ناراحتی؟

Simin's still very **angry with me for forgetting** our anniversary.

سیمین هنوز ازم خیلی عصبانیه، به خاطر فراموش کردن سالگردمون.

۵. ممکن است از چیزی که دریافت یا تجربه می‌کنید، راضی، خوشحال، ناامید و... باشید:

disappointed with	delighted with	happy with	satisfied with	pleased with
ناامید، مأیوس	راضی، شاد	خوشحال، شاد	راضی، خشنود	خوشحال

They were **delighted with** the present I gave them. — آنها به خاطر هدیه‌ای که بهشون دادم، خوشحال بودند.

Are you **happy with** your exam results? (*not* ~~from your exam results~~)

از نتایج امتحانیت راضی و خوشحال هستی؟

Local residents were **disappointed with** the decision.

ساکنین محلی، از [آن] تصمیم، ناامید شدند. (تصمیمی که گرفته شد، آنها را ناامید کرد).

I'm not **satisfied with** the way he cut my hair. — از نحوه‌ای که موهایم را کوتاه کرد، راضی نیستم.

۱. برای صفت‌های زیر، از حرف اضافهٔ at یا by استفاده می‌کنیم:

surprised	shocked	amazed	upset	astonished
متعجب، شگفت زده	شوکه شده، متعجب	حیرت زده، شگفت زده	ناراحت	حیرت زده، شگفت زده

Everybody was **surprised by** the news.
همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.

I hope you weren't **shocked by** what I said.
امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.

I was **astonished by** the result.
از نتیجه، شگفت زده شدم.

Everybody was **surprised at** the news.
همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.

I hope you weren't **shocked at** what I said.
امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.

I was **astonished at** the result.
از نتیجه، شگفت زده شدم.

نکته: everybody به معنای "همه" می‌باشد، اما رفتارمان با آن، مانند یک اسم مفرد است:

everybody is همه هستند	**everybody** knows همه می‌دانند
everybody was همه بودند	**everybody** does همه انجام می‌دهند

۲. برای صفت impressed از حرف اضافهٔ by یا with استفاده می‌کنیم:

I'm very **impressed by** her English.
بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.

I'm very **impressed with** her English.
بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.

۳. برای صفت‌های fed up و bored از حرف اضافهٔ with استفاده می‌کنید.

fed up with	**bored** with
خسته از	خسته از

I don't enjoy my job any more. I'm **fed up with** it.
I don't enjoy my job any more. I'm **bored with** it.
دیگر از شغلم لذت نمی‌برم. ازش خسته شدم.

اما برای اینکه بگویید خسته‌اید اگر از tired استفاده کنید، باید حرف اضافهٔ of را به کار ببرید.

Come on, let's go! I'm **tired of** waiting.
بجنب، بزن بریم! از صبر کردن خسته شدم.

۴. وقتی در مورد یک وضعیت یا اتفاقی که افتاده متأسف (sorry) هستید، باید از حرف اضافهٔ about استفاده کنید.

I'm **sorry about** the mess. I'll clear it up later.
به خاطر نابسامانی (درهم و برهمی) متأسفم. بعداً تمیز و مرتبش می‌کنم.

Sorry about last night. (= Sorry about something that happened last night)
به خاطر دیشب متأسفم. (به خاطر چیزی که دیشب اتفاق افتاد متأسفم)

اگر از بابت کاری که خودتان انجام دادید یا باعث آن شدید، متأسف (sorry) هستید، هم می‌توانید از حرف اضافهٔ about استفاده کنید و هم از حرف اضافهٔ for.

I'm **sorry about** shouting at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

Sorry about the delay.
به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).

I'm **sorry for** shouting at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

Sorry for the delay.
به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).

همچنین می‌توانید بگویید:

I'm **sorry I did** something

I'm **sorry for shouting** at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

I'm **sorry I shouted** at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

نکته: وقتی برای کسی که در وضعیت بدی قرار دارد متأسف هستید، از حرف اضافهٔ for استفاده می‌کنید:

I feel **sorry for** Ali. He's had a lot of bad luck. — برای علی ناراحتم، بدشانسی زیادی داشته است.

۱. بعد از صفات زیر، از حرف اضافهٔ of استفاده می‌کنیم:

afraid of ترسیده از	**scared** of ترسیده از	**frightened** of وحشت زده از	**terrified** of وحشت زده از

'Are you **afraid of** spiders?' 'Yes, I'm **terrified of** them.' — "از عنکبوت‌ها میترسی؟" "بله، ازشون وحشت دارم"

I've always been **scared of** dogs. — همیشه از سگ‌ها میترسیدم.

proud of مفتخر	**ashamed** of خجالت زده، شرمنده	**jealous** of حسود	**envious** of حسود	**fond** of علاقمند، دوستدار

Why is he so **jealous of** other people? — چرا انقدر او به بقیه حسودیش میشه؟

I'm **proud of** you. — بهت افتخار میکنم.

She was **ashamed of** her behaviour. — او به خاطر رفتارش شرمنده بود.

suspicious of مشکوک	**critical** of منتقد	**tolerant** of شکیبا، پرتحمل، پذیرا

They didn't trust me. They were **suspicious of** my motives.
آنها به من اعتماد نداشتند. به انگیزه‌های من شک داشتند. (مشکوک بودند).

Many parents are strongly **critical of** the school. — والدین زیادی به شدت از مدرسه انتقاد می‌کنند. (منتقد مدرسه هستند).

She's not very **tolerant of** other people's failings. — او خیلی تحمل شکست‌های دیگران را ندارد.

aware of آگاه/ **باخبر** از چیزی	**conscious** of آگاه/ **باخبر** از چیزی

Did you know he was married?' 'No, I wasn't aware of that." — "میدونستی که او متأهله؟" "نه، خبر نداشتم."

capable of قادر، توانا	**incapable** of ناتوان

I'm sure you are **capable of** doing the job well. — مطمئنم تو قادر هستی به خوبی [آن] کار را انجام دهی.

full of پر از چیزی	**short** of دچار کمبود بودن

Saba is a very active person. She's always **full of** energy. — صبا یک فرد بسیار فعاله. همیشه پر از انرژیه.

I'm a bit **short of** money. Can you lend me some? — یه خرده پول کم دارم. میشه یه کمی بهم [پول] قرض بدی؟

typical of — همیشگی، معمول

He's late again. It's **typical of** him to keep everybody waiting.
او دوباره دیر کرده است. عادتشه که همه رو منتظر نگه داره.

۲. وقتی میخواهید بگویید از چیزی مطمئن هستید، می‌توانید از حرف اضافهٔ about یا of استفاده کنید:

sure of مطمئن از	**sure** about مطمئن از	**certain** of مطمئن از	**certain** about مطمئن از

I think she's arriving this evening, but I'm not **sure of** that.
I think she's arriving this evening, but I'm not **sure about** that.
به نظرم او امشب میرسه، اما [از این موضوع] مطمئن نیستم.

۱. وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر در موضوعی مهارت دارد و خوب است، یا بد است یا... از حرف اضافهٔ at استفاده می‌کنیم:

good at خوب	**bad** at بد	**brilliant** at درخشان، عالی	**hopeless** at داغون	**better** at بهتر

I'm not very **good at** repairing things. — من در تعمیر چیزها، خیلی خوب نیستم.

She's **brilliant at** handling difficult clients. — او در مدیریت کردن مشتری‌ها عالیه (درخشان عمل می‌کنه).

My brother was always pretty **hopeless at** soccer. — برادرم همیشه در فوتبال، تقریباً داغون بود.

۲. وقتی میخواهیم بگوییم، یک نفر با کسی ازدواج کرده، از حرف اضافهٔ to استفاده می‌کنیم:

married to با کسی ازدواج کردن	**engaged** to با کسی نامزدن کردن

He is **engaged to** a lovely woman. — او با یک زن دوست داشتنی، نامزد کرده است.

Linda is **married to** an American. — لیندا با یک آمریکایی، ازدواج کرده است.

تذکر:

Linda is married **with three children**. — لیندا ازدواج کرده، و سه تا بچه داره.

۳. برای بیان اینکه یک نفر یا یک چیز شبیه (similar) فرد یا چیز دیگری است، از حرف اضافهٔ to استفاده می‌کنیم:

similar to — شبیه به

Your handwriting is **similar to** mine. — دستخط تو شبیه دستخط منه.

۴. برای اینکه بگویید کسی یا چیزی متفاوت (different) با چیز دیگری است، هم می‌توان از حرف اضافهٔ from استفاده کرد و هم از to.

different from　　**different** to — متفاوت از

The film was **different from** what I'd expected. فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتم، متفاوت بود.	The film was **different to** what I'd expected. فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتم، متفاوت بود.

۵. وقتی میخواهید بگویید به چیزی علاقمند هستید، برای کلمهٔ interested از حرف اضافهٔ in استفاده می‌کنید:

interested in — علاقمند به

Are you **interested in** art? — آیا به هنر علاقمندی؟

و برای کلمهٔ keen، از حرف اضافهٔ on استفاده می‌کنید:

keen on — علاقمند به

We stayed at home. Ali wasn't **keen on** going out. — در خانه ماندیم. علی علاقمند به بیرون رفتن نبود.

۶. حرف اضافهٔ لغت وابسته (dependent)، on می‌باشد، و حرف اضافهٔ لغت مستقل (independent)، of است.

dependent on وابسته به	**independent** of مستقل از

I don't want to be **dependent on** anybody.	نمیخواهم به هیچکس وابسته باشم.
We need a central bank that is **independent of** the government.	به یک بانک مرکزی نیاز داریم که مستقل از دولت باشد.

۱. وقتی میخواهید بگویید جایی شلوغ و پر از جمعیت، توریست و... است:

crowded with	**full** of
پر از (برای جمعیت)	پر از (برای همه چی)

The streets were **crowded with** tourists.	The streets were **full of** tourists.
خیابان‌ها پر از گردش‌گر بود.	خیابان‌ها پر از گردش‌گر بود.

۲. وقتی جایی به خاطر غذایش، فوتبالش یا... معروف است، از حرف اضافهٔ for استفاده می‌کنیم.

famous for	معروف به خاطر چیزی

The Italian city of Florence is **famous for** its art treasures.	شهر ایتالیاییِ فلورِنس، به گنجینه‌های هنری‌اش معروف است.
Manchester is **famous for** its football teams.	منچستر به تیم‌های فوتبالش معروف است.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید مسئول چیزی هستید، از حرف اضافهٔ for استفاده می‌کنید:

Who was **responsible for** all that noise last night?	چه کسی مسئول اونهمه سر و صدای دیشب بود؟

تمرین شمارهٔ ۶۱

جملات زیر را با حرف اضافهٔ مناسب، کامل کنید. (مبحث noun + preposition)

1. There are some differences --------------------- British and American English.
2. Money isn't the solution --------------------- every problem.
3. There has been an increase --------------------- the amount of traffic using this road.
4. The advantage --------------- having a car is that you don't have to rely on public transportation.
5. There are many advantages --------------------- being able to speak a foreign language.
6. Everything can be explained. There's a reason --------------------- everything.
7. When Reza left home, his attitude --------------------- many things seemed to change.
8. Ali and I used to be good friends, but I don’t have much contact --------------------- him now.
9. Hamid did a very good drawing --------------------- his father. It looks just like him.
10. What was Sahar's reaction --------------------- the news?
11. Nicola took a picture --------------------- me holding the baby.
12. The show is very popular and there has been a great demand ------------------- tickets.
13. There has been a lot of debate about the causes --------------------- climate change.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۱

1. between	2. to	3. in	4. of	5. in/to
6. for	7. to/towards	8. with	9. of	10. to
11. of	12. for	13. of		

تمرین شمارهٔ ۶۲

در جاهای خالی، حرف اضافهٔ مناسب را قرار دهید.

1. They were delighted ------------------ the present I gave them.
2. It was nice ------------------ you to come and see me when I was ill.
3. Why are you always so rude ------------------ people?
4. We always have the same food every day. I'm fed up ------------------ it.
5. We had a good holiday, but we were disappointed ------------------ the hotel.
6. I can't understand people who are cruel ------------------ animals.
7. I was surprised ------------------ the way he behaved.
8. I've been trying to learn Japanese, but I'm not very satisfied ---------------- my progress.
9. Tanya doesn't look very well. I'm worried ------------------ her.
10. I'm sorry ------------------ yesterday. I completely forgot we'd arranged to meet.
11. There's no point in feeling sorry ------------------ yourself. It won't help you.
12. Are you still upset ------------------ what I said to you yesterday?
13. Some people say Mina is unfriendly, but she's always been very nice --------------- me.
14. I'm tired ------------------ doing the same thing every day. I need a change.
15. We interviewed ten people for the job, and we weren't impressed ------------------ any of them.
16. Vahid is annoyed ------------------ me because I didn't agree with her.
17. I'm sorry ------------------ the smell in this room. I've just finished painting it.
18. I was shocked ------------------ what I saw. I'd never seen anything like it before.
19. Jack is sorry ------------------ what he did.
20. The hotel was incredibly expensive. I was amazed ------------------ the price of a room.
21. Parsa made the wrong decision. It was honest ------------------ him to admit it.
22. You've been very generous ------------------ me. You've helped me a lot.
23. Our neighbours were angry ------------------ the noise we made.
24. Our neighbours were furious ------------------ us ------------------ making so much noise.
25. Haniyeh is always full ------------------ energy.
26. My home town is not a very interesting place. It's not famous ---------------- anything.
27. Kimia is very fond ------------------ her younger brother.
28. You look bored. You don't seem interested ------------------ what I'm saying.
29. 'Our flight departs at 10.35.' 'Are you sure ------------------ that?'
30. I wanted to go out for a meal, but nobody else was keen ------------------ the idea.
31. These days everybody is aware ------------------ the dangers of smoking.
32. The station platform was crowded ------------------ people waiting for the train.
33. We're short ------------------ staff in our office right now.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۲

1. with	2. of	3. to	4. with	5. with/by/in
6. to	7. at/by	8. with	9. about	10. about
11. for	12. about/by/at	13. to	14. of	15. with/by
16. with	17. about	18. at/by	19. for/about	20. at/by
21. of	22. to	23. about	24. with - for	25. of
26. for	27. of	28. in	29. of	30. on
31. of	32. with	33. of		

بخش ۲۳ (نقل قول)

وقتی جمله‌ای که از یک نفر شنیده‌اید را میخواهید برای یک نفر دیگر بازگو کنید، یعنی دارید نقل قول می‌کنید.

نقل قول می‌تواند مستقیم (direct speech) یا غیرمستقیم (reported speech) باشد. به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید مهناز به شما می‌گوید که مریض است:

Mahnaz: I'm sick. مهناز: من مریضم.

حال شما می‌خواهید این جملهٔ مهناز که گفته مریض است را به یک نفر دیگر بگویید.

۱. نقل قول مستقیم: شما می‌توانید دقیقا کلمات مهناز را تکرار کنید. در این حالت باید جملهٔ او را بدون هیچ تغییری در داخل گیومه (" ") قرار بدهید. (طوطی وار)

Mahnaz said, "I'm sick." مهناز گفت، "مریضم."

تذکر: می‌توان ابتدا جملهٔ نقل شده را گفت و در انتها اشاره کرد که چه کسی آن را گفته است. مثلاً:

"I'm sick," Mahnaz said. مهناز گفت، "مریضم."

۲. نقل قول غیرمستقیم: وقتی از نقل قول غیرمستقیم استفاده می‌کنیم، فعل اصلی جمله معمولاً در زمان گذشته است. اگر جمله بیشتر از یک فعل داشته باشد، معمولاً آنها هم در زمان گذشته هستند.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه.

نکته: به طور کلی، در نقل قول غیرمستقیم، فرم زمان حال فعل، به زمان گذشته تبدیل می‌شود:

am/ is ➔ **was**	do/ does ➔ **did**	will ➔ **would**
are ➔ **were**	have/ has ➔ **had**	can ➔ **could**
want ➔ **wanted**	know ➔ **knew**	go ➔ **went**

تذکر: در نقل قول غیرمستقیم، میتوان that را نیز حذف کرد.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه.

Mahnaz said she **was** sick. مهناز گفت مریضه.

مثال‌های بیشتر از نقل قول غیرمستقیم:

	reported speech
Sima: My parents **are** fine. سیما: پدر و مادرم حالشون خوبه.	Sima said (that) her parents **were** fine. سیما گفت که پدر و مادرش، حالشون خوبه.
Ali: I'**m** going to learn to drive. علی: تصمیم دارم رانندگی یاد بگیرم.	Ali said (that) he **was** going to learn to drive. علی گفت که تصمیم داره رانندگی یاد بگیره.
Mobin: I **want** to buy a car. مُبین: می‌خواهم یک ماشین بخرم.	Mobin said (that) he **wanted** to buy a car. مُبین گفت که میخواهد یک ماشین بخرد.
Ehsan: I **can't** come to the party. احسان: نمی‌توانم به مهمانی بیایم.	Ehsan said (that) he **couldn't** come to the party. احسان گفت که نمیتونه به مهمونی بیاد.
Tara: I'**ll** call you when I **get** back. تارا: وقتی برگردم بهت زنگ می‌زنم.	Tara said (that) she **would** call me when she **got** back. تارا گفت که وقتی برگرده بهم زنگ میزنه.

نکته: اگر زمان جمله‌ای که گفته شده، گذشتهٔ ساده باشد، در نقل قول غیرمستقیم، میتوان از همان زمان گذشتهٔ ساده استفاده کرد و همچنین میتوانیم از زمان گذشتهٔ کامل (past perfect) استفاده کنیم:

direct	Moslem said, "I **woke** up feeling sick, so I **didn't go** to work." مُسلم گفت، "مریض احوال از خواب بیدار شدم، بنابراین به سر کار نرفتم.
reported	Moslem said (that) he **woke** up feeling sick, so he **didn't go** to work. مسلم گفت که مریض احوال بیدار شد و سر کار نرفت.
	Moslem said (that) he **had woken** up feeling sick, so he **hadn't gone** to work. مسلم گفت که مریض احوال بیدار شده و سر کار نرفته.

نکته: وقتی چیزی را نقل می‌کنید و وضعیت آن تغییری نکرده است، ضرورتی برای تغییر فعل به زمان گذشته نیست.

direct	Ali said, "My new job **is** very interesting." علی گفت، "شغل جدیدم خیلی خوب و جالبه."
reported	Ali said (that) his new job **is** very interesting. (The situation hasn't changed. His job **is** still interesting.) علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه)
	Ali said (that) his new job **was** very interesting. علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه)

direct	Neda said, "I **want** to go to South America next year." ندا گفت، "می‌خواهم سال بعد به آمریکای جنوبی بروم."
reported	Neda said (that) she **wants** to go to South America next year. (Neda still wants to go to south America next year.) ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود.
	Neda said (that) she **wanted** to go to South America next year. ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود.

تذکر: اگر وضعیت تغییر کرده باشد، باید حتماً از یک فعل گذشته استفاده کنید.

Pedram: I have to go. پدرام: باید برم.

Pedram left the room suddenly. He said **he had** to go. (*not* ~~he has to go~~)
پدرام یهو اتاق رو ترک کرد. گفت باید بره.

نکته: وقتی بین جمله‌ای که گفته شده و چیزی که در واقعیت هست، تفاوت وجود دارد، در نقل قول غیرمستقیم حتماً باید از زمان گذشته استفاده کنیم.

مثلاً فرض کنید هفتهٔ پیش سارا را دیده‌اید و سارا به شما می‌گوید که مینا در بیمارستان است:

Sara: Mina is in the hospital. سارا: مینا در بیمارستان است.

و چند روز بعد شما مینا را در خیابان می‌بینید. می‌گویید:

I didn't expect to see you, Mina. Sara said you **were** in the hospital.
مینا، انتظار نداشتم که ببینمت. سارا گفت تو بیمارستانی.

نقل‌قول در زمان‌های مختلف:

	Direct Speech	Reported Speech
1.	**حال ساده** He said, "I **am** happy". او گفت: "خوشحالم."	**گذشتهٔ ساده** He said that he **was** happy. او گفت که خوشحال است.
2.	**حال استمراری** He said, "I'**m looking** for my keys". او گفت: "دارم دنبال کلیدهایم می‌گردم."	**گذشتهٔ استمراری** He said that he **was looking** for his keys. او گفت که دارد دنبال کلیدهایش می‌گردد.

	Direct Speech	Reported Speech
3.	**گذشتهٔ ساده** He said, "I **visited** New York last year". او گفت: "پارسال نیویورک را دیدم."	**گذشتهٔ کامل ساده** He said that he **had visited** New York the previous year. او گفت که سال قبل نیویورک را دیده است.
4.	**حال کامل** He said, "I**'ve lived** here for a long time". او گفت: "من مدت زیادی است که اینجا زندگی کرده‌ام"	**گذشتهٔ کامل** He said that he **had lived** there for a long time او گفت که مدت زیادی آنجا زندگی کرده بود.
5.	**گذشتهٔ کامل** He said, "They **had finished** the work when I **arrived**". او گفت: "وقتی من رسیدم، آنها کار را تمام کرده بودند."	**گذشتهٔ کامل** He said that they **had finished** the work when he **had arrived**". او گفت که وقتی که رسیده بود آنها کار را تمام کرده بودند.
6.	**گذشتهٔ استمراری** He said, "I **was playing** football when the accident **occurred**". او گفت: "وقتی که [آن] تصادف رخ داد، داشتم فوتبال بازی میکردم."	**گذشتهٔ کامل استمراری** He said that **he had been playing** football when the accident **had occurred**. او گفت که وقتی تصادف رخ داد، داشت فوتبال بازی می‌کرد.
7.	**حال کامل استمراری** He said, "I **have been playing** football for two hours." او گفت: "دو ساعته که دارم فوتبال بازی می‌کنم."	**گذشتهٔ کامل استمراری** He said that **he had been playing** football for two hours. او گفت که دو ساعته که داره فوتبال بازی می‌کنه.
8.	**گذشتهٔ کامل استمراری** He said, "I **had been reading** a newspaper when the light **went off**". او گفت: "وقتی که برق رفت، داشتم یک روزنامه میخونم."	**گذشتهٔ کامل استمراری** He said that he **had been reading** a newspaper when the light **had gone off.** او گفت که وقتی که برق رفت، داشت روزنامه میخوند.
9.	**آیندهٔ ساده (will + verb)** He said, "I **will open** the door." او گفت: "در را باز میکنم."	**شرطی (would + verb)** He said that **he would open** the door. او گفت که در را باز می‌کند.
10.	**شرطی (would + verb)** He said, "I **would buy** Mercedes if I **were** rich" او گفت: "اگر پولدار بودم، مرسدس می‌خریدم"	**شرطی (would + verb)** He said that he **would buy** Mercedes if he **had been** rich" او گفت که اگر پولدار بود، مرسدس می‌خرید.

تفاوت say و tell

اگر بگویید یک نفر **با چه کسی** دارد صحبت می کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

tell somebody

Sonia **told me** that you were in the hospital. (*not* ~~Sonia said me~~)	سونیا بهم گفت که بیمارستانی.
What did you **tell the police**? (*not* ~~say the police~~)	به پلیس چی گفتی؟

در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم:

Sonia **said** that you were in the hospital. (*not* ~~Sonia told that~~)	سونیا گفت که بیمارستان بودی.

What did you **say**?	چی گفتی؟
She **said** she was tired.	او گفت خسته است.

یعنی ساختار زیر **غلط** است؛ (بعد از said/say از اسم یا ضمیر مفعولی استفاده نمی‌کنیم):

~~say somebody~~

~~Anahita **said** me~~

اما می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

say something to somebody

Anahita **said** good-bye **to** me and left.	آناهیتا از من خداحافظی کرد و رفت.
What did you **say to** the police?	به پلیس چی گفتی؟

نکته: همچنین در نقل قول غیرمستقیم جملات امری می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می‌کنیم.)

tell somebody to do something　　**ask somebody to do something**

direct	"**Stay** in bed for a few days," the doctor said to me. "برای چند روز در تخت بمان (استراحت کن)،" دکتر به من گفت.
reported	The doctor **told me to** stay in bed for a few days. دکتر بهم گفت تا چند روز در تخت بمانم (استراحت کنم).

ساختار منفی:

tell somebody **not to** do something
ask somebody **not to** do something

direct	"Don't shout," I said to Hamed.	من به حامد گفتم:"داد نزن."
reported	I **told** Hamed **not to** shout.	به حامد گفتم داد نزنه.

direct	"Please **don't tell** anybody what happened," Nima said to me. نیما بهم گفت: "لطفاً به هیچکس نگو چه اتفاقی افتاد."
reported	Nima **asked me not to tell** anybody what happened. نیما ازم خواست به کسی نگویم چه اتفاقی افتاد.

همچنین می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

Somebody **said** (not) **to** do

Nima **said** not **to tell anyone**. (*but not* ~~Nima said me~~)　　نیما گفت به هیچکس نگو.

نکته: تبدیل نقل قول مستقیم سوالی به نقل قول غیرمستقیم:

در این حالت، جملهٔ سوالی به جملهٔ خبری تبدیل می‌شود و زمان فعل نیز تغییر می‌کند.

direct	"**Where are you from**?" David said to me.	"اهل کجایی؟" دیوید به من گفت.
reported	David asked me **where I was from**.	دیوید ازم پرسید که اهل کجام.

تذکر: در نکتهٔ بالا، اگر کلمهٔ پرسشی نداشته باشیم، از if یا whether استفاده می‌کنیم و جملهٔ بعد از if یا whether به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

direct	"**Are you from Iran**?" David said to me.	دیوید بهم گفت "اهل ایرانی؟"
reported	David asked me **if I was from Iran**.	دیوید ازم پرسید که آیا اهل ایرانم.

تغییرات اصطلاحات زمانی و مکانی در نقل قول غیرمستقیم، وقتی که زمان یا مکان گوینده، تغییر کرده باشد:

	Phrase in direct speech	Equivalent in reported speech
1.	**today** ➔	**that day**
	"I saw Ali **today**", she said. او گفت، "علی را امروز دیدم"	She said that she had seen Ali **that day**. او گفت که آن روز علی را دیده.
2.	**yesterday** ➔	**the day before**
	"I saw Ali **yesterday**", she said. او گفت، "دیروز علی را دیدم"	She said that she had seen Ali **the day before**. او گفت که علی را روز قبل دیده.
3.	**the day before yesterday** ➔	**two days before**
	"I met Samin **the day before yesterday**", he said. او گفت، "ثمین را پریروز دیدم."	He said that he had met Samin **two days before**. او گفت که ثمین را دو روز قبل دیده.
4.	**tomorrow** ➔	**the next/following day**
	"I'll see you **tomorrow**", he said. او گفت، "فردا می‌بینمت."	He said that he would see me **the next day**. او گفت که روز بعد می‌بینمت.
5.	**the day after tomorrow** ➔	**in two days time/ two days later**
	"We'll come **the day after tomorrow**", they said. آنها گفتند، "پس‌فردا میایم."	They said that they would come **in two days' time/ two days later**. آنها گفتند که دو روز بعد میان.
6.	**next week/month/year** ➔	**the following week/month/year**
	"I have an appointment **next week**", she said. او گفت، "هفتهٔ بعد قرار ملاقات دارم."	She said that she had an appointment **the following week**. او گفت که هفتهٔ پیش رو قرار ملاقات داره.
7.	**last week/month/year** ➔	**the previous /week/month/year**
	"I was on holiday **last week**", he told us. او به ما گفت، "هفتهٔ پیش در تعطیلات بودم"	He told us that he had been on holiday **the previous week**. او به ما گفت که هفتهٔ قبل در تعطیلات بوده.
8.	**ago** ➔	**before**
	"I saw Saba **a week ago**," he said. او گفت، "صبا رو یه هفته پیش دیدم."	He said he had seen Saba **a week before**. او گفت صبا رو یه هفته قبل دیده.
9.	**this (for time)** ➔	**that**
	"I'm getting a new car **this week**", she said. او گفت، "این هفته میخوام یه ماشین جدید بگیرم."	She said she was getting a new car **that week**. او گفت اون هفته میخواست یه ماشین جدید بگیره.
10.	**this/that (adjectives)** ➔	**the**
	"Do you like **this shirt**?" he asked. او پرسید: "این پیراهن رو دوست داری؟"	He asked if I liked **the shirt**. او پرسید که آیا [آن] پیراهن را دوست دارم.
11.	**here** ➔	**there**
	He said, "I live **here**". او گفت، "من اینجا زندگی می کنم."	He told me he lived **there**. او بهم گفت آنجا زندگی میکنه.

تمرین شمارهٔ ۶۳

جاهای خالی را با (say/ said) یا (tell/ told) پر کنید.

1. He ------------- he was tired.	گفت خسته است.
2. What did she ------------- you?	بهت چی گفت؟
3. Anna ------------- she didn't like Peter.	آنا گفت از پیتر خوشش نمی‌اومد.
4. Jack ------------- me that you were ill.	جک بهم گفت که مریض بودی.
5. Please don't ----------- Ali what happened.	لطفاً به علی نگو چه اتفاقی افتاد.
6. Did Lucy ------------- she would be late?	آیا لوسی گفت که دیر می‌کنه؟
7. The woman ------------ she was a reporter.	[آن] زن گفت که یک گزارشگره.
8. The woman ------------ us she was a reporter.	[آن] زن به ما گفت که یک گزارشگره.
9. They asked me a lot of questions, but I didn't ------------- them anything.	آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی به آنها نگفتم.
10. They asked me a lot of questions, but I didn't ------------- anything.	آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی نگفتم.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۳

1. said	2. tell	3. said	4. told	5. tell
6. say	7. said	8. told	9. tell	10. say

تمرین شمارهٔ ۶۴

جاهای خالی را پر کنید:

1.	' I'll send you a postcard, ' He told us that he ------------------------------- us a postcard.
2.	'We've bought a new car.' They told me they ------------------------------- a new car.
3.	I don't speak German.' She said that she ------------------------------- German.
4.	'You failed your art exam.' You said that we ------------------------------- our art exam.
5.	'I can't drive.' He said ------------------------------- drive.
6.	'You look nice.' He told me that I ------------------------------- nice.
7.	'We're going ice-skating.' They said they ------------------------------- ice-skating.
8.	'The students aren't listening to me.' The teacher said the students ------------------------------- to her.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۴

1. He told us that he would send us a postcard.	2. They told me they had bought a new car.
3. She said that she didn't speak German.	4. You said that we had failed our art exam.
5. He said he couldn't drive.	6. He told me that I looked nice.
7. They said they were going ice-skating.	8. The teacher said the students weren't listening to her.

بخش ۲۴ (قیدها ۲)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می‌کند.

قید مقدار

۱. enough

کلمهٔ enough ممکن است یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) باشد:

enough + *noun*

نکته: اگر بعد از enough، یک اسم قابل‌شمارش بیاید، آن اسم در حالت جمع می‌آید.

enough players بازیکنان کافی	**enough people** افراد کافی	**enough milk** شیر کافی	**enough money** پول کافی

We wanted to play soccer, but we didn't have **enough players**.
میخواستیم که فوتبال بازی کنیم، اما بازیکن کافی نداشتیم.

Why don't you buy a car? You've got **enough money**. چرا یه ماشین نمیخری؟ پول کافی [برای خرید ماشین] داری.

enough *without a noun*

I've got some money, but not **enough** to buy a car. مقداری پول دارم، اما نه به اندازهٔ کافی برای خرید یک ماشین.

You're always at home. You don't go out **enough**. تو همیشه خانه‌ای. به اندازهٔ کافی بیرون نمیری.

He didn’t even earn **enough** to pay the rent. حتی به اندازهٔ کافی درآمد نداشت تا اجاره را پرداخت کند.

نکته: کلمهٔ enough ممکن است یک قید (adverb) باشد، که در این حالت، بعد از یک صفت یا قید می‌آید:

adjective/adverb + **enough**

big enough به اندازهٔ کافی بزرگ	**loud enough** به اندازهٔ کافی بلند (صدا)	**warm enough** به اندازهٔ کافی گرم	**tall enough** به اندازهٔ کافی قدبلند	**good enough** به اندازهٔ کافی خوب

Can you hear the radio? Is it **loud enough** for you? میتونی صدای رادیو رو بشنوی؟ [صداش] به اندازهٔ کافی برات بلنده؟

Don't buy that coat. It's nice, but it isn't **long enough**. آن کُت را نخر. خوبه، اما به اندازهٔ کافی بلند نیست.

Is the water **warm enough** for you? آیا آب به اندازهٔ کافی برات گرم هست؟

Let's go. We've waited **long enough**. بزن بریم. به اندازهٔ کافی زیاد صبر کرده‌ایم.

ساختارهای مهم از enough:

enough for sb/sth

This pullover isn't **big enough for me**. این پلیور به اندازهٔ کافی برای من بزرگ نیست.

I haven't got **enough money for a new car**. برای یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

enough to do

I haven't got **enough money to buy** a new car. برای خرید یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

Is your English good **enough to have** a conversation?
آیا انگلیسیت به اندازهٔ کافی خوب است که مکالمه کنی؟

enough for sb/sth to do sth

There aren't **enough chairs for everybody to sit down**. برای نشستن همه، به اندازهٔ کافی صندلی نیست.

۲. too

too + *adjective / adverb*

too big	too hard	too loud	too tired
خیلی بزرگ (بیش از حد بزرگ)	خیلی سخت	[صدای] خیلی بلند	خیلی خسته

معمولاً بار معنایی منفی به جمله می‌دهد.

Can you turn the radio down? It's **too loud**.	میتونی صدای رادیو رو کم کنی؟ خیلی صداش زیاده.
I can't work. I'm **too tired**.	نمیتونم کار کنم. خیلی خستم.
I think you work **too hard**.	به نظرم خیلی سخت کار می‌کنی.

مقایسهٔ too و not enough

The hat is **too big** for him.
[این] کلاه برای او خیلی بزرگ است.

The hat is**n't big enough** for him. (= it's **too small**)
[این] کلاه برای او به اندازهٔ کافی بزرگ نیست. (کلاه برای او خیلی کوچک است).

The music is **too loud**. Can you turn it down, please?
صدای موسیقی خیلی بلنده (دارم کر میشم!). میشه لطفاً صداشو کم کنی؟

The music is**n't loud enough**. Can you turn it up, please?
صدای موسیقی به اندازهٔ کافی بلند نیست. (صدای موسیقی خیلی کمه). میشه لطفاً صداشو زیاد کنی؟

There's **too much** sugar in my coffee. (= more sugar than I want)
در قهوهٔ من خیلی زیاد شکر وجود دارد. (بیشتر از چیزی که میخواهم)

There's **not enough sugar** in my coffee. (= I need more sugar)
در قهوهٔ من شکر به اندازهٔ کافی وجود ندارد. (به شکر بیشتری نیاز دارم)

I don't feel very well. I ate **too much**.	حالم خیلی خوب نیست. خیلی زیاد [غذا] خوردم.
You're very thin. You do**n't eat enough**.	تو خیلی لاغری. به اندازهٔ کافی [غذا] نمیخوری.

ساختارهای مهم از too:

too … for sb/sth

These shoes are **too big for me**. — این کفش‌ها برایم خیلی بزرگ هستند.

too … to do sth

I'm **too tired to go out**.	برای بیرون رفتن، خیلی خسته‌ام.
It's **too cold to sit outside**.	برای بیرون نشستن، [هوا] خیلی سرده.

too … for sb **to do** sth

She speaks **too fast for me to understand**. — برای اینکه بفهمم [چی میگه] خیلی سریع حرف می‌زنه.

نکته: به مثال زیر دقت کنید:

The food was very hot. We couldn't eat **it**.	غذا خیلی داغ بود. نتونستیم بخوریمش.
The food was so hot that we couldn't eat **it**.	غذا انقدر داغ بود که نتونستیم بخوریمش.
The food was **too hot to eat**. (*without* **it**)	غذا برای خوردن، خیلی داغ بود. (نتونستیم بخوریمش).

مثال‌های بیشتر:

These boxes are **too heavy to carry**. (*not* ~~too heavy to carry **them**~~)
این جعبه‌ها برای حمل کردن، بسیار سنگین هستند.

The wallet was **too big to put** in my pocket. (*not* ~~too big to put **it**~~)
[آن] کیف‌پول برای گذاشتن در جیبم، خیلی بزرگ بود.

The chair isn't **strong enough to stand on**. (*not* ~~strong enough to stand on **it**~~)
[این] صندلی برای رویش ایستادن، به اندازۀ کافی قوی نیست.

۳. much

نکته: همانطور که قبلاً خواندیم، از کلمۀ much به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." برای اسم های غیرقابل شمارش، استفاده می‌کنیم:

We didn't do **much** shopping.	زیاد خرید نکردیم.
I don't have **much** money with me.	پول زیادی همراهم ندارم.
He didn't say **much** about his trip.	راجع به سفرش، چیز زیادی نگفت.
Much of the city was destroyed in the attack.	بیشتر شهر، در حمله، نابود شد.

قید much، عمدتاً قبل از صفات تفضیلی، و یا قبل از صفاتی که با too آمده‌اند به کار می‌رود:

much *better/greater/easier/more*

Henry's room is **much bigger** than mine.	اتاق هنری از مال من، خیلی بزرگ‌تره.
These shoes are **much more** comfortable.	این کفش‌ها خیلی راحت‌ترن.
I'm feeling **much better**, thank you.	مرسی، خیلی احساس بهتری دارم. (حالم خیلی بهتره)

much too + *adjective*

He was driving **much too fast**.	او داشت شدیداً تند رانندگی می‌کرد.
The house was **much too old**.	[آن] خانه به شدت قدیمی بود.

too much / too many

بعد از too much، صفت نمی‌آید.

I don't like the weather here. There is **too much rain**. آب و هوای اینجا را دوست ندارم. خیلی زیاد بارون میاد.

Let's go to another restaurant. There are **too many people** here.
بیا به یک رستوران دیگر برویم. اینجا خیلی آدم هست.

Emad studies all the time. I think he studies **too much**. عماد همیشه مطالعه می‌کند. به نظرم خیلی زیاد مطالعه می‌کند.

Traffic is a problem in this town. There are **too many cars**.
رفت و آمد در این شهر مشکل است. ماشین‌های خیلی زیادی وجود دارد.

معمولاً قبل از دیگر صفت‌ها از much استفاده نمی‌کنیم، اما قبل از different می‌توان از much استفاده کرد:

It's **much different**. خیلی متفاوته.

۴. many

از many به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." برای اسم های قابل شمارش جمع، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't take **many pictures**.	عکس های زیادی نگرفتیم.
Many of our staff work part-time.	خیلی از کارکنان ما، به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند.

تذکر: دقت کنید که staff یعنی "کارکنان". هم می‌توان برای این کلمه از یک فعل مفرد استفاده کرد و هم از یک فعل جمع.

۵. a lot

از a lot هم میتوان برای اسم‌های قابل‌شمارش، و هم برای اسم‌های غیرقابل‌شمارش استفاده کرد.

اگر از a lot برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

countable	We had **a lot of bags** and **suitcases.**	ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.
uncountable	They spend **a lot of money** on travel.	آن‌ها پول زیادی برای مسافرت خرج می‌کنند.

به جای a lot of می‌توان از lots of استفاده کرد که غیررسمی‌تر است:

Lots of people were hurt. افراد زیادی آسیب دیدند.	**A lot of people** were hurt. افراد زیادی آسیب دیدند.
Lots of money was spent on it. پول زیادی صرف آن شد.	**A lot of money** was spent on it. پول زیادی صرف آن شد.

a lot + *comparative*

a lot heavier	a lot more	a lot more expensive	a lot better
خیلی سنگین‌تر	خیلی بیشتر	خیلی گران‌تر	خیلی بهتر

Don't go by train. It's **a lot more expensive**. با قطار نرو. خیلی گرون‌تره.

به طور کلی، قبل از صفت/قید تفضیلی، می‌توانید از قیدهای زیر استفاده کنید:

slightly	a little	a bit	far	a lot	much
یه‌کم، یه خرده	یه‌کم، یه خرده	یه‌کم، یه خرده	زیاد	زیاد	زیاد

I felt ill earlier, but I feel **much better** now.	ابتدا حالم خوب نبود، اما الان خیلی بهترم.
Could you speak **a bit more slowly**?	میشه یه کمی آهسته‌تر صحبت کنی؟
This bag is **slightly heavier** than the other one.	این کیسه یه کمی از اونیکی سنگین‌تره.

۶. very

very برخلاف too، معمولاً بار مثبت دارد.

قبل از صفت‌ها و قیدها می‌توان از very استفاده کرد:

She is **very happy**.	خیلی خوشحال است.
The train was moving **very slowly**.	قطار داشت بسیار آهسته حرکت می‌کرد.

نکته: در معنای برخی از صفت‌ها، کلمهٔ very وجود دارد، مثلاً:

terrible = very bad	داغون، افتضاح
wonderful = very good	عالی، شگفت‌انگیز
great = very good	عالی، خیلی خوب

قبل از این نوع صفات، از very استفاده نمی‌کنیم:

It was a ~~very terrible~~ experience.	➔	It was a **really terrible** experience. تجربهٔ واقعاً افتضاحی بود.
I feel ~~very great~~.	➔	I feel **absolutely great**. حالم فوق‌العاده عالیه.

very much

از very much قبل از صفات تفضیلی، استفاده می‌کنیم:

She is **very much happier** now.	او اکنون بسیار خوشحال‌تر است.
I feel **very much better**.	احساس خیلی بهتری دارم.

همچنین از very much برای فعل‌ها نیز استفاده می‌کنیم:

He **very much regrets** what happened.	او از اتفاقی که افتاد، خیلی پشیمان است.
Thank you **very much**.	بسیار ازت ممنونم.

۷. so

so + *adjective / adverb*

so stupid	so quick	so quickly	so nice
بسیار احمق / احمقانه	بسیار سریع	بسیار سریع	خیلی خوب

I didn't like the book. The story was **so stupid**.	[آن] کتاب را دوست نداشتم. داستان بسیار احمقانه بود.
I like Nima and Nahid. They are **so nice**.	نیما و ناهید را دوست دارم. خیلی خوبن.
It's a beautiful day, isn't it? It's **so warm**.	روز زیبایی است، مگه نه؟ هوا خیلی گرمه.
It's difficult to understand him because he talks **so quietly**.	متوجه منظور او شدن سخت است زیرا خیلی آرام صحبت می‌کند.

so … **that**

The book was **so good that** I couldn't put it down.	[آن] کتاب آنقدر خوب بود که نمیتونستم بذارمش زمین.
I was **so tired that** I fell asleep in the armchair.	انقدر خسته بودم که روی مبل خوابم برد.

معمولاً that را حذف می‌کنیم:

I was **so tired** I fell asleep in the armchair.	انقدر خسته بودم [که] روی مبل خوابم برد.

نکته: گاهی اوقات قید so، معنی "like this" می‌دهد:

Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was **so old**.
یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که انقدر قدیمی باشه.

I'm tired because I got up at six. I don't usually get up **so early**.
خسته‌ام به خاطر اینکه ساعت ۶ بیدار شدم. معمولاً انقدر زود بیدار نمی‌شوم.

I expected the weather to be cooler. I'm surprised it is **so warm**.
انتظار داشتم که هوا خنک‌تر باشه. متعجبم که هوا انقدر گرمه.

I didn't know it was **so far**. — نمیدونستم که انقدر دوره.

such

کلمهٔ such یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) می‌باشد. در اینجا معنی "چنین" می‌دهد.

such + *noun*

such a story	such people	such a dog	such cases
چنین داستانی	چنین مردمی / افرادی	چنین سگی	چنین مواردی

کلمهٔ such، می‌تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی "خیلی / بسیار" میدهد.

such + *adjective* + *noun*

such a stupid story	such nice people	such a big dog	such a good time
داستان بسیار احمقانه	مردم بسیار خوب	سگ خیلی بزرگ	زمان خیلی خوب

I didn't like the book. It was **such a stupid story**.	کتاب رو دوست نداشتم. داستان خیلی احمقانه بود.
I like Nima and Nahid. They are **such nice people**.	نیما و ناهید را دوست دارم. آدمای خیلی خوبی هستند.
It was a great holiday. We had **such a good time**.	تعطیلات عالی‌ای بود. خیلی زیاد بهمون خوش گذشت.

such … **that**

It was **such a good book that** I couldn't put it down.	انقدر کتاب خوبی بود که نمیتونستم بذارمش زمین.
It was **such nice weather that** we spent the whole day on the beach.	هوا انقدر خوب بود که تمام روز را در ساحل سپری کردیم.

معمولاً that را حذف می‌کنیم:

It was **such nice weather** we spent the whole day on the beach.
هوا انقدر خوب بود [که] تمام روز را در ساحل سپری کردیم.

نکته: گاهی اوقات کلمهٔ such، معنی "like this" می‌دهد:

Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was **such an old house**.
یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که یه همچین خونهٔ قدیمی‌ای باشه.

You know it's not true. How can you say **such a thing**?
میدونی که درست نیست. چطور میتونی چنین چیزی بگی؟

You won't find the word 'blid' in the dictionary. There's **no such word**.
کلمهٔ blid را در دیکشنری نخواهید یافت. همچنین کلمه‌ای وجود ندارد.

مقایسهٔ such و so

so long	**such a long time**	بسیار طولانی
so far	**such a long way**	بسیار دور
so much, so many	**such a lot** (of)	بسیار زیاد

I haven't seen her for **so long**. خیلی وقته که ندیدمش.	I haven't seen her for **such a long time**. خیلی وقته که ندیدمش.
I didn't know it was **so far**. نمیدونستم انقدر دوره.	I didn't know it was **such a long way**. نمیدونستم انقدر دوره.
I'm sorry I'm late - there was **so much** traffic. ببخشید که دیر کردم – رفت و آمد خیلی زیاد بود.	I'm sorry I'm late - there was **such a lot** of traffic. ببخشید که دیر کردم – رفت و آمد خیلی زیاد بود.

قید تفضیلی و عالی

در حالت تفضیلی (comparative) مانند صفت تفضیلی می‌باشد:

صفت تفضیلی	
more slow	کندتر

قید تفضیلی	
more slowly	کندتر

Trains go **more slowly** than planes.	قطارها از هواپیماها آهسته‌تر می‌روند.
Could you talk a bit **less loudly** please?	میشه لطفاً یه کمی آروم‌تر صحبت کنید؟

در حالت عالی، برخلاف صفت، معمولاً از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

Adverb		**Comparative**	**Superlative**
quietly	به آرامی	more quietly	**most quietly**
slowly	به‌آرامی، به آهستگی	more slowly	**most slowly**
seriously	به طور جدی، به‌شدت	more seriously	**most seriously**

برای مثال:

It rains **most often** at the beginning of the year.	در ابتدای سال، بیشتر اوقات باران می‌بارد.
His ankle hurt badly, but his knee hurt **worst**.	مچ پایش به شدت درد می‌کند، اما زانویش بدتر از همه است.

آن کلماتی که هم قید هستند و هم صفت، شکل‌های تفضیلی و عالی‌شان در حالت قید مانند حالت صفت می‌باشد:

Adverb		Comparative	Superlative
hard	سخت، به شدت	harder	**hardest**
fast	سریع، به سرعت	faster	**fastest**
late	دیر، دیروقت	later	**latest**

قیود تکرار

به تعداد دفعات تکرار انجام یک فعل اشاره دارد.

always	**occasionally**	**sometimes**	**never**	**usually**
همیشه	گهگاهی	گاهی‌اوقات	هرگز	معمولاً

rarely	**hardly ever**	**often**	**seldom**	**normally**	**frequently**
به ندرت	به ندرت	اغلب	به ندرت	معمولاً	مکرراً، بارها

قید تکرار، اغلب قبل از فعل اصلی جمله می‌آید:

I **always travel** with my wife.	همیشه با همسرم سفر می‌کنم.
I **never get** to bed before 11.	هرگز قبل از ساعت ۱۱، نمی‌خوابم.
We **hardly ever go** out.	ما به ندرت بیرون می‌رویم.

قید تکرار، بعد از فعل to be می‌آید:

It **is never** too late to give up smoking.	برای ترک کردن سیگار، هیچوقت خیلی دیر نیست.
She **isn't usually** bad tempered.	او معمولاً بدخلق نیست.
They **are never** pleased to see me.	آنها هرگز از دیدن من خوشحال نیستند.

اگر در جمله فعل کمکی داشته باشیم، قید تکرار، بین فعل کمکی و فعل اصلی جمله می‌آید (حتی اگر فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد:

She **can <u>sometimes</u> beat** me in a race.	او گاهی‌اوقات می‌تواند مرا در یک مسابقه شکست بدهد.
I **would <u>hardly ever</u> be** unkind to someone.	من به ندرت با کسی نامهربان می‌شوم.
They **might <u>never</u> see** each other again.	آنها ممکن است هرگز یکدیگر را دوباره نبینند.

نکته: از hardly ever و never برای فعل‌های مثبت استفاده می‌کنیم:

She **hardly ever comes** to my parties.	او خیلی به ندرت به مهمانی‌های من می‌آید.
They **never say** 'thank you'.	آنها هرگز نمی‌گویند "ممنون".

نکته: از ever در جملات سوالی و منفی استفاده می‌کنیم:

Have you **ever been** to New Zealand**?**	تا حالا نیوزلند بودی؟
I **haven't ever been** to Switzerland.	تا الان هرگز سوئیس نبوده‌ام.
I **have never been** to Switzerland.	تا الان هرگز سوئیس نبوده‌ام.

نکته: یک قید ممکن است قبل از یک صفت مفعولی (past participle) یا یک صفت فاعلی (present participle) بیاید:

adverb + past/present participle + noun

a newly formed decision یک تصمیم به تازگی گرفته شده	**an extremely tiring trip** یک سفر به شدت خسته کننده	**a highly valued employee** یک کارمند بسیار ارزشمند

تمرین شمارهٔ ۶۵

با توجه به کلمات داخل پرانتز و با استفاده از کلمهٔ enough، جملات زیر را مانند مثال شمارهٔ ۱، کامل کنید:

1. Is there **enough sugar** in your coffee? (sugar)
2. Can you hear the radio? Is it ---------------------------------- for you? (loud)
3. He can leave school if he wants - he's ----------------------------------. (old)
4. When I visited New York last year, I didn't have ---------------------------------- to see all the things I wanted to see. (time)
5. This house isn't ---------------------------------- for a large family. (big)
6. Tina is very thin. She doesn't ----------------------------------. (eat)
7. My office is very small. There isn't ----------------------------------. (space)
8. It's late, but I don't want to go to bed now. I'm not ----------------------------------. (tired)
9. Lisa isn't a very good tennis player because she doesn't ---------------------------. (practise)

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۵

2. **loud enough**	3. **old enough**	4. **enough time**	5. **big enough**
6. **eat enough**	7. **enough space**	8. **tired enough**	9. **practice enough**

تمرین شمارهٔ ۶۶

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

too	**too much**	**too many**	**enough**

1. You're always at home. You don't go out -----------------------------.
2. I don't like the weather here. There's ----------------------------- rain.
3. I can't wait for them. I don't have ----------------------------- time.
4. There was nowhere to sit on the beach. There were ----------------------------- people.
5. You're always tired. I think you work ----------------------------- hard.
6. You drink ----------------------------- coffee. It's not good for you.
7. You don't eat ----------------------------- vegetables. You should eat more.
8. I don't like the weather here. It's ----------------------------- cold.
9. Our team didn't play well. We made ----------------------------- mistakes.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۶

1. **enough**	2. **too much**	3. **enough**	4. **too many**	5. **too**
6. **too much**	7. **enough**	8. **too**	9. **too many**	

تمرین شمارهٔ ۶۷

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

so	such	such a

1. It's difficult to understand him because he speaks ------------------ quietly.
2. I like Nima and Sahar. They're ------------------ nice people.
3. It was a great vacation. We had ------------------ good time.
4. I was surprised that he looked ------------------ good after his recent illness.
5. Everything id ------------------ expensive these days, isn't it?
6. The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be ------------------ nice day.
7. I have to go. I didn't realize it was ------------------ late.
8. He always looks good. He wears ------------------ nice clothes.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۷

1.	It's difficult to understand him because he speaks **so** quietly. متوجه منظور او شدن سخته، زیرا او بسیار آهسته صحبت می‌کند.
2.	I like Nima and Sahar. They're **such** nice people. نیما و سحر را دوست دارم. آنها آدم‌های خیلی خوبی هستند.
3.	It was a great vacation. We had **such a** good time. تعطیلات عالی‌ای بود. زمان خیلی خوبی داشتیم. (خیلی خوش گذشت).
4.	I was surprised that he looked **so** good after his recent illness. متعجب شدم که بعد از بیماری اخیرش خیلی خوب به نظر می‌رسید.
5.	Everything is **so** expensive these days, isn't it? این روزها همه چیز خیلی گرونه، مگه نه؟
6.	The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be **such a** nice day. هوا زیباست (هوا خیلی خوبه)، مگه نه؟ انتظار نداشتم که روز خیلی خوبی باشه.
7.	I have to go. I didn't realize it was **so** late. باید بروم. متوجه نشدم که خیلی دیره.
8.	He always looks good. He wears **such** nice clothes. همیشه خوب به نظر میرسد. (همیشه خوشتیپه). او لباس‌های خیلی خوبی می‌پوشد.

بخش ۲۵ (جملات معلوم و مجهول ۲)

همهٔ جمله ها در انگلیسی به دو دستهٔ معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه‌بندی می‌شوند.

جملات معلوم: جملاتی هستند که در آن ها، فاعل یا همان انجام دهندهٔ مستقیم عملِ فعل، حضور دارد.

Ahmad broke the window	احمد پنجره را شکست
They stole the money	آن‌ها پول را دزدیدند

جملات مجهول: جملاتی که کنندهٔ کار مشخص نیست.

The window was broken	پنجره شکست.
The money was stolen	پول، دزدیده شد.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می کنیم که انجام دهندهٔ فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

در این بخش، قراره که یک سری اصطلاحات کاربردی از جملات مجهول رو باهمدیگه یاد بگیریم:

به مثال زیر توجه کنید:

Mirza is very old. Nobody knows exactly how old he is, but:
میرزا خیلی پیره. هیچکس نمیدونه دقیقاً چند سالشه، اما:

It is said that he is 108 years old.
He is said to be 108 years old.
گفته میشه که او ۱۰۸ سالشه.

It is said that…

اصطلاحات مشابهی نیز وجود دارند. به مثال های زیر توجه کنید:

Sahar works very hard. — سحر خیلی سخت کار می کند.

It is said that she works 16 hours a day.
She is said to work 16 hours a day.
گفته می شود که او ۱۶ ساعت در روز کار می کند.

The police are looking for a missing boy. — پلیس به دنبال یک پسر گمشده می باشد.

It is believed that the boy is wearing a white sweater and blue jeans.
The boy is believed to be wearing a white sweater and blue jeans.
باور بر این است که [آن] پسر یک ژاکت سفید رنگ و شلوار لی آبی پوشیده است.

The strike started three weeks ago. — اعتصاب سه هفته پیش شروع شد.

It is expected that it will end soon.
The strike is expected to end soon.
انتظار می رود که به زودی پایان یابد.

A friend of mine has been arrested. — یکی از دوستانم دستگیر شده است.

It is alleged that he stole a car.
He is alleged to have stolen the car.
ادعا می شود که او یک ماشین را دزدیده است.

The two houses belong to the same family. — [آن] دو خانه متعلق به یک خانواده هستند.

It is said that there is a secret tunnel between them.
There is said to be a secret tunnel between them.
گفته می شود که یک تونل مخفی بین آن ها (بین آن دو خانه) وجود دارد.

It is reported that two people were injured in the explosion.
Two people are reported to have been injured in the explosion.
گزارش شده است که دو نفر در [آن] انفجار آسیب دیده اند.

چند نکته در مورد be supposed to

۱. گاهی اوقات، be supposed to همان be said to می باشد:

Let's go and see that movie. **It is said to be** good.
Let's go and see that movie. **It's supposed to be** good.
بزن بریم اون فیلمه رو ببینیم. گفته میشه که خوبه.

Mark **is said to have hit** a police officer, but I don't believe it.
Mark **is supposed to have hit** a police officer, but I don't believe it.
گفته میشه که مارک یه پلیس رو زده، اما من باورم نمیشه.

۲. گاهی اوقات، از supposed to برای گفتن چیزی که برنامه ریزی شده، تعیین شده یا انتظار میره، استفاده می شود:

The plan **is supposed to be** a secret, but everybody seems to know about it.
[این] طرح قرار است که یک راز باشد، اما به نظر می آید همه در مورد آن می دانند.

What are you doing at work? You'**re supposed to be** on vacation.
سر کار چیکار میکنی؟ برنامه ریزی کرده بودی که تو تعطیلات باشی.

Simin **was supposed to call** me last night, but she didn't.
قرار بود که سیمین دیشب بهم زنگ بزنه، اما نزد.

Our guests **were supposed to come** at 7:30, but they were late.
مهمانان ما، قرار بود که ساعت ۷:۳۰ بیان، اما دیر کردند.

I'd better hurry, I'**m supposed to meet** Omid in 10 minutes.
بهتره که عجله کنم، قراره که تا ۱۰ دقیقهٔ دیگه امید رو ملاقات کنم.

۳. عبارت not supposed to یعنی توصیه نمیشه، یا مجاز نیستید.

You'**re not supposed to park** your car here.
اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید.

Ali is much better after his operation, but he's still **not supposed to do** any heavy work.
علی بعد از عمل جراحیش، خیلی بهتره، اما هنوز توصیه نمیشه که هیچ کار سنگینی انجام بده.

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می کنید:

have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof.
الهام سقف را تعمیر کرد. (خودش اینکارو کرد.)

Elham **had the roof repaired**.
الهام سقف رو داد تعمیر کردند. (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

"Did you **paint** your apartment yourself?" "Yes, I like doing things like that."
"آپارتمانت رو خودت رنگ زدی؟" "بله، انجام دادن چیزهای اینچنین رو دوست دارم"

"Did you **have your apartment painted**?" "No, I painted it myself."
"آپارتمانت رو دادی رنگ زدن؟" "نه، خودم رنگش زدم."

دقت کنید که در این ساختار، شکل سوم فعل بعد از مفعول می‌آید:

Have	Object	Past Participle
Maral **had**	the roof	**repaired** yesterday. مارال دیروز داد سقف رو درست کردند.
Where did you **have**	your hair	**cut**? کجا موهاتو کوتاه کردی؟ (کجا دادی موهات رو برات کوتاه کردن؟)
Our neighbor has just **had**	air conditioning	**installed** in her house. همسایهٔ ما، تازه واسه خونشون داده تهویهٔ هوا نصب کردن.
We are **having**	the house	**painted** this week. این هفته داریم میدیم خونه رو رنگ کنن.
How often do you **have**	your car	**serviced**? چند وقت یه بار، میدی ماشینت رو سرویس کنن؟
Why don't you **have**	that coat	**cleaned?** چرا اون کُت رو نمیدی تمیزش کنن؟
I don't like **having**	my picture	**taken**. دوست ندارم عکسم گرفته بشه. (دوست ندارم یه نفر ازم عکس بگیره.)

نکته: عمدتاً در زبان غیررسمی، میتوان در ساختار بالا، به جای have از کلمهٔ get استفاده کرد. برای مثال:

When are you going to **have** **the roof repaired**?
When are you going to **get** **the roof repaired**?
کِی تصمیم داری سقف رو بدی تعمیر کنن؟

نکته: دو جملهٔ زیر را مقایسه کنید:

Elham **had repaired the roof**. الهام سقف را تعمیر کرده بود.
Elham **had the roof repaired**. الهام سقف رو داد تعمیر کردند (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد).

نکته: گاهی اوقات ساختار زیر، معنی دیگری دارد:

have/ has + something + pp

یا ساختار زیر

get + something + pp

گاهی با استفاده از ساختار بالا، میخواهیم بگوییم که برای کسی یا برای دارایی کسی، اتفاقی افتاده است. برای مثال:

James **got** his passport **stolen**. پاسپورت جیمز، دزدیده شد.
Have you ever **had** your flight **canceled**? تا حالا پروازت کنسل شده؟
Eric **got** his license **taken away** for driving too fast again and again.
گواهینامهٔ اِریک [توسط پلیس] گرفته شد، به خاطر بارها و بارها رانندگی با سرعت خیلی زیاد

تمرین شمارهٔ ۶۸

با استفاده از ساختار have something + pp، جملات زیر را مانند نمونه، کامل کنید:

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**.
2. I didn't cut my hair myself. I -----------------------------------.
3. we didn't clean the carpets ourselves. We -----------------------------------.
4. Behnam didn't build that wall himself. He -----------------------------------.
5. I didn't deliver the flowers myself. I -----------------------------------.
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She -----------------------------------.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۸

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**. الهام سقف رو خودش تعمیر نکرد. داد تعمیرش کردن.
2. I didn't cut my hair myself. I **had it cut**. خودم موهام رو کوتاه نکردم. دادم برام کوتاهش کردن (رفتم سلمانی)
3. we didn't clean the carpets ourselves. We **had them cleaned**.
ما فرش ها رو خودمون تمیز نکردیم. دادیم تمیزشون کردن.
4. Behnam didn't build that wall himself. He **had it built**. بهنام خودش اون دیوار رو نساخت. داد براش ساختنش.
5. I didn't deliver the flowers myself. I **had them delivered**.
خودم گل ها رو تحویل ندادم. برام تحویلش دادند. (با یه نفر هماهنگ کردم و او از طرف من گل ها رو تحویل داد)
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She **had them repaired**.
مبینا کفش هایش را خودش تعمیر نکرد. داد براش تعمیرشون کردن.

تمرین شمارهٔ ۶۹

با استفاده از supposed to یا not supposed to و همچنین فعل داخل پرانتز، جملات زیر را کامل کنید.

سوال اول، برای نمونه، حل شده است.

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking. (park)
2. We -- work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30. (start)
3. I --- Helen last night, but I completely forgot. (phone)
4. My flight --- at 10.15, but it didn't leave until 11.30. (depart)
5. Mohsen has a problem with his back. He -------------------------------------- anything heavy. (lift)

پاسخ تمرین شمارهٔ ۶۹

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking.
اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید. پارکینگ خصوصی است.
2. We **are supposed to start** work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30.
انتظار میره که ما ساعت ۸:۱۵ شروع به کار کنیم، اما ما به ندرت کاری قبل از ساعت ۸:۳۰ انجام می‌دهیم.
3. I **was supposed to phone** Helen last night, but I completely forgot.
قرار بود که دیشب به هلن زنگ بزنم، اما کاملاً فراموش کردم.
4. My flight **was supposed to depart** at 10.15, but it didn't leave until 11.30.
قرار بود که پرواز ساعت ۱۰:۱۵ بلند بشه (حرکت کنه). اما تا ساعت ۱۰:۳۰ [فرودگاه] رو ترک نکرد.
5. Mohsen has a problem with his back. He **is not supposed to lift** anything heavy.
محسن از ناحیهٔ کمر مشکل دارد. او اجازه ندارد که چیز سنگینی بلند کند.

بخش ۲۶ (حروف ربط ۱)

حرف ربط (conjunction)، کلمه‌ای که دو کلمه یا دو جمله را به هم وصل می‌کند.

انواع حروف ربط:

۱. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)
۲. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)
۳. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

قبل از اینکه سراغ معرفی کلمات ربط برویم، خوب است که با شبه جملهٔ مستقل و وابسته آشنا بشویم.

انواع شبه جمله یا clause:

شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window. پنجره را باز کردم.

شبه جملهٔ وابسته (dependent clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی یک جملهٔ کامل به حساب نمی‌آید، و باید به یک شبه جملهٔ مستقل اضافه شود.

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

در مثال بالا، Because it was very hot، یک شبهٔ جملهٔ وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبهٔ جملهٔ اصلی مانند: I opened the window، احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبهٔ جمله را داشته باشیم:

Because it was very hot چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جملهٔ بالا، ناقص است: "چونکه هوا خیلی گرم بود"

چونکه هوا خیلی گرم بود چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

حروف ربط هم‌پایه

یک حرف ربط هم‌پایه، واژه‌ای است که دو عنصر برابر از نظر دستور زبان و از نظر اهمیت نحوی را به هم وصل می‌کند. آن‌ها می‌توانند دو فعل، دو اسم، دو صفت، دو عبارت (phrase) یا دو شبه جملهٔ (clause) مستقل را به هم وصل کنند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	**and**	**nor**	**but**	**or**	**yet**	**so**
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

تذکر: دقت کنید که حروف ربط هم‌پایه، همیشه بین دو تا چیز می‌آیند. بنابراین، از این حروف ربط، در ابتدای جمله یا انتهای جمله استفاده نمی‌شود.

for

یک دلیل یا یک هدف را توضیح می‌دهد:

I go to the park every Friday, ***for*** I long to see his face.
من هر جمعه به پارک می‌روم، **به خاطر اینکه** آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.

Mina eats healthy, ***for*** she wants to stay in shape.
مینا غذای سالم می‌خورد. **به خاطر اینکه** او می‌خواهد روی فُرم بماند.

My husband sent me flowers, ***for*** he loves me. شوهرم برایم گل فرستاد، **برای اینکه** عاشق من است.

Let’s not fight about the past, ***for*** today is a new day.
بیا راجع به گذشته دعوا نکنیم، **برای اینکه** امروز روز جدیدی است.

تذکر: همانطور که قبلاً خواندیم، for میتواند یک حرف اضافه نیز باشد:

I bought this gift **for** you. این هدیه را برای تو خریدم.

توجه کنید که وقتی برای توضیح اینکه چرا یک چیز اتفاق می‌افتد از for استفاده می‌کنیم، در این شرایط، یک حرف ربط است.

and

وقتی میخواهیم بگوییم این و آن

sentence A	sentence B
The car stopped. ماشین ایستاد.	The driver got out. راننده پیاده شد.

The car stopped **and** the driver got out. ماشین ایستاد و راننده پیاده شد.

sentence A	sentence B
We stayed at home. ما در خانه ماندیم.	We watched television. ما تلویزیون نگاه کردیم.

We stayed at home **and** (we) watched television. در خانه ماندیم و تلویزیون نگاه کردیم.

sentence A	sentence B
My brother is married. برادرم متأهل است.	He lives in London. او در لندن زندگی می‌کند.

My brother is married **and** (he) lives in London. برادرم متأهل است و در لندن زندگی می‌کند.

مثال‌های بیشتر برای and، وقتی دو اسم، دو صفت، دو فعل و... را به هم وصل می‌کند:

You should invite Mario ***and*** Estefan to the party. باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.

Melody looks beautiful ***and*** grown-up in her new dress. ملودی در لباس جدیدش زیبا و بالغ به نظر می‌رسد.

نکته: در لیست‌ها از ویرگول (comma) استفاده می‌کنیم. و قبل از آخرین چیز، از and استفاده می‌کنیم:

I got home, had something to eat, sat down in an armchair **and** fell asleep.
رسیدم خونه، یه چیزی خوردم، روی یه مبل نشستم و خوابیدم.

Ali is at work, Sima has gone shopping **and** Mahdis is playing football.
علی سرکار است، سیما به مغازه رفته است و مهدیس دارد فوتبال بازی می‌کند.

nor

وقتی میخواهیم دومین ایدهٔ منفی را بگوییم:

دقت کنید که در جمله‌ای که بعد از nor می‌آید، از ساختار سوالی استفاده می‌کنیم.

My sister doesn’t like to study, ***nor*** does she take notes in class.
خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی‌کند.

Our family hasn’t been to New York, ***nor*** have we been to Florida.
خانوادهٔ ما در نیویورک نبوده و ما در فلوریدا نیز نبوده‌ایم.

Farshid didn’t do his chores, ***nor*** did he finish his homework.
فرشید کارهای روزمرش رو انجام نداد و تکالیفش را نیز تمام نکرد.

نکته: اغلب حرف ربط nor، بعد از neither می‌آید:

I **neither** hate **nor** love to watch TV. من نه از تلویزیون تماشا کردن متنفرم و نه عاشقشم.

but

یک ایدهٔ متضاد را معرفی می‌کند:

We would love to attend the birthday party, ***but*** we have plans that day.
خیلی دوست داریم که در [آن] جشن تولد حضور پیدا کنیم، اما آن روز برنامه‌هایی داریم.

I was going to earn an A in Math, ***but*** I failed the final test.
قصد داشتم در ریاضی، یک نمرهٔ A بگیرم، اما آخرین امتحان را رد شدم.

نکته: وقتی کلمهٔ but، به معنای "except" باشد، در این حالت، یک حرف اضافه است:

Everyone **but** me was invited. همه به جز من، دعوت بودند.

تذکر: زمانی but یک حرف ربط است که شبه جمله‌ها در هر دو طرف، متضاد هم باشند.

Ali earned an award, ***but*** he never got to accept it. علی یک جایزه کسب کرد، اما هرگز آن را قبول نکرد.

or

یک جایگزین یا انتخاب ارائه می‌دهد:

I can't decide if I should study economics ***or*** political science.
نمیتونم تصمیم بگیرم که آیا باید اقتصاد بخونم یا علوم سیاسی.

Do you prefer to go to bed early ***or*** to stay up late? ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟

yet

یک ایدهٔ متضاد را معرفی می‌کند که از نظر منطقی از ایدهٔ اولیه پیروی می‌کند، معمولاً جملهٔ بعد از yet، کمی غیر قابل انتظار است.

I really want a kitten, ***yet*** my mom says we have too many cats.
واقعاً یک بچه گربه می‌خواهم، در عین حال مادرم می‌گوید که گربه‌های خیلی زیادی داریم.

The students like their teacher, ***yet*** they wish he graded more fairly.
دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

Paniz would like to make pasta, ***yet*** she's also in the mood for a sandwich.
پانیذ میخواهد پاستا درست کند، در عین حال او همچنین حال و هوای ساندویچ را دارد.

so

یک نتیجه، پیشامد یا تاثیر را نشان می‌دهد:

I like to read, ***so*** I didn't mind the long reading assignment.
دوست دارم بخوانم، بنابراین با تکلیف مطالعهٔ طولانی، مشکلی نداشتم.

A baby bird fell out of its nest, ***so*** we took care of it.
یک پرندهٔ نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

تذکر: کلمهٔ so میتواند یک قید نیز باشد. اما در این حالت دو کلمه یا دو ایده را به هم وصل نمی‌کند، بلکه مثلاً در مثال زیر، tired را تشدید می‌کند:

I am so tired. من خیلی خسته‌ام.

نکته: وقتی یک حرف ربط هم‌پایه، دو شبهٔ جملهٔ مستقل را به هم وصل کند، نیاز است که قبل از آن حرف ربط هم‌پایه، از یک ویرگول استفاده کنیم:

A baby bird fell out of its nest**, so** we took care of it.
یک پرندهٔ نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

The students like their teacher**, *yet*** they wish he graded more fairly.
دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو فعل را به هم وصل کنند:

The children ran **and** jumped all over the playground. بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و می‌پریدند.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو اسم (noun) را به هم وصل کنند:

Would you like coffee **or** tea for breakfast? برای صبحانه، قهوه می‌خوای یا چای؟

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو صفت را به هم وصل کنند:

The old castle seemed grand **yet** mysterious. [آن] قلعهٔ قدیمی، باشکوه در عین حال اسرارآمیز بود.

حروف ربط هم‌پایه، می‌توانند دو جمله را به هم وصل کنند:

sentence A	sentence B
I bought a sandwich.	I didn't eat it.

I bought a sandwich, **but** I didn't eat it. یک ساندویچ خریدم، اما نخوردمش.

sentence A	sentence B
It's a nice house. خانهٔ قشنگی است.	It doesn't have a garden. باغچه ندارد.

It's a nice house, **but** it doesn't have a garden. خانهٔ قشنگی است، اما باغچه ندارد.

sentence A	sentence B
It was very hot. هوا خیلی گرم بود.	I opened the window. پنجره را باز کردم.

It was very hot, **so** I opened the window. هوا خیلی گرم بود، بنابراین پنجره را باز کردم.

sentence A	sentence B
Hadi does a lot of sport. هادی زیاد ورزش می‌کند.	He's very fit. او خیلی سرحال و خوش استایل است.

Hadi does a lot of sport, **so** He's very fit. هادی زیاد ورزش می‌کند، بنابراین خیلی سرحال است.

نکته: در مثال های زیر، بیش از یک حرف ربط وجود دارد:

It was late **and** I was tired**, so** I went to bed. دیروقت بود و خسته بودم، بنابراین خوابیدم.

I always enjoy visiting London**, but** I wouldn't like to live there **because** it's too big.
همیشه از بازدید لندن لذت می‌برم، ولی دوست ندارم آنجا زندگی کنم زیرا خیلی بزرگه.

حروف ربط جفتی

- both/and

وقتی میخواهیم بگوییم دو چیز همزمان وجود دارند، یا آن دو چیز را باهم می‌خواهیم و...

We'll have **both** the cheesecake **and** the chocolate cake. ما هر دوی کیک پنیری و کیک شکلاتی را خواهیم داشت.

She is **both** intelligent **and** beautiful. او هم باهوش است و هم زیبا.

Both rugby **and** football are popular in France. هر دو ورزش راگبی و فوتبال در فرانسه محبوب هستند.

- either/or

وقتی میخواهیم از بین دو چیز، یکی را انتخاب کنیم. (برای بیان دو گزینه در جملات مثبت)

I want **either** the cheesecake **or** the chocolate cake. من کیک پنیری یا کیک شکلاتی میخواهم.

Every night, **either** loud music **or** fighting neighbors wake John from his sleep.
هر شب، صدای موزیک بلند یا همسایگانی که در حال دعوا هستند، جان را از خوابش بیدار می‌کنند.

I will **either** go for a hike **or** stay home and watch TV.
یا به پیاده روی می‌روم یا می‌مانم خانه و تلویزیون تماشا می‌کنم.

We can go to **either** Greece **or** Spain for our holiday. برای تعطیلاتمان می‌توانیم به یونان یا اسپانیا برویم.

- neither/nor

وقتی از بین دو گزینه، هیچ کدام را نمی‌خواهیم! (نه این، نه اون!)

Oh, you want **neither** the cheesecake **nor** the chocolate cake? No problem.
اوه، تو نه کیک پنیری میخوای و نه کیک شکلاتی؟ مشکلی نیست.

Jerry is **neither** rich **nor** famous. جری نه ثروتمنده و نه معروف.

Marriage is **neither** heaven **nor** hell, it is simply purgatory. (Abraham Lincoln)
ازدواج نه بهشت است و نه جهنم، [بلکه] فقط برزخ است. (آبراهام لینکلن)

نکته: کلمهٔ neither می‌تواند یک معرف (determiner) نیز باشد، به معنای "هیچ، هیچ کدام، هیچ یک از".

دقت کنید که از neither در جملات مثبت استفاده میکنیم، و معنی آنها منفی می‌شود.

Neither parent came to meet the teacher. نه پدر و نه مادر به ملاقات معلم نیامدند.

Neither dress fitted her هیچ لباسی اندازش نبود.

Neither of us went to the concert. هیچ کدام از ما، به کنسرت نرفتیم.

نکته: وقتی بعد از یک شبهٔ جملهٔ منفی، بخواهیم از یک شبه جمله دیگر به همراه neither یا nor استفاده کنیم، در شبهٔ جمله‌ای که بعد از neither یا nor می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبهٔ جملهٔ دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.
او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.

We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.
نتوانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.

Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.
تام یه کلمه از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرفای او را باور نکرد)

نکته: وقتی با استفاده از neither یا nor میخواهید بگویید also not، باید از ساختار زیر استفاده کنید:

neither/nor + auxiliary/modal verb + subject

برای مثال:

A: I hate snakes. I can't even look at a picture of a snake.
B: **Neither can I**. (~~I can't also~~)
A: از مارها متنفرم. حتی نمی‌توانم به عکس یک مار نگاه کنم. B: منم همینطور.

A: I don't have any money.
B: **Neither do I**.
A: هیچ پولی ندارم. B: منم همینطور

A: I don't want to go.
B: **Nor do I**.
A: نمی‌خواهم بروم. B: منم همینطور.

تذکر: البته در زبان غیررسمی، می‌توان به جای ساختار بالا از me neither نیز استفاده کرد:

A: I can't smell anything.
B: Me neither.
A: نمی‌تونم بوی چیزی رو حس کنم. B: منم همینطور (منم نمیتونم.)

- if/then

در جملهٔ شرطی به کار می‌رود، میخواهیم بگوییم اگر یک اتفاق بیفتد، آنگاه نتیجه فلان خواهد شد.

If that is the case, **then** I’m not surprised about what’s happening.
اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستم.

If you heat water to 100 degrees, **then** it boils. اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.

- not/but

وقتی میخواهید یک گزینه را رد کنید و گزینهٔ دیگری را تأیید کنید.

I see you’re in the mood **not** for desserts **but** appetizers.
به نظرم شما حس و حالِ دسر رو ندارید، اما حس و حالِ پیش‌غذا رو دارید.

In sport, what counts is **not** the winning **but** the taking part.
در ورزش، آنچه مهم است برنده شدن نیست، مشارکت کردن است.

There are **not** two **but** three Baltic states. دو تا نه، سه کشور بالتیک وجود دارد.

- not only/but also

برای بیان دو تا گزینه استفاده می‌شود، مانند both/and

I like **not only** chicken, **but also** fish. نه تنها مرغ دوست دارم، بلکه ماهی هم دوست دارم.

I’ll eat them both - **not only** the cheesecake **but also** the chocolate cake.
هر دوشون رو میخورم – نه تنها کیک پنیری، بلکه کیک شکلاتی [رو هم میخورم].

He is **not only** intelligent, **but also** very funny. او نه تنها باهوشه، بلکه خیلی بامزست.

- as well as

می‌توان به جای not only/ but also از این ساختار استفاده کرد.

John, **as well as** Lily, came to the party.
جان مثل لیلی، به مهمانی آمد. (روی جان تأکید دارد. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.)

Not only Lily, **but also** John came to the party. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.

- whether/or

وقتی میخواهیم بین دو گزینه تصمیم بگیریم که کدام بهتر است، کدام در حال وقوع است، کدام را باید انتخاب کنیم و...

I didn’t know **whether** you’d want the cheesecake **or** the chocolate cake, so I got both.
نمیدونستم که آیا کیک پنیری میخوای یا کیک شکلاتی. بنابراین جفتش رو گرفتم.

Have you made a decision about **whether** to go to the movies **or** not?
آیا در مورد اینکه آیا به سینما بری یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

I’m totally confused – I don’t know **whether** I’m coming **or** going.
کاملاً گیج شدم – نمیدونم که آیا دارم میام یا میرم.

- no sooner/than

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

No sooner had I finished watering the garden **than** it started raining.
هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد.

No sooner did he enter the room **than** he saw a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.

نکته: شبه جمله‌ای که بعد از no sooner می‌آید باید ساختار سوالی داشته باشد. (دچار وارونگی می‌شود).

- such/that

در بخش ۲۴، در مورد آن صحبت کردیم.

It's **such** a tiny kitchen **that** I don't have to do much to keep it clean.
انقدر آشپزخانهٔ کوچکی است که برای تمیز نگه داشتنش لازم نیست زیاد کار انجام بدهم.

- rather/ than

وقتی یک گزینه را، به گزینهٔ دیگر ترجیح می‌دهید.

She'd **rather** play the drums **than** sing. او ترجیح میده که درام بزنه، تا اینکه بخواد آواز بخونه.

Mona chose to quit **rather than** admit that she'd made a mistake.
مونا انتخاب کرد که بره، تا اینکه بخواد قبول کنه که مرتکب اشتباه شده.

- (just) as/so

وقتی میخواهیم بگوییم دو گزینه شبیه یکدیگر هستند.

Just as I love films, **so** does Sina love sports. درست همانطور که من عاشق فیلم هستم، سینا عاشق ورزشه.

Just as Americans love baseball, **so** do Europeans love soccer.
درست همانطور که آمریکایی ها عاشق بیس‌بال هستند، اروپایی‌ها عاشق فوتبال هستند.

As French is spoken in France, **so** is English spoken in England.
همانطور که زبان فرانسوی در کشور فرانسه صحبت می‌شود، زبان انگلیسی هم در انگلستان صحبت می‌شود.

نکته: باید در استفاده از حروف ربط، ساختار موازی را رعایت کنیم، به مثال زیر دقت کنید:

Lee **not only** likes cookies **but also** cakes.	X	لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.
Lee **not only** likes cookies **but also** likes cakes.		لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.
Lee likes **not only** cookies **but also** cakes.		لی، نه تنها کلوچه، بلکه کیک هم دوست دارد.

در جملهٔ اول، بعد از not only یک فعل آمده است، اما بعد از but also یک اسم آمده است، یعنی ساختار موازی رعایت نشده.

تمرین شمارهٔ ۷۰

در جملات زیر، یکی از کلمات ربط and، because، but، or یا so را به کار ببرید:

1. I've got a brother --------------------- a sister.
2. It was very sunny last Sunday, --------------------- we went to the beach.
3. Would you like meat --------------------- vegetables for lunch?
4. My father likes football --------------------- he doesn't like basketball.
5. We can go to the beach --------------------- to the mountain. I don't really mind.
6. Vigo is hotter than Santiago, --------------------- Santiago is more beautiful.
7. It is rainy today, --------------------- take your umbrella --------------------- your boots.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۰

1. and 2. so 3. or 4. but 5. or 6. but 7. and

تمرین شمارهٔ ۷۱

در سوالات زیر، گزینهٔ درست را انتخاب کنید:

1- She is neither polite ----------------- funny.
1) or 2) nor 3) not 4) yet

2- ----------------- that is the case, ----------------- I'm not surprised about what's happening.
1) If / then 2) No sooner / than 3) Scarcely / when 4) Whether / or

3- Have you made a decision about ----------------- to go to the movies ----------------- not?
1) if / then 2) either / or 3) whether / or 4) what with / and

4- ----------------- had I put my umbrella away ----------------- it started raining.
1) No sooner / than 2) If / then 3) What with / and 4) Neither / nor

5- This salad is ----------------- delicious ----------------- healthy.
1) whether / or 2) both / and 3) scarcely / when 4) rather / than

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۱

۱. گزینهٔ < ۲ > صحیح است.

She is neither polite ***nor*** funny. او نه با ادب است نه بامزه

۲. گزینهٔ < ۱ > صحیح است.

If that is the case, ***then*** I'm not surprised about what's happening.
اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستم.

۳. گزینهٔ < ۳ > صحیح است.

Have you made a decision about ***whether*** to go to the movies ***or*** not?
آیا در مورد اینکه آیا به سینما بری یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

۴. گزینهٔ < ۱ > صحیح است.

No sooner had I put my umbrella away ***than*** it started raining.
هنوز چترم رو کنار نذاشته بودم که باران شروع به باریدن کرد.

۵. گزینهٔ < ۲ > صحیح است.

This salad is ***both*** delicious ***and*** healthy. این سالاد هم خوشمزه هستش و هم مفید.

بخش ۲۷ (حروف ربط ۲)

انواع حروف ربط:

۴. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)
۵. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)
۶. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

کلمات ربط وابسته

این کلمات دو شبه جمله را به هم وصل می‌کنند که یکی از آن شبه‌جمله‌ها مستقل و دیگری وابسته است.

۱. کلمات ربط وابستهٔ زمانی

before	after	as	when	till	until	while	once
قبل از اینکه	بعد از اینکه	زمانیکه	زمانیکه	تا زمانی که	تا زمانی که	وقتی که	به محض اینکه

1.	Look both ways **before** you cross the street.	قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.
2.	Taha saw an accident **while** he was walking home.	وقتیکه طاها داشت به سمت خانه می‌رفت، یک تصادف دید.
3.	**While** I was walking to the market**,** I met Sahba.	وقتی که داشتم به فروشگاه می‌رفتم، صهبا را دیدم.
4.	Ladan was smiling **as** she walked into the class.	لادن زمانیکه وارد کلاس شد، داشت لبخند می‌زد.
5.	Wait here **until** I come back.	اینجا صبر کن تا برگردم.
6.	Don’t leave **until** you’ve finished your work.	تا زمانی که کارت را تمام کنی، نرو.
7.	Take all your belongings with you **when** you leave the plane.	وقتی که هواپیما را ترک می‌کنید، تمام وسایلتان را با خود ببرید.
8.	Joe first met his wife **when** he was studying in London.	جُو همسرش را اولین بار وقتی که داشت در لندن درس می‌خواند دید.
9.	**Once** you see him, you will recognize him.	به محض اینکه او را ببینی، او را خواهی شناخت.
10.	Ali lived with his parents **till** he was 25.	علی تا زمانیکه ۲۵ سالش بود، با پدر و مادرش زندگی می‌کرد.

نکته: در مواقع استفاده از **as** وقتی دقیقاً می‌خواهید به همان لحظه اشاره کنید، میتوانید از just as استفاده کنید:

Just as I sat down, the doorbell rang. درست همان موقع که نشستم، زنگِ در به صدا درآمد.

نکته: وقتی دو چیز در بازهٔ زمانی طولانی‌تر باهم اتفاق می‌افتند، می‌توان از as استفاده کرد:

As the day went on, the weather got worse.	هرچقدر از روز گذشت، هوا بدتر شد.
I began to enjoy the job more **as** I got used to it.	با عادت کردن به کار، ازش بیشتر لذت می‌بردم.

as soon as	as long as	whenever	since	ever since	now that
به محض اینکه	تا زمانی که	هر وقت، هر موقع	از زمانی که	از وقتی	الان که

11.	I haven’t played rugby **since** I left university.	از وقتی دانشگاه رو ترک کردم، راگبی بازی نکردم.
12.	You can go and play **now that** you have finished your homework.	الان که تکلیف را تمام کرده‌ای، میتوانی بروی و بازی کنی.
13.	She's wanted to be a firefighter **ever since** she was a young girl.	او از وقتی که یک دختر جوان بود، میخواسته یک آتشنشان بشود.
14.	A baby deer can stand **as soon as** it is born.	یک گوزنِ نوزاد، می‌تواند به محض اینکه متولد شد، بایستد.
15.	You can use my car **as long as** you drive carefully.	تا وقتیکه بااحتیاط رانندگی کنی، می‌تونی از ماشینم استفاده‌کنی.
16.	**Whenever** we go abroad, we take as many pictures as possible.	هر وقت به خارج برویم، تا اونجایی که بتونیم عکس می‌گیریم.

۲. کلمات ربط وابسته‌ای که بیانگر یک شرط می‌باشند.

if	only if	if only	even if	lest
اگر	تنها اگر	تنها اگر	حتی اگر	مبادا

1.	**If** you leave, I will be lonely.	اگر بروی، تنها خواهم ماند.
2.	**Even if** you have already bought your ticket, you will still need to wait in line.	حتی اگر از قبل بلیطت را خریده باشی، همچنان باید در صف بایستی.
3.	Study hard **lest** you should fail.	سخت درس بخوانید، تا مبادا بیفتید (قبول نشوید).

نکته: وقتی جمله با only if شروع بشود، شبه جملهٔ مستقل دچار وارونگی می‌شود، و از کاما نیز استفاده نمی‌کنیم.

Only if a teacher has given permission is a student allowed to leave the room.
تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند.

نکته: if only بیشتر در معنای "ای کاش" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

If only Sina had talked to her sooner! — ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

unless	in case (that)	provided that	supposing that	assuming that
مگر اینکه	چنانچه، نکنه، محض احتیاط	به شرطی که	به فرض که	با فرض اینکه

6.	You won't succeed **unless** you work hard.	موفق نخواهی شد، مگر اینکه سخت کار کنی. (زیاد کار کنی)
7.	I was allowed to go off by myself **provided/providing that** I promised to be careful.	اجازه داشتم تنها بروم، به شرطی که قول دادم مواظب باشم.
8.	I hope to go to college next year **assuming that** I pass my exams.	امیدوارم سال آینده با فرض قبولی در امتحاناتم به دانشگاه بروم.
9.	I have my umbrella with me **in case** it rains.	چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.

نکته: در جملات شرطی، به جای if not می‌توان از unless استفاده کرد:

You will feel cold **if** you **don't** wear a coat.	اگه کُت نپوشی، سردت میشه.
You will feel cold **unless** you wear a coat.	سردت میشه، مگر اینکه کُت بپوشی.

I'll arrive at 10am **if** there **isn't** traffic.	ساعت ۱۰ صبح میرسم، اگه ترافیک نباشه.
I'll arrive at 10am **unless** there is traffic.	ساعت ۱۰ صبح میرسم، مگر اینکه ترافیک باشه.

مثال‌های بیشتر از in case

I'd better write down my password **in case I forget it**.	بهتره که رمز رو یه جا یادداشت کنم تا نکنه فراموشش کنم.
I'll remind them about the meeting **in case they've forgotten**.	به آن‌ها جلسه رو یادآوری می‌کنم تا نکنه فراموش کرده باشن.

نکته: برای وقتی که احتمالِ کمتری وجود دارد، از just in case استفاده می‌کنیم:

I don't think it will rain, but I'll take an umbrella **just in case**. — فکر نکنم بارون بیاد، اما محض احتیاط چتر برمیدارم.

نکته: برای شبهٔ جمله‌ای که دقیقاً بعد از in case می‌آید نباید از will استفاده کنید:

I'll write down my password **in case I forget it**. (*not* ~~in case I will forget it~~)
رمز رو یه جا یادداشت می‌کنم تا نکنه فراموشش کنم.

مقایسهٔ if و in case

دقت کنید که if و in case یکسان نیستند. ما از in case استفاده می‌کنیم تا بگوییم چرا کسی کاری را انجام می‌دهد:

You can call me on this number **if** you need to contact me. اگه نیاز داشتی باهام تماس بگیری، میتونی با این شماره بهم زنگ بزنی.	I'll give you my phone number **in case** you need to contact me. شمارم رو بهت میدم چنانچه نیاز داشتی باهام تماس بگیری
You should inform the police **if** your car is stolen. اگر ماشینت به سرقت رفت، باید به پلیس اطلاع بدی.	You should insure your car **in case** it is stolen. محض احتیاط باید ماشینت رو بیمه کنی چون ممکنه دزدیده بشه

نکته: **in case of = if there is**

In case of fire, please leave the building as quickly as possible.
If there is a fire, please leave the building as quickly as possible.
اگر آتش‌سوزی رخ داد، لطفاً در اسرع وقت ساختمان را ترک کنید.

In case of emergency, call this number.
If there is an emergency, call this number.
در صورت اضطرار، با این شماره تماس بگیرید.

۳. کلمات ربط وابستهٔ مکانی

where	**wherever**
که، جایی که	هر جا

1. This is the park **where** we played. این پارکی است که در آن بازی می‌کردیم.
2. **Wherever** you go in the world, you’ll always find someone who speaks English.
هرجای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.

۴. کلمات ربطی که حالت و چگونگی را نشان می‌دهند:

as	**like**
آن طور، همانطور	آن طور، همانطور

	as	like
1.	Do **as** I say! همانطور که من میگویم انجام بده.	Do **like** I say! همانطور که من میگویم انجام بده.
2.	Don’t talk to me **as** you talk to a child. با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن.	Don’t talk to me **like** you talk to a child. با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن.

as though	**as if**	**like**
مثل اینکه، انگار	مثل اینکه، انگار	مثل اینکه، انگار

تذکر: زمانی که از چیزی که میخواهید بگویید مطمئن نیستید، از as if یا as though یا like استفاده می‌کنید.

3. They look **as though** they’re heading for divorce.
به نظر می‌رسد که انگار آنها به سمت طلاق می روند. (به نظر کارشون داره به طلاق کشیده میشه).
4. At sunset, the sun looks **as if** it is going down. هنگام غروب خورشید، به نظر می‌رسد خورشید انگار دارد پایین می‌رود.
5. He looked at me **like** I was mad. طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.

نکته: برخی ساختارهای رایج:

It sounds like **It looks like** **It looks as if** **It sounds as if** **It sounds as though**
به نظر می‌رسد که، انگاری

Sarah is very late. **It looks like** she isn't coming.	سارا خیلی دیر کرده. انگاری قرار نیست بیاد.
It sounds as if they're having a party.	انگاری قراره که مهمونی بگیرن.
It looked as though it was going to rain.	به نظر می‌رسید که قراره بارون بیاد.

۵. کلمات ربط وابسته که برای مقایسه هستند.

whereas	as much as	whether	while	rather than	than
در حالی که	هر قدر که، همانقدر	که، که آیا	درحالی که	به جای، در عوضِ	از

1.	He is cleverer **than** I am.	او از من باهوش‌تر است.
2.	I chose to learn German **rather than** French.	یادگیری زبان آلمانی را به جای فرانسوی انتخاب کردم.
3.	Saba asked me **whether** I needed any help.	صبا ازم پرسید که آیا نیاز به کمک دارم.
4.	Just do **as much as** you can.	هر قدر که می‌توانید انجام دهید.
5.	Elnaz is tall and blond **whereas** his brother is short and has dark hair.	الناز قدبلند و بلوند است، در حالی که برادرش کوتاه‌قد است و موی سیاه دارد.
6.	Schools in the north tend to be better equipped **while** those in the south are relatively poor.	مدارس شمال معمولاً بهتر مجهز شده‌اند، در حالی که آن [مدارسی] که در جنوب هستند نسبتاً ضعیف‌اند.

۶. کلمات ربط وابسته‌ای که برای نشان دادن تضاد هستند:

while	even though	although	though
با اینکه، علی‌رغم اینکه	با اینکه، اگرچه، هرچند	با اینکه، اگرچه، هرچند	با اینکه، اگرچه، هرچند

1.	**Though** it was raining, she went out.	اگرچه داشت باران می‌بارید، او بیرون رفت.
2.	**Although** the kitchen is small, it is well designed.	با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است.
3.	I couldn't sleep **although** I was very tired.	علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتونستم بخوابم.
4.	**Even though** he's a millionaire, he lives in a very small flat.	با اینکه او یک میلیونر است، در یک آپارتمان خیلی کوچک زندگی می‌کند.
5.	**While** there was no conclusive evidence, most people thought he was guilty.	علی‌رغم اینکه مدرک قطعی وجود نداشت، بیشتر مردم فکر میکردن او گناهکار است.

نکته: بعد از although، even though و though باید جملهٔ کامل بیاید.

نکته: though میتواند "قید" نیز باشد، که در این حالت، در انتهای جمله می‌آید:

I think she's Swiss. I'm not sure **though**. به نظرم او سوئیسی است. اگرچه مطمئن نیستم.

Two heart attacks in a year. It hasn't stopped him smoking, **though**.
دو حملهٔ قلبی در یک سال. اگرچه هنوز باعث نشده است او سیگار کشیدن را کنار بگذارد.

تذکر: در دو مثال بالا، مشخص است که کلمهٔ though یک کلمهٔ ربط نیست. زیرا در هر دو مثال بالا، بعد از اولین جمله، یک نقطه گذاشته‌ایم و سپس جملهٔ بعد را آغاز کرده‌ایم. یعنی جملهٔ اول و دوم (در هر دو مثال) به وسیلهٔ though به هم وصل نشده‌اند.

۷. کلمات ربطی که بیانگر یک دلیل هستند:

that	in order (that)	so that	since	as	because
که، تا	برای اینکه، تا	به همین خاطر، تا	از آنجایی که، چون	چون، برای اینکه	چون، برای اینکه

1.	**Since** we've got a few minutes to wait for the train, let's have a cup of coffee.	از آنجایی که چند دقیقه باید منتظر قطار باشیم، بیا یک فنجان قهوه بخوریم.
2.	I'll go by car **so that** I can take more luggage.	با ماشین خواهم رفت، تا بتوانم بار و بنه بیشتری ببرم.
3.	Do exercises **in order that** your health may improve.	ورزش کن تا سلامتی‌ات بهبود یابد.
4.	We eat **that** we may live.	[غذا] می‌خوریم تا زنده بمانیم.
5.	I can't believe **that** he's only 17.	باورم نمی‌شود که او فقط ۱۷ سالش است.
6.	We played chess all evening **as** we had nothing better to do.	تمام شب را شطرنج بازی کردیم، چونکه چیز بهتری برای انجام دادن نداشتیم.
7.	I love his work **because** he uses color so brilliantly.	عاشق آثارشم چونکه بسیار هوشمندانه از رنگ استفاده می‌کند.

نکته: اگر حروف ربط وابسته در ابتدای جمله بیایند، بعد از شبه جملهٔ اول (که وابسته است)، یک کاما می‌گذاریم و سپس شبه جملهٔ دوم آغاز می‌شود. در غیر این صورت، یعنی وقتی حروف ربط وابسته بعد از شبه جملهٔ مستقل بیایند، نیازی به کاما نیست:

1.	**Although** I was very tired**,** I couldn't sleep	علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتونستم بخوابم.
2.	I couldn't sleep **although** I was very tired.	

نکته: از بین حروف ربط هم‌پایه، واژهٔ so هم می‌تواند به عنوان حرف ربط هم‌پایه و هم به عنوان حرف ربط وابسته، به کار رود.

به عنوان یک حرف ربط هم‌پایه، so می‌تواند دو شبه جملهٔ مستقل را به هم وصل کند.

و به عنوان یک حرف ربط وابسته، دو شبه جملهٔ نابرابر (یک شبه جملهٔ مستقل و یک شبه جملهٔ وابسته) را به معنای so that به هم وصل می‌کند.

We were out of milk**, so** I went to the store to buy some.

شیرمان تمام شده بود، بنابراین به مغازه رفتم تا مقداری [شیر] بخرم. (در اینجا حرف ربط هم‌پایه است)

Nahid is saving money **so** she can buy her own horse.

ناهید دارد پول پس‌انداز می‌کند تا بتواند اسب خودش را بخرد. (در اینجا حرف ربط وابسته است)

نکته: می‌توان because را در ابتدای جمله آورد. وقتی because در ابتدای جمله باشد بعد از شبه جملهٔ اول، یک کاما میگذاریم.

I opened the window **because** it was very hot.	پنجره را باز کردم چونکه هوا خیلی گرم بود.
Because it was very hot**,** I opened the window.	چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.
Because Lisa didn't have breakfast**,** she is hungry.	چونکه لیزا صبحانه نخورد، گرسنه است.

برخی حروف اضافهٔ مهم و مرتبط با این مباحث:

مقایسهٔ because of و because

because	because of
چونکه، زیرا	به خاطرِ

همانطور که خواندیم، because یک حرف ربط وابسته می‌باشد، اما because of یک حرف اضافه می‌باشد.

We were late **because of the rain**. به خاطر باران، دیر کردیم.	We were late **because it was raining**. دیر کردیم چونکه داشت باران می‌بارید.

تذکر: دقت کنید که بعد از because یک شبه جمله می‌آید که با فاعل یا ضمیر فاعلی شروع می‌شود:

He did not go to school **because** he felt ill. — او به مدرسه نرفت چونکه حالش خوب نبود.

اما بعد از because of از یک گروه اسمی یا یک ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می‌کنیم:

1.	I tolerated him **because of** you.	به خاطر تو، او را تحمل کردم.
2.	**because of** feeling ill, he did not go to school.	به خاطر احساس مریضی، او به مدرسه نرفت.
3.	Their family moved to Tehran **because of** his work.	خانوادهٔ آن‌ها به خاطر کار او، به تهران رفتند.

مقایسهٔ in spite of و despite با although

بعد از in spite of و despite، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می‌کنیم.

in spite of	despite
علی‌رغمِ، با وجودِ	علی‌رغمِ، با وجودِ

In spite of the rain, we had a good time. علی‌رغمِ باران، بهمون خوش گذشت.	**despite** the rain, we had a good time. علی‌رغمِ باران، بهمون خوش گذشت.

She wasn't well, but **despite** this she continued working.	او حالش خوب نبود، اما علی‌رغم این، به کار کردن ادامه داد.
In spite of what I said yesterday, I still love you.	علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوستت دارم.
I didn't apply for the job **in spite of** having the necessary qualifications.	علی‌رغم داشتن شروط لازم، برای [آن] شغل درخواست ندادم.

تذکر: حواستان باشد که بعد از despite از of استفاده نمی‌کنیم!

Despite what I said yesterday, I still love you. علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوستت دارم.

مقایسه کنید:

Although it rained a lot, they had a good time. با وجود اینکه زیاد باران بارید، به آن‌ها خوش گذشت.	**In spite of** the rain, they had a good time. با وجودِ باران، به آن‌ها خوش گذشت.
I couldn't sleep **although** I was very tired. علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نمیتونستم بخوابم.	I couldn't sleep **despite** being very tired. علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.

مقایسه کنید:

We went out **in spite of** the rain. علی‌رغم باران، بیرون رفتیم.	We didn't go out **because of** the rain. به خاطر باران، بیرون نرفتیم.

تمرین شمارهٔ ۷۲

6- ----------------------- it rained a lot, we had a good time.
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of

7- ----------------------- all our careful plans, a lot of things went wrong.
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of

8- ----------------------- we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.
1) Although 2) Despite 3) Because 4) Because of

9- I went home early ---------------------- I was feeling unwell.
1) although 2) despite 3) because 4) because of

10- I went to work the next day ---------------------- I was still feeling unwell.
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of

11- Reza only accepted the job ---------------------- the salary, which was very high.
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of

12- Milad accepted the job ---------------------- the salary, which was rather low.
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of

13- -------------------------- there was a lot of noise, I slept quite well.
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of

14- I couldn't get to sleep ---------------------- the noise.
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of

15- Sana went to play -------------- Saba stayed at home.
1) and 2) but 3) as 4) or

16- He is -------------- weak to walk.
1) very 2) too 3) not only 4) but also

17- Amin returned home -------------- Hamed had left.
1) also 2) after 3) then after 4) very soon

18- --------------- you speak the truth, you will be dismissed.
1) If 2) So 3) Unless 4) Despite

19- ---------------- has Sina reached the bus stop than the rain started.
1) Not only 2) No sooner 3) Why 4) Than

20- This is ---------------- good as if not better than that.
1) very 2) as 3) less 4) so

21- Many things have undergone a change, ---------------- I left this place.
1) from 2) when 3) since 4) for

22- ----------------- had he gone, than a policeman knocked at the door.
1) When 2) No sooner 3) Not only 4) But

23- I kept worrying ----------------- he came back.
1) as long as 2) unless 3) whereas 4) until

24- I doubt ------------------- he will get the tickets.
1) from 2) unless 3) even though 4) whether

25- ----------------- you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions.
1) Since 2) That 3) Unless 4) Until

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۲

۱. گزینهٔ < ۱ > صحیح است.

Although it rained a lot, we had a good time. علی‌رغم اینکه زیاد باران بارید، بهمون خوش گذشت.

۲. گزینهٔ < ۲ > صحیح است.

In spite of all our careful plans, a lot of things went wrong.
علی‌رغم تمام طرح‌های دقیقمان، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۳. گزینهٔ < ۱ > صحیح است.

Although we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.
با وجود اینکه همه چیز را به دقت برنامه‌ریزی کرده بودیم، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۴. گزینهٔ < ۳ > صحیح است.

I went home early **because** I was feeling unwell. زود به خانه رفتم، چونکه حالم خوب نبود.

۵. گزینهٔ < ۱ > صحیح است.

دقت کنید که بعد از in spite of و despite، فاعل یا ضمیر فاعلی نمی‌آید.

I went to work the next day **although** I was still feeling unwell.
روز بعد، به سرکار رفتم با وجود اینکه هنوز حالم خوب نبود.

۶. گزینهٔ < ۴ > صحیح است.

Reza only accepted the job **because of** the salary, which was very high.
رضا فقط [آن] شغل را به خاطر درآمدش که خیلی بالا بود قبول کرد.

۷. گزینهٔ < ۲ > صحیح است.

Milad accepted the job **in spite of** the salary, which was rather low.
میلاد [آن] شغل را علی‌رغم درآمد که نسبتاً پایین بود، قبول کرد.

۸. گزینۀ < ۱ > صحیح است.

Although there was a lot of noise, I slept quite well.
با وجود اینکه خیلی سر و صدا بود، خیلی خوب خوابیدم.

۹. گزینۀ < ۴ > صحیح است.

I couldn't get to sleep **because of** the noise.
به خاطر سر و صدا، نتونستم بخوابم.

۱۰. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

Sana went to play **but** Saba stayed at home.
ثنا رفت بازی کند اما صبا در خانه ماند.

۱۱. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

He is **too** weak to walk.
خیلی ضعیف است که [بتواند] راه برود.

یادآوری: too بار معنایی منفی دارد.

۱۲. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

Amin returned home **after** Hamed had left.
امین بعد از اینکه حامده رفته بود، به خانه بازگشت.

۱۳. گزینۀ < ۱ > صحیح است.

Unless you speak the truth, you will be dismissed.
اخراج خواهی شد، مگر اینکه حقیقت رو بگی.

تذکر: معادل unless، اگر یادتان باشد <u>if not</u> می‌باشد:

if you **don't** speak the truth, you will be dismissed.
اگر حقیقت رو نگی، اخراج خواهی شد.

۱۴. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

No sooner has Sina reached the bus stop than the rain started.
هنوز سینا به ایستگاه اتوبوس نرسیده بود که باران شروع به باریدن کرد.

۱۵. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

This is **as** good as if not better than that.
این اگر بهتر از آن نباشد، به همان اندازه خوب است.

۱۶. گزینۀ < ۳ > صحیح است.

Many things have undergone a change, **since** I left this place.
از زمان ترک این مکان، بسیاری از چیزها دستخوش تغییر شده‌اند.

۱۷. گزینۀ < ۲ > صحیح است.

No sooner had he gone, than a policeman knocked at the door.
هنوز نرفته بود که یک مأمور پلیس در زد.

۱۸. گزینۀ < ۴ > صحیح است.

I kept worrying **until** he came back.
تا زمانی که او بازگشت، نگران بودم.

۱۹. گزینۀ < ۴ > صحیح است.

I doubt **whether** he will get the tickets.
شک دارم که آیا او بلیطها را می‌گیرد [یا نه].

۲۰. گزینۀ < ۱ > صحیح است.

Since you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions.
چونکه از من اطاعت نکرده‌ای (چونکه به حرف من گوش ندادی)، دیگر پیشنهادی نمی‌دهم.

بخش ۲۸ (جملات امری، و اسم مصدر)

در یک جملهٔ امری (imperative sentence)، همانطور که از نامش پیداست، شما به کسی یا کسانی دستور می‌دهید یا می‌گویید تا کاری را انجام بدهند.

Go away! گمشو!

Come here and **look** at this. بیا اینجا و به این نگاه کن.

Be here on time. **Don't** be late. به موقع اینجا باش. دیر نکن.

تذکر: در جملات امری، مخاطب ما همیشه you می‌باشد، اما در جملهٔ دستوری، you را نمی‌نویسیم.

جملات دستوری، از نظر ساختاری، به طور کلی به صورت زیر می‌باشند:

۱. اگر جمله مثبت باشد، با شکل سادهٔ فعل (مصدر بدون to) شروع می‌شود:

infinitive + object

1. **Shut** the door. در را ببند.

2. **Clean** your room. اتاقت را تمیز کن.

۲. اگر جمله منفی باشد،

وقتی از کسی بخواهیم کاری را انجام ندهد، به ابتدای ساختار جملهٔ مثبت، Do not (یا به اختصار Don't) اضافه می‌کنیم:

Do not + infinitive + object

1. **Don't shut** the door. در را نبند.

2. **Do not wait** for me. منتظر من نمان.

وقتی از کسی میخواهیم که کاری را **هیچوقت** انجام ندهد،

یا به ابتدای ساختار جملهٔ مثبت، Never اضافه می‌کنیم، یا از Don't ever استفاده می‌کنیم.

Never + infinitive + object

1. **Never lie** to me. هرگز بهم دروغ نگو.
2. **Never judge** people by their appearance. هیچوقت آدمها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

Don't ever + infinitive + object

1. **Don't ever lie** to me. هرگز بهم دروغ نگو.
2. **Don't ever judge** people by their appearance. هیچوقت آدمها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

کاربردهای جملات امری:

۱. وقتی که عصبانی هستید:

1. **Get** out! برو بیرون!

2. **Don’t ever** touch my phone. هرگز به تلفن من دست نزن.

۲. وقتی از کسی درخواست انجام کاری دارید:

1. **Bring** me a glass of water. برام یه لیوان آب بیار.
2. **Give** me a pen and a pencil. یک خودکار و مداد بهم بده.

نکته: در این حالت برای اینکه جمله کمی مؤدبانه باشد، می‌توانید از please در ابتدا یا انتهای جمله استفاده کنید:

1. **Please bring** me a glass of water. لطفاً برام یه لیوان آب بیار.
2. **Give** me a pen and a pencil**, please**. یک خودکار و مداد بهم بده لطفاً.

تذکر: وقتی please در انتها باشد، قبل از آن یک کاما می‌گذاریم.

۳. وقتی میخواهید به کسی چیزی را توصیه کنید، یا او را نصیحت کنید یا به او هشدار بدهید:

1.	**Never forget** the person who loves you.	هرگز کسی که دوستت داره رو فراموش نکن.
2.	**Don't stay** out at night.	شب بیرون نمون.
3.	**Be careful**!	مواظب باش!
4.	**Don't forget** to take your passport with you.	یادت نره که پاسپورتت رو با خودت ببری.

۴. برای پیشنهاد دادن یا دعوت کردن:

1.	**Have** a piece of cake.	یک تیکه کیک نوش جان کن.
2.	**Come** round and **see** me some time.	اینطرفا بیا و یه سر بهم بزن.

۵. برای آدرس دادن:

1.	**Turn** right and **cross** the road.	بپیچ راست و برو اون سمت جاده.
2.	**Turn** left at the next junction.	در تقاطع بعدی، بپیچ چپ.

۶. وقتی طرز تهیهٔ چیزی را می‌دهید:

در این حالت، از قیدهایی، مانند قیدهای زیر استفاده می‌کنیم:

first	then	after that	finally
ابتدا	سپس	بعد از آن	در آخر

1.	**First peel** the potatoes, **then cut** them into sticks.	ابتدا پوست سیب زمینی را بگیرید، سپس آن‌ها را خلال کنید.

۷. وقتی دستورالعمل یا طرز استفاده از چیزی را می‌دهید:

1.	**Don't use** this spray near a flame.	این اسپری را نزدیک شعله استفاده نکنید.
2.	**Apply the glue** and **leave it** for ten minutes.	چسب را بزنید و بگذارید ۱۰ دقیقه بماند.
3.	**Install** the file**,** then **restart** your computer.	فایل را نصب کنید، سپس کامپیوتر خود را ری‌استارت کنید.

۸. وقتی برای کسی آرزوی شادی، لذت و... می‌کنید:

1.	**Have** fun.	خوش بگذره	2.	**Enjoy** your meal.	نوش جان

نکته: گاهی در ابتدای جملهٔ امری از قید just به معنای "فقط" استفاده می‌کنیم.

1.	**Just do** it.	فقط انجامش بده.	2.	**Just give** me a minute, **please**.	فقط یک دقیقه بهم فرصت بده لطفاً.

نکته: وقتی می‌خواهید خودتان هم در انجام کاری شریک شوید، از Let's استفاده می‌کنید. در این حالت، ساختار جمله همچنان امری است، اما در واقع شما دارید پیشنهاد انجام کاری را می‌دهید. (Let's اکثر اوقات به همین صورت نوشته میشود، و مخفف Let us می‌باشد.)

1.	**Let's go** out tonight.	بزن بریم بیرون امشب.	3.	**Let's not do** it.	بیا انجامش ندیم.
2.	**Let's do** it.	بیا انجامش بدیم.	4.	**Let us be** clear about this.	بذار راجع به این [موضوع] شفاف باشیم.

نکته: اغلب در انتهای پیشنهادهایی که با Let's شروع می‌شود، سوال تأییدی shall we? آورده می‌شود:

1.	**Let's phone** her now, **shall we**?	بیا بهش زنگ بزنیم، باشه؟
2.	**Let's go** for a walk after dinner**, shall we**?	بیا بعد از شام بریم قدیم بزنیم، باشه؟

نکته: وقتی بعد از Let، یک ضمیر شخصی دیگر (به غیر از us) بیاید، به معنی allow یعنی "اجازه دادن"، می‌باشد:

1.	**Let me do** this.	اجازه بده این [کارو] انجامش بدم.

نکته: گاهی برای اینکه مشخص کنیم طرف صحبتمان کیست، می‌توانیم بعد از فعل، آن را بیان کنیم:

1.	**Come on, Milad**; I'm waiting.	بجنب میلاد، منتظرم.
2.	**Come on, boys**; you're late.	بجنبید پسرها، دیرتون شده.

نکته: گاهی برای تأکید مؤدبانه، نشان دادن رنجش و... در ابتدای جملات مثبت از Do استفاده می‌کنیم:

1.	**Do stop** talking! I'm trying to work.	دیگه حرف نزن! دارم سعی می‌کنم کار کنم.
2.	**Do take** your coat off.	کتت را دربیار.

نکته: می‌توان در ابتدای جملهٔ دستوری، از ضمایر نامعین (مبهم) استفاده کرد، مخصوصاً در سخنرانی‌ها:

ضمایر نامعین مثل:

someone	**somebody**	**no one**	**nobody**	**everyone**	**everybody**
یک نفر	یک نفر	هیچ کس	هیچ کس	همه	همه

1.	**Somebody call** a doctor. **Quick**!	یه نفر دکتر خبر کنه. بجنبید!
2.	**Everybody sit** down, **please**.	همه بشینن، لطفاً.

تذکر: از افعال مُدال برای ساخت جملات امری استفاده نمی‌شود.

اسم مصدر (Gerund)

gerund، ظاهری شبیه به فعل دارد، اما در واقع یک اسم (noun) است.

نحوهٔ ساخت اسم مصدر:

infinitive + ing

برای مثال:

sing + ing	stand + ing	perform + ing
singing	**standing**	**performing**

کاربردهای اسم مصدر:

gerund مانند یک noun، کاربردهای زیادی دارد.

۱. اسم مصدر به عنوان فاعل جمله.

1.	**Eating** fruits is important for a healthy diet.	خوردن میوه‌جات برای یک رژیم غذایی سالم، مهم است.
2.	**Reading** helps you learn English.	مطالعه به شما کمک می‌کند انگلیسی یاد بگیرید.
3.	**Flying** makes me nervous.	پرواز مرا مضطرب می‌کند.
4.	**Gardening** is my favorite hobby.	باغبانی سرگرمی مورد علاقه‌ام است.

۲. اسم مصدر می‌تواند بعد از حرف اضافه بیاید.

1.	She walked out of the room without **saying** a word.	او بدون گفتن یک کلمه، از اتاق خارج شد.
2.	In spite of **training** for years, she didn't win.	علی‌رغم سال‌ها تمرین، او برنده نشد.
3.	There's no point in **taking** your jacket, it's really hot outside.	برداشتن کتت فایده‌ای ندارد، بیرون واقعاً گرم است.
4.	I'm fed up with **asking** you to be quiet.	خسته شدم از بس ازت خواستم ساکت باشی.
5.	I'm interested in **improving** myself.	علاقمند به بهبود و توسعهٔ خودم هستم.

۳. اسم مصدر می‌تواند به عنوان یک مکمل فاعل بیاید:

1.	My favorite activity is **hiking**.	فعالیت مورد علاقه‌ام پیاده‌روی است.
2.	One of life's pleasures is **having** breakfast in bed.	یکی از دلخوشی‌های زندگی، خوردن صبحانه در تخت خواب است.
3.	One of the things I do is **exercising**.	یکی از چیزهایی که انجام می‌دهم، ورزش کردن است.
4.	All I have been doing is **watching** TV.	تمامی کاری که [تا الان] داشتم انجام می‌دادم، تماشای تلویزیونه.

۴. اسم مصدر می‌تواند به عنوان مفعول یک صفت ملکی بیاید:

1.	Your **leaving** early was a wise decision.	ترک زودهنگام شما، تصمیم عاقلانه‌ای بود.
2.	His **winning** of the competition made many people happy.	برنده شدن او در [این] رقابت، بسیاری از مردم را خوشحال کرد.
3.	We celebrated Ali's **winning** the contest.	ما پیروزی علی در مسابقه را جشن گرفتیم.

۵. اصطلاحات رایجی که بعد از آن‌ها از gerund استفاده می‌کنیم:

- can't help

دست خود آدم نبودن، مجبور بودن، چاره‌ای نداشتن.

1.	I can't help **being** a perfectionist.	چاره‌ای جز کمال‌گرا بودن ندارم. (دست خودم نیست).
2.	I couldn't help **thinking** about the past.	نمی‌تونستم در مورد گذشته فکر نکنم.

- can't stand

1.	Lily can't stand **working** in an office.	لیلی نمی‌تواند کار کردن در یک اداره را تحمل کند.

- It's no use… / There's no use…

1.	It's no use **complaining**.	شکایت هیچ فایده‌ای ندارد.
2.	It's no use **talking** to him when he's angry.	صحبت با او، وقتی که عصبانی است فایده‌ای ندارد.
3.	There's no use **worrying** about it.	نگرانی در موردش، حاصلی ندارد.

- Would … mind …?

1.	Would you mind **closing** the door, please?	میشه لطفاً درو ببندی؟
2.	Would you mind **waiting** outside?	میشه بیرون منتظر بمونی؟

- (to be) worth

1.	It's not worth **spending** so much money.	ارزش این همه پول خرج کردن را ندارد.
2.	I live only a short walk from here, so it's not worth **taking** a taxi.	[جایی که] زندگی می‌کنم از اینجا فقط [به اندازهٔ] یک پیاده روی کوتاه [فاصله دارد]، بنابراین ارزش تاکسی گرفتن را ندارد.
3.	What was the movie like? Was it worth **seeing**?	فیلم چطور بود؟ ارزش دیدن را داشت؟

- have trouble

1.	I had no trouble **finding** a place to live.	در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکلی نداشتم.
2.	Did you have any trouble **getting** a visa?	برای گرفتن ویزا هیچ مشکلی نداشتید؟

- have difficulty / a problem

1.	I had difficulty **finding** a place to live.	پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، برایم سخت بود.
2.	I had a problem **finding** a place to live.	در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکل داشتم.
3.	I've had no problem **recruiting** staff.	در استخدام کارمندان، مشکلی نداشته‌ام.

- (to be) busy

1.	He is busy **reading** the paper.	او مشغول خواندن روزنامه است.
2.	Reza's busy **studying** for his exams.	رضا مشغول مطالعه برای امتحاناتش است.

- how about …?

1.	How about **playing** a game of chess?	نظرت در مورد بازی کردن شطرنج چیه؟ (بازی کنیم؟)
2.	How about **having** dinner with me?	نظرت در مورد با من شام خوردن چیه؟ (با من شام میخوری؟)

- what about …?

1.	What about **going** to the zoo?	رفتن به باغ وحش چطور؟ (نظرت چیه؟)

تذکر: حواستان باشد که اسم مصدر را با زمان استمراری فعل اشتباه نگیرید.

Gerund	Continuous form
He likes **reading** books. او کتاب خواندن را دوست دارد.	He is **reading** a book. او در حال خواندن یه کتاب است.
What about **reading** books? نظرت در مورد کتاب خوندن چیه؟	A book is **being** read. یک کتاب در حال خوانده شدن است.

۶. اسم مصدر به عنوان مفعول جمله.

فعل‌های زیادی وجود دارند که می‌توان بعد از آن‌ها از یک gerund به عنوان مفعول استفاده کرد. مانند:

miss	dislike	entail	involve	discuss	mention
دلتنگ شدن	دوست نداشتن	مستلزم/ شامل بودن	مستلزم/ شامل بودن	بحث کردن	اشاره کردن

1.	I **miss** living with my parents.	دلتنگ زندگی کردن با پدر و مادرم هستم.
2.	I **dislike** being the centre of attention.	از مرکز توجه بودن، خوشم نمیاد.
3.	My job **entails** traveling to the Middle East.	شغل من شامل سفر به خاورمیانه است.
4.	Writing a blog **involves** thinking of new ideas constantly.	نوشتن یک وبلاگ مستلزم فکر کردن مداوم راجع به ایده‌های جدید است.
5.	We **discussed** expanding the business.	در مورد گسترش دادن کسب و کار، حرف زدیم.
6.	She **mentioned** leaving work early.	او به ترک زودهنگام محل کار، اشاره کرد.

avoid	enjoy	celebrate	admit	deny	justify
دوری کردن	لذت بردن	جشن گرفتن	اعتراف کردن	رد کردن، نپذیرفتن	توجیه کردن

7.	I **avoid** eating too much sugar.	از خوردن شکر بیش از حد، دوری و اجتناب می‌کنم.
8.	She **enjoys** taking pictures of sunsets.	او از گرفتن عکس از غروب آفتاب، لذت می‌برد.
9.	We **celebrated** passing our exams.	ما قبولی در امتحاناتمان را جشن گرفتیم.
10.	He **admitted** making a mistake.	او به مرتکب اشتباه شدن، اعتراف کرد.
11.	She **denied** taking the money.	او برداشتن پول را انکار کرد.
12.	How can we **justify** spending so much money on arms?	چطور می‌توانیم صرف پول زیاد بر اسلحه‌ها را توجیه کنیم؟

imagine	escape	dread	mind	resist	quit
تصور کردن	فرار کردن	وحشت داشتن	ناراحت شدن، اشکال داشتن	مقاومت کردن	دست کشیدن، ترک کردن

13.	**Imagine** lying on the beach under the sun.	دراز کشیدن در ساحل زیر آفتاب را تصور کن.
14.	The criminal managed to **escape** being captured.	[آن] مجرم توانست از دستگیر شدن، فرار کند.
15.	I'm **dreading** going back to work.	از برگشتن به محل کار، وحشت دارم.
16.	I don't **mind** sitting in the back row.	با نشستن در ردیف پشتی، ناراحت نمیشم.
17.	She can never **resist** buying new shoes.	هرگز نمی‌تواند در برابر خرید کفش‌های جدید مقاومت کند.
18.	I **quit** smoking.	سیگار کشیدن را ترک کردم.

postpone	defer	delay	put off
به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن

19.	We **postponed** having the meeting until Tuesday.	برگزاری جلسه را تا سه شنبه به تعویق انداختیم.
20.	We **deferred** making payments for another month.	پرداخت‌های خود را برای یک ماه دیگر به تعویق انداختیم
21.	I **delayed** going to university until I was 20.	رفتن به دانشگاه را تا ۲۰ سالگی به تأخیر انداختم.
22.	They decided to **put off** voting on the proposal until next month.	تصمیم گرفتند رأی‌گیری در مورد [آن] طرح را به ماه بعد موکول کنند.

spend	waste	give up	suggest	understand	risk
صرف کردن	هدر دادن	دست کشیدن (از انجام کاری)	پیشنهاد دادن	درک کردن	خطر کردن

23.	I **spend** too much time watching television.	زمان خیلی زیادی را صرف تماشای تلویزیون می‌کنم.
24.	She **wasted** no time rejecting the offer.	او هیچ زمانی را برای رد کردن پیشنهاد، هدر نداد.
25.	I **gave up** going to the theatre when I moved out of London.	وقتی از لندن رفتم، از رفتن به تئاتر دست کشیدم.
26.	I **suggest** seeing a doctor.	مراجعه به یک پزشک را پیشنهاد میکنم.
27.	I **understand** feeling lonely during the lockdown.	احساس تنها بودن در طول قرنطینه را درک می‌کنم.
28.	They may even **risk** losing their homes.	آن‌ها ممکن است حتی در مورد از دست دادن خانۀشان خطر کنند.

keep (on)	finish	consider	recommend	practice	resent
ادامه دادن	تمام کردن	فکر کردن	توصیه کردن	تمرین کردن	ناراحت شدن

29.	You can **keep** using my pen.	می‌توانی به استفاده از خودکارم ادامه بدهی.
30.	Don't **keep on** interrupting me.	مدام وسط حرفم نپر (مدام مزاحم کارم نشو).
31.	We **finished** repainting the guest room.	رنگ‌آمیزی مجدد اتاق میهمان را تمام کردیم.
32.	I'm **considering** quitting my job.	دارم در مورد ترک شغلم فکر می‌کنم.
33.	I would strongly **recommend** buying a good quality bicycle rather than a cheap one.	به شدت خرید یک دوچرخه با کیفیت خوب را نسبت به خرید یک [دوچرخۀ] ارزان، توصیه میکنم.
34.	I **practise** writing Chinese characters every day.	هر روز نوشتن حروف الفبای چینی را تمرین می‌کنم.
35.	I **resented** having to work such long hours.	از اینکه مجبور بودم ساعات بسیار طولانی کار کنم، ناراحت شدم.

نکته: به کسی توصیه برای انجام کاری کردن:

recommend somebody to do something

Students are recommended to make an appointment with a counselor.

به دانش‌آموزان توصیه می‌شود تا با یک مشاور وقت ملاقات بگیرند.

تمرین شمارهٔ ۷۳

جملات زیر را به انگلیسی ترجمه کنید:

1.		برو بیرون!
2.		پول را بردار و برو.
3.		بیا بریم سینما.
4.		هیچوقت نگو "دوستت دارم".
5.		دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۳

1.	Go / Get out!	برو بیرون!
2.	Take the money and go.	پول را بردار و برو.
3.	Let's go to the cinema / the movies.	بیا بریم سینما.
4.	Never / Do not ever say 'I love you'.	هیچوقت نگو "دوستت دارم".
5.	Fix my bike/ bicycle, please.	دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

بخش ۲۹ (مصدر، و اسم مصدر ۱)

مصدر (infinitive) شکل سادهٔ فعل است. مصدر هم می‌تواند با to باشد و هم بدون to:

go to go	sit to sit	be to be	walk to walk

کاربردهای مصدر (infinitive) بدون to

۱. بعد از افعال مُدال از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

will/ shall/ might/ can/ could/ would/ must/ + **infinitive**

1.	Ali **will** be here soon.	علی به زودی اینجا خواهد بود.
2.	**Shall** I open the window?	پنجره رو باز کنم؟
3.	I **might** phone you later.	ممکنه بعداً بهت زنگ بزنم.
4.	You **shouldn't** work so hard.	نباید انقدر سخت کار کنی.
5.	**Would** you like some coffee?	کمی قهوه میل داری؟

۲. بعد از افعال کمکی do، does و did نیز از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

do/ does/ did + **infinitive**

1.	**Do** you work?	کار میکنی؟ (یا بیکاری؟)
2.	Hasti **doesn't** know many people.	هستی آدم‌های زیادی را نمی‌شناسد.
3.	How much **does** it cost?	قیمتش چقدره؟
4.	What time **did** the train leave?	قطار چه ساعتی رفت؟
5.	We **didn't** sleep well.	خوب نخوابیدیم.

کاربردهای مصدر (infinitive) با to

۱. مصدر می‌تواند فاعل جمله باشد: (بیشتر در موارد رسمی کاربرد دارد)

To help others is so important.	کمک به دیگران بسیار مهم است.
To do the right thing is not easy.	انجام کار درست، آسان نیست.

۲. مصدر می‌تواند یک عمل (action) یا وضعیتِ بودن (state of being) را نشان دهد.

David wanted **to be** the singer of the band.	دیوید می‌خواست که خوانندهٔ گروه باشه.
He decided **to leave** early.	تصمیم گرفت که زود بره.

۳. مصدر می‌تواند در نقش صفت بیاید:

Ali wants a pizza **to eat**.	علی یک پیتزا برای خوردن می‌خواهد.
I told you **to wait**.	بهت گفتم صبر کنی.
He wants me **to leave**.	ازم می‌خواهد بروم.

۴. مصدر می‌تواند در نقش قید عمل کند.

She raised her hand **to ask** a question.	او دستش را بلند کرد تا سوالی بپرسد.
We must study **to learn**.	ما باید برای یادگیری مطالعه کنیم.

۵. مصدر می‌تواند مکمل فاعل باشد.

Her job is **to assist** you.	شغل او کمک به تو است.
My dream is **to open** a business.	رویای من، راه‌اندازی یک کسب و کار است.

۶. ساختارهای رایجی که در آن‌ها از مصدر با to استفاده می‌کنیم:

- **be going to-infinitive**

برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد آینده

1.	What **are** you **going to do**?	چیکار میخواهی کنی؟
2.	I'**m going to play** tennis tomorrow.	فردا می‌خواهم (تصمیم دارم) تنیس بازی کنم.

- **have to-infinitive**

مجبور بودن

1.	I **have to go** now.	الان باید بروم.	2.	Everybody **has to stay**.	همه مجبورن (باید) بمونن.

- **would like to-infinitive**

تمایل داشتن

1.	I'**d like to talk** to you.	می‌خوام باهات صحبت کنم.
2.	**Would** you **like to go** out?	می‌خواهی بری بیرون؟

- **used to-infinitive**

وقتی کاری را قبلاً برای مدتی انجام می‌دادید اما اکنون دیگر انجامش نمی‌دهید.

1.	Sina **used to work** in a factory.	سینا قبلاً در یک کارخانه کار می‌کرد.

۷. مصدر می‌تواند مفعول جمله باشد:

فعل‌های زیادی وجود دارند که می‌توان بعد از آن‌ها از یک infinitive به عنوان مفعول استفاده کرد.

want	**plan**	**decide**	**hope**	**expect**	**offer**
خواستن	برنامه‌ریزی کردن	تصمیم گرفتن	امیدوار بودن	انتظار داشتن	پیشنهاد دادن

1.	What do you **want** to do this evening?	امشب چیکار می‌خواهی کنی؟
2.	He said he **planned** to write his essay tonight.	گفت که برنامه‌ریزی کرده امشب مقالاش رو بنویسه.
3.	Tina has **decided** to sell her car.	تینا تصمیم گرفته ماشینش را بفروشد.
4.	Javad's **hoping** to study law at Harvard.	جواد امیدوار است در دانشگاه هاروارد حقوق بخواند.
5.	The company **expects** to complete work in April.	شرکت انتظار دارد کار را در ماه آوریل کامل کند.
6.	My dad has **offered** to pick us up.	پدرم پیشنهاد داده دنبال ما بیاید.

learn	**refuse**	**promise**	**deserve**	**agree**
یاد گرفتن	رد کردن	قول دادن	لایق بودن	موافق بودن

1.	I **learnt** to drive when I was 17.	وقتی ۱۷ سالم بود رانندگی را یاد گرفتم.
2.	The chairman **refused** to answer any more questions.	رئیس از پاسخ دادن به سوالات بیشتر، خودداری کرد.
3.	They **promise** to finish the job in June.	آن‌ها قول می‌دهند کار را در ماه ژوئن تمام کنند.
4.	We didn't **deserve** to win.	لایق برنده شدن نبودیم.
5.	We **agreed** to meet again the following Monday.	موافقت کردیم دوشنبهٔ بعد دوباره ملاقات کنیم.

manage	afford	threaten	arrange	fail
مدیریت کردن	وسع مالی داشتن	تهدید کردن	مقرر/ منظم کردن	شکست خوردن

1.	How do you **manage** to stay so slim?	چطور میتونی انقدر لاغر بمونی؟
2.	Many companies cannot **afford** to buy health insurance for employees.	شرکت‌های زیادی وسع مالی خرید بیمهٔ سلامت برای کارمندان را ندارند.
3.	He **threatened** to take them to court.	او تهدید کرد آن‌ها را به دادگاه می‌کشاند.
4.	Have you **arranged** to meet Mark this weekend?	آیا قرار گذاشته‌ای که این آخر هفته با مارک دیدار کنی؟
5.	Doctors **failed** to save the girl’s life.	دکترها موفق به نجات زندگی [آن] دختر نشدند.

seem	appear	tend	pretend	claim
به نظر رسیدن	ظاهر شدن، به نظر رسیدن	میل/ گرایش داشتن	وانمود کردن	ادعا کردن

1.	They **seem** to have plenty of money.	به نظر می‌رسد پول زیادی دارند.
2.	I think he **tends** to talk too much.	به نظرم او عادت به زیاد صحبت کردن دارد.
3.	Anahita **pretended** not to see me when she passed me on the street.	آناهیتا وقتی در خیابان از کنارم رد شد، وانمود به ندیدن من کرد.
4.	The research **appears** to show that the drug is effective in most cases.	به نظر می‌رسد تحقیقات نشان می‌دهد که [این] دارو در بیشتر موارد، موثر است.
5.	I don’t **claim** to be a feminist, but I’d like to see more women in top jobs.	من ادعا نمی‌کنم که یک فمینیست هستم، اما دوست دارم زنان بیشتری را در مشاغل برتر ببینم.

افعالی که ممکن است بعد از آن‌ها از یک to-infinitive یا از یک gerund استفاده کنیم:

- stop + gerund — از کاری دست کشیدن

Stop buying bread from the supermarket. — از خریدن نان از سوپرمارکت، دست بکش.

- stop + to-infinitive — ایستادن، متوقف شدن

Stop to buy bread from the supermarket. — وایسا از سوپرمارکت نان بخر (بخریم).

I worked all day, I didn't even **stop** to eat lunch. — تمام طول روز کار کردم، حتی برای خوردن ناهار هم توقف نکردم.

- forget + gerund — انجام کاری در گذشته را فراموش کردن

I'll never **forget** watching my first horror movie. — هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.

- forget + to-infinitive — فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget** to watch the news tonight. — فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.

I **forgot** to call her. — فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

- remember + gerund — به خاطر آوردن یک خاطره

Do you **remember** dancing with me on our first date? — رقصیدن با من در اولین قرارمون رو یادته؟

- remember + to-infinitive — یادآوری برای انجام کاری

Remember to take lots of pictures on your trip. — یادتان باشد که در سفرتان، عکسای زیادی بگیرید.

- regret + gerund — پشیمانی در مورد کاری که در گذشته انجام دادید. حسرت انجام کاری در گذشته را خوردن

Ali **regretted** yelling at Sanaz as soon as she walked away.
علی به محض اینکه ساناز رفت، از فریاد زدن بر او پشیمان شد.

- regret + to-infinitive — متأسف بودن (وقتی مثلاً قراره خبر بد بدهید)

I **regret** to say that I wasn't impressed by the performance. متاسفم که می‌گویم تحت تأثیر اجرا قرار نگرفتم.

- mean + gerund — وقتی میخواهیم نتیجۀ یه کاری رو نشون بدیم.

We missed our bus, which **meant** waiting six hours until the next one.
از اتوبوسمان جا ماندیم، که به معنای ۶ ساعت منتظر ماندن تا قطار بعدی بود.

Visiting my sister in London **means** spending 8 hours on a plane.
دیدن خواهرم در لندن به معنای صرف ۸ ساعت در یک هواپیما است.

- mean + to-infinitive — قصد انجام کاری را داشتن

Did you **mean** to miss the meeting this morning? آیا قصد داشتید جلسه امروز صبح را از دست بدهید؟

I **meant** to call you last night, but I totally forgot. دیشب قصد داشتم باهات تماس بگیرم، اما کلاً یادم رفت.

- go on + gerund — ادامه دادن (همان چیز)

The president **went on** talking for hours. رئیس جمهور برای ساعت‌ها به حرف زدن ادامه داد.

- go on + to-infinitive — ادامه دادن (موضوع جدید)

After discussing the economy, the president then **went on** to talk about foreign policy.
پس از بحث در مورد اقتصاد، رئیس جمهور سپس به صحبت دربارۀ سیاست خارجه پرداخت.

- try + gerund — امتحان کردن، آزمایش کردن

Try using margarine instead of butter. به جای کره، استفاده از مارگارین رو امتحان کن.

"My plant is dying." "Have you **tried** putting it in a sunnier room?"
«گیاهم دارد می‌میرد (می‌خشکد)» «گذاشتن در یک اتاق آفتابی‌تر را امتحان کرده‌ای؟»

- try + to-infinitive — سعی کردن، تلاش کردن

I was very tired. I **tried** to keep my eyes open, but I couldn't.
خیلی خسته بودم. سعی کردم چشمانم را باز نگه‌دارم، اما نتونستم.

Please **try** to be quiet when you come home. Everyone will be asleep.
وقتی به خانه می‌آیی، لطفاً سعی کن ساکت باشی (سر و صدا نکنی). همه خواب خواهند بود.

نکته: بعد از افعال زیر هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive. در این حالت معنا تغییر نمی‌کند:

begin	start	continue	bother
شروع کردن، شروع شدن	شروع کردن، شروع شدن	ادامه دادن	زحمت دادن، نگران کردن

It has **started** raining. باران شروع شده است.

Don't **bother** locking the door.
زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

It has **started** to rain. باران شروع شده است.

Don't **bother** to lock the door.
زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

تذکر: در نکتۀ بالا، وقتی که خود فعل به صورت استمراری باشد، معمولاً بعد از آن از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

It's **starting** to rain. دارد باران می‌گیرد.

نکته: بعد از فعل dare، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

I wouldn't **dare <u>to tell</u>** him.	I wouldn't **dare <u>tell</u>** him.	جرأت نمیکنم بهش بگم.

نکته: بعد از فعل help، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

Can you **help** me <u>to move</u> this table?	میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟
Can you **help** me <u>move</u> this table?	میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟

نکته: بعد از برخی فعل‌ها، می‌توانید از یک کلمهٔ پرسشی استفاده کنید، و سپس یک مصدر با to بیاورید. مخصوصا بعد از افعال زیر:

ask	decide	know	remember	forget
learn	understand	wonder	explain	

We **asked how <u>to get</u>** to the station.	دربارهٔ نحوهٔ رسیدن به ایستگاه، سوال کردیم.
Have you **decided where <u>to go</u>** for your vacation?	آیا تصمیم گرفته‌اید که برای تعطیلاتِ خود کجا بروید؟
I don't **know whether <u>to apply</u>** for the job or not?	نمی‌دانم که آیا برای [آن] شغل درخواست بدهم یا نه.
Do you **understand what <u>to do</u>**?	می‌فهمید که چیکار باید کنید؟

نکته: یک ساختار دیگر:

show/ tell/ ask/ advise/ teach/ somebody **what/ how/ where** + to-infinitive

Can somebody **show me how to change** the film in this camera?	آیا کسی می‌تواند به من نشان دهد که چگونه فیلم را در این دوربین تغییر دهم؟
Ask Vahid. He'll **tell you what to do**.	از وحید بپرس. بهت خواهد گفت چیکار کنی.

نکته: با افعال make و let از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

verb + object + base form

Hot weather **makes me** <u>feel</u> tired.	هوای گرم باعث میشه احساس خسته بودن کنم.
Her parents wouldn't **let her** <u>go</u> out alone.	پدر و مادرش به او اجازهٔ تنها بیرون رفتن نمی‌دهند.
Let me <u>carry</u> your bag for you.	بگذار کیفت را برایت حمل کنم.

تذکر: در حالت مجهول، برای کلمهٔ make، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

(be) made + to-infinitive

We were **made** <u>to wait</u> two hours.	مجبور شدیم دو ساعت صبر کنیم.

نکته: با افعال زیر، دو نوع ساختار را می‌توان داشت.

want خواستن	**ask** پرسیدن	**help** کمک کردن	**expect** انتظار داشتن
beg التماس کردن	**would like** تمایل داشتن، خواستن	**would prefer** ترجیح دادن، خواستن	**mean** قصد داشتن

ساختار اول:

verb + to-infinitive

We **expected** <u>to be</u> late.	انتظار داشتیم دیر بشود.
Would you **like** <u>to go</u> now?	می‌خواهی الان بروی؟
He doesn't **want** <u>to know</u>.	او نمی‌خواهد بداند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

We **expected Hadi** <u>to be</u> late.	انتظار داشتیم هادی دیر کنه.
Would you **like me** <u>to go</u> now?	می‌خواهی الان بروم؟
He doesn't **want anybody** <u>to know</u>.	او نمی‌خواهد کسی بداند.

نکته: برای افعال زیر، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

tell گفتن	**remind** یادآوری کردن	**force** مجبور کردن	**encourage** تشویق کردن	**teach** یاد دادن	**enable** قادر ساختن
order دستور دادن	**warn** هشدار دادن	**invite** دعوت کردن	**persuade** راضی کردن	**get** (= persuade, arrange for) راضی کردن، وا داشتن، ترتیب دیدن	

verb + object + to-infinitive

Can you **remind me** <u>to call</u> Ali tomorrow?	میتونی بهم یادآوری کنی فردا به علی زنگ بزنم؟
Who **taught you** <u>to drive</u>?	چه کسی بهت رانندگی کردن را یاد داد؟
I didn't move the piano by myself. I **got somebody** <u>to help</u> me.	پیانو رو خودم جا به جا نکردم. با یه نفر هماهنگ کردم که بهِم کمک کنه.

نکته: توجه کنید که برای فعل suggest، نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

~~Milad **suggested me to ask** you for advice.~~
Milad **suggested that** I ask you for advice. — میلاد پیشنهاد داد که ازت راهنمایی بخواهم.

نکته: بعد از فعل advise و allow از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise** <u>staying</u> in that hotel.	اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.
They don't **allow** <u>parking</u> in front of the building.	آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازهٔ پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody** <u>to stay</u> in that hotel.	به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.
They don't **allow people** <u>to park</u> in front of the building.	آن‌ها به مردم اجازهٔ پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.

نکته: ساختارهای فعل need:

need + to-infinitive

He **needs** <u>to work</u> harder.	او باید سخت‌تر کار کند.
I don't **need** <u>to come</u> to the meeting, do I?	لازم نیست من به جلسه بیایم، مگه نه؟

need to be + pp

My cell phone **needs to be charged**.	تلفنم باید شارژ بشه.
Do you think my pants **need to be washed**?	به نظرت شلوارم باید شسته بشه؟

need + gerund

My cell phone **needs** charging.	تلفنم باید شارژ بشه.
Do you think my pants **need** washing?	به نظرت شلوارم باید شسته بشه؟

نکاتی در مورد فعل‌های like، love و hate

۱. وقتی در مورد چیزهایی که مرتباً در حال رخ دادن هستند صحبت می‌کنیم، بعد از این افعال، هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive.

Do you like getting up early?	Do you like to get up early?	زود از خواب بیدار شدن رو دوست داری؟
I love meeting people.	I love to meet people.	عاشق دیدن مردم هستم.
I hate being kept waiting.	I hate to be kept waiting.	از منتظر نگه داشته شدن متنفرم.

۲. وقتی دربارهٔ شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود دارد، بعد از افعال بالا از gerund استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes** living there.
امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در آن‌جا را دوست دارد.

The office I worked at was horrible. I **hated** working there.
اداره‌ای که در آن کار می‌کردم، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

۳. وقتی دربارهٔ شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود ندارد، بعد از افعال بالا از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes** to live in Shiraz.
امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در شیراز را دوست دارد.

The office Reza worked at was horrible. I **hated** to work there.
اداره‌ای که رضا در آن کار می‌کرد، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

نکته: اگر قبل از like، love، hate و prefer از فعل مُدال would استفاده کنیم، در ادامه از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

would like	would love	would hate	would prefer

Would you **like to come** to dinner on Friday?	می‌خوای جمعه برای شام بیای؟
I **wouldn't like to go** on vacation alone.	نمی‌خوام تنهایی به تعطیلات برم.
I'**d love to meet** your family.	خیلی دوست دارم با خانوادت ملاقات کنم.
Would you **prefer to have** dinner now or later?	ترجیح می‌دهید الان شام بخورید یا بعداً؟

تمرین شمارهٔ ۷۴

در جملات زیر، از شکل صحیح فعل داخل پرانتز استفاده کنید و جاهای خالی را پر کنید. باید از gerund یا از to-infinitive استفاده کنید.

1. 'Have you ever been to Australia?' 'No, but I'd love ------------------.' (go)
2. Anahita had a lot to do, so I offered ------------------ her. (help)
3. I'm surprised that you're here. I didn't expect ------------------ you. (see)
4. Mina has a lot of books. She enjoys ------------------. (read)
5. This ring was my grandmother's. I'd hate ------------------ it. (lose)
6. Don't forget ------------------ us a postcard when you're on holiday. (send)
7. I'm not going out until it stops ------------------. (rain)
8. What shall we do this afternoon? Would you like ------------------ to the beach? (go)
9. When I'm tired in the evenings, I like ------------------ TV. (watch)

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۴

1. to go	2. to help	3. to see	4. reading	5. to lose
6. to send	7. raining	8. to go	9.watching/ to watch	

بخش ۳۰ (مصدر و اسم مصدر ۲)

نکات و مقایسهٔ would rather و prefer

وقتی به صورت کلی می‌خواهید بگویید چیزی را ترجیح می‌دهید، بعد از prefer هم می‌توانید از gerund استفاده کنید و هم از to-infinitive.

I don't like cities. I prefer **to live** in the country.
I don't like cities. I prefer **living** in the country.
شهر رو دوست ندارم. زندگی در روستا را ترجیح می‌دهم.

ساختارهای مربوط به prefer:

- **prefer** sth **to** sth else

I **prefer** this coat **to** the coat you were wearing yesterday.
این کت را به کتی که دیروز پوشیده بودی، ترجیح میدم.

- **prefer** doing sth **to** doing sth else

I **prefer** driving **to** traveling by train.
رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

- **prefer** to do sth **rather than** (do) sth else

I **prefer** to drive **rather than** travel by train.
رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

Narges **prefers** to live in the country **rather than** live in a city.
نرگس زندگی کردن در روستا را به زندگی کردن در یک شهر ترجیح می‌دهد.

Narges **prefers** to live in the country **rather than** in a city.
نرگس زندگی کردن در روستا را به شهر ترجیح می‌دهد.

نکته: وقتی در موقعیت خاصی هستیم (به صورت کلی صحبت نمی‌کنیم)، به جای prefer از would prefer استفاده می‌کنیم:

Would you **prefer** tea or coffee?
چای رو ترجیح می‌دی یا قهوه؟

نکته: اگر بعد از would prefer از یک فعل استفاده کنیم، به صورت to-infinitive می‌آید:

I'**d prefer** to stay at home tonight **rather than** go to the movies.
ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می‌توان به جای would prefer از would rather استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از would rather از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

I'**d prefer** to have a quiet night in front of the TV.
ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'**d rather** have a quiet night in front of the TV.
ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'm tired. I'**d rather** not go out tonight, if you don't mind.
خسته‌ام. اگه اشکالی نداره، ترجیح میدم امشب بیرون نرم.

ساختار would rather

- **would rather** do sth **than** do sth else

I'**d rather** stay at home tonight **than** go to the movies.
ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: در ساختار زیر از شکل گذشتهٔ فعل استفاده می‌کنیم، اما به صورت گذشته معنی نمی‌کنیم:

- I'**d rather** + sb + past + sth

I'd rather you **made** dinner now.
ترجیح میدم الان شام درست کنی.

I'd rather you **didn't tell** anyone what I said.
ترجیح میدم چیزی که گفتم رو به کسی نگی.

مقایسه کنید:

I'd rather you **made** dinner now. ترجیح میدم الان شام درست کنی.	I'd rather **make** dinner now. ترجیح می‌دهم الان شام درست کنم.

نکات مربوط به اصطلاح be/get used to

- be used to (doing) sth — عادت داشتن، آشنا بودن

I **am used to** living alone. — به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهاش غریبه نیستم.)

I do the dishes every day, so I'**m used to** it. — من هر روز ظرف‌ها را می‌شویم، بنابراین بهش عادت دارم.

He **was used to** working late. — او عادت داشت تا دیروقت کار کنه.

- get used to (doing) sth — عادت کردن، آشنا شدن

I **got used to** living alone. — به تنها زندگی کردن عادت کردم.

He **got used to** working late. — او به دیروقت کار کردن عادت کرد.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می‌آید)

- **used** to do — انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used** to drive to work every day, but these days I usually ride my bike.
قبلا هر روز تا سرکار رانندگی می‌کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخه رو می‌رونم.

We **used** to live in a small town, but now we live in Tehran.
ما قبلا در یک شهر کوچک زندگی می‌کردیم، اما الان در تهران زندگی می‌کنیم.

نکات مربوط به فعل go

- go + to

عمدتاً برای رفتن به مکان‌ها، مثل رفتن به یک شهر، رفتن به یک کنسرت، رفتن به سرکار و... استفاده می‌شود.

go to bed خوابیدن	**go to France** به فرانسه رفتن	**go to a concert** به کنسرت رفتن	**go to Tehran** به تهران رفتن	**go to work** سرکار رفتن

What time do you usually **go to work**? — معمولاً چه ساعتی سرکار میری؟

I'm **going to China** next week. — هفتهٔ بعد دارم میرم چین.

Solmaz didn't want to **go to the concert**. — سُلماز نمی‌خواست به کنسرت برود.

I **went to the dentist** yesterday. — دیروز به دندانپزشک مراجعه کردم.

نکته: اصطلاح go to sleep، یا go to bed یعنی خوابیدن.

I was very tired and **went to sleep** quickly. — خیلی خسته بودم و سریعاً خوابم برد.

تذکر: برای رفته به خانه، از to استفاده نمی‌کنیم:

I'm **going home** now. — الان دارم میرم خونه.

- go + on

عمدتاً برای رفتن به سفر، تعطیلات و... استفاده می‌شود.

go on strike اعتصاب کردن	**go on a cruise** به سفر دریایی رفتن	**go on a tour** به گردش رفتن	**go on a trip** به سفر رفتن	**go on holiday** به تعطیلات رفتن

We're **going on holiday** next week.	هفتهٔ بعد به تعطیلات میریم.
Children often **go on** school **trips**.	بچه ها اغلب به اردوهای مدرسه می‌روند.
Workers at the airport have **gone on strike**.	کارگران در فرودگاه، اعتصاب کرده‌اند.

- go for

go for a walk	**go for a run**	**go for a swim**	**go for a drink**	**go for coffee**	**go for a meal**
پیاده‌روی کردن	دویدن	شنا کردن	نوشیدنی خوردن	قهوه خوردن	غذا خوردن

'Where's Emma?' 'She's **gone for a walk**.'	«اِما کجاست؟» «رفته قدم بزنه.»
Do you **go for a run** every morning?	هر روز صبح میری میدویی؟
The water looks nice. I'm **going for a swim**.	آب خوب به نظر میرسه. میرم شنا کنم.
I met Saba in town, so we **went for coffee**.	صبا را در شهر دیدم، بنابراین رفتیم قهوه بخوریم.

- go + gerund

برای اکثر ورزش‌ها و همچنین برای خرید (shopping)

Are you **going shopping** this afternoon?	امروز عصر داری میری خرید؟
It's a nice day. Let's **go swimming**.	روز خوبیه. بیا بریم شنا.
It's a nice day. Let's **go for a swim**.	روز خوبیه. بیا بریم شنا.
Reza has a small boat and he often **goes sailing**.	رضا یک قایق کوچک دارد و اغلب به قایقرانی می‌رود.
I **went jogging** before breakfast this morning.	امروز صبح قبل از صبحانه رفتم آهسته دویدم.
They have **gone skiing**.	آن‌ها به اسکی رفته‌اند.

نکات مربوط به فعل get

- **get** + noun — دریافت کردن، خریدن، پیدا کردن و...

I **got an email** from Sam this morning.	امروز صبح از سَم یک ایمیل دریافت کردم.
I like your sweater. Where did you **get it**?	از پلیورِت خوشم میاد. از کجا خریدیش؟
It's hard to **get a job** at the moment?	در حال حاضر پیدا کردن شغل، سخته.

نکته: برای تاکسی گرفتن، سوار اتوبوس شدن و... به جای take می‌توان از get استفاده کرد:

take a bus	take a train	take a taxi
get a bus	**get** a train	**get** a taxi

'Did you walk here?' 'No, I **got** the bus.' — «پیاده اومدی اینجا؟» «نه، با اتوبوس.»

- **get** + adjective — شدن

If you don't eat, you **get hungry**.	اگر غذا نخوری، گرسنه می‌شوی.
Drink your coffee. It's **getting cold**.	قهوه‌ات را بخور. داره سرد میشه.
I'm sorry your mother is ill. I hope she **gets better** soon.	متأسفم که مادرت مریضه. امیدوارم حالش زود بهتر بشه.
It was raining very hard. we didn't have an umbrella, so we **got** very **wet**.	داشت شدید باران می‌بارید. چتر نداشتیم، بنابراین خیلی خیس شدیم.
I got up and **got dressed** quickly.	بیدار شدم و سریع آماده شدم.
We didn't have a map, so we **got lost**.	نقشه نداشتیم، بنابراین گم شدیم.

نکته: برای «ازدواج کردن» از get married استفاده می‌کنیم.

Nahid and Nima are **getting married** soon. ناهید و نیما دارند به زودی ازدواج می‌کنند.

- **get to** + a place رسیدن

I usually **get to work** before 8.30. معمولاً قبل از ساعت ۸:۳۰ به سرکار میرسم.

We left London at 10 o'clock and **got to Manchester** at 12.45.
ساعت ۱۰ لندن را ترک کردیم و ساعت ۱۲:۴۵ رسیدیم به منچستر.

نکته: وقتی بعد از get، از here یا there استفاده کنیم، دیگر to به کار نمی‌بریم:

How did you **get here**? By bus? چطور رسیدی اینجا؟ با اتوبوس؟

نکته: برای «رسیدن به خانه» از حرف اضافهٔ to استفاده نمی‌کنیم:

What time did you **get home** last night? دیشب چه ساعتی رسیدی خونه؟

- **get** + in/out سوار یا پیاده شدن (برای ماشین و تاکسی)

Mina **got in the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

Mina **got into the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

A car stopped and a man **got out**. یک ماشین توقف کرد و یک مرد پیاده شد.

- **get** + on/off سوار یا پیاده شدن (برای حمل و نقل عمومی)

We **got on the bus** outside the hotel and **got off** in Bahar Street.
ما بیرونِ هتل، سوار اتوبوس شدیم و در خیابان بهار پیاده شدیم.

تمرین شمارهٔ ۷۵

در جملات زیر، هر کجا که لازم بود از on، to یا for استفاده کنید. (ممکن است در برخی جملات به هیچ کدام نیازی نباشد):

1. I'm going ------------- China next week.
2. Reza often goes ------------- sailing.
3. Sarah went ------------- Mexico last year.
4. Jack goes ------------- jogging every morning.
5. I'm going out ------------- a walk. Do you want to come?
6. I'm tired because I went ------------- bed very late last night.
7. Mark is going ------------- holiday ------------- Italy next week.
8. The weather was warm and the river was clean, so we went ------------- a swim.
9. The taxi drivers went ------------- strike when I was in New York.
10. Let's go ------------- the cinema this evening.
11. It's late. I have to go ------------- home now.
12. Would you like to go ------------- a tour of the city?
13. Shall we go out ------------- dinner this evening?
14. My parents are going ------------- a cruise this summer.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۵

1.	I'm going **to** China next week.	هفتهٔ بعد دارم به چین میرم.
2.	Reza often goes sailing.	رضا اغلب به قایقرانی می‌رود.
3.	Sarah went **to** Mexico last year.	سارا پارسال به مکزیک رفت.
4.	Jack goes jogging every morning.	جک هر روز به دوی آهسته می‌رود.
5.	I'm going out **for** a walk. Do you want to come?	دارم برای پیاده‌روی به بیرون می‌روم. میخوای بیای؟
6.	I'm tired because I went **to** bed very late last night.	خسته‌ام چونکه دیشب خیلی دیر خوابیدم.
7.	Mark is going **on** holiday **to** Italy next week.	مارک هفتهٔ بعد برای تعطیلات به ایتالیا می‌رود.
8.	The weather was warm and the river was clean, so we went **for** a swim.	هوا گرم بود و رودخانه تمیز بود، بنابراین این رفتیم شنا کردیم.
9.	The taxi drivers went **on** strike when I was in New York.	وقتی که من در نیویورک بودم رانندگان تاکسی اعتصاب کردند.
10.	Let's go **to** the cinema this evening.	بیا امشب به سینما بریم.
11.	It's late. I have to go home now.	دیر وقته. باید الان برم خونه.
12.	Would you like to go **on** a tour of the city?	میخوای یه گردش از شهر داشته باشی؟
13.	Shall we go out **for** dinner this evening?	امشب بریم بیرون شام بخوریم؟
14.	My parents are going **on** a cruise this summer.	پدر و مادرم این تابستون به سفر دریایی می‌روند.

تمرین شمارهٔ ۷۶

در جاهای خالی از got in، got out of، got on یا از got off استفاده کنید.

1. Nima ---------------------- the car and drove away.
2. I ---------------------- the bus and walked to my house from the bus stop.
3. Elham ---------------------- the car, shut the door and went into a shop.
4. I made a stupid mistake. I ---------------------- the wrong train.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۶

1.	Nima **got in** the car and drove away.	نیما سوار ماشین شد و دور شد و رفت.
2.	I **got off** the bus and walked to my house from the bus stop.	از اتوبوس پیاده شدم و از ایستگاه اتوبوس تا خانه‌ای پیاده رفتم.
3.	Elham **got out of** the car, shut the door and went into a shop.	الهام از ماشین خارج شد، در را بست و داخل یک مغازه رفت.
4.	I made a stupid mistake. I **got on** the wrong train.	اشتباه احمقانه‌ای مرتکب شدم. سوار قطار اشتباهی شدم.

بخش ۳۱ (جملات و ضمایر موصولی)

یک ضمیر موصولی (Relative Pronoun)، همانطور که از اسمش پیداست، نوعی ضمیر است، یعنی به جای یک اسم به کار برده می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند، و از طرفی برای وصل کردن دو جمله به کار می‌رود، یا برای دادن اطلاعات بیشتر در مورد چیزی.

I bought a new car. It is very fast.
I bought a new car **that** is very fast. — یک ماشین جدید خریدم که خیلی سریعه.

She lives in New York. She likes living in New York.
She lives in New York, **which** she likes. — او در نیویورک زندگی می‌کند، که این را دوست دارد.

جملات موصولی (Relative Clauses) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جملات موصولی تعیین کننده (defining)
۲. جملات موصولی توضیحی (non-defining)

جملات موصولی تعیین کننده

جملهٔ موصولی تعیین کننده نشان می‌دهد که ما در مورد کدام اسم (noun) داریم صحبت می‌کنیم:

I like the man **who lives next door**. — مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

- انواع ضمایر موصولی تعیین کننده:

who	➔	برای انسان	that	➔	برای انسان و برای اشیاء
which	➔	برای اشیاء			

تذکر: قبل از جملات موصولی تعیین کننده، از comma (ویرگول) استفاده نمی‌کنیم.

- در **جملات موصولی تعیین کننده**، دو حالت در مورد ضمیر موصولی ممکن است وجود داشته باشد:

حالت اول: ضمیر موصولی، **فاعل** جملهٔ موصولی تعیین‌کننده باشد.

I like the man **who lives next door**. — مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

جملهٔ موصولی تعیین کننده: who lives next door — ضمیر موصولی تعیین کننده: who

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش فاعلی است، پس بعد از آن، فعل می‌آید (از یک فاعل دیگر استفاده نمی‌کنیم):

I like the man **who lives next door**.	درست	مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.
I like the man ~~**who he lives next door**~~.	غلط	

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

1.	The people **who live on the island** are very friendly. The people **that live on the island** are very friendly.	مردمی که در [این] جزیره زندگی می‌کنند خیلی مهربان هستند.
2.	The man **who phoned** is my brother. The man **that phoned** is my brother.	مردی که زنگ زد، برادرم است.
3.	The house **which belongs to Julie** is in London. The house **that belongs to Julie** is in London.	خانه‌ای که متعلق به جولی است، در لندن است.

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1. I'm looking for a secretary **who can use a computer well**.
دنبال منشی‌ای هستم که بتونه به خوبی از کامپیوتر استفاده کنه.

2. She has a son **that is a doctor**. او پسری دارد که پزشک است.

3. We bought a house **which is 200 years old**. خانه‌ای خریدیم که ۲۰۰ سال است.

نکته: در یک جملهٔ موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می‌توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

۱. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.
2. Police **investigating the crime** are looking for three men.
پلیس‌هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می‌گردند.

3. Do you know the woman **who is talking to Saba**?
4. Do you know the woman **talking to Saba**?
زنی که دارد با صبا حرف می‌زند را می‌شناسی؟

۲. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. The boy **who was injured in the accident** was taken to the hospital.
2. The boy **injured in the accident** was taken to the hospital.
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.

3. Nima showed me some pictures **which had been painted by his father**.
4. Nima showed me some pictures **painted by his father**.
نیما چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.

۳. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک فعل ساده داشته باشیم،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

تبدیل فعل ساده، به یک فعل ing دار + حذف ضمیر موصولی

1. People **who win the lottery** are lucky.
2. People **winning the lottery** are lucky.
کسانی که لاتاری برنده می‌شوند، خوش‌شانس هستند.

3. I like the man **who lives next door**.
4. I like the man **living next door**.
مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

حالت دوم: ضمیر موصولی، **مفعول** جملهٔ موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، بعد از آن یک فاعل و بعد یک فعل می‌آید.

The bike **which I loved** was stolen.
The bike **I loved** was stolen.
دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.

جملهٔ موصولی تعیین کننده: which I loved

ضمیر موصولی تعیین کننده: which

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، پس بعد از آن فاعل می‌آید، همچنین از یک مفعول اضافی نیز استفاده نمی‌کنیم:

The bike **which I loved** was stolen.	درست	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.
The bike ~~**which I loved it**~~ was stolen.	غلط	

نکته: وقتی که who در نقش مفعول باشد، می‌توانیم از whom نیز استفاده کنیم.

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

1.	The bike **(which/ that) I loved** was stolen.	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم، دزدیده شد.
2.	The university **(which/ that) she likes** is famous.	دانشگاهی که دوستش دارد، معروف است.
3.	The woman **(who/ whom/ that) my brother loves** is from Mexico.	زنی که برادرم عاشقش است، اهل مکزیک است.
4.	The doctor **(who/ whom/ that) my grandmother liked** lives in New York.	دکتری که مادربزرگم دوست داشت، در نیویورک زندگی می‌کند.

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1.	She loves the chocolate **(which/ that) I bought.**	او عاشق شکلاتی است که من خریدم.
2.	We went to the village **(which/ that) Lucy recommended.**	ما به روستایی رفتیم که لوسی توصیه کرد.
3.	Ali met a woman **(who/ whom/ that) I had been to school with.**	علی یک زن که من باهاش مدرسه رفتم بودم را ملاقات کرد.
4.	The police arrested a man **(who/ whom/ that) Nima worked with.**	پلیس یک مرد که نیما باهاش کار می‌کرد را دستگیر کرد.

نکته: در عبارت های زیر، از that استفاده می‌کنیم.

the day / **the year** / **the time**, etc. **(that)** something happens

1.	Do you remember **the day (that)** we went to the zoo?	روزی که به باغ وحش رفتیم را یادته؟
2.	**The last time (that)** I saw her, she looked fine.	آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.
3.	I haven't seen them since **the year (that)** they got married.	از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

جملات موصولی توضیحی

جملهٔ موصولی توضیحی، اطلاعات بیشتری در مورد یک چیز به ما می‌دهد. برای فهمیدن جمله، ما به این اطلاعات نیازی نداریم.

I live in London, **which has some fantastic parks**. — من در لندن زندگی می‌کنم، که پارک‌های خفنی داره.

نکته: همیشه قبل از یک جملهٔ موصولی توضیحی، یک comma (ویرگول) وجود دارد.

نکتهٔ مهم: در جملات موصولی توضیحی از that استفاده نمی‌کنیم. (ساده‌تر: وقتی <u>کاما</u> داریم، <u>از that استفاده نمی‌کنیم</u>.)

انواع ضمایر موصولی توضیحی:

who	➔	برای انسان و برخی حیوانات
which	➔	برای اشیاء

نکته: در جملات موصولی توضیحی، در هیچ شرایطی ضمیر موصولی قابل حذف نیست.

نکته: جملهٔ موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید. (جملهٔ موصولی، بین دو تا ویرگول میاد.)

1.	<u>My boss</u>, **who is very nice**, lives in Manchester.	رئیسم، که خیلی خوبه، در منچستر زندگی می‌کند.
2.	<u>My sister</u>, **who I live with**, knows a lot about cars.	خواهرم، که باهاش زندگی می‌کنم، در مورد ماشین‌ها اطلاعات زیادی داره.
3.	<u>My bicycle</u>, **which I've had for more than ten years**, is falling apart.	دوچرخم، که بیش از ۱۰ ساله دارمش، داره متلاشی میشه.
4.	<u>My mother's house</u>, **which I grew up in**, is very small.	خانهٔ مادرم، که توش بزرگ شدم، خیلی کوچک است.

نکته: جملهٔ موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1.	Yesterday I called our friend Julie, **who lives in New York**. دیروز به دوستمان جولی زنگ زدم، که در نیویورک زندگی می‌کند.
2.	The photographer called to the Queen, **who looked annoyed**. عکاس به ملکه زنگ زد، که عصبی و ناراحت به نظر می‌رسید.
3.	Last week I bought a new computer, **which I don't like now**. هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.
4.	I really love the new Chinese restaurant, **which we went to last night**. رستوران چینی جدید که دیشب رفتیم رو واقعاً دوست دارم.

نکته: در جملات موصولی توضیحی، ضمیر which ممکن است به کل یک شبه جمله اشاره کند، نه صرفاً یک اسم.

Last week I bought a new computer, **which I don't like now**.
هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.

My friend eventually decided to get divorced, **which upset me a lot**.
دوستم سرانجام تصمیم به طلاق گرفت، که [این موضوع] من را بسیار ناراحت کرد.

خلاصه نکات حذف ضمایر موصولی:

جملات موصولی	تعیین کننده	ضمیر موصولی فاعلی	۱. جمله استمراری	حذف فعل to be و حذف ضمیر موصولی
			۲. جمله مجهول	حذف فعل to be و حذف ضمیر موصولی
			۳. جمله ساده	ing دار کردن فعل و حذف ضمیر موصولی
		ضمیر موصولی مفعولی		ضمیر موصولی به تنهایی قابل حذف است.
	توضیحی	ضمیر موصولی فاعلی		ضمیر موصولی قابل حذف نیست.
		ضمیر موصولی مفعولی		ضمیر موصولی قابل حذف نیست.

جملات موصولی و حروف اضافه

اگر فعلی که در جملهٔ موصولی وجود دارد، به یک حرف اضافه نیاز داشته باشد، آن حرف اضافه در انتهای جملهٔ موصولی می‌آید.

- listen to

The music is good. Julie listens to the music.
→ The music (which / that) Julie listens **to** is good.
موسیقی‌ای که جولی به آن گوش می‌دهد، خوب است.

- work with

My brother met a woman. I used to work with the woman.
→ My brother met a woman (who / that) I used to work **with**.
برادرم یک زن را ملاقات کرد که من قبلاً باهاش کار می‌کردم.

- go to

The country is very hot. He went to the country.
→ The country (which / that) he went **to** is very hot.
کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

- come from

I visited the city. John comes from the city.
→ I visited the city (that / which) Hamid comes **from**.

شهری که حمید اهل آنجاست را دیدم.

- apply for

The job is well paid. She applied for the job.
→ The job (which / that) she applied **for** is well paid.

شغلی که او درخواستش را داد، حقوق خوبی دارد.

- talk to

Elnaz is talking to a man. Do you know him?
→ Do you know the man (who /whom/ that) Elnaz is talking **to**?

مردی که الناز دارد باهاش صحبت می‌کند را میشناسی؟

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.
→ The hotel (which / that) we **stayed at** was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

whose

ضمیر موصولی whose همیشه فاعل جملهٔ موصولی می‌باشد و قابل حذف هم نیست.

این ضمیر، مالکیت را نشان می‌دهد و می‌تواند هم برای انسان‌ها و هم برای اشیاء استفاده شود.

The dog is over there. The dog's / Its owner lives next door.
→ The dog **whose** owner lives next door is over there.

سگی که صاحبش در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند، آنجاست.

The little girl is sad. The little girl's / Her doll was lost.
→ The little girl **whose** doll was lost is sad.

دختر بچه‌ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.

The woman is coming tonight. Her car is a Benz.
→ The woman **whose** car is a Benz is coming tonight.

زنی که ماشینش بنز است، امشب دارد می‌آید.

The house belongs to me. Its roof is old.
→ The house **whose** roof is old belongs to me.

خانه‌ای که سقفش قدیمی است متعلق به من است.

نکته: اگر دقت کرده باشید، همیشه قبل و بعد از ضمیر whose، در هر دو طرف، یک اسم (noun) داریم.

ضمایر موصولی در یک نگاه:

Usage	Subject	Object	Possessive
for people	who	who/whom	whose
for things	which	which	
for people and things	that	that	

قیدهای موصولی: where، when، why

گاهی اوقات می‌توان به جای ضمایر موصولی و حروف اضافه، از این کلمات پرسشی استفاده کرد.

یک بار دیگر این مثال را ببینید:

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.
→ The hotel **which** we stayed **at** was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

در مثال صفحهٔ قبل، میتوان به جای ضمیر which و حرف اضافهٔ at، از قید موصولی where استفاده کرد:

The hotel **which** we stayed **at** was near the station.
→ The hotel **where** we stayed was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

I live in a city. I study in the city.
→I live in the city **that** I study **in**.
→I live in the city **which** I study **in**.
→I live in the city **in which** I study.
→I live in the city **where** I study.

در شهری که درس می‌خوانم زندگی می‌کنم.

The café in Barcelona is still there. I met my wife in that café.
→ The café in Barcelona **that** I met my wife **in** is still there.
→ The café in Barcelona **which** I met my wife **in** is still there.
→ The café in Barcelona **in which** I met my wife is still there.
→ The café in Barcelona **where** I met my wife is still there.

کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسرم را آنجا دیدم، هنوز آنجاست.

The summer was long and hot. I graduated from university in the summer.
→ The summer **that** I graduated from university **in** was long and hot.
→ The summer **which** I graduated from university **in** was long and hot.
→ The summer **in which** I graduated from university was long and hot.
→ The summer **when** I graduated from university was long and hot.

تابستانی که در آن از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، طولانی و گرم بود.

نکته: ما می‌گوییم:

the reason **(that / why)** something happens

1. **The reason** I'm calling you is to ask your advice.
2. **The reason that** I'm calling you is to ask your advice.
3. **The reason why** I'm calling you is to ask your advice.

دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

به طور کلی ضمایر موصولی عبارت‌اند از:

who whom whose which when where why that

نکته: قبل از whom و which، می‌توان از حرف اضافه استفاده کرد:

to whom	**with whom**	**about which**	**without which**
any of which	**half of which**	**each of whom**	**a few of which**
some of which	**neither of whom**	**many of which**	**most of whom**

1. Mr. Carter, **to whom** I spoke at the meeting, is very interested in our plan.
آقای کارتر کسی که توی جلسه باهاش صحبت کردم، خیلی به طرح ما علاقمنده.
2. Fortunately, we had a map, **without which** we would have gotten lost.
خوشبختانه ما یک نقشه داشتیم، که بدون اون گم می‌شدیم.
3. Tom tried on three jackets, **none of which** fit him. تام سه تا کُت رو امتحان کرد که هیچکدوم اندازش نشد.
4. Sanaz has a lot of friends, **many of whom** she went to school with.
ساناز دوستان زیادی داره که با خیلیاشون مدرسه می‌رفت.
5. They have three cars, **two of which** they rarely use.
آن‌ها سه تا ماشین دارند، که از دوتاشون به ندرت استفاده می‌کنند.

در زبان محاوره، معمولاً حرف اضافه را بعد از فعل جملهٔ موصولی می‌آوریم و در این شرایط معمولاً از who (به جای whom) استفاده می‌کنیم:

1. This is my friend from Canada, **who** I was telling you **about**.
این دوستم از کاناداست، که داشتم راجعبش بهت میگفتم.

2. Yesterday we visited the City Museum, **which** I'd never been **to** before.
دیروز از موزهٔ شهر که قبلاً هرگز اونجا نرفته بودم، دیدن کردیم.

نکته: اگر درست قبل از whom، حرف اضافه داشته باشیم، در این صورت whom قابل حذف نیست.

نکته: قبل از ضمایر موصولی that و who، حرف اضافه نمی‌آید.

نکته: **"whose"**، **"where"** و **"of which"** هیچوقت قابل حذف نیستند.

نکته: کلمات **"what"** و **"how"** ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند:

what = the thing(s) which

1. **What** I read in the book surprised me. چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.
2. Show me **what** you bought. چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.

how = the manner in which

1. I still remember **how** we met. هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.
2. I like **how** you talk to me. جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.

تمرین شمارهٔ ۷۷

برای جاهای خالی زیر، ضمیر موصولی مناسب را از بین who، which و whose انتخاب کنید.

1. This is the bank ------------------- was robbed yesterday. این بانکیه که دیروز ازش دزدی کردن.
2. A boy ------------------- sister is in my class was in the bank at that time.
پسری که خواهر در کلاس منه، آن لحظه در بانک بود.
3. The man ------------------- robbed the bank had two pistols. مردی که بانک رو زد دو تا سلاح داشت.
4. He wore a mask ------------------- made him look like Mickey Mouse.
او یک ماسک زده بود که باعث شد شبیه میکی‌موس بشه.
5. He came with a friend ------------------- waited outside in the car.
او با یک دوست آمد که بیرون در ماشین منتظر بود.
6. The woman ------------------- gave him the money was young. زنی که پول را به او داد جوان بود.
7. The bag ------------------- contained the money was yellow. کیفی که حاوی پول بود زرد بود.
8. The people ------------------- were in the bank were very frightened.
افرادی که در بانک بودند خیلی ترسیده بودند.
9. A man ------------------- mobile was ringing did not know what to do.
مردی که موبایلش زنگ میخورد، نمیدونست چیکار کنه.
10. A woman ------------------- daughter was crying tried to calm her.
زنی که دخترش داشت گرفته میکرد سعی کرد او را آرام کند.
11. The car ------------------- the bank robbers escaped in was orange.
ماشینی که سارقان بانک باهاش فرار کردند، نارنجی رنگ بود.
12. The robber ------------------- mask was obviously too big didn't drive.
دزدی که ماسکش به طرز واضحی خیلی بزرگ بود، رانندگی نکرد.
13. The man ------------------- drove the car was nervous. مردی که ماشین را می‌راند، مضطرب بود.
14. He didn't wait at the traffic lights ------------------- were red.
او پشت چراغ راهنمایی رانندگی که قرمز بود منتظر نماند.
15. A police officer ------------- car was parked at the next corner stopped and arrested them.
یک افسر پلیس که ماشینش در نبش بعدی پارک بود، آن‌ها را متوقف و دستگیر کرد.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۷

1. which	2. whose	3. who	4. which	5. who
6. who	7. which	8. who	9. whose	10. whose
11. which	12. whose	13. who	14. which	15. whose

تمرین شمارهٔ ۷۸

در سوالات زیر، بهترین گزینه را انتخاب کنید:

1- I have a friend ---------------------- speaks four languages.
1) which 2) who 3) that he 4) where

2- The Internet is a place ---------------------- you can get cheap products.
1) where 2) that 3) which 4) whom

3- We should only buy products ---------------------- can be recycled.
1) who 2) that 3) where 4) in which

4- That's the shop ---------------------- I bought those shoes.
1) where 2) which 3) that 4) who

5- I can't find the CD ---------------------- I borrowed from you.
1) who 2) what 3) that 4) where

6- Do you remember the park ---------------------- we met?
1) that 2) which 3) whose 4) where

7- There were three people at the party ---------------------- knew me.
1) which 2) that they 3) who 4) where

8- I want to see the film ---------------------- everybody's talking about.
1) which 2) who 3) that it 4) in which

9- What's the name of the man ---------------------- lives next door?
1) that he 2) where 3) whose 4) who

10- This is the computer ---------------------- I bought from my friend.
1) which 2) what 3) why 4) who

11- We can eat at the restaurant ---------------------- Ali works.
1) where 2) which 3) who 4) how

12- Who is the man ---------------------- is dancing with your brother?
1) that he 2) that 3) which 4) whom

13- That's the house ---------------------- I lived when I was a child.
1) that 2) which 3) whom 4) where

14- Working is the only thing ---------------------- makes him happy.
1) what 2) which 3) who 4) whose

15- The police are looking for the place ---------------------- he is hiding.
1) that 2) which 3) where 4) whom

16- A dressing room is a room ------------- players change their clothes before and after the match.
1) where 2) that 3) which 4) why

17- A hairdryer is an electrical device ---------------------- people use to dry their hair.
1) who 2) which 3) where 4) how

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۸

۱- گزینهٔ « ۲ » صحیح است.
« دوستی دارم که به چهار زبان صحبت می‌کند. »

۲- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« اینترنت مکانی است که می‌توانید در آن‌جا محصولات ارزان بخرید. »

۳- گزینهٔ « ۲ » صحیح است.
« ما باید فقط محصولاتی بخریم که بتوانند بازیافت شوند. »

۴- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« آن، [همان] مغازه‌ای است که آن کفش‌ها را از آنجا خریدم. »

۵- گزینهٔ « ۳ » صحیح است.
« نمی‌توانم سی‌دی‌ای که ازت قرض گرفتم را پیدا کنم. »

۶- گزینهٔ « ۴ » صحیح است.
« پارکی که در آن همدیگر را ملاقات کردیم را به خاطر داری؟ »

۷- گزینهٔ « ۳ » صحیح است.
« سه نفر در مهمانی بودند که مرا می‌شناختند. »

۸- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« می‌خواهم فیلمی را که همه دارند درباره‌اش صحبت می‌کنند را ببینم. »

۹- گزینهٔ « ۴ » صحیح است.
« اسم مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند چیست؟ »

۱۰- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« این کامپیوتری است که از دوستم خریدم. »

۱۱- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« می‌توانیم در رستورانی که علی آنجا کار می‌کند غذا بخوریم. »

۱۲- گزینهٔ « ۲ » صحیح است.
« [آن] مردی که دارد با برادرت می‌رقصد کیست؟ »

۱۳- گزینهٔ « ۴ » صحیح است.
« آن [همان] خانه‌ای است که وقتی بچه بودم در آنجا زندگی می‌کردم. »

۱۴- گزینهٔ « ۲ » صحیح است.
« کار کردن تنها چیزی است که او را خوشحال می‌کند. »

۱۵- گزینهٔ « ۳ » صحیح است.
« پلیس دارد دنبال مکانی می‌گردد که او در آنجا پنهان شده است. »

۱۶- گزینهٔ « ۱ » صحیح است.
« اتاق رختکن، اتاقی است که بازیکنان قبل و بعد از مسابقه در آنجا لباسشان را عوض می‌کنند. »

۱۷- گزینهٔ « ۲ » صحیح است.
« سشوار یک دستگاه برقی است که مردم برای خشک کردن موهایشان از آن استفاده می‌کنند. »

بخش ۳۲ (قیود ربط)

یک قید ربط (Conjunctive Adverb)، نوعی ارتباط بین دو شبه جملهٔ مستقل ایجاد می‌کند و باعث می‌شود خواندن آن دو شبه‌جمله روان‌تر بشود و نوعی ارتباط بین‌ها شکل بگیرد.

برای نشان دادن توالي، تضاد، علت، تاثیر و روابط دیگر، از قید ربط استفاده می‌کنیم.

1. I like you a lot. I think we should be best friends.
I like you a lot**;** ***in fact*****,** I think we should be best friends.
ازت خیلی خوشم میاد؛ در حقیقت، به نظرم ما باید بهترین دوستای هم باشیم.

2. My car payments are high. I really enjoy driving such a nice vehicle.
My car payments are high**; on the other hand,** I really enjoy driving such a nice vehicle.
قسطهای ماشینم خیلی بالاست؛ از طرف دیگه، واقعاً از راندن ماشینِ به این خوبی، لذت می‌برم.

نکته: قید ربط، همانطور که از نامش پیداست، نوعی قید است. و ما می‌دانیم که قیدها در جملات، جایگاه ثابتی ندارند و می‌توانند در ابتدای جمله، وسط جمله یا انتهای جمله حضور داشته باشند.

جایگاه قید ربط:

الف. قید ربط در ابتدای شبه‌جملهٔ دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب قبل از قید ربط نقطه ویرگول (؛) می‌گذاریم و بعد از قید ربط، ویرگول.

1. Sanaz kept talking in class**; <u>therefore</u>,** she got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.

2. Nima went into the store**; <u>however</u>,** he didn't find anything he wanted to buy.
نیما به داخل مغازه رفت؛ هرچند، هیچ چیزی که میخواست بخره رو نتونست پیدا کنه.

ب. قید ربط در وسط شبه‌جملهٔ دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جملهٔ اول، نقطه ویرگول (؛) می‌گذاریم و قید بعد از فاعل یا بعد از فعل، بین دو تا ویرگول می‌آید:

1. Sanaz kept talking in class**;** she**, <u>therefore</u>,** got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.

2. They bought a new car**;** it was**, <u>however</u>,** still too small for their family.
آن‌ها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانوادهٔ آن‌ها خیلی کوچک بود.

ج. قید ربط در انتهای شبه‌جملهٔ دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جملهٔ اول، نقطه ویرگول (؛) و معمولاً قبل از قید ربط یک ویرگول می‌گذاریم.

1. Sanaz kept talking in class**;** she got in trouble**, <u>therefore</u>**.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.

2. They bought a new car**;** it was still too small for their family**, <u>however</u>**.
آن‌ها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانوادهٔ آن‌ها خیلی کوچک بود.

نکته: در قسمت‌های الف تا ج، می‌توان به جای نقطه ویرگول (؛) از نقطه استفاده کرد. در این حالت، همانطور که می‌دانیم جملهٔ بعدی باید با حرف بزرگ شروع شود. برای مثال، این دو جمله را مقایسه کنید:

1. Sanaz kept talking in class**; <u>therefore</u>,** she got in trouble.
2. Sanaz kept talking in class**. <u>Therefore</u>,** she got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.

در مثال بالا، در جملهٔ دوم، کلمهٔ Therefore با حرف بزرگ شروع شده است، زیرا قبل از آن <u>نقطه</u> وجود دارد.

نکته: اگر بین قید ربط و اولین شبه جمله، یک حرف ربط مانند and، but، or یا so وجود داشته باشد، قبل از قید ربط هم از ویرگول استفاده می‌کنیم.

1.	Jobs are hard to get <u>and</u>, **as a result**, more young people are continuing their education. بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند.

انواع قید ربط

۱. قید ربط برای <u>شرط</u>:

otherwise	وگرنه، در غیر اینصورت

1.	We were delayed at the airport. **Otherwise,** we would have been here by lunch time. در فرودگاه دچار تاخیر شدیم. وگرنه موقع ناهار اینجا بودیم.

۲. قیود ربطی که <u>نتیجه</u> را نشان می‌دهند.

accordingly	**consequently**	**as a result**	**hence**	**therefore**	**thus**
بر این اساس	در نتیجه، بنابراین	در نتیجه	بنابراین، از این رو	بنابراین	بنابراین

1.	There aren't many jobs available. **Accordingly**, companies receive hundreds of resumés for every opening. مشاغل زیادی موجود نیست. بر این اساس، شرکت‌ها برای هر افتتاحیه صدها رزومه دریافت می‌کنند.
2.	Most computer users have never received any formal keyboard training. **Consequently**, their keyboard skills are inefficient. بیشتر کاربران رایانه هرگز آموزش رسمی برای کیبورد ندیده‌اند. در نتیجه، مهارت‌های کیبورد آنها ناکارآمد است.
3.	Jobs are hard to get <u>and</u>, **as a result**, more young people are continuing their education. بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند
4.	The cost of transport is a major expense for an industry. **Hence,** factory location is an important consideration. هزینه حمل و نقل هزینه هنگفتی برای یک صنعت است. از این رو، محل کارخانه نکتهٔ مهمی است.
5.	It was clear Lucy was unhappy; **therefore**, it comes as no surprise she has decided to resign. مشخص بود که لوسی ناراحت و ناراضی بود. بنابراین، تعجب آور نیست که او تصمیم گرفته استعفا بدهد.
6.	Most of the evidence was destroyed in the fire. **Thus**, it would be almost impossible to prove him guilty. بیشترِ شواهد در آتش‌سوزی از بین رفت. بنابراین، اثبات مجرم بودنِ او تقریباً غیرممکن است.

۳. قیود ربطی که برای <u>افزودن اطلاعات</u> به کار می‌روند.

also	**in addition**	**additionally**	**besides**
همچنین، به علاوه	به علاوه	به علاوه، همچنین	به علاوه

1.	Chris enjoys making snowmen; **also**, he loves throwing snowballs. کریس از ساختن آدم برفی لذت می برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.
2.	The company provides cheap Internet access. **In addition**, it makes shareware freely available. [این] شرکت دسترسی ارزان به اینترنت را فراهم می‌کند. علاوه بر این، اشتراک افزار را آزادانه در دسترس قرار می‌دهد.
3.	We should talk about Taylor’s grades; **additionally**, we should discuss her behavior. ما باید در مورد نمرات تِیلور صحبت کنیم؛ همچنین باید در مورد رفتارش هم بحث کنیم.
4.	That car was too slow for me; **besides**, it was too expensive. آن ماشین برای من خیلی کُند بود؛ به علاوه، خیلی گرون بود.

۴. قیود ربطی که برای اضافه کردن اطلاعات جدی‌تر استفاده می‌شوند:

further علاوه بر این	**furthermore** علاوه بر این	**moreover** علاوه بر این

1. I’m not sure his heart is in the right place; **further**, I’m not sure that it ever was!
مطمئن نیستم که او خوش قلب باشه. بعلاوه، مطمئن نیستم که هرگز خوش قلب بوده باشه!
2. You are grounded for three weeks; **furthermore**, you cannot text anyone on your phone.
به مدت سه هفته در خانه می‌مانی (برای تنبیه)؛ علاوه بر این، نمی‌تونی با تلفنت به کسی پیام بدی.
3. I loved that writer’s latest novel; **moreover**, her book of poetry is beautifully written.
من آخرین رمان آن نویسنده را دوست داشتم. علاوه بر این، کتاب شعر او به زیبایی نوشته شده است.

۵. قیود ربط برای تأکید:

in fact در واقع، در حقیقت	**indeed** به راستی، در واقع

1. I know the mayor really well. **In fact**, I had dinner with her last week.
من شهردار را واقعاً به خوبی می‌شناسم. در واقع، من هفته گذشته با او شام خوردم.
2. I didn’t mind at all. **Indeed**, I was pleased. من اصلاً ناراحت نشدم. در واقع خوشحال شدم.

۶. قیود ربطی که برای مقایسه به کار می‌روند.

equally به همان اندازه	**likewise** همچنین، همینطور	**similarly** به طور مشابه

1. Sam always wanted to be a movie star; **equally**, his brother dreamed of starring in films.
سَم همیشه میخواست که ستارهٔ سینما بشه؛ به همان اندازه، برادرش رویای درخشیدن در فیلمها را داشت.
2. Jen grew up in New York; **likewise**, her friend was raised in the city.
جِن در نیویورک بزرگ شد؛ همچنین دوستش [نیز] در [این] شهر بزرگ شد.
3. The cost of food and clothing has come down in recent years. **Similarly**, fuel prices have fallen quite considerably.
در سال‌های اخیر هزینه غذا و لباس کاهش یافته است. به طور مشابه، قیمت‌های سوخت به طور قابل توجهی کاهش یافته است.

۷. قیود ربطی که نشان‌دهندهٔ تضاد هستند.

however هرچند، اگرچه	**in contrast** در مقابل، در عوض	**instead** در عوض، به جای	**conversely** برعکس

on the other hand از طرف دیگر	**rather** برعکس	**nevertheless** با این حال، با این وجود	**nonetheless** با این حال، با این وجود	**still** با این وجود

1. This is a cheap and simple process. **However**, there are dangers.
این یک فرآیند ارزان و ساده است. اگرچه خطراتی وجود دارد.
2. Kamran is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.
کامران یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جِرمی همیشه آس و پاس است.
3. We had planned on going out to dinner; **instead**, we cooked dinner at home.
ما برای بیرون رفتن واسه شام برنامه‌ریزی کرده بودیم. در عوض، شام را در خانه پختیم.
4. American consumers prefer white eggs; **conversely**, British buyers like brown eggs.
مصرف کنندگان آمریکایی تخم مرغ سفید را ترجیح می‌دهند. برعکس، خریداران انگلیسی تخم مرغ قهوه‌ای را دوست دارند.
5. Nuclear power is relatively cheap. **On the other hand**, you could argue that it's not safe.
انرژی هسته‌ای نسبتاً ارزان است. از طرف دیگر، می توانید استدلال کنید که ایمن نیست.
6. The weather wasn’t hot. **Rather**, it was chilly. هوا گرم نبود. برعکس، خنک بود.

7.	What you said was true. It was, **nevertheless**, a little unkind. آنچه شما گفتید درست بود. با این وجود، کمی نامهربانانه بود.
8.	The region was extremely beautiful. **Nonetheless**, Gerard could not imagine spending the rest of his life there. [آن] منطقه، فوق العاده زیبا بود. با این وجود، جرارد نمی‌توانست تصور کند که بقیهٔ عمر خود را در آنجا بگذراند.
9.	The hotel was terrible. **Still**, we were lucky with the weather. [آن] هتل داغون بود. با این وجود، در آب و هوا خوش‌شانسی آوردیم. (آب و هوا عالی بود).

۸. برای روشن کردن یک نکته

for example	for instance	namely
برای مثال	برای مثال	به عنوان مثال، به عبارت دیگر

1.	Not all chemicals are bad. **For example**, without hydrogen and oxygen, there'd be no way to make water. همهٔ مواد شیمیایی بد نیستند. برای مثال، بدون هیدروژن و اکسیژن، هیچ راهی برای درست کردن آب وجود ندارد.
2.	I can think of many ways for you to help; **namely**, you can clean up this mess. راه‌های زیادی هست که بتونی کمک کنی؛ به عنوان مثال، می‌تونی این خرابکاری را جمعش کنی.

۹. قیود ربط دیگر

certainly	anyway	thereafter	meanwhile	then
مطمئناً، یقیناً	در هر صورت	پس از آن، از آن پس	در این خلال	سپس

1.	I don’t think this is the right course; **certainly**, there must be a better way. فکر نمی‌کنم این مسیرِ درستی باشد، مطمئناً باید یک راه بهتری باشد.
2.	She broke up with me last week. **Anyway**, we had no future. او هفته گذشته از من جدا شد. (رابطمون رو به هم زد). به هر حال، ما هیچ آینده‌ای نداشتیم.
3.	I sat down alongside Adam; he thought I was his best friend **thereafter**. کنار آدام نشستم. او از آن پس فکر می‌کرد من بهترین دوستش هستم.
4.	Azita practiced the piano; **meanwhile**, her brother practiced the violin. آزیتا پیانو تمرین میکرد؛ در این مدت، برادرش ویولن تمرین میکرد.
5.	The baby fell asleep; **then**, the doorbell rang. بچه خوابش برد؛ سپس، زنگِ در به صدا درآمد.

finally	eventually
سرانجام، بالاخره	سرانجام، نهایتاً

6.	Their task was complete. **Finally**, they reached the top of the mountain. کار آن‌ها تکمیل شد. سرانجام، آن‌ها به بالای [آن] کوه رسیدند.
7.	The girl searched the room. She found what she was looking for, **eventually**. [آن] دختر، اتاق را جستجو کرد. سرانجام، چیزی که به دنبالش بود را پیدا کرد.

تذکر: دقت کنید که قیود ربطی که در این بخش خواندیم، همیشه و همه‌جا قید ربط نیستند، و وقتی قید ربط نباشند، قواعد گفته شده در مورد قیود ربط، دیگر صدق نمی‌کند. مثال زیر را در نظر بگیرید:

1.	He **still** lives with his parents. او هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کند.

در مثال بالا کلاً یه جمله داریم! قید still یک قید ربط نیست و معنی "هنوز" می‌دهد، نه معنی "با این وجود".

تمرین شمارهٔ ۷۹

1. **You need to put more effort into your work; ____________, you won't get a passing grade.**
   1) moreover 2) otherwise 3) unless 4) instead
2. **We wanted to spend the day at the beach; ____________, it rained and we stayed home.**
   1) moreover 2) unless 3) however 4) additionally
3. **She is a very smart girl; ____________, it's not at all surprising that she gets such good grades.**
   1) again 2) besides 3) contrarily 4) therefore
4. **David is a millionaire; ____________, his brother Jeremy is always flat broke.**
   1) in contrast 2) accordingly 3) again 4) likewise
5. **He felt he couldn't tell the truth about what happened; ____________, he lied.**
   1) in contrast 2) likewise 3) undoubtedly 4) instead
6. **The tree has developed a large crack over the years; ____________, it will have to be cut down for safety's sake**
   1) for example 2) however 3) eventually 4) likewise
7. **It would be nice to spend our vacation on the beach in Jamaica: ____________, it would be fun to hike the Swiss alps.**
   1) on the other hand 2) as a result 3) indeed 4) therefore

پاسخ تمرین شمارهٔ ۷۹

۱. گزینهٔ «۲» صحیح است.

You need to put more effort into your work; **otherwise**, you won't get a passing grade.

شما باید بیشتر در کار خود تلاش کنید. در غیر این صورت، نمرهٔ قبولی کسب نخواهید کرد.

۲. گزینهٔ «۳» صحیح است.

We wanted to spend the day at the beach; **however**, it rained and we stayed home.

ما می‌خواستیم [آن] روز را در ساحل بگذرانیم. با این حال، باران بارید، و ما در خانه ماندیم.

۳. گزینهٔ «۴» صحیح است.

She is a very smart girl; **therefore**, it's not at all surprising that she gets such good grades.

او یک دختر بسیار باهوش است. بنابراین، اصلاً تعجب‌آور نیست که او چنین نمرات خوبی کسب کند.

۴. گزینهٔ «۱» صحیح است.

David is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.

دیوید یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جِرِمی، همیشه آس و پاس است

۵. گزینهٔ «۴» صحیح است.

He felt he couldn't tell the truth about what happened; **instead**, he lied.

او احساس کرد که نمی‌تواند حقیقت را دربارهٔ آنچه اتفاق افتاده بگوید. در عوض، او دروغ گفت.

۶. گزینهٔ «۳» صحیح است.

The tree has developed a large crack over the years; **eventually**, it will have to be cut down for safety's sake.

[این] درخت در طول سالها شکاف بزرگی برداشته است. در نهایت، باید بخاطر ایمنی قطع شود.

۷. گزینهٔ «۱» صحیح است.

It would be nice to spend our vacation on the beach in Jamaica; **on the other hand**, it would be fun to hike the Swiss alps.

خوب است که تعطیلات خود را در ساحل جامائیکا سپری کنیم. از طرف دیگر، پیاده‌روی در کوه‌های آلپ سوئیس، حال میده.



PART A: GRAMMAR

<u>Directions:</u> Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

1. ______ to school yesterday?
1) Do you walk 2) Did you walked
3) Did you walk 4) Have you walked

2. Is Jo ______ Chris?
1) taller that 2) taller 3) as tall as 4) more tall

3. ______ the better team, we lost the match.
1) Despite of being 2) Despite 3) Despite being 4) Although

4. You aren't allowed to use your mobile so ______.
1) it's no point to leave it on 2) it's no point in leaving it on
3) there's no point to leave it on 4) there's no point in leaving it on

5. You should ______ your homework.
1) make 2) do 3) work 4) give

6. We would never have had the accident if you ______ so fast.
1) wouldn't been driving 2) hadn't been driving
3) had driven 4) wouldn't drive

7. Would you mind ______ the window?
1) closing 2) close 3) to close 4) closed

8. You ______ better see a doctor.
1) did 2) would 3) should 4) had

9. "Why are you so hungry?" "Oh, I ______ breakfast this morning."
1) hadn't 2) didn't 3) didn't have 4) haven't

10. I went to the shop ______ some chocolate.
1) for buying 2) for buy 3) to buy 4) buy

11. "Did you speak to Juliet?" "No, I've ______ seen her."
1) nearly 2) hardly 3) often 4) always

12. I'd like ______ information, please.
1) an 2) some 3) piece 4) a piece

13. How long ______ English?
1) do you learn 2) are you learning
3) have you been learning 4) you learn

14. There aren't ______ people here.
1) much 2) many 3) a lot 4) some

15. I ______ a reply to my letter in the next few days.
1) hope 2) expect 3) wait for 4) get

16. He's interested ______ learning Spanish.
1) on 2) to 3) in 4) for

17. I want to be a teacher when I ______.
1) grow 2) age 3) grow up 4) am more years

18. She ______ me to go to school.
1) said 2) told 3) suggested 4) made

19. His office is on the second ______ of the building.
1) floor 2) level 3) ground 4) stage

20. Can you tell me when ______?
1) the train leaves 2) does the train leave
3) leaves the train 4) does leave the train

21. "Have you visited London?" "______."
1) Not yet 2) Ever 3) Already 4) Not

22. "Where's the ______ post office, please?"
1) most near 2) near 3) more near 4) nearest

23. We arrived ______ England two days ago.
1) to 2) in 3) on 4) at

24. When Simon ______ back tonight, he'll cook dinner
1) comes 2) will come 3) come 4) shall come

25. He told me that he ______ in Spain the previous year.
1) has been working 2) had been working
3) has worked 4) had been worked

26. I come ______ England.
1) from 2) at 3) to 4) beyond

27. If only I ______ richer.
1) am 2) were 3) would be 4) will be

28. Tim ______ work tomorrow.
1) isn't going 2) isn't 3) isn't going to 4) isn't to

29. I'm fed up ______ this exercise.
1) with doing 2) to do 3) to doing 4) for doing

30. She has been ______ of murdering her husband.
1) charged 2) accused 3) arrested 4) blamed

پاسخ مجموعه تست گرامر شمارهٔ ۱

۱. گزینهٔ « ۳ » آسان

Did you walk to school yesterday? دیروز پیاده به مدرسه رفتی؟

به کلمهٔ yesterday باید توجه کنید. به گذشتهٔ ساده نیاز داریم. (رد گزینهٔ ۱ و ۴)
وقتی فعل کمکی داشته باشیم، فعل به صورت ساده میاد (رد گزینهٔ ۲)

۲. گزینهٔ « ۳ » آسان

Is Jo **as tall as** Chris? آیا جو هم‌قد کریس است؟
Is Jo taller than Chris? آیا جو از کریس قدبلندتر است؟

کلمهٔ tall یک صفت یک بخشی است. پس صفت تفضیلی آن می شود: taller (رد گزینهٔ ۴)
وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر از یک نفر دیگر قد بلندتر است، باید بگوییم taller than (رد گزینه‌های ۱ و ۲)
برای اینکه بگوییم دو نفر یا دو چیز در یک صفت برابر هستند، از ساختار as ------ as استفاده می‌کنیم.

۳. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Despite being the better team, we lost the match. علی‌رغم تیم بهتر بودن، مسابقه را باختیم.

دقت کنید که بعد از despite از حرف اضافه استفاده نمیکنیم. این کلمه را با in spite of اشتباه نگیرید.
همانطور که در بخش ۲۷ گرامر صحبت کردیم، despite و in spite of حروف اضافه هستند و although یک حرف ربط وابسته است.

Although the kitchen is small, it is well designed. با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است.

نکته: بعد از in spite of و despite، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می‌کنیم.

۴. گزینهٔ « ۴ » متوسط

You aren't allowed to use your mobile so there's no point in leaving it on.
شما اجازه استفاده از تلفن همراه خود را ندارید بنابراین روشن گذاشتن آن هیچ فایده‌ای ندارد.

There's no point **in doing** sth.

۵. گزینهٔ « ۲ » آسان

You should **do** your **homework**. باید تکالیف را انجام دهی.

برای انجام تکالیف باید از do استفاده کنیم.

۶. گزینهٔ « ۲ » متوسط

We <u>would</u> never have had the accident if you hadn't been driving so fast.
اگر انقدر تند رانندگی نمیکردی، هرگز تصادف نمیکردیم.

دقت کنید که در جملات شرطی نمیشود در هر دو طرف، کلمهٔ would را داشته باشیم (رد گزینه‌های ۱ و ۴)
و توجه کنید که فعل باید منفی باشه تا معنی بده. (اگه تند <u>نمیروندی</u> تصادف نمیکردیم) (رد گزینهٔ ۳)

۷. گزینهٔ « ۱ » آسان

Would you **<u>mind closing</u>** the window? میشه پنجره رو ببندی؟

بعد از فعل mind، اسم مصدر (فعل ing دار) خواهیم داشت.

۸. گزینهٔ « ۴ » متوسط

You **had better** see a doctor. بهتره که بری دکتر. (تا معاینت کنه)

وقتی میخواهید بگویید <u>بهتر است کاری را انجام دهید وگرنه مشکلی پیش خواهد آمد</u>، از had better استفاده می‌کنید.
دقت کنید که از had better، برای <u>زمان حال یا آینده</u> استفاده می‌کنیم.

۹. گزینهٔ « ۳ » آسان

"Why are you so hungry?" "Oh, I didn't have breakfast this morning."
"چرا انقدر گرسنه‌ای؟" "اوه، امروز صبح صبحانه نخوردم."

باید از زمان **<u>گذشتهٔ ساده</u>** استفاده کنیم.

۱۰. گزینهٔ « ۳ » متوسط

I went to the shop to buy some chocolate. به مغازه رفتم تا مقدار شکلات بخرم.

go to a place **<u>to do sth</u>**

۱۱. گزینهٔ « ۲ » آسان

"Did you speak to Juliet?" "No, I've hardly seen her."
"با جولیت صحبت کردی؟" "نه، به ندرت او را دیده‌ام." (کم میبینمش).

با دانستن معنی گزینه‌ها، به راحتی به این سوال پاسخ خواهید داد.

۱۲. گزینهٔ « ۲ » متوسط

I'd like some information, please. کمی اطلاعات میخوام لطفاً.

کلمهٔ information معمولاً غیرقابل شمارش است. دقت کنید که زمانی گزینهٔ ۳ و ۴ می‌توانستند درست باشند که به صورت زیر باشند:
<u>a</u> piece <u>of</u>

۱۳. گزینهٔ « ۳ » متوسط

How long have you been learning English? چه مدت است که در حال یادگیری زبان انگلیسی هستی؟

یکی از نشانه‌های زمان حال کامل (ساده و استمراری)، How long می‌باشد.

۱۴. گزینهٔ « ۲ » آسان

There aren't many people here. آدمای زیادی اینجا نیستن.

توی جملات منفی از some استفاده نمیکنیم (رد گزینهٔ ۴).
چون people قابل شمارشه گزینهٔ ۱ رد میشه. گزینهٔ ۳ هم حرف اضافهٔ of رو کم داره.

۱۵. گزینهٔ « ۲ » متوسط

I expect a reply to my letter in the next few days. در چند روز آینده، انتظار یک پاسخ به نامه‌ام را دارم.

کافیه که به معنی توجه کنید.

۱۶. گزینهٔ « ۳ » آسان

He's interested in learning Spanish. — او به یادگیری زبان اسپانیایی علاقه‌مند است.

حرف اضافهٔ کلمهٔ interested رو یادشون باشه همیشه:

interested **in doing** sth

۱۷. گزینهٔ « ۳ » متوسط

I want to be a teacher when I grow up — وقتی بزرگ بشوم، میخواهم یک معلم بشوم.

۱۸. گزینهٔ « ۲ » متوسط

She told me to go to school. — او به من گفت به مدرسه بروم.

نکته: توجه کنید که برای فعل suggest، نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

~~Milad **suggested me to go to school**.~~
Milad **suggested that I go to school**. — او به من پیشنهاد داد که به مدرسه بروم.

اگر بگوییم یک نفر **با چه کسی** دارد صحبت می کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

tell somebody

و در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم.

دقت کنید گزینهٔ ۴ هم نمیتونه درست باشه، چون:

make **sb do** sth

یعنی بعد از make فعل باید به صورت مصدر بدون to بیاد. یعنی در اینجا:

She **made me go** to school. — او مرا مجبور کرد به مدرسه بروم.

۱۹. گزینهٔ « ۱ » متوسط

His office is on the second floor of the building. — دفتر او در طبقهٔ دوم [این] ساختمان است.

۲۰. گزینهٔ « ۱ » متوسط

Can you tell me when the train leaves? — میتونی بهم بگی قطار کِی حرکت میکنه؟

نکته: وقتی یک جملهٔ پرسشی بخشی از یک جملهٔ بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می‌کند:

Where **is Reza**? — رضا کجاست؟
Do you know where **Reza is**? — می‌دانی رضا کجاست؟

۲۱. گزینهٔ « ۱ » آسان

"Have you visited London?" Not yet." — "آیا از لندن بازدید کرده‌ای؟" "هنوز نه."

۲۲. گزینهٔ « ۴ » آسان

"Where's the nearest post office, please?" — "لطفاً [بگید که] نزدیکترین ادارهٔ پست کجاست؟

دقت کنید که کلمهٔ near یک صفت یک بخشی است و وقتی میخواهیم بگوییم **نزدیک ترین**، میگوییم: **the nearest**

۲۳. گزینهٔ « ۲ » متوسط

We arrived in England two days ago. — دو روز پیش به انگلستان رسیدیم.

نکته: اگر رسیدن به یک شهر یا کشور باشد، برای arrive از حرف اضافهٔ in استفاده می‌کنیم:

They **arrived in Tehran** a week ago. — آنها هفتهٔ پیش به تهران رسیدند.
Ali **arrived in Iran** two weeks ago. — علی دو هفته پیش به ایران رسید.

۲۴. گزینهٔ « ۱ » متوسط

When Simon comes back tonight, he'll cook dinner. وقتی سیمون امشب برگرده، شام میپزه.

جملهٔ شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که میخواهیم در مورد موقعیت هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم از جملهٔ شرطی نوع اول استفاده می‌کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If/ when	simple present	will + infinitive

دقت کنید که در قسمت شرط، فعل باید به صورت زمان حال ساده بیاید، که یعنی در اینجا باید s سوم شخص بگیرد.

۲۵. گزینهٔ « ۲ » متوسط

He told me that he had been working in Spain the previous year.
او به من گفت که سال قبل در اسپانیا در حال کار کردن بود.

داره در مورد چیزی صحبت میکنه که سال گذشته داشته اتفاق میفته و تا الان ادامه نداشته، یعنی نمیتونه حال کامل باشه. (رد ۱ و ۳)
از طرفی ساختار گذشتهٔ کامل ساده had worked هستش و گزینهٔ ۴ غلطه. و گزینهٔ ۲ همون ساختار گذشتهٔ کامل استمراریه.

۲۶. گزینهٔ « ۱ » آسان

I come from England. من اهل انگلیس هستم.

۲۷. گزینهٔ « ۲ » متوسط

If only I were richer. ای کاش ثروتمندتر بودم.

در بخش ۲۷ گفتیم که if only بیشتر در معنای "ای کاش" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

If only Sina had talked to her sooner! ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

و وقتی میگیم **ای کاش**، به جای was از were استفاده می‌کنیم.

۲۸. گزینهٔ « ۳ » آسان

Tim isn't going to work tomorrow. تیم فردا به سرکار نمی‌رود.

go to a place

۲۹. گزینهٔ « ۱ » متوسط

I'm fed up with doing this exercise. از انجام این تمرین خسته شده‌ام.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be fed up **with doing** sth: از انجام کاری خسته و سیر شدن

۳۰. گزینهٔ « ۲ » متوسط

She has been accused of murdering her husband. او متهم به قتل شوهرش شده است.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be accused of doing sth: متهم به انجام کاری شدن

بخش ۳۴ (شبه جمله و جمله)

شبه جمله (clause)

انواع شبه جمله: ۱. مستقل ۲. وابسته

الف. شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window پنجره را باز کردم

نکته: یک شبه‌جمله، دارای یک فاعل و یک فعل (یا عبارت فعلی) می‌باشد.

تذکر: عبارت فعلی (Verb Phrase) یعنی فعل به همراه مفعولش بیاید.

1.	Ali called	در اینجا Ali فاعل است، و called فعل می‌باشد.
2.	I opened the window	در اینجا I فاعل است، و opened the window عبارت فعلی.

نکته: هر جمله‌ای در زبان انگلیسی، حداقل ۱ شبه جملهٔ مستقل دارد.

ب. شبه جملهٔ وابسته (dependent clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی قابل استفاده نیست، و حتماً باید به همراهش حداقل یک شبه جملهٔ مستقل نیز وجود داشته باشد.

<u>Because it was very hot</u>, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

در مثال بالا، <u>Because it was very hot</u>، یک شبهٔ جملهٔ وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبهٔ جملهٔ مستقل مانند <u>I opened the window</u>، احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبهٔ جمله را داشته باشیم:

<u>Because it was very hot</u> چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جملهٔ بالا، ناقص است: "چونکه هوا خیلی گرم بود."

<u>چونکه هوا خیلی گرم بود</u> چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

<u>Because it was very hot</u>, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

انواع شبه جمله‌های وابسته:

۱. **شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses)**
۲. **شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses** or **Adverbial Clauses)**
۳. **شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses** or **Relative Clauses)**

حال به بررسی هر یک از شبه جمله‌های وابسته می‌پردازیم:

۱. شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses):

یک شبه جملهٔ اسمی، شبه جملهٔ وابسته‌ای است که نقش یک اسم را بازی می‌کند.

1.	I like **<u>what I see</u>**. چیزی که میبینم را دوست دارم.	I like **innovation**. از ابتکار و نوآوری خوشم میاد.
2.	I know **<u>that patience has its limits</u>**. می‌دانم که صبر هم حدی دارد.	I know **people**. مردم را می‌شناسم.
3.	**<u>What I say</u>** is true. چیزی که می‌گویم واقعیت است.	**This** is true. این واقعیت است.
4.	Show me **<u>how they work</u>**. بِهِم نشون بده چطور کار می‌کنند.	Show me **them.** بِهِم نشونشون بده.

نکته: بسیاری از شبه جمله‌های اسمی، با کلمات زیر شروع می‌شوند:

that	**how**	**what**	**who**	**which**	**when**	**where**	**why**

نکته: مانند هر اسمی، یک شبه جملهٔ اسمی نیز می‌تواند نقش‌های مختلفی در جمله داشته باشد.

فاعل	**That he believes his own story** is remarkable. اینکه او داستان خودش را باور می‌کند، قابل توجه است.
مفعول مستقیم	I don't know **what Ali wants**. نمی‌دانم علی چه میخواهد.
مفعول غیرمستقیم	She chose to photograph **whoever was willing to pose for her**. او تصمیم گرفت از هرکسی که مایل بود برای او ژست بگیرد عکس بگیرد.
مفعول حرف اضافه	I never know how much of **what I say** is true. هرگز نمی‌دانم چقدر از چیزی که می‌گویم درست است.
مکمل فاعل	My command is **whatever you wish**. دستور من، هرچیزی که شما می‌خواهید است.

تست. کنکور دکتری ۱۴۰۰:

-------------- individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

1) It is that 2) That 3) An 4) The

جواب تست: گزینهٔ «۲» صحیح است.

معنی جمله: « اینکه رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد. »

در واقع این قسمتی که زیرش خط کشیده شده یک noun clause می‌باشد که نقش فاعلی دارد و با that شروع شده است:

That individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

به جملهٔ زیر دقت کنید:

The fact that individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.
این حقیقت که رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد.

یعنی اگه براتون کمی مبهمه که جمله با that شروع بشه، فرض کنید به جای that، داشته باشیم: the fact that.
به عبارت دیگه، به جای اینکه بگیم «اینکه»، میتونیم بگیم: «این حقیقت که»

نکته: در یک شبه جملهٔ اسمی، who فاعل یک فعل است. و whom در نقش مفعول می‌آید. این موضوع در مورد whoever و whomever هم صادق است.

1.	My relationships are between me and **whoever is interested**. روابط من، بین من و هرکسیه که علاقه‌منده. (در اینجا کلمهٔ whoever فاعل فعل is می‌باشد.)
2.	My relationships are between me and **whomever I'm with**. روابط من، بین من و هرکسیه که باهاشم. (در اینجا کلمهٔ whomever مفعول حرف اضافهٔ with می‌باشد.)

۲. شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses or Adverbial Clauses):

یک شبه جملهٔ قیدی، گروهی از کلمات است که نقش یک قید را بازی می‌کند.

همانطور که قیدها انواع مختلفی دارند، شبه جمله‌های قیدی نیز می‌توانند انواع مختلفی داشته باشند. مثلاً

1.	زمانی	Look both ways **before you cross the street**. قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.
2.	شرطی	**If you leave**, I will be lonely. اگر بروی، تنها خواهم ماند.
3.	مکانی	**Wherever you go in the world**, you'll always find someone who speaks English. هرجای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.

تذکر: یک شبه جملهٔ قیدی معمولاً با یک حرف ربط وابسته شروع می‌شود. برای خواندن کامل حروف ربط وابسته، به بخش ۲۷ گرامر (حروف ربط وابسته یا Subordinating Conjunctions) مراجعه کنید.

۳. شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses or Relative Clause):

یک شبه جملهٔ وصفی یا موصولی، یک صفت چند کلمه‌ای است که شامل یک فاعل و یک فعل است.
(در واقع همهٔ شبه جمله‌ها شامل یک فاعل و یک فعل هستند.)

1.	The carpets **that you bought last year** have rotted. فرش‌هایی که پارسال خریدی، پوسیده‌اند.
2.	I don't remember a time **when words were not dangerous**. دوره‌ای که در آن کلمات خطرناک نبودند را به یاد نمی‌آورم. (کلمات همیشه خطرناک بوده‌اند.)

انواع جمله (Sentence):

۱. جمله ساده (Simple Sentence)
۲. جمله مرکب (Compound Sentence)
۳. جمله پیچیده (Complex Sentence)
۴. جملهٔ مرکب-پیچیده (Compound-Complex Sentence)

جملهٔ ساده:

فقط دارای یک شبه‌جملهٔ مستقل است. جملهٔ ساده، ممکن است دارای مفعول و توصیف کننده نیز باشد.

1.	He died.	او مُرد.
2.	I like coffee.	من قهوه دوست دارم.
3.	She completed her literature review.	او مرور ادبیاتش را کامل کرد.
4.	They studied APA rules for many hours.	آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند.
5.	Ali and I are good friends.	من و علی، دوستای خوبی هستیم.

جملهٔ مرکب:

حداقل دارای دو شبه جملهٔ مستقل است. این دو شبه‌جملهٔ مستقل اغلب با یک ویرگول و یک حرف ربط هم‌پایه (for, and, nor, but, or, yet, so) یا با یک قید ربط و نقطه‌ویرگول (؛) ترکیب می‌شوند.

1.	She completed her literature review, **and** she created her reference list.	او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعاش را ایجاد کرد.
2.	I like coffee **and** Mary likes tea.	من قهوه دوست دارم و ماری چای دوست دارد.
3.	They studied APA rules for many hours, **but** they realized there was still much to learn.	آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، اما متوجه شدند هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری است.
4.	He organized his sources by theme; **then,** he updated his reference list.	او منابعاش را به ترتیب موضوع مرتب کرد، سپس لیست مراجعاش را به روز رسانی کرد.
5.	Our car broke down; we came last.	ماشینِ ما خراب شد؛ آخرین نفر آمدیم.

جملهٔ پیچیده:

یک جملهٔ پیچیده حداقل دارای یک شبه‌جملهٔ مستقل و یک شبه‌جملهٔ وابسته می‌باشد. (یک شبه‌جملهٔ وابسته، با یک حرف ربط وابسته یا یک ضمیر موصولی شروع می‌شود.)

1.	**Although** she completed her literature review, she still needed to work on her methods section.	با وجود اینکه او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، همچنان نیاز داشت که روی بخش روش‌هایش کار کند.
2.	They studied APA rules for many hours **as** they were so interesting.	آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، چونکه بسیار جالب بودند.
3.	We missed our plane **because** we were late.	هواپیمای خود را از دست دادیم (از هواپیما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.
4.	Do you know the man **who** is talking to Mary?	آن مردی که دارد با ماری حرف می‌زند را می‌شناسی؟

جملهٔ مرکب-پیچیده:

انواع جملات می‌توانند باهم ترکیب بشوند. یک جملهٔ مرکب-پیچیده حداقل دو شبه جملهٔ‌مستقل و حداقل یک جملهٔ وابسته دارد.

1.	John didn't come **because** he was ill **so** Mary was not happy. جان نیامد چونکه مریض بود بنابراین ماری خوشحال نبود.
2.	He left in a hurry **after** he got a phone call **but** he came back five minutes later. بعد از اینکه به تماس داشت، با عجله رفت اما پنج دقیقهٔ بعد آمد.
3.	She completed her literature review**, but** she still needs to work on her methods section **even though** she finished her methods course last semester. او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، اما همچنان نیاز دارد که روی بخش روش‌هایش کار کند، اگرچه او در نیمسال گذشته دورهٔ روش‌هایش را تکمیل کرد.

چند نکته در مورد جملات:

۱. یک جملهٔ جدید، با یک حرف بزرگ شروع می‌شود.

Ali is a kind person. **H**e is my best friend. — علی آدم خوبیه. او بهترین دوستمه.

۲. هر جمله، با یک نشانه‌گذاری (یک نقطه، یک علامت سوال یا یک علامت تعجب) تمام می‌شود.

My full name is Vahid Rezvanpoor**.**	اسم کامل من وحید رضوان پور است.
Where are you from**?**	اهل کجایی؟

۳. فاعل یک جمله فقط یکبار آورده می‌شود.

Ali ~~he~~ is a kind person. — علی آدم خوبیه.

ترتیب کلمات (Word Order) در زبان انگلیسی

رایج‌ترین ترتیب عناصر مختلف یک جمله، در زبان انگلیسی:

WHO ➔ WHAT ➔ HOW ➔ WHERE ➔ WHEN ➔ WHY

۱. یک جمله معمولاً با who (یک فاعل)، شروع می‌شود و به دنبال آن what (یک فعل) می‌آید.

subject + verb

1.	Ali called.	علی تماس گرفت.
2.	The bus returned.	اتوبوس برگشت.
3.	Mahnaz left.	مهناز رفت.

۲. برخی فعل‌ها نیازمند یک مفعول هستند. مفعول نیز بخشی از عنصر what می‌باشد.

subject + verb + object

1.	Ali ate breakfast.	علی صبحانه خورد.
2.	The bus hit the tree.	اتوبوس به درخت خورد.

نکته: فعل و مفعول به صورت نرمال باهم می‌آیند. و معمولاً بین آن‌ها کلمات دیگری قرار نمی‌دهیم. یعنی:

Do **you** **eat meat** every day? آیا هر روز گوشت می‌خوری؟	Do **you** ~~**eat** every day **meat**~~?
Our guide **spoke English** fluently. راهنمای ما به طور روان انگلیسی صحبت می‌کرد.	Our guide ~~**spoke** fluently **English**~~.

تذکر: مفعول غیرمستقیم، دریافت کنندهٔ مفعول مستقیم است (یا بعد از حرف اضافه می‌آید):

3.	Show **me** the signature.	[آن] امضا را به من نشان بده.
4.	Nahid gave a letter to **Jennifer**.	ناهید به جنیفر یک نامه داد.

نکته: اگر در یک جمله، هم مفعول مستقیم و هم غیرمستقیم وجود داشته بشد، و قبل از مفعول غیرمستقیم یک حرف اضافه داشته باشیم، مفعول مستقیم زودتر می‌آید:

5.	Tony borrowed a suitcase **from** Dan.	تونی یک چمدان از دَن قرض گرفت.
6.	Dan lent a suitcase **to** Tony.	دَن یک چمدان به تونی قرض داد.

تذکر: در نکتهٔ بالا، وقتی حرف اضافه، to باشد، معمولاً می‌توان حرف اضافهٔ to را حذف کرد و در این صورت باید مفعول غیرمستقیم را زودتر بیاوریم:

Dan lent a suitcase **to** Tony. Dan lent Tony a suitcase.

نکته: تا اینجا ترتیب کلی به صورت زیر است:

WHO ➔ WHAT

subject + verb(s) + indirect object + direct object

subject	verb (s)	indirect object	direct object
Ali	can give	Mina	the book.
They	are going to write	him	a letter.

بعد از WHO-WHAT، عناصر دیگر را به ترتیب اضافه می‌کنیم:

۳. عناصر بعدی، HOW، WHERE و WHEN می‌باشد:

WHO ➔ WHAT ➔ HOW ➔ WHERE ➔ WHEN

subject + verb(s) + indirect object + direct object + place + time

subject	verb(s)	indirect object	direct object	place	time
Ali	can give	Mina	the book	at home	tomorrow.
They	are going to write	him	a letter	at work	next week.

مثال‌های بیشتر:

1.	I go to **the supermarket every Saturday**.	من هر شنبه به سوپرمارکت می‌روم.
2.	Bill has lived **in London for 10 years**.	بیل ۱۰ سال در لندن زندگی کرده است.
3.	Tony packed his suitcase **quietly** **in his room** **last night**.	تونی دیشب در اتاقش به آرامی چمدانش را جمع کرد.

۴. عنصر بعدی، WHY می‌باشد:

WHO ➔ WHAT ➔ HOW ➔ WHERE ➔ WHEN ➔ WHY

تذکر: همیشه در یک جمله، همهٔ این عناصر وجود ندارند، بلکه معمولاً ترکیبی از این عناصر در جمله وجود دارد:

1.	Ali called **earlier** **to cancel his appointment**.	علی قبل‌تر زنگ زد تا قرار ملاقاتش را لغو کند.
2.	Nahid ate breakfast **on the train** **this morning**.	ناهید امروز صبح در قطار صبحانه خورد.
3.	The bus returned **to the station** **to drop off the passengers.**	[آن] اتوبوس به ایستگاه برگشت تا مسافران را پیاده کند.
4.	The bus hit the tree **with great force**.	[آن] اتوبوس با شدت زیاد به درخت خورد.
5.	She went **to town** **this morning** **to post her letters**.	او امروز صبح به شهر رفت تا نامه‌هایش را پست کند.

۵. اگر یکی از عناصری که خواندیم از بخش‌های مختلفی تشکیل شده باشد، از جزء کوچک‌تر به سمت جزء بزرگ‌تر می‌رویم:

مثلاً در مورد عنصر When:

1.	The conference started **at 9 a.m.** **on Tuesday** **last week**. کنفرانس ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه در هفتهٔ گذشته برگذار شد.

یا در مورد عنصر Where:

2.	They live **in a flat** **in a big city** **in Iran**.	آن‌ها در یک آپارتمان، در یک شهر بزرگ در ایران زندگی می‌کنند.

۶. گاهی اوقات ممکن است یک جمله با عنصری به جز WHO شروع شود. معمولاً وقتی می‌خواهیم روی یک عنصر تأکید کنیم آن را به اول جمله می‌آوریم. دقت کنید که در تُن صدا نیز باید روی آن عنصر تأکید کنیم یا در شکل نوشتاری، باید آن عنصر را با ویرگول جدا کنیم:

1.	**On the train,** Farhad was fine, but **at the office,** he felt sick. در قطار، فرهاد خوب بود، اما در اداره حالت تهوع داشت.
2.	**Earlier,** Hamid felt sick, **but now,** he's alright. قبل‌تر، حمید حالت تهوع داشت، اما الان حالش خوبه.
3.	The bus swerved, and **with great force,** hit the tree. اتوبوس ناگهان تغییر مسیر داد و با شدت زیاد، با درخت برخورد کرد.
4.	**To drop off the passengers safely,** the bus returned to the station. برای پیاده کردن ایمن مسافران، اتوبوس به ایستگاه برگشت.

جایگاه قید در جمله

۷. قیود تکرار (مانند always، never، sometimes، often، rarely و...) در بخش WHAT و به طور کلی قبل از فعل می‌آیند:

1.	Susan **often** **goes** shopping.	سوزان اغلب به خرید می‌رود.
2.	They **always** **sleep** early.	آن‌ها همیشه زود می‌خوابند.
3.	He **hardly ever** **goes** out.	او به ندرت بیرون می‌رود.
4.	She **occasionally** **writes** to me.	او گهگاه برایم [نامه] می‌نویسد.
5.	Nima **sometimes** **has to** work late.	نیما گاهی اوقات مجبور است تا دیروقت کار کند.

نکته: قیود تکرار قبل از have to (یا has to یا had to) می‌آیند.

نکته: قیود تکرار، بعد از فعل to be می‌آیند:

1.	They **are** **rarely** late.	آن‌ها به ندرت دیر می‌کنند.
2.	He **is** **never** home before dark.	او هرگز قبل از تاریکی در خانه نیست. (دیر به خانه می‌رود.)

نکته: اگر یک فعل کمکی (do, does, etc.) یا مُدال (can, must, etc.) وجود داشته باشد، قید تکرار بین فعل کمکی و فعل اصلی می‌آید:

1.	I **will** **always** **remember** my brother.	همیشه برادرم را به خاطر خواهم داشت.
2.	I **have** **never** **been** to Japan.	هرگز در ژاپن نبوده‌ام.
3.	I **don't** **always** **watch** the news.	همیشه اخبار نگاه نمیکنم.
4.	She **can** **rarely** **have** a rest.	او به ندرت می‌تواند استراحت کند.

۸. دیگر قیدهایی که قبل از فعل اصلی می‌آیند:

1.	I **have** **already** **had** lunch.	ناهار خوردم. (صرف شده.)
2.	They **have** **recently** **bought** a new car.	آن‌ها اخیراً یک ماشین جدید خریده‌اند.
3.	She **has** **just** **come** back.	او تازه برگشته است.
4.	We **finally** **managed** to contact him.	ما نهایتاً توانستیم با او تماس بگیریم.
5.	We **will** **soon** **have** a break.	به زودی استراحت خواهیم داشت.

6.	He **is** **still** **watching** television.	او هنوز دارد تلویزیون نگاه می‌کند.
7.	I **almost** **forgot**.	نزدیک بود یادم بره.
8.	They **have** **all** **finished**.	همهٔ آن‌ها تمام کرده‌اند.
9.	They **are** **currently** **negotiating** a deal.	آن‌ها در حال حاضر در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند.
10.	I **would** **also** **like** to visit the church.	همچنین می‌خواهم از کلیسا دیدن کنم.
11.	We **will** **probably** **get** a letter next week.	ما احتمالاً هفتهٔ بعد یک نامه دریافت خواهیم کرد.
12.	We **both** **arrived** late.	هر دویمان دیر رسیدیم.
13.	I **can't** **even** **move** my fingers.	حتی نمی‌توانم انگشتانم را تکان بدهم.
14.	I **could** **hardly** **hear** him.	به سختی می‌توانم [صدای] او را بشنوم.

نکته: قید probably قبل از یک فعل منفی (isn't، won't و...) می‌آید:

1.	I **probably won't** see you again.	شاید دوباره نبینمت.
2.	I will **probably not** see you again.	

۹. برخی قیدها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند.

1.	**Sometimes,** he has to work late.	گاهی اوقات، او مجبور است تا دیروقت کار کند.
2.	**Usually,** she doesn't work on Fridays.	معمولاً، او جمعه‌ها کار نمی‌کند.
3.	**Finally,** we managed to contact him.	سرانجام، توانستیم با او تماس بگیریم.
4.	**Soon,** we'll have a break.	به زودی، استراحت خواهیم داشت.
5.	**Currently,** they're negotiating a deal.	در حال حاضر، آن‌ها در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند.

نکته: اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

They will **never** do it again. آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد.	➔	**Never** **will they** do it again.
She can **rarely** have a rest. او به ندرت می‌تواند استراحت کند.	➔	**Rarely** **can she** **have a rest.**
It **seldom** rains here. به ندرت در اینجا باران می‌بارد.	➔	**Seldom** **does it** **rain here.**

یادآوری: برخی قیدها نحوهٔ انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیدها، قید حالت یا قید روش می‌گوییم:

Adjective	Meaning
careless	بی دقت، بی احتیاط
cheap	ارزان
clear	روشن، واضح

Adverb	Meaning
carelessly	با بی دقتی، با بی احتیاطی
cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clearly	واضح، به طور صریح

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please speak **clearly**.	لطفاً واضح صحبت کنید.
The twins liked to dress **differently**.	دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند.
The driver braked **suddenly**.	راننده، ناگهان ترمز کرد.

نکته: قید حالت می‌خواهد بگوید که یک عمل چگونه انجام می‌شود، یعنی قید حالت به عنصر HOW پاسخ می‌دهد.

تذکر: در قسمت‌های بالاتر، گفتیم که ترتیب کلمات در یک جمله، به صورت زیر است:

WHO ➔ WHAT ➔ HOW ➔ WHERE ➔ WHEN ➔ WHY

همانطور که مشاهده می‌کنید، عنصر HOW بین عنصر What و عنصر Where قرار می‌گیرد.

۱۰. اگر قید حالت، قیدی باشد که به ly ختم می‌شود، می‌توان آن را قبل از فعل اصلی نیز قرار داد:

He opened the door **quietly**. او آهسته در را باز کرد.	➔	He **quietly opened** the door.
Simin was singing **happily**. سیمین با خوشحالی آواز می‌خواند.	➔	Simin was **happily singing**.

۱۱. با فعل‌هایی که معنی جا به جایی (movement) می‌دهند، عنصر HOW بعد از عنصر Where می‌آید، یعنی:

WHO ➔ WHAT ➔ WHERE ➔ HOW ➔ WHEN ➔ WHY

1.	Tony went **to the airport by car** last night.	تونی دیشب با ماشین به فرودگاه رفت.
2.	He came **downstairs quietly** to say goodbye.	او آهسته از پله‌ها پایین آمد تا خداحافظی کند.

نکته: گاهی اوقات به جای تکرار یک جمله، از is/ will/ did و... استفاده می‌کنیم. معمولاً در این نوع جملات، قید always و never قبل از فعل قرار می‌گیرند.

1.	He always says he won't be late, but he **always is**. (= he **is always** late.) او همیشه می‌گوید دیر نخواهد کرد، اما همیشه دیر می‌کند.
2.	I've never done it, and I **never will**. (= I **will never** do it) هرگز آن [کار] را انجام نداده‌ام، و هرگز انجام نخواهم داد.

تمرین شمارهٔ ۸۰

با مرتب کردن کلمات داده شده، یک جملهٔ صحیح بسازید.

1. He / my questions / answers / patiently / every day.
2. Rob / enjoyed / very much / his trip / last month.
3. No-one / last night / because of the noise / slept / in the hotel / well.
4. I / to work / by bus / today / because the train is not running / am going.
5. Fred / to Sam / his old car / sold / two months ago.
6. She / in Manhattan / in 1998 / was born / on Christmas day / at noon.
7. We / this morning / to our destination / couldn't / by car / travel / due to the traffic.
8. Susan / her food / eats / slowly / to avoid a stomach ache.
9. Mehran / gave / a lift / last night / Sahar / to the station.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۰

1. He patiently answers my questions every day.
He answers my questions patiently every day.
2. Rob enjoyed his trip very much last month.
3. No-one slept well in the hotel last night because of the noise.
4. I am going to work buy bus today because the train is not running.
5. Fred sold his old car to Sam two months ago.
6. She was born in Manhattan at noon on Christmas day in 1998.
7. We couldn't travel to our destination by car this morning due to the traffic.
8. Susan eats her food slowly to avoid a stomach ache.
9. Mehran gave Sahar a lift to the station last night.

PART A: GRAMMAR

<u>Directions:</u> Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

1. What's .... name?
1) you 2) she 3) your 4) yours

2. We're Iranians. We live .... Ahvaz.
1) for 2) from 3) in 4) at

3. Jane's .... nice and polite.
1) a 2) from 3) very 4) at

4. .... a light?
1) Do have you 2) Do you got 3) Have you got 4) Are you have

5. Margaret .... usually come by bus.
1) doesn't 2) isn't 3) don't 4) aren't

6. They .... at home last night.
1) aren't 2) weren't 3) don't 4) didn't

7. What .... you say?
1) are 2) have 3) were 4) did

8. Why .... crying?
1) are you 2) you are 3) do you 4) you do

9. Where .... to spend your holidays next summer?
1) you are going 2) are you going 3) you will 4) will you

10. .... never been to the theatre before.
1) I'll 2) I'm 3) I can 4) I've

11. Seiko watches .... in Japan.
1) are made 2) made 3) make 4) are making

12. Where .... when you met him?
1) does he live 2) was he live 3) was he living 4) is he living

13. If ...., I'll tell him you called
1) I'll see him 2) I see him 3) I'd see him 4) I saw him

14. What .... since you arrived.
1) are you doing 2) will you do
3) did you do 4) have you been doing

15. My husband .... live in Spain.
1) use to 2) was use to 3) used to 4) was used to

16. If I ...., I would go out more.
1) wasn't married 2) didn't marry 3) wouldn't marry 4) haven't married

17. I was very .... in the story.
1) interest 2) interesting 3) interested 4) interests

18. I .... see you tomorrow, I'm not sure.
1) maybe 2) will 3) can 4) might

19. .... is bad for you.
1) Smoking 2) The smoking 3) To smoke 4) Smoker

20. I .... told him if I had known he was your brother.
1) hadn't 2) wouldn't 3) wouldn't have 4) don't have

21. He .... living there for three years before they found him.
1) had been 2) has been 3) might be 4) could be

22. By the time you arrive ....
1) he'll leave 2) he'll have left 3) he leaves 4) he left

23. Don't forget .... me a newspaper.
1) buying 2) that you buy 3) to bought 4) to buy

24. A long time ago, the pirates ———— a treasure.
1) founded 2) found 3) find 4) don't find

25. Peter sold his car .... save money.
1) as a result 2) so he 3) in order to 4) because to
26. He advised me .... the doctor.
1) that I see 2) to see 3) seeing 4) see
27. I .... travelling by bus.
1) am not used to 2) didn't used to 3) used to 4) do not used to
28. I am going to a wedding. I need to ....
1) be cutting my hair 2) cutting my hair
3) have my hair cut 4) get cut my hair
29. Which would you .... have, gold or silver?
1) prefer 2) could 3) rather 4) better
30. The man said he did not .... to go by bus.
1) care for 2) bother about 3) mind having 4) much mind

پاسخ مجموعه تست گرامر شمارهٔ ۲

۱. گزینهٔ « ۳ » آسان

What's your name? اسمت چیه؟

۲. گزینهٔ « ۳ » آسان

We're Iranians. We live in Ahvaz. ما ایرانی هستیم. در اهواز زندگی می‌کنیم.

معمولاً برای شهرها و روستاها از in استفاده می کنیم.

The Louvre is a famous museum **in Paris**. لوور یک موزهٔ معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village **in the south of France**. پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه‌ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می کنیم، از at استفاده می کنیم.

Does this train stop **at Oxford**? آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف میشه؟

۳. گزینهٔ « ۳ » آسان

Jane is very nice and polite. جِین خیلی خوب و مؤدب است.

۴. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Have you got a light?
Do you have a light?
آتیش داری؟ (کبریت داری؟ فندک داری؟)

تذکر: دقت کنید که در گزینهٔ ۱، جای have و you باید عوض شود.

۵. گزینهٔ « ۱ » آسان

Margaret doesn't usually come by bus. مارگارِت معمولاً با اتوبوس نمی‌آید.

برای منفی کردن یک فعل در زمان حال ساده، از does not یا do not استفاده می‌کنیم. که اینجا فاعل سوم شخص مفرد است.

۶. گزینهٔ « ۲ » آسان

They weren't at home last night. آن‌ها دیشب در خانه نبودند.

۷. گزینهٔ « ۴ » متوسط

What did you say? چی گفتی؟

۸. گزینهٔ « ۱ » آسان

Why are you crying? چرا داری گریه می‌کنی؟

زمان حال سادهٔ استمراری می‌باشد. و از طرفی، یک جملهٔ پرسشی است، پس فعل کمکی (are) باید زودتر از فاعل بیاید.

۹. گزینهٔ « ۲ » متوسط

Where are you going to spend your holidays next summer? تعطیلات تابستانی بعدیت رو کجا میخواهی بگذرونی؟

نکته: دقت کنید که پس از یک فعل مُدال (در اینجا will)، از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم. (رد گزینهٔ ۳ و ۴)
و چون ساختار سوالی است، فعل are باید زودتر از فاعل بیاید.

۱۰. گزینهٔ « ۴ » متوسط

I have never been to the theatre before. قبلاً تئاتر نبوده‌ام. (تا حالا تئاتر نرفته‌ام).

زمان حال کامل.

۱۱. گزینهٔ « ۱ » متوسط

Seiko watches are made in Japan. ساعت‌های سِیکو در ژاپن ساخته می‌شوند.

جمله مجهول می‌باشد.

۱۲. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Where was he living when you met him? وقتی ملاقاتش کردی، او کجا داشت زندگی می-کرد؟

دقت کنید که که در ادامه فعل met در زمان گذشته می‌باشد. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)
اگر بخواهیم از گذشتهٔ ساده استفاده کنیم باید بگوییم: did he live (رد گزینهٔ ۲)

۱۳. گزینهٔ « ۲ » متوسط

If I see him, I'll tell him you called. اگر ببینمش، بهش خواهم گفت که زنگ زدی.

جملهٔ شرطی نوع اول.

وقتی که میخواهیم در مورد موقعیت هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If/ when	simple present	will + infinitive

دقت کنید که در قسمت if-clause از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم.

۱۴. گزینهٔ « ۴ » متوسط

What have you been doing since you arrived. از وقتی که رسیدی، [تا الان] چیکار داشتی میکردی؟

یکی از نشانه‌های زمان حال کامل، کلمهٔ since می‌باشد. (زمانی که since معنی **از زمانی که** یا **از وقتی که** بدهد.)

۱۵. گزینهٔ « ۳ » متوسط

My husband used to live in Spain. شوهرم قبلاً در اسپانیا زندگی می‌کرد.

- be used to (doing) sth عادت داشتن، آشنا بودن

I **am used to** living alone. به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهاش غریبه نیستم.)

- get used to (doing) sth عادت کردن، آشنا شدن

I **got used to** living alone. به تنها زندگی کردن عادت کردم.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می‌آید)

- **used** to do — انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used** to drive to work every day, but these days I usually ride my bike.
قبلا هر روز تا سرکار رانندگی می‌کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخم رو می‌رونم.

۱۶. گزینهٔ « ۱ » متوسط

If I wasn't married I would go out more. — اگر متأهل نبودم، بیشتر بیرون می‌رفتم.

جملهٔ شرطی نوع دوم.

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحتمل یا غیرممکن را تصور می‌کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجهٔ شرط (main clause)
If	simple past	would/ could/ might + infinitive

در قسمت if-clause، زمان گذشتهٔ ساده به کار می‌بریم. (رد گزینهٔ ۳ و ۴)

نکته: توجه کنید که این جمله در مورد زمان خاصی یا ازدواج با فرد خاصی صحبت نمی‌کند. (رد گزینهٔ ۲) و میخواهد بگوید که اگر الان متاهل نبود، بیشتر بیرون می‌رفت.

۱۷. گزینهٔ « ۳ » آسان

I was very interested in the story. — خیلی به [آن] داستان، علاقمند شدم.

The story was interesting. — داستان، جالب بود.

۱۸. گزینهٔ « ۴ » متوسط

I might see you tomorrow, I'm not sure. — ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

دقت کنید که در انتها می‌گوید "مطمئن نیستم." یعنی فردا احتمال دارد که شما را ببینم. (رد گزینهٔ ۲ و ۳).

قید maybe قبل از فاعل می‌آید، نه بین فاعل و فعل. (رد گزینهٔ ۱)

Maybe I see you tomorrow, I'm not sure. — ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

۱۹. گزینهٔ « ۱ » متوسط

Smoking is bad for you. — سیگار کشیدن برات بده.

به طور دارد می‌گویید که سیگار کشیدن برایت خوب نیست. و نیازی به حرف تعریف the وجود ندارد.

۲۰. گزینهٔ « ۳ » متوسط

I wouldn't have told him if I had known he was your brother. — اگر میدونستم که او برادرته، بهش نمی‌گفتم.

جملهٔ شرطی نوع سوم.

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می‌کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

۲۱. گزینهٔ « ۱ » متوسط

He had been living there for three years before they found him.
قبل از اینکه آن‌ها پیدایش کنند، او سه سال بود که داشت آن‌جا زندگی می‌کرد.

زمان گذشتهٔ کامل استمراری.

۲۲. گزینهٔ « ۲ » سخت

By the time you arrive he'll have left. — تا برسی، او رفته است.

زمان آیندهٔ کامل:

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

… + will + have + pp + …

نکته: عبارت های زمانی زیر، ممکن است در زمان آیندهٔ کامل استفاده شوند:

by Friday تا جمعه	**until next week** تا هفتهٔ بعد	**by the end of May** تا آخر ماه مه	**before then** قبل از آن زمان

۲۳. گزینهٔ « ۴ » متوسط

Don't forget to buy me a newspaper. یادت نره که برام یه روزنامه بخری.

- forget + to-infinitive فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget** to watch the news tonight. فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.
I **forgot** to call her. فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

۲۴. گزینهٔ « ۳ » متوسط

A long time ago, the pirates found a treasure. خیلی وقت پیش، [آن] دزدان دریایی یک گنج پیدا کردند.

دقت کنید که find یعنی "پیدا کردن"، که گذشتهٔ آن found می‌باشد.

اما found یعنی "تأسیس کردن، راه‌اندازی کردن"، که گذشتهٔ آن founded می‌باشد.

۲۵. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Peter sold his car in order to save money. پیتر برای ذخیرهٔ پول، ماشینش را فروخت.

۲۶. گزینهٔ « ۲ » متوسط

He advised me to see the doctor او به من توصیه کرد که به دکتر بروم.

نکته: بعد از فعل advise از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise** staying in that hotel. اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody** to stay in that hotel. به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

سوال از ساختار دوم استفاده کرده است، زیرا بعد از فعل، مفعول (me) آورده است.

۲۷. گزینهٔ « ۱ » متوسط

I am not used to travelling by bus. به سفر با اتوبوس، عادت ندارم.

اگر ابهام دارید، به پاسخ سوال ۱۵ رجوع کنید.

۲۸. گزینهٔ « ۳ » متوسط

I am going to a wedding. I need to have my hair cut.
قراره که به یک جشن عروسی بروم. باید موهایم را کوتاه کنم. (باید برم سلمونی/ آرایشگاه.)

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می‌کنید:

have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof. الهام سقف را تعمیر کرد. (خودش اینکارو کرد.)
Elham **had the roof repaired**. الهام سقف رو داد تعمیر کردند. (به نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

۲۹. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Which would you rather have, gold or silver? ترجیح میدی کدوم رو داشته باشی، طلا یا نقره؟

نکته: اگر بعد از would prefer از یک فعل استفاده کنیم، به صورت to-infinitive می‌آید:

I'**d prefer** to stay at home tonight **rather than** go to the movies.
ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می‌توان به جای would prefer از would rather استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از would rather از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

I'**d prefer** to have a quiet night in front of the TV. ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.
I'**d rather** have a quiet night in front of the TV. ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

۳۰. گزینهٔ « ۳ » متوسط

The man said he did not **mind having** to go by bus. [آن] مرد گفت اشکالی ندارد که مجبور است با اتوبوس برود.

بعد از mind از اسم مصدر (فعل ing دار استفاده می‌کنیم) (رد گزینهٔ ۴).

گزینهٔ ۲ علاوه بر این که معنی خیلی خوبی نمیده (bother یعنی زحمت دادن)، نیازی به حرف اضافهٔ about هم نیست.

گزینه ۳ هم مثل گزینهٔ ۲

بخش ۳۶ (حروف اضافه ۵)

در این قسمت در مورد حروف اضافهٔ مربوط به فعل‌ها صحبت می‌کنیم.

1. talk **to/with** somebody — با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **talking to?**
Who were you **talking with?** — با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

2. speak **to/with** somebody — با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **speaking to?**
Who were you **speaking with?** — با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

3. listen **to** — به کسی یا چیزی گوش دادن

When I'm driving, I like to **listen to** the radio. — وقتی رانندگی می‌کنم، دوست دارم به رادیو (ضبط) گوش بدهم.

Are you **listening to** me? — داری به [حرفام] گوش میدی؟ (گوشت با منه؟)

4. apologise **to** sb (**for** doing sth) — از کسی معذرت خواهی کردن (بابت انجام کاری)

I **apologize to** you. — ازت معذرت میخوام.

They **apologised to** me **for** their mistake. — آنها به خاطر اشتباهشان از من عذرخواهی کردند.

تذکر: sb مخفف somebody و همچنین sth مخفف something می‌باشد.

5. explain sth **to** sb — چیزی را به کسی توضیح دادن

Can you **explain** this word **to** me? — میشه این کلمه رو به من توضیح بدی؟

6. explain (**to** sb) what/ how/ why… — توضیح دادن (به کسی)، که چه/ چطور/ چرا...

I **explained** why I was worried. — توضیح دادم که چرا نگران بودم.

I **explained to them** why I was worried. — به آن‌ها توضیح دادم که چرا نگران بودم.

7. describe (**to** sb) what/ how/ why… — (برای کسی) توصیف کردن، که چه/ چطور/ چرا...

Let me **describe** what I saw. — بذار چیزی که دیدم رو توصیف کنم.

Let me **describe to you** what I saw. — بذار چیزی که دیدم رو برات توصیف کنم.

8. write (**to**) sb — برای کسی نامه نوشتن

She **writes me** every month.
She **writes to me** every month. — او هر ماه برایم نامه می‌نویسد.

9. write sb a letter/ note/ story… — برای کسی نامه، یادداشت، داستان و... نوشتن

Please **write me a letter** soon. — لطفاً زود برایم یک نامه بنویس.

10. reply **to** — پاسخ دادن به

You haven't **replied to** my question. — به سوالم پاسخ نداده‌ای.

11. answer sb/sth — پاسخ دادن به

You haven't **answered** my question. — به سوالم پاسخ ندادهای.

12. look **at** — به (چیزی یا کسی) نگاه کردن

Why are you **looking at** me like that? — چرا داری اونجوری نگاهم میکنی؟

13. have/ take a look **at** — به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن

Let me **have a look at** that – I think it's mine.
Let me **take a look at** that – I think it's mine.
بذار یه نگاهی بهش بندازم – فکر کنم مال منه.

14. stare **at** — به (چیزی یا کسی) خیره شدن

What are you **staring at**? — به چی زُل زدی؟

15. glance **at** — به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن، مختصر نگاه کردن

The man **glanced** nervously **at** his watch. — [آن] مرد، با اضطراب به ساعتش نگاه انداخت.

16. laugh **at** — به (چیزی یا کسی) خندیدن

I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me.
با این مدلِ مو، احمق به نظر میرسم. همه به من خواهند خندید.

17. shout **at** sb — سر کسی داد زدن (وقتی از دست کسی عصبانی هستید)

He got very angry and **shouted at** me. — او بسیار عصبانی شد و سر من داد زد.

18. shout **to** sb — داد زدن (تا اینکه بتوانند صدای شما را بشنوند)

He **shouted to** me from the other side of the street. — از آن طرف خیابان، برایم فریاد زد.

19. throw sth **at** sb/sth — چیزی را به سمت کسی/ چیزی پرت کردن (به قصد زدن)

Somebody **threw** an egg **at** the politician. — یک نفر یک تخم مرغ به سمت [آن] سیاستمدار پرت کرد.

20. throw sth **to** sb — چیزی را برای کسی پرت کردن (برای اینکه آن را بگیرند)

Lisa shouted 'Catch!' and **threw** the keys **to** me from the window.
لیسا فریاد زد "بگیر" و کلیدها را از پنجره برای من پرت کرد.

21. talk **about** — در مورد (کسی یا چیزی) حرف زدن

We **talked about** a lot of things at the meeting. — ما در [آن] جلسه در مورد خیلی چیزها صحبت کردیم.

22. read **about/of** — در مورد (کسی یا چیزی) خواندن

Did you **read about** what happened to that guy in Florida?
آیا دربارهٔ اتفاقی که برای اون پسره در فلوریدا افتاد [چیزی] خوندی؟

I was shocked when I **read of** his death. — وقتی در مورد مرگش خواندم، شوکه شدم.

23. know **about** — در مورد (کسی یا چیزی) دانستن

Little is **known about** the author's childhood. — از کودکی [آن] نویسنده، اطلاعات کمی در دست است.

I need to **know** more **about** the job before I decide whether to apply for it.
قبل از اینکه تصمیم بگیرم که برای آن شغل درخواست بدم یا نه، باید بیشتر در موردش بدونم.

24. know (sth/nothing) **of** sth — از چیزی خبر داشتن، شناخت نسبی داشتن

You **know nothing of** this business. — تو هیچ شناختی از این کسب و کار نداری.

I wonder if he **knew of** the plan? — برام سواله که آیا او از نقشه باخبر بود؟

25. have a discussion **about** sth — در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **had a discussion about** what we should do. — در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

26. discuss sth — در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **discussed what we should do**. — در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

If you would like to **discuss the matter** further, please call me.
اگر می‌خواهید که بیشتر در مورد موضوع بحث کنیم، لطفاً باهام تماس بگیرید.

27. do sth **about** sth — برای بهتر کردن یک وضعیت، کاری انجام دادن

If you're worried about the problem, you should **do something about it**.
اگر نگران [این] مسئله هستید، باید کاری در موردش انجام بدهید (باید یه فکری به حالش کنید).

28. apply **for** (a job etc.) — بابت یک شغل یا... درخواست دادن

I think you could do this job. Why don't you **apply for** it?
به نظرم می‌تونی این کار رو انجام بدی. چرا بابتش درخواست نمی‌دی؟

She had **applied for** a full-time job as an English teacher.
او برای یک شغل تمام وقت به عنوان یک معلم زبان انگلیسی، درخواست داده بود.

29. apply **to** (a company etc.) — (به یه شرکت و...) درخواستن فرستادن

I **applied to** four universities and was accepted by all of them.
به چهارتا دانشگاه درخواست فرستادم و توسط همشون پذیرفته شدم.

30. wait **for** — منتظر (کسی یا چیزی) بودن

Don't **wait for** me. I'll join you later. — منتظرم نمون. بعداً بهت ملحق میشم.

I'm not going out yet. I'm **waiting for** the rain to stop. — هنوز بیرون نمی‌روم. منتظرم تا باران قطع شود.

31. search (a place/ person etc.) **for** — (جایی یا کسی را) برای (چیزی یا کسی) گشتن

I've **searched** the house **for** my keys, but I still can't find them.
خانه را برای کلیدهایم گشته‌ام، اما هنوز پیدایشان نکرده‌ام.

32. leave (a place) **for** another place — جایی را به مقصد جای دیگر، ترک کردن

I haven't seen her since she **left** (home) **for** work. — از وقتی که رفت سر کار، ندیدمش.

33. take care **of** — مراقبت کردن از، مسئولیت چیزی را به عهده گرفتن

Don't worry about me. I can **take care of** myself. نگران من نباش. میتونم از خودم مراقبت کنم.

I'll **take care of** the travel arrangements. You don't need to do anything.
مسئولیت برنامه‌های سفر با من. لازم نیست تو کاری انجام بدی.

34. care **for** sb — از کسی مراقبت کردن، مواظب کسی بودن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **care for** him.
آلِن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.

نکته: اصطلاح **I don't care for sth** یعنی **از آن چیز خوشم نمی‌آید**:

I **don't care for** hot weather. از هوای گرم، خوشم نمیاد.

35. care **about** — به (کسی یا چیزی) اهمیت دادن

He's very selfish. He doesn't **care about** other people. او خیلی خودخواهه. به آدمای دیگه اهمیت نمیده.

نکته: اگر care به معنای "اهمیت دادن" باشد و بعد از آن به جای اسم، یک شبه جملهٔ اسمی بیاید، از حرف اضافهٔ about استفاده نمی‌کنیم:

You can do what you like. I don't **care** what you do.
هرکاری که دوست داری میتونی انجام بدی. برام مهم نیست که چیکار می‌کنی.

36. look **for** — دنبال (چیزی یا کسی) گشتن

I've lost my keys. Can you help me to **look for** them?
کلیدهایم را گم کرده‌ام. میشه بهم کمک کنی تا دنبالشون بگردم؟

37. look **after** — از کسی یا چیزی مراقبت کردن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **look after** him.
آلِن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.

You can borrow this book, but please **look after** it. میتونی این کتاب رو قرض بگیری، اما لطفاً ازش مراقبت کن.

38. hear sb/sth — صدای کسی یا چیزی را شنیدن

She **heard** a loud crash. او صدای یک تصادف بلند را شنید.

39. hear **about** — دربارهٔ چیزی یا کسی، چیزی شنیدن

Did you **hear about** the fire at the hotel? دربارهٔ آتش سوزی در [آن] هتل، چیزی شنیدی؟

40. hear **of** — از وجود کسی یا چیزی باخبر بودن/شدن

A: Who is Tom Hart? — *A*: تام هارت کیه؟
B: I have no idea. I've never **heard of** him. — *B*: نمیدونم. نمیشناسمش. (از وجود چنین آدمی بی اطلاعم.)

I've **heard of** a job which would be just right for you. از یه شغلی باخبر شدم که دقیقاً مناسب توست.

41. hear **from** sb — با کسی در تماس بودن، از حال و روز کسی خبر داشتن

A: Have you **heard from** Jane recently? — *A*: اخیراً با جِین در تماس بودی؟ (خبر داری که چیکارا میکنه؟)
B: Yes, she called me a few days ago. — *B*: آره، چند روز پیش بهم زنگ زد.

42. think **about** sth	در مورد چیزی فکر کردن

I’ve **thought about** what you said and I’ve decided to take your advice.
دربارهٔ چیزی که گفتی فکر کرده‌ام و تصمیم گرفته‌ام تا به توصیه‌ات عمل کنم.

43. think **of** sth	چیزی به ذهن رسیدن

It was my idea. I **thought of** it first.	ایدهٔ من بود. اول به ذهن من رسید.
I felt embarrassed. I couldn’t **think of** anything to say.	احساس شرمندگی کردم. چیزی به ذهنم نرسید تا بگم.

نکته: همچنین وقتی می‌خواهیم نظر کسی را در مورد چیزی بپرسیم یا خودمان در مورد یک چیز نظر بدهیم، از think of استفاده می‌کنیم:

What did you **think of** the movie?	نظرت در مورد [آن] فیلم چه بود؟

نکته: گاهی اوقات تفاوت بین think about و think of بسیار کم است و می‌توان هم از about و هم از of استفاده کرد:

When I’m alone, I often **think of** you. When I’m alone, I often **think about** you.	وقتی تنهام، اغلب بهت فکر می‌کنم.

نکته: برای عمل‌هایی که محتمل است در آینده رخ بدهند، میتوان از هر دو ساختار زیر استفاده کرد:

think **about** doing sth
think **of** doing sth

My sister is **thinking about going** to Canada. My sister is **thinking of going** to Canada.	خواهرم دارد به رفتن به کانادا فکر می‌کند.

44. aim (sth) **at** sb/sth	(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن
Denver aimed his gun **at** me.	دِنوِر تفنگش را به سمت من نشانه گرفت.

45. point (sth) **at** sb/sth	(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن
Don’t **point** that knife **at** me. It’s dangerous.	آن چاقو را به سمت من نشانه نگیر. خطرناکه.

46. shoot (a gun) **at** sb/sth	به سمت کسی/چیزی شلیک کردن

We saw someone with a gun **shooting at** birds, but he didn’t hit any.
یک نفر را دیدیم که داشت با یک تفنگ به سمت پرنده‌ها شلیک می‌کند، اما هیچی نزد. (موفق نشد هیچ پرنده‌ای را بزند.)

47. fire (a gun) **at** sb/sth	به سمت کسی/چیزی شلیک کردن
They **fired guns at** the enemy.	آن‌ها به سمت دشمن شلیک کردند.

48. dream **about**	خواب دیدن (وقتی که خواب هستید)
I **dreamt about** you last night.	دیشب خوابت رو دیدم.

49. dream **of/about** being/doing sth	رویای چیزی داشتن، تصور کردن
Do you **dream of being** rich and famous? Do you **dream about being** rich and famous?	آیا رویای پولدار و معروف شدن را داری؟
She **dreamed of becoming** a chef. She **dreamed about becoming** a chef.	او رویای سرآشپز شدن را در سر داشت.

نکته: اصطلاح **I wouldn't dream of** doing sth یعنی **"هرگز یه کاری را انجام نمی‌دهم"**:

‘Don’t tell anyone what I said.’ ‘No, I **wouldn’t dream of** it.’
"چیزی که گفتم رو به هیچکس نگو." "نه، هرگز اینکار را انجام نمی‌دهم."

I **wouldn’t dream of letting** strangers look after my own grandmother!
هرگز اجازه نمی‌دهم که غریبه‌ها از مادربزرگ خودم مراقبت کنند.

50. complain (**to** sb) **about** sth — (به کسی) در مورد چیزی گِله کردن

We **complained to** the manager of the restaurant **about** the food.
ما در مورد غذا، به مدیر رستوران گله و شکایت کردیم.

51. complain **of** a pain, illness etc. — اظهار ناراحتی کردن از چیزی

We called the doctor because George was **complaining of** a pain in his stomach.
ما دکتر را فراخواندیم چونکه جورج بابت دردی [که] در دلش [داشت] اظهار ناراحتی می‌کرد.

52. remind sb **about** sth — چیزی را به کسی یادآوری کردن

It’s good you **reminded** me **about** the meeting. I’d completely forgotten about it.
خوبه که جلسه رو بهم یادآوری کردی. کاملاً فراموشش کرده بودم.

53. remind sb **of** — کسی را یاد چیزی/کسی انداختن

This house **reminds** me **of** the one I lived in when I was a child.
این خانه مرا یاد خانه‌ای می‌اندازد که وقتی بچه بودم در آن زندگی می‌کردم.

Look at this photograph of Richard. Who does he **remind** you **of**?
به این عکس ریچارد نگاه کن. او تو را یاد چه کسی می‌اندازد؟

54. phone / call sb — به کسی زنگ زدن، با کسی تماس گرفتن

I **called the airline** to cancel my flight. — با شرکت هواپیمایی تماس گرفتم تا پرواز را کنسل کنم.

I’ll **phone you** this evening. — امشب بهت زنگ میزنم.

55. email sb — به کسی ایمیل فرستادن، ایمیل کردن

Can you **email me** the proposal by the end of today? — آیا [آن] طرح را تا پایان امروز برایم ایمیل می‌کنی؟

56. text sb — به کسی پیامک دادن (از طریق موبایل)

Text me as soon as you get your exam results. — به محض اینکه نتایج آزمونت رو گرفتی، بهم پیامک بده.

57. ask (sb) (**about** sth) — (از کسی) (درس مورد چیزی) پرسیدن

If there's anything you want to know, you can **ask me**. — اگه چیزی هست که میخواهی بدونی، میتونی ازم بپرسی.

Visitors usually **ask about** the history of the castle. — بازدیدکننده‌ها معمولاً در مورد تاریخچۀ [این] قلعه سوال می‌پرسن.

58. ask (sb) **for** sth — از (کسی) چیزی را درخواست کردن

I sent an email to the company **asking** them **for** more information about the job.
یک ایمیل به [آن] شرکت فرستادم و ازشون درخواست کردم تا اطلاعات بیشتری در مورد [آن] شغل [بدهند].

59. ask sb **the way**/ **the time** etc.	زمان/ راه را از کسی پرسیدن
I **asked** somebody **the way to the station**.	از یک نفر مسیر [رسیدن به] ایستگاه را پرسیدم.
60. thank sb (**for** doing sth)	از کسی تشکر کردن (بابت انجام کاری)
Ali **thanked me for** helping him.	علی بابت کمک کردن بهش، ازم تشکر کرد.

تمرین شمارهٔ ۸۱

با استفاده از افعال داخل پرانتز، جملات زیر را با حروف اضافهٔ مناسب، پر کنید. جملهٔ اول و دوم، برای نمونه، حل شده‌اند.

1. I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me. (laugh)
2. I don't understand this. Can you **explain** it **to** me? (explain)
3. We live in the same building, but we've never -------------------- one another. (speak)
4. Be careful with those scissors! Don't ------------ them ------------ me! (point)
5. You shouldn't ------------ directly --------- the sun. You'll damage your eyes. (look)
6. Please ---------------------------- me! I've got something important to tell you. (listen)
7. Don't --------------------- stones ------------ the birds! (throw)
8. If you don't want that sandwich, ------------- it ------- the birds. They'll eat it. (throw)
9. I tried to contact Tina, but she didn't ----------------- my emails. (reply)

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۱

3. spoken to	4. point (them) at	5. look (directly) at	6. listen to
7. throw (stones) at	8. throw (it) to	9. reply to	

تمرین شمارهٔ ۸۲

در جملات زیر از حروف اضافهٔ مناسب استفاده کنید.

1. He's very selfish. He doesn't care ------------ other people.
2. Who's going to take care ------------ you when you are old?
3. She doesn't care ------------ the exam. She doesn't care whether she passes or fails.
4. I don't like this coat very much. I don't care ------------ the colour.
5. Don't worry about the shopping. I'll take care ------------ that.
6. Did you hear ------------ the fire at the hotel yesterday?
7. I love living here. I wouldn't dream ------------ going anywhere else.
8. I love this music. It reminds me ------------ a warm day in spring.
9. Our neighbours complained ------------ us ------------ the noise we made.
10. Paul was complaining ------------ pains in his chest, so he went to the doctor.
11. He loves his job. He thinks ------------ it all the time, he dreams ------------ it, he talks ------------ it and I'm fed up with hearing ------------ it.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۲

1. about	2. of	3. about	4. for	5. of	6. about
7. of	8. of	9. to, about	10. of	11. about, about, about, about	

PART A: GRAMMAR

Directions: Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

1. I ---------------- tennis every Sunday morning.
1) playing 2) play 3) am playing 4) am play

2. Billy's mother advised him ---------------- too near the lion's cage in the zoo.
1) not go 2) not to go 3) to not go 4) does not go

3. Don't make so much noise. Noriko ---------------- to study for her ESL test!
1) try 2) tries 3) tried 4) is trying

4. The people ---------------- in line to get into the theater were cold and wet.
1) stood 2) stand 3) standing 4) to stand

5. Jalal ---------------- his teeth before breakfast every morning.
1) will cleaned 2) is cleaning 3) cleans 4) clean

6. A: "I need to talk to you about something."
B: "Sorry, but I'm ---------------- to talk."
1) so busy 2) too busy 3) very busy 4) busy enough

7. Sorry, she can't come to the phone. She ---------------- a bath!
1) is having 2) having 3) have 4) has

8. He has not seen his old friends ---------------- he arrived here last week.
1) since 2) when 3) so that 4) so as to

9. ---------------- many times every winter in Frankfurt.
1) It snows 2) It snowed 3) It is snowing 4) It is snow

10. Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, ---------------- now they say it is much better.
1) as 2) because 3) though 4) whether

11. How many students in your class ---------------- from Korea?
1) comes 2) come 3) came 4) are coming

12. Mark: Why didn't he ring the bell before coming?
Sarah: He always rings the bell. You --------- out when he came.
1) must be 2) should be 3) should have been 4) must have been

13. Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and ----------------."
1) there is snow 2) it`s snowing 3) it snows 4) it snowed

14. ---------------- we tried to stop him, he kept on ----------------.
1) However / talking 2) As / talk 3) While / to talk 4) Although / talking

15. Babies ---------------- when they are hungry.
1) cry 2) cries 3) cried 4) are crying

16. Jane ---------------- her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.
1) wears 2) wearing 3) wear 4) is wearing

17. The dishes ---------------- yet. Could you please wash them up?
1) have been not washed 2) have not been washed
3) are not being washed 4) had not been washed

18. I think I ---------------- a new calculator. This one does not work properly any more.
1) needs 2) needed 3) need 4) am needing

19. Antarctica is covered by a huge ice cap ---------------- 70 percent of the earth's fresh water.
1) contains 2) to contain
3) containing 4) which is containing

20. My back hurts. I ---------------- that heavy box up two flights of stairs yesterday.
1) should not carry 2) should have not carry
3) should not be carrying 4) should not have carried

21. What did you say to your friend when he asked where ----------------?
1) did you spend your weekend 2) you had spent your weekend
3) your weekend did you spend 4) had your weekend been spent

22. The man spoke ---------------- that I couldn't understand a word he said.
1) so quickly 2) too quickly 3) such quickly 4) quickly enough

23. You should try to answer all the questions ---------------- they are easy or not.
1) although 2) while 3) whether 4) because

24. Our parents ------------- have participated in the school meeting; however, they didn't.
1) must 2) should 3) might 4) would

25. It is necessary for every student ---------------- to class on time and well-prepared.
1) comes 2) coming 3) to come 4) who comes

26. Simin told her brother ---------------- the radio while she was doing her homework.
1) he does not turn on 2) not to turn on 3) not turning on 4) don't turn on

27. It was ---------------- large earthquake that is damaged almost all the houses in the village.
1) so 2) so a 3) such 4) such a

28. David ---------------- forgot to lock the door the night our restaurant was robbed.
1) himself and myself 2) and I themselves 3) or myself 4) and I

29. Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I ---------------- the company president, I would for sure donate some money to charity.
1) was 2) were 3) be 4) would be

30. Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally ---------------- them in a remote area.
1) were found 2) would find 3) were finding 4) found

پاسخ مجموعه تست گرامر شمارهٔ ۳

۱. گزینهٔ «۲» آسان

I play tennis every Sunday morning. من هر یکشنبه صبح تنیس بازی می‌کنم

دقت کنید که منظورش در حال حاضر نیست. یه کاریه که معمولاً انجام میده. پس باید زمان حال ساده باشه.

۲. گزینهٔ «۲» متوسط

Billy's mother advised him not to go too near the lion's cage in the zoo.
مادر بیلی به او توصیه کرد که به قفس شیر در باغ وحش، بیش از حد نزدیک نشود.

نکته: بعد از فعل advise و allow از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise** staying in that hotel. اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't **allow** parking in front of the building. آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازهٔ پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody** to stay in that hotel. به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't **allow people** to park in front of the building.
آن‌ها به مردم اجازهٔ پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.

نکته: برای منفی کردن فعل مصدر با to، کافی است که قبل از آن not بیاوریم.

۳. گزینهٔ «۴» آسان

Don't make so much noise. Noriko is trying to study for her ESL test!
اینقدر سر و صدا نکن. نوریکو سعی دارد برای آزمون ESL خود مطالعه کند!

نوریکو همین الان داره مطالعه میکنه. پس سر و صدا نکن! (زمان حال استمراری)

۴. گزینهٔ « ۳ » متوسط

The people standing in line to get into the theater were cold and wet.

افرادی که برای ورود به تئاتر، در صف ایستاده بودند سردشون بود و خیس بودند.

نکته: در یک جملهٔ موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می‌توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

۴. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.
2. Police **investigating the crime** are looking for three men.

پلیس‌هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می‌گردند.

در این سوال هم، در واقع جملهٔ زیر را داشتیم، که ضمیر موصولی و فعل to be حذف شده‌اند.

The people **who were** standing in line to get into the theater were cold and wet.

۵. گزینهٔ « ۳ » آسان

Jalal cleans his teeth before breakfast every morning. جلال هر روز صبح قبل از صبحانه دندان‌هایش را تمیز می‌کند.

این هم کاری است که هر روز انجام می‌دهد و منظورش حال حاضر نیست. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۶. گزینهٔ « ۲ » متوسط

A: "I need to talk to you about something."
"من باید در مورد یک موضوعی با شما صحبت کنم."

B: "Sorry, but I'm too busy to talk."
"ببخشید ، اما من برای صحبت کردن خیلی سرم شلوغه."

دقت کنید که too بار معنایی منفی دارد. در اینجا یعنی انقدر سرم شلوغه که نمیتونم صحبت کنم. با توجه به اینکه اولش میگه: ببخشید! یعنی نمیتونه صحبت کنه.

۷. گزینهٔ « ۱ » آسان

Sorry, she can't come to the phone. She is having a bath! ببخشید، او نمی‌تواند پشت تلفن بیاید. دارد دوش می‌گیرد.

مشخصه که زمان حال استمراری باید باشه.

۸. گزینهٔ « ۱ » متوسط

He has not seen his old friends since he arrived here last week.

او از هفته گذشته که وارد اینجا شد، دوستان قدیمی خود را ندیده است.

۹. گزینهٔ « ۱ » آسان

It snows many times every winter in Frankfurt. در فصل زمستان، در فرانکفورت بارها برف می بارد.

چون چیزی است که بارها رخ می‌دهد و منظورش همین الان نیست، پس زمان حال ساده است.

۱۰. گزینهٔ « ۳ » متوسط

Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, though now they say it is much better.

از کلیولند همیشه به عنوان یک شهر کثیف و خسته کننده یاد می‌شد، **گرچه** اکنون می‌گویند خیلی بهتر شده است.

دقت کنید که بین شبه جملهٔ اول و دوم، تضاد وجود دارد.

۱۱. گزینهٔ « ۲ » متوسط

How many students in your class come from Korea? چه تعداد دانش آموز در کلاس شما اهل کشور کره هستند؟

برای بیان اهل جایی بودن، از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم. همچنین چون فاعل جمع است از come استفاده می‌کنیم نه از comes

۱۲. گزینهٔ « ۴ » متوسط

Mark: Why didn't he ring the bell before coming?
مارک: چرا او قبل از آمدن زنگ در را نزد؟

Sarah: He always rings the bell. You must have been out when he came.
سارا: او همیشه زنگ را می‌زند. وقتی او آمده حتماً بیرون بوده‌اید.

نحوهٔ استفاده از must در زمان گذشته:

… + must (not) have + pp + …

There's nobody at home. They **must have gone** out.
هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشند.

She walked past me without speaking. She **must not have seen** me.
او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.

Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going.
تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی کرده که کجا داره میره.

۱۳. گزینهٔ « ۲ » آسان

Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and it's snowing."
گزارش هواشناسی: "در فرانکفورت ساعت هفت است و دارد برف می بارد."

دقت کنید که دارد در مورد همین الان صحبت می‌کند. یعنی زمان حال استمراری.

۱۴. گزینهٔ « ۴ » متوسط

Although we tried to stop him, he kept on talking.
اگرچه ما سعی کردیم او را متوقف کنیم، او همچنان به صحبت ادامه می‌داد.

دقت کنید که بعد از keep on از یک اسم مصدر (فعل ing دار) استفاده می‌کنیم. (رد گزینهٔ ۲ و ۳)

کلمهٔ however در معنای "هرچند"، در ابتدای شبه جملهٔ دوم می‌آید، نه در ابتدای شبه جملهٔ اول.

۱۵. گزینهٔ « ۱ » آسان

Babies cry when they are hungry.
نوزادان وقتی گرسنه هستند گریه می‌کنند.

منظورش همین الان نیست. به طور کلی داره صحبت میکنه. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۱۶. گزینهٔ « ۴ » آسان

Jane is wearing her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.
جِین امروز شلوار جین آبی خود را پوشیده است، اما معمولاً دامن یا لباس می‌پوشد.

وقتی دارد در مورد لباس پوشیدن، کلاه گذاشتن و... در یک روز خاص صحبت می‌کند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم.

۱۷. گزینهٔ « ۲ » متوسط

The dishes have not been washed yet. Could you please wash them up?
ظرف ها هنوز شسته نشده‌اند. لطفاً می‌توانید آنها را بشویید؟

دقت کنید که برای منفی کردن زمان حال کامل، not را بعد از فعل کمکی می‌آوریم: have not

۱۸. گزینهٔ « ۳ » آسان

I think I need a new calculator. This one does not work properly any more
فکر می‌کنم به یک ماشین‌حساب جدید احتیاج دارم. این یکی، دیگر به درستی کار نمی‌کند.

نکته: فعل های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی شوند:

like	want	know	understand	remember
دوست داشتن	خواستن	دانستن، شناختن	فهمیدن	به یاد آوردن

prefer	need	mean	believe	forget
ترجیح دادن	نیاز داشتن	معنی دادن، منظور داشتن	باور داشتن	فراموش کردن

۱۹. گزینهٔ « ۳ » سخت

Antarctica is covered by a huge ice cap containing 70 percent of the earth's fresh water

قطب جنوب توسط یک کلاهک یخی عظیم پوشیده شده که حاوی ۷۰ درصد آب شیرین زمین است.

دقت کنید که گزینهٔ ۴ نمی‌تواند درست باشد، زیرا اگر ضمیر موصولی وجود داشته باشد، به خاطر اینکه این جمله یک موضوع علمی و همیشگی است، باید به صورت زمان حال ساده بیاید، نه زمان حال استمراری. به بیان دیگر:

Antarctica is covered by a huge ice cap **which contains** 70 percent of the earth's fresh water.

۲۰. گزینهٔ « ۴ » متوسط

My back hurts. I should not have carried that heavy box up two flights of stairs yesterday

کمرم درد می‌کند. من دیروز نباید آن جعبهٔ سنگین را دو پله بالا می‌بردم.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده‌اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می توانید استفاده کنید:

should have + pp

You missed a great party last night. You **should have come**.

دیشب یه مهمونی عالی رو از دست دادی. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.

برام سواله که چرا انقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much. حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

۲۱. گزینهٔ « ۲ » متوسط

What did you say to your friend when he asked where you had spent your weekend?

وقتی دوستتان از شما پرسید آخر هفته خود را کجا گذرانده‌ای، چه گفتید؟

دقت کنید که وقتی یک جملهٔ پرسشی، قسمتی از یک جملهٔ بزرگتر باشد، ساختار آن خبری خواهد بود. یعنی مانند یک جملهٔ مثبت عادی.

۲۲. گزینهٔ « ۱ » متوسط

The man spoke so quickly that I couldn't understand a word he said

[آن] مرد آنقدر سریع صحبت می‌کرد که من نمی‌توانستم یک کلمه از حرفایش را بفهمم.

استفاده از ساختار so … that

۲۳. گزینهٔ « ۳ » متوسط

You should try to answer all the questions whether they are easy or not.

باید سعی کنید به همه سوالات پاسخ دهید، چه آسون باشند چه نباشند.

کاربرد whether

۲۴. گزینهٔ « ۲ » متوسط

Our parents should have participated in the school meeting; however, they didn't.

والدین ما باید در جلسه مدرسه شرکت می‌کردند. با این حال، آنها این کار را نکردند.

به پاسخ سوال ۲۰ رجوع کنید. دقت کنید که در انتها میگه، این کار را نکردند!

۲۵. گزینهٔ « ۳ » متوسط

It is necessary for every student to come to class on time and well-prepared

لازم است که هر دانش آموز به موقع و با آمادگی کامل، به کلاس بیاید.

ساختار زیر را یاد بگیرید:
it is necessary (for somebody) to do something

یعنی در جای خالی باید از مصدر استفاده کنیم.

۲۶. گزینهٔ « ۲ » متوسط

Simin told her brother not to turn on the radio while she was doing her homework
سیمین به برادرش گفت در حالی که مشغول انجام تکالیف بود رادیو را روشن نکن

نکته: در نقل قول غیرمستقیمِ جملات امری، می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می‌کنیم.)

tell somebody **to** do something

ساختار منفی:

tell somebody **not to** do something

direct	"Don't shout," I said to Hamed.	من به حامد گفتم:"داد نزن."
reported	I **told** Hamed **not to** shout.	به حامد گفتم داد نزنه.

۲۷. گزینهٔ « ۴ » سخت

It was **such a large earthquake** that is damaged almost all the houses in the village
زمین لرزهٔ خیلی بزرگی بود که تقریباً همهٔ خانه‌های روستا آسیب دیده‌اند.

کلمهٔ such، می‌تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی "خیلی/ بسیار" میدهد.

such + *adjective* + *noun*

such a stupid story	**such nice people**	**such a big dog**	**such a good time**
داستان بسیار احمقانه	مردم بسیار خوب	سگ خیلی بزرگ	زمان خیلی خوب

۲۸. گزینهٔ « ۴ » آسان

David and I forgot to lock the door the night our restaurant was robbed
شبی که رستوران ما مورد سرقت قرار گرفت، من و دیوید فراموش کردیم در را قفل کنیم.

در انگلیسی برعکس فارسی، وقتی می‌خواهیم بگیم "من و دیوید" اول دیوید رو میاریم و بعد ضمیر I.

David and I من و دیوید

۲۹. گزینهٔ « ۲ » متوسط

Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I were the company president, I would for sure donate some money to charity.
آقای رحیمی، رئیس شرکت، انسان سخاوتمندی نیست، اگر من رئیس شرکت بودم، مطمئناً مقداری پول به امور خیریه اهدا می-کردم.

در جملهٔ شرطی، بعد از if فعل was به were تبدیل می‌شود.

۳۰. گزینهٔ « ۴ » متوسط

Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally found them in a remote area.
هلیکوپترهای امداد و نجات، کل منطقه را به مدت ۵ ساعت در جستجوی کوهنوردان گمشده جستجو کرده بودند، قبل از اینکه سرانجام آنها را در یک منطقه دورافتاده پیدا کنند.

بخش ۳۸ (عبارت)

یک عبارت (phrase)، ترکیبی از کلمات است که:

- به عنوان یک واحد گرامری، کنار هم قرار می‌گیرند
- شامل فاعل و فعل نیست

ابتدا چند مثال ساده را باهم بررسی می‌کنیم. جملهٔ زیر، phrase یا عبارت ندارد:

Nima eats cakes daily. نیما هر روز کیک می‌خورد.

حال جملهٔ زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima eats cakes daily. پسرعمویم نیما هر روز کیک می‌خورد.

در جملهٔ بالا، My cousin Nima یک عبارت سه کلمه‌ای است که به عنوان فاعل جمله، ایفای نقش می‌کند. توجه کنید که عبارت یا phrase، برای خودش فاعل یا فعل ندارد.

دوباره جملهٔ زیر را در نظر بگیرید.

My cousin Nima eats cakes **during the week**. پسرعمویم نیما در طول هفته کیک می‌خورد.

حال، یک عبارت یا phrase دیگر (during the week)، به جمله اضافه کرده‌ایم، که آن هم سه کلمه‌ای است و نقش یک قید را بازی می‌کند.

باز جملهٔ زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima **was eating** cakes **during the week**. پسرعمویم نیما در طول هفته داشت کیک میخورد.

یک عبارت دیگر (was eating) به جمله اضافه کرده‌ایم. این عبارت، دو کلمه‌ای است. در واقع یک فعل دو کلمه‌ای است.

انواع عبارت:

۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)
۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)
۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)
۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)
۵. عبارت با حرف اضافه (Prepositional Phrase)
۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)
۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)
۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)
۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)

یک عبارت صفتی، گروهی از کلمات و متشکل از یک صفت اصلی (head adjective) و کلمات مکمل است که یک اسم یا ضمیر را توصیف می‌کنند.

1. Victoria was immensely **proud** of us. ویکتوریا بی نهایت به ما افتخار می‌کرد.
2. The cost of the car is way too **high**. هزینهٔ [این] ماشین خیلی زیاد است.

تذکر: چیزی که این بالا خوندیم Adjective Phrase بود. یک نوع عبارت دیگه داریم به اسم Adjectival Phrase، که اینم صفت چند کلمه‌ای اما یک head adjective نداره.

1. My auntie is the lady **with blue eyes**. عمهٔ من، [آن] خانمی است که چشمهایش آبی است.

۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)

گروهی از کلمات که به عنوان یک قید ایفای نقش می‌کنند.

1. He sings **in a low register**. او در گام پایین آهنگ می‌خواند.

این نوع عبارت، چون با حرف اضافه شروع شده است، به آن عبارت با حرف اضافه نیز می‌گویند.

2. **Luckily for us**, we arrived just in time. خوشبختانه، ما به موقع رسیدیم.
3. They ran **really fast**. آن‌ها واقعاً خیلی سریع دویدند.

۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)

یک عبارت اسمی شامل یک اسم (noun) و تمام توصیف کننده‌هایش است. به مثال های زیر توجه کنید:

1. How much is **that doggy in the window**? — آن هاپوی داخل ویترین، قیمتش چند است؟

در مثال بالا، doggy اسم، و that توصیف کنندۀ آن می‌باشد. همچنین in the window نیز توصیف کننده doggy است.

2. She bought **a decent black shirt**. — او یک پیرهن مشکی درست و حسابی خرید.
3. **One of our close relatives** never drinks tea. — یکی از خویشاوندان نزدیک ما، هرگز چای نمی‌نوشد.
4. **One of my friends** bought **a beautiful red car**. — یکی از دوستانم، یک ماشین قرمز زیبا خرید.

۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)

عبارت فعلی، شامل فعل اصلی، فعل کمکی، فعل مُدال و... می‌باشد.

1. She **has finished** her work. — او کارش را تمام کرده است.
2. You **should study** for exam. — باید برای آزمون، مطالعه کنی.

۵. عبارت با حرف اضافه: (Prepositional Phrase)

گروهی از کلمات است که دارای یک حرف اضافه، مفعول آن حرف اضافه و هر کلمه‌ای است که آن مفعول را توصیف می‌کند.

1. I lived **near the beach**. — نزدیک ساحل زندگی می کردم.

در اینجا عبارت با حرف اضافه، یک قید مکان است.

2. How much is that doggy **in the window**? — آن هاپوی داخل ویترین، قیمتش چند است؟

در اینجا عبارت با حرف اضافه به عنوان یک صفت، doggy را توصیف می‌کند.
و بخشی از عبارت اسمی that doggy in the window است. (اغلب یک عبارت با حرف اضافه، در یک عبارت دیگر وجود دارد)

3. He is sleeping **on the carpet**. — او روی فرش خوابیده است.

۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

عبارتی است که نقش صفت دارد.

یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
2. Look at the panther **climbing the tree**. — به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

تذکر: یادتان باشد که یک participle، ظاهر فعل دارد و به عنوان صفت استفاده می‌شود. (همان مبحث صفت فاعلی و مفعولی)

the **rising** sun	the **boiled** water
خورشیدِ در حال طلوع	آبِ جوشیده

نکته: وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک ویرگول (کاما) می‌آید و بعد از ویرگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است.)

۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)

یک عبارت اسم مصدری، شامل یک اسم مصدر، مفعول آن اسم مصدر و هر توصیف کننده‌ای است.

1. **Moving quickly but stealthily** is the key to survival. — حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.
2. I like **singing songs in the shower**. — آواز خواندن در حمام را دوست دارم.

تذکر: دقت کنید که برای شناسایی عبارت اسم مصدری، می‌توان به جای آن عبارت، از یک ضمیر استفاده کرد.

تذکر: عبارت Gerund را با عبارت Present Participle اشتباه نگیرید. عبارت Gerund در نقش اسم می‌آید.

Gerund Phrase	**<u>Moving quickly but stealthily</u>** is the key to survival. حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.
Participle Phrase	**<u>Removing his glasses</u>**, the professor shook his head with disappointment. استاد در حالی که عینکش را برمیداشت، سر خود را با ناامیدی تکان داد.

۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)

یک عبارت مصدری، شکل مصدر فعل (to infinitive) و مکمل‌ها و توصیف کننده‌های آن است.

1.	She tells you **<u>to dance like no one is watching</u>**. او به شما می‌گوید [طوری] برقصید [که] انگار هیچ‌کس تماشا نمی‌کند.
2.	The first step in forgiveness is the willingness **<u>to forgive those who have wronged us.</u>** اولین قدم در بخشش، تمایل برای بخشیدن کسانی است که با ما بدرفتاری کرده‌اند.

۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

یک عبارت اسمی است که برای توضیح یا تکمیل معنای یک اسم یا ضمیر دیگر، استفاده می‌شود.

1.	Thomas Edison, **<u>the inventor of the light bulb</u>**, is often called USA's greatest inventor. توماس ادیسون، مخترع لامپ، اغلب بزرگترین مخترع ایالات متحده آمریکا نامیده می‌شود.
2.	Dexter, **<u>my dog</u>**, will chew your shoes if you leave them there. اگر کفشهایت را آنجا بگذاری، دکستر، سگِ من، آن‌ها را می‌جود.
3.	Peter (**<u>my mate from school</u>**) won the lottery. پیتر (رفیق دوران مدرسه‌ام) برندۀ لاتاری شد.

نکات پراکندۀ گرامری

ضمایر نامعین (Indefinite Pronouns)

یک ضمیر نامعین، ضمیری است که به یک شخص یا چیز خاصی اشاره نمی‌کند.

Singular			Plural	S or P
another	much	one	both	all
anybody	everybody	somebody	few	any
anyone	everyone	someone	fewer	more
anything	everything	something	many	most
each	nobody	no one	others	none
either	neither	nothing	several	some
enough	less	little		such
other				

به مثال های زیر توجه کنید:

1.	**<u>Everything</u> is** funny as long as it is happening to **<u>somebody</u>** else. همه چیز خنده‌داره تا وقتی که برای کس دیگه‌ای اتفاق بیفته.
2.	I don't know **<u>anything</u>** about music. هیچی از موسیقی نمیدونم. (از موسیقی چیزی سرم نمیشه).
3.	**<u>None</u>** of the printers **are** working. هیچ کدام از پرینترها کار نمی‌کنند.
4.	**<u>Everybody</u> has** arrived, so we can begin the meeting. همه رسیده‌اند، پس می‌توانیم جلسه را شروع کنیم.
5.	John likes coffee but not tea. I think **<u>both</u> are** good. جان از قهوه خوشش میاد اما از چایی نه. به نظرم هر دوتاش خوبن.
6.	**<u>Neither</u>** of the twins **is** present. هیچکدوم از دوقلوها حضور ندارند.

نکته: وقتی کلماتی مانند all، any، anyone و... به عنوان یک صفت استفاده شوند، به آن‌ها صفت نامعین (Indefinite Adjective) می‌گوییم.

Indefinite Pronoun	**All** in the lobby must remain seated. همهٔ کسانی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند.
در اینجا all یک ضمیر نامعین است.	
Indefinite Adjective	**All personnel** in the lobby must remain seated. همهٔ پرسنلی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند.
در اینجا all یک صفت نامعین است. چرا که دارد personnel را توصیف میکند.	

Indefinite Pronoun	Please take **some** to Maryam.	لطفاً مقداری برای مریم بردارید.
Indefinite Adjective	Please take **some lemons** to Maryam.	لطفاً تعدادی لیمو برای مریم بردارید.

نکات مربوط به فعل wish

۱. وقتی می‌خواهیم بگوییم "ای کاش"، یا "کاش"، یا وقتی آرزوی چیزی را داریم و برای نداشتنش حسرت می‌خوریم می‌توانیم از wish استفاده کنیم:

wish + simple past

1.	I **wish** I **knew** Pedram's phone number.	کاش شمارهٔ تلفن پدرام رو میدونستم.
2.	Do you ever **wish** you **could** fly?	تا حالا آرزو داشتی بتونی پرواز کنی؟
3.	It's very crowded here. I **wish** there **weren't** so many people.	اینجا خیلی شلوغه. کاشکی انقدر آدم نبود.

۲. بعد از if و wish، برای ضمایر I/he/she/it می‌توان از was یا were استفاده کرد. was غیررسمی‌تر است.

1.	**If** I **was** you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، اون کُت رو نمی‌خریدم.	**If** I **were** you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، اون کُت رو نمی‌خریدم.
2.	I **wish** Nima **was** here. کاشکی نیما اینجا بود.	I **wish** Nima **were** here. کاشکی نیما اینجا بود.

تذکر: برای آزمون‌های مختلف، اگر هم was و هم were در گزینه‌ها وجود داشت، were را انتخاب کنید.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید متأسفید که یک اتفاقی در گذشته افتاده است، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنیم:

subject + wish + (sth) + past perfect

1.	**I wish I'd known** that Behnam was sick. I would have gone to see him. کاشکی میدونستم که بهنام مریضه. [اگه میدونستم] میرفتم ببینمش.
2.	I feel sick. **I wish I hadn't eaten** so much cake. حالت تهوع دارم. کاشکی انقدر کیک نمیخوردم.

۴. وقتی برای کسی آرزوی چیزی را دارید:

I wish you **luck/ all the best / success / a happy birthday**, etc.

1.	**I wish you all the best** in the future.	برایت بهترین‌ها را در آینده آرزو می‌کنم.
2.	I saw Tim before the exam, and **he wished me luck.**	تیم را قبل از آزمون دیدم، و او برایم آرزوی موفقیت کرد.

۵. شما می‌توانید از wish استفاده کنید تا "چیزی" را برای کسی آرزو کنید، اما نمی‌توانید برای کسی "اتفاق افتادن چیزی" را با کلمهٔ wish، آرزو کنید. در این حالت باید از فعل hope استفاده کنید.

1.	**I wish** you **a pleasant stay** here.	برایتان اقامتی دلنشین در اینجا آرزومندم.
2.	**I hope** you **have** a pleasant stay here.	امیدوارم که اقامت دلنشینی در اینجا داشته باشید.

۶. وقتی می‌خواهید بگویید که کاش می‌توانستید کاری را انجام دهید (اما در واقع نمی‌توانید)، در این حالت از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

I wish I could (**do** sth)

1.	I'm sorry I have to go. **I wish I could stay** longer. متاسفم که باید بروم. کاشکی میتونستم بیشتر بمونم. (اما نمیتونم بمونم. باید برم.)
2.	I've met that man before. **I wish I could remember** his name. آن مرد را قبلا دیده‌ام. کاش میتونستم اسمش رو به یاد بیارم. (اما اسمش یادم نیست.)

۷. معمولاً در سمتی که if وجود دارد یا کلمهٔ wish وجود دارد، از would استفاده نمی‌کنیم:

1.	**If I were** rich, I **would** have a yacht.	اگر پولدار بودم، یک قایق تفریحی داشتم.
2.	**I wish I had** something to read.	کاشکی چیزی برای خواندن داشتم. (روزنامه‌ای، کتابی، چیزی...)

۸. وقتی می‌خواهید از وضعیتی گِله کنید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

I wish (sb/sth) **would** (do sth)

1.	It's been raining all day. **I wish** it **would stop** raining.	از صبح داره بارون میاد. کاشکی بارون قطع بشه.
2.	**I wish** you **wouldn't keep** interrupting me.	کاش به پریدن به وسط حرفم ادامه ندی.

نکته: برای عمل‌ها (actions) و تغییرات (changes) نیز می‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

3.	**I wish** Sarah **would come**.	کاش سارا بیاد. (می‌خوام که سارا بیاد.)
4.	**I wish** somebody **would buy** me a car.	کاش یه نفر برام یه ماشین بخره.

تمرین شمارهٔ ۸۳ (در جملات داده شده، زیر هر عبارت (phrase) خط بکشید و نوع آن را مشخص کنید.)

1.	She had extremely beautiful eyes.
2.	I am sad about the result.
3.	The best defense against the atom bomb is not to be there when it goes off.
4.	Only two things are infinite, the universe and human stupidity, and I'm not sure about the former. (Albert Einstein)
5.	I live near the stadium.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۳

1. extremely beautiful	عبارت صفتی
2. sad about the result	عبارت صفتی
3. The best defense against the atom bomb	عبارت اسمی
4. Only two things, the universe, human stupidity, the former	هر چهار عبارت، از نوع اسمی
5. near the stadium	هم عبارت با حرف اضافه هست و هم عبارت قیدی

تمرین شمارهٔ ۸۴ (در جاهای خالی زیر، از فعل wish یا hope استفاده کنید.)

1. I ------------------ you a pleasant stay at this hotel.
2. Enjoy your holiday. I ------------------ you have a great time.
3. Goodbye. I ------------------ you all the best for the future.
4. We said goodbye to each other and ------------------ each other luck.
5. We're going to have a picnic tomorrow, so I ------------------ the weather is nice.
6. Congratulations on your new job. I ------------------ you every success.
7. Good luck in your new job. I ------------------ it works out well for you.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۴

1. wish	2. hope	3. wish	4. wished	5. hope	6. wish	7. hope

تذکر ۱: قبل از مطالعهٔ این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش های (۱۳، ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۴) را به خاطر دارید.

تذکر ۲: اگر در آزمون خود با سوالات تستی گرامر مواجه نخواهید شد، این بخش را نخوانید.

بخش ۳۹ (قانون توازن در جمله)

به طور کلی در هر جمله، باید قانون زیر برقرار باشد:

تعداد ربط دهنده = تعداد فعل - 1

به عبارت دیگر، تعداد ربط‌دهنده‌های هر جمله، یکی کمتر از تعداد فعل‌های اصلی است.

برای مثال:

1.	I **love** you.	دوستت دارم.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰	
2.	He **is** running.	او در حال دویدن است.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی شود.	
3.	Elnaz **doesn't love** you anymore.	الناز دیگر دوستت ندارد.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که doesn't love با هم یک فعل به حساب می‌آید.	
4.	She **completed** her literature review, **and** she **created** her reference list. او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعاش را ایجاد کرد.	
	تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱	
5.	We **missed** our plane **because** we **were** late هواپیمای خود را از دست دادیم (از هواپیما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.	
	تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱	

نکات مربوط به نحوهٔ شمارش فعل‌های یک جمله:

نکته ۱: همانطور که می‌دانیم، فعل کمکی به تنهایی استفاده نمی‌شود، و باید بعد از یک فعل کمکی، یک فعل اصلی نیز داشته باشیم. فعل کمکی به همراه فعل اصلی بعد از آن، باهم یک فعل به شمار می‌آیند:

1.	They **have gone** for a couple of weeks.	برای چند هفته، رفته‌اند.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که have در اینجا یک فعل کمکی است.	
2.	Najmeh **doesn't live** here anymore.	نجمه دیگر در اینجا زندگی نمی کند.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که does در اینجا یک فعل کمکی است.	

نکته ۲: می‌دانیم که افعال مُدال نیز نوعی فعل کمکی هستند، در نتیجه، فعل مُدال و فعل اصلی بعد از آن نیز، باهم یک فعل حساب می‌شوند.

لیست افعال مُدال:

can	could	may	might	will	would	shall	should	must

تذکر: افعال یا عبارت‌های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می‌کنند.

be able to	ought to	had batter	need not	have to	dare	used to

مثال:

3.	I **might go** to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما بروم.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که might فعل مُدال است.	
4.	Sarah **can speak** Italian.	سارا می تواند ایتالیایی صحبت کند.
	تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.	

5. I **daren't go** home. جرأت نمیکنم به خانه بروم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

6. We **used to live** in a small town. ما قبلا در یک شهر کوچک زندگی می‌کردیم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکته ۳: مشتقات زیر از فعل be، فعل شمرده می‌شوند:

am	is	are	was	were	be	been

7. I **am** Vahid Rezvanpour. من وحید رضوان پور هستم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

8. She **is** great. او عالی است.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.

9. Ali **was** tired this morning. علی دیروز خسته بود.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

10. I'**ve been** living here since 2012. از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که have در اینجا یک فعل کمکی برای نشان دادن زمان حال کامل است.

تذکر: در جملهٔ مجهول، to be + pp باهم یک فعل حساب می‌شود:

11. This room **was cleaned** yesterday. این اتاق دیروز تمیز شد.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که was cleaned باهم یک فعل به حساب می‌آید.

نکته ۴: فعلی که به ing ختم شده باشد، در هیچ شرایطی به عنوان فعل شمرده نمی‌شود:

12. I'**ll never forget** watching my first horror movie. هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که will فعل مُدال و watching اسم مصدر است.

13. **Imagine** lying on the beach under the sun. دراز کشیدن در ساحل، زیر آفتاب را تصور کن.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که lying اسم مصدر است.

14. Gardening **is** my favorite hobby. باغبانی سرگرمی مورد علاقه‌ام است.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که gardening اسم مصدر است.

15. The film **was** getting exciting. فیلم داشت هیجان انگیز میشد.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که getting اسم مصدر و exciting صفت فاعلی است.

16. My flight **was** tiring. پرواز خسته کننده بود.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که tiring صفت فاعلی است و فعل به حساب نمی‌آید.

نکته ۵: مصدر با to یا به عبارتی همان (to infinitive)، در هیچ حالتی به عنوان فعل شمرده نخواهد شد:

17. He **decided** to leave early. تصمیم گرفت که زود بره.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to leave در اینجا همان to infinitive می باشد.

18. To help others **is** so important. کمک به دیگران بسیار مهم است.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to help در اینجا همان to infinitive می باشد.

نکته ۶: مصدر بدون to یعنی (infinitive)، به جز در حالتی که بعد از فعل کمکی یا بعد از فعل مُدال آمده باشند (یعنی همان نکات ۱ و ۲ که بالاتر گفتیم)، در بقیهٔ حالت‌ها به عنوان فعل شمرده نمی‌شوند:

19. **Let** me go. بذار برم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که go در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.

20. My parents always **make** me do my homework. پدر و مادرم همیشه مجبورم می‌کنند تکالیفم را بنویسم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که do در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.

نکات مربوط به نحوهٔ شمارش ربطدهنده‌های یک جمله:

نکته ۱: حروف ربط هم‌پایه، فقط وقتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده، شمرده می‌شوند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	**and**	**nor**	**but**	**or**	**yet**	**so**
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

1. I **go** to the park every Friday, ***for*** I **long** to see his face.
من هر جمعه به پارک می‌روم، به خاطر اینکه آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

2. My sister **doesn't like** to study, **nor does** she **take** notes in class.
خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی‌کند.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که does فعل کمکی میباشد و در کنار take، باهم یک فعل به حساب می‌آیند.

3. I neither **hate nor love** to watch TV. من نه از تلویزیون تماشا کردن متنفرم و نه عاشقشم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

4. The children **ran and jumped** all over the playground. بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و میپریدند
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر: در مثال‌های زیر، کلمات بالا به عنوان ربط دهنده شمرده نمی‌شوند، زیرا دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل نمی‌کنند:

5. Everyone but me **was** invited. همه به جز من، دعوت بودند.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که در اینجا but دو فعل یا دو شبه جمله را به هم وصل نمی‌کند.

6. I **bought** this gift for you. این هدیه را برای تو خریدم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید for در اینجا یک حرف اضافه می‌باشد.

7. You **should invite** Mario *and* Estefan to the party. باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که and در اینجا دو اسم را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود.

8. Do you **prefer** to go to bed early *or* to stay up late? ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که or در اینجا دو عبارت مصدری را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود:
to go to bed early *or* to stay up late

نکته ۲: حروف ربط دوتایی یا جفتی، در صورتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، باهم یک ربط‌دهنده به حساب می‌آیند:

9. **If** you **heat** water to 100 degrees, **then** it **boils**. اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی if/then باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.

10. **No sooner did** he **enter** the room **than** he **saw** a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی no sooner/than باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.

نکته ۳: حروف ربط وابسته، در صورتی که دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده شمرده می‌شوند:

11. **Look** both ways **before** you **cross** the street. قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

12. **Wait** here **until** I **come** back. اینجا صبر کن تا برگردم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

13. **Once** you **see** him, you **will recognize** him. به محض اینکه او را ببینی، او را خواهی شناخت.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

14. I **have** my umbrella with me **in case** it **rains**. چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

15. He **looked** at me **like** I **was** mad. طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، در اینجا like دو شبه جمله را به هم وصل کرده است.

تذکر: به مثال های زیر توجه کنید:

16. We **were** late because of the rain.
به خاطر باران، دیر کردیم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که because of یک حرف اضافه است و با because فرق دارد.

17. I **couldn't sleep** despite being very tired.
علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید despite یک حرف اضافه می‌باشد. فعلی که ing بگیرد هم شمرده نمی‌شود.

18. I'**ve been** living here since 2012.
از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که since در اینجا حرف اضافه است به معنای "از".

نکته ۴: همان طور که می‌دانیم قیود ربط دو شبه‌جملهٔ مستقل را به هم وصل می‌کنند. برای راحتی کار، وقتی که دو شبه جملهٔ مستقل توسط یک قید ربط به هم وصل می‌شوند، هر کدام از این دو شبه جملهٔ مستقل را به عنوان یک جملهٔ جدا بررسی می‌کنیم و قید ربط را نیز به عنوان یک ربط دهنده نمی‌شماریم.

19. Sanaz **kept** talking in class; she, therefore, **got** in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
در شبه جملهٔ اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
در شبه جملهٔ دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

20. Chris **enjoys** making snowmen; also, he **loves** throwing snowballs.
کریس از ساختن آدم برفی لذت می برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.
در شبه جملهٔ اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
در شبه جملهٔ دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکتهٔ ۵: ضمایر موصولی، به عنوان ربط دهنده، شمرده می‌شوند.

who	whom	whose	which	when	where	why	that

21. The hotel **which** we **stayed** at **was** near the station.
هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

22. The café in Barcelona **that** I **met** my wife in **is** still there.
[آن] کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسرم را آنجا دیدم، هنوز آنجاست.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

23. The little girl **whose** doll **was** lost **is** sad.
دختر بچه‌ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.

24. The country **which** he **went** to **is** very hot.
کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

تذکر ۱: همانطور که در بخش "جملات و ضمایر موصولی" خواندیم، در جملات موصولی تعیین کننده، یعنی جملات موصولی‌ای که قابل حذف نیستند و اطلاعات ضروری می‌دهند، ضمیر موصولی قابل حذف است. یادآوری:

- اگر بلافاصله بعد از ضمیر موصولی فاعلی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف ضمیر موصولی + حذف have یا had در صورت وجود + حذف فعل to be

5. The boy **who was injured in the accident** was taken to the hospital.
در این جمله، دو فعل (was injured و was taken) و یک ربط دهنده (who) وجود دارد.

6. The boy **injured** in the accident **was** taken to the hospital.
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.

در جملهٔ شمارهٔ ۶، ضمیر موصولی و فعل to be یعنی (who was) حذف شده است.
برای شمردن تعداد فعل‌ها و تعداد ربط‌دهنده‌های این جمله، باید حواسمان به این موضوع باشد، یعنی:
The boy injured in the accident **was taken** to the hospital.
پس جملهٔ شمارهٔ ۶ دارای یک فعل و صفر ربط‌دهنده می‌باشد. یعنی نسبت به جملهٔ شمارهٔ ۵، هم تعداد فعل و هم تعداد ربط دهنده یه دونه کم شده.
توجه کنید که injured in the accident در جملهٔ دوم یک عبارت وجه وصفی می‌باشد و injured فعل نیست.

7.	Nima showed me some pictures **which had been painted by his father**.
8.	Nima **showed** me some pictures **painted by his father**. نیما چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.

این مثال هم مانند مثال قبلی. یعنی در جملهٔ شمارهٔ ۷، دو فعل (showed و had been painted) و یک ربط دهنده (which) وجود دارد.
در جملهٔ شمارهٔ ۸ هم، یک فعل (showed) و صفر ربط‌دهنده داریم. و **painted by his father** یک عبارت وجه وصفی است.

- اگر ضمیر موصولی، **مفعول** جملهٔ موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

9.	The bike **which** I **loved** **was stolen**.	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.
10.	The bike I **loved** **was stolen**.	

در این مثال، اگر جملهٔ شمارهٔ ۱۰ به ما داده شده بود، باید بدانیم که ضمیر موصولی چون اختیاری بوده نوشته نشده است، اما باید آن را بشماریم. که یعنی در اینجا دو فعل (loved و was stolen) و یک ربط‌دهنده (which) داریم که ربط دهنده در جملهٔ ۱۰ غایب است.

تذکر ۲: کلمات **"what"** و **"how"** ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند، اما این دو کلمه را نیز به عنوان ربط دهنده می‌شماریم. (زمانی به عنوان ربط دهنده شمرده می‌شوند که چیزی را به چیز دیگری وصل کنند)

what = the thing(s) which

1.	**What** I **read** in the book **surprised** me.	چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
2.	**Show** me **what** you **bought**.	چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

how = the manner in which

3.	I still **remember** **how** we **met**.	هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
4.	I **like** **how** you **talk** to me.	جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر ۳: در عبارت های زیر، استفاده از that اختیاری است. در نتیجه اگر داده نشده بود، باید به عنوان ربط‌دهنده شمرده شود.

the day / **the year** / **the time**, etc. **(that)** something happens

11.	Do you **remember** the day (**that**) we **went** to the zoo?	روزی که به باغ وحش رفتیم را یادته؟
12.	The last time (**that**) I **saw** her, she **looked** fine.	آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.
13.	I **haven't seen** them since the year (**that**) they **got** married.	از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

در هر سه مثال بالا، ۲ فعل و ۱ ربط‌دهنده وجود دارد.

تذکر ۴: در ساختار زیر هم ضمیر موصولی اختیاری است و اگر در جمله داده نشده بود، باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

the reason **(that / why)** something happens

14.	The reason I'**m** calling you **is** to ask your advice.
15.	The reason **that** I'**m** calling you **is** to ask your advice.
16.	The reason **why** I'**m** calling you **is** to ask your advice. دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

در واقع هر سه جملهٔ بالا، یک جمله هستند و در آن‌ها دو فعل و یک ربط دهنده وجود دارد.
در مثال شمارهٔ ۱۴، ربط دهنده غایب است، اما شمرده می‌شود.

تذکر ۵: دقت کنید که ضمایر موصولی همیشه ضمیر موصولی نیستند. ممکن است یک کلمۀ پرسشی باشند.

17. What **is** wrong? مشکل چیه؟
تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰

18. Who **are** you? تو کی هستی؟
تعداد فعل: ۱ (are)، تعداد ربط دهنده: ۰

تذکر ۶: توجه کنید که that وقتی ضمیر یا معرف باشد، دیگر به عنوان ربط‌دهنده شمرده نمی‌شود. (وقتی شمرده میشه که معنی "که" بده)

19. That's not my problem. اون مشکل من نیست.
تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰

20. Whose is that pen? اون خودکار واسه کیه؟
تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰

تذکر ۷: فعل اسنادی، فعلی است که با استفاده از آن، چیزی را از منبع دیگری نقل می‌کنیم، یا به چیزی ارجاع می‌دهیم، یا چیزی را به بیان دیگری می‌گوییم یا...

برخی از افعال اسنادی:

say	believe	suggest	indicates	suppose
report	ask	show	tell	define

نکته ۶: بعد از افعال اسنادی، معمولاً نوشتن that اختیاری است و اگر نوشته نشده بود هم باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

21. I **suggest** (**that**) you **call** him first. پیشنهاد میکنم که تو اول بهش زنگ بزنی.
22. Someone **told** me (**that**) the meeting **was** canceled. یه نفر بهم گفت که جلسه کنسل شد.

تذکر ۸: ساختارهای زیادی وجود دارند که ممکن است that در آنها اختیاری باشد. در این ساختارها that باید شمرده شود. برای مثال:

23. I'**m** sorry (**that**) I **forgot** to phone you.
24. I **wish** (**that**) I **could afford** a new car.
25. I **wish** (**that**) someone had **told** me (**that**) the meeting **was** canceled.
26. Everything **happened** so quickly (**that**) I **hadn't** time to think.
27. It **was** such nice weather (**that**) we **spent** the whole day on the beach.
28. She **was surprised** (**that**) no one **was** there to greet her.

تمرین شمارۀ ۸۵

در جملات داده شده، زیر فعل‌ها و ربط دهنده‌ها خط بکشید و چک کنید که حتماً قانون توازن برقرار باشد.

1. Because it was very hot, I opened the window.
2. Let's not fight about the past, for today is a new day.
3. Farshid didn't do his chores, nor did he finish his homework.
4. I can't decide if I should study economics or political science.
5. Paniz would like to make pasta, yet she's also in the mood for a sandwich.
6. Would you like coffee or tea for breakfast?
7. It was late and I was tired, so I went to bed.
8. I always enjoy visiting London, but I wouldn't like to live there because it's too big.
9. Don't leave until you've finished your work.
10. You can use my car as long as you drive carefully.
11. This is the park where we played.
12. Do as I say.
13. Elnaz is tall and blond whereas his brother is short and has dark hair.
14. We didn't go out because of the rain.
15. I like the man who lives next door.
16. Do you know the woman talking to Saba?
17. Nima showed me some pictures which had been painted by his father.

18. I like the man living next door.
19. I haven't seen them since the year they got married.
20. The dog whose owner lives next door is over there.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۵

1. **Because** it **was** very hot, I **opened** the window.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

2. **Let**’s not fight about the past, **for** today **is** a new day.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که بعد از let، فعل به صورت مصدر بدون to میاید و fight فعل حساب نمیشود.

3. Farshid **didn’t do** his chores, **nor** **did** he **finish** his homework.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که did finish باهم یک فعل شمرده می‌شود.

4. I **can’t decide** **if** I **should study** economics or political science.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل مُدال به همراه فعل اصلی، باهم یک فعل شمرده میشوند.

5. Paniz **would like** to make pasta, **yet** she’**s** also in the mood for a sandwich.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که she's همان she is می باشد.

6. **Would** you **like** coffee or tea for breakfast?
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که اینجا or دو تا اسم را به هم ربط می‌دهد و ربط دهنده نیست.

7. It **was** late **and** I **was** tired, **so** I **went** to bed.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲

8. I always **enjoy** visiting London, **but** I **wouldn't like** to live there **because** it'**s** too big.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲، توجه کنید که it's همان it is می باشد. فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی‌شود.

9. **Don’t leave** **until** you’**ve finished** your work.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل‌ها: don't leave و همچنین have finished

10. You **can use** my car **as long as** you **drive** carefully.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

11. This **is** the park **where** we **played**.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

12. **Do** **as** I **say**.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، کلمهٔ as اینجا به معنای "آن طور، همانطور" می‌باشد و ربط‌دهنده است.

13. Elnaz **is** tall and blond **whereas** his brother **is** short **and** **has** dark hair.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲

14. We **didn't go** out because of the rain.
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که because of حرف اضافه می‌باشد! (واضحه، چون بعدش اسم اومده.)

15. I **like** the man **who** **lives** next door.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

16. **Do** you **know** the woman talking to Saba?
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، فعلی که ing داشته باشد، شمرده نمی شود.

17. Nima **showed** me some pictures **which** **had been painted** by his father.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که کل had been painted باهم یک فعل حساب می شود.

18. I **like** the man living next door.
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، دقت کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی شود.

19. I **haven't seen** them since the year (**that**) they **got** married.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، در اینجا that غایب است اما شمرده می‌شود. دقت کنید که since اینجا حرف اضافه است.

20. The dog **whose** owner **lives** next door **is** over there.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

تذکر: قبل از مطالعهٔ این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش ۴، بخش ۲۶ و بخش ۳۸، یادتان هست.

بخش ۴۰ (نکات تکمیلی ضمایر و صفات نامعین)

نکات مربوط به some و any

نکته ۱: به طور کلی از some (و همچنین از somebody، someone و something) در جملات مثبت استفاده می‌شود:

1.	We bought **some** flowers.	ما تعدادی گل خریدیم.
2.	There's **somebody** at the door.	یه نفر پشت در است.

نکته ۲: به طور کلی از any (و همچنین از anybody، anyone و anything) در جملات منفی استفاده می‌شود:

3.	We didn't buy **any** flowers.	ما هیچ گلی نخریدیم.
4.	There's isn't **anybody** at the door.	هیچکس پشت در نیست.

نکته ۳: در جملاتی مانند جملات زیر، از any استفاده می‌کنیم، چونکه معنی جمله منفی است.

5.	She went out **without any** money. (= she did**n't** take **any** money with her) اون بدون هیچ پولی بیرون رفت.
6.	Ali refused to eat anything. (= he did**n't** eat **anything**) علی هیچی نخورد.
7.	Hardly anybody passed the examination. (= almost **nobody** passed) تقریباً هیچکس امتحان رو قبول نشد.

نکته ۴: هم از some و هم از any در جملات پرسشی استفاده می‌شود. توجه کنید که ما در جملات پرسشی از some برای صحبت دربارهٔ شخص یا چیزی که می‌دانیم وجود دارد یا فکر می‌کنیم وجود دارد، استفاده می‌کنیم:

8.	Are you waiting for **somebody**? (= I think you are waiting for somebody) آیا منتظر کسی هستی؟ (انگاری منتظر کسی هستی)

همچنین وقتی میخواهیم از کسی چیزی درخواست کنیم یا پیشنهاد بدهیم، از some استفاده می‌کنیم:

9.	Would you like **something** to eat?	میخوای چیزی بخوری؟
10.	Can I have **some** sugar, please?	میشه مقداری شکر بیارید لطفاً؟

از بین some و any، در بیشتر جملات پرسشی، از any استفاده می‌شود:

11.	Do you have **any** luggage?	چمدان نداری؟ (هیچ چمدانی همراهت نیست؟)
12.	I can't find my bag. Has **anybody** seen it?	کیفم را نمی‌توانم پیدا کنم. هیچکس ندیدش؟

نکته ۵: اغلب بعد از if از any استفاده می‌کنیم:

13.	**If anyone** has **any** questions, I'll be glad to answer them. اگر کسی سوالی داره، خوشحال می‌شم که بهشون جواب بدم.
14.	Let me know **if** you need **anything**. اگه چیزی نیاز داشتی خبرم کن.

در جملاتی مانند جملات زیر هم، ایدهٔ if وجود دارد:

15.	I'm sorry for **any** trouble I've caused. (= *if I have caused any trouble*) اگر مشکل ایجاد کرده‌ام، معذرت می‌خواهم.
16.	**Anyone** who want to take the exam should tell me by Friday. (= *if there is anyone*) اگر کسی میخواد که در امتحان شرکت کنه، باید تا جمعه بهم بگه.

نکته ۷: something یعنی "یه چیزی"، و کلمهٔ anything یعنی "هرچی."

17.	I'm hungry. I want **something** to eat.	گرسنه‌ام. یه چیزی برای خوردن میخوام.
18.	What would you like? "I don't care. **Anything**."	چی میخوای؟ "فرقی نمیکنه. هرچی"

تفاوت no و any و some

نکته ۱: یادتون باشه که no یعنی صفر! از no در جملات مثبت استفاده می‌کنیم. no معنی یک جملهٔ مثبت را منفی می‌کند.

no = **not a** *or* **not any**

1.	I have **no** money.	هیچ پولی ندارم. (صفر تومن پول دارم.)
2.	I don't have **any** money.	هیچ پولی ندارم.
3.	I have **some** money.	مقداری پول دارم. (مثلاً ۱۰ تومن پول دارم)
4.	Do you have **any** money?	پول داری؟
5.	We had to walk home because there was **no** bus. (there was not a bus) مجبور بودیم پیاده به خانه برویم زیرا هیچ اتوبوسی نبود. (یه دونه اتوبوس هم نبود)	
6.	**Nobody** tells me anything.	هیچکس چیزی بهم نمیگه.

تذکر: دقت کنید که در جملهٔ پرسشی بالا، وقتی از any استفاده می‌کنیم یعنی داریم در مورد مقدارش فکر می کنیم:

7.	Do you have money?	پول داری؟
8.	Do you have **any** money?	پول داری؟ (چقدر پول داری؟ ۱ تومن؟، ۱۰ تومن؟ چقدر؟)

مثال های دیگر از no

9.	The answer was a definite **no**.	جواب، یک "نه" قاطع بود. (در اینجا no یک اسم (noun) است)
10.	'Do you want any more?' '**No** thanks.'	بازم میخوای؟ نه مرسی. (در اینجا no یک قید است)
11.	There's **no** food left in the fridge.	هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده. (در اینجا no یک معرف اسم (determiner) است)

نکته ۲: می‌توان جمله را با ساختار زیر شروع کرد:

No + noun +…

12.	**No reason** was given for the change of plan.	هیچ دلیلی برای تغییر طرح، ارائه نشد.

نکته ۳: وقتی میخواهیم بگوییم که "فرق نمی‌کند چه کسی / چه چیزی / کدام"، از any و مشتقات آن استفاده می‌کنیم:

13.	You can take **any bus**. They all go downtown.	می‌توانی سوار هر اتوبوسی بشوی. همهٔ آن‌ها به مرکز شهر می‌روند.
14.	I'm so hungry I could eat **anything**.	انقدر گرسنه‌ام که هرچیزی می‌توانم بخورم.
15.	The exam was very easy. **Anybody** could have passed.	امتحان خیلی آسون بود. هرکسی میتونست قبول بشه.
16.	Come and see me **anytime** you want.	هروقت خواستی بیا و من رو ببین. (بهم سر بزن)

نکته ۴: کلمات somebody، someone، anybody و anyone، مفرد هستند. یعنی بعد از آنها از فعل مفرد استفاده می‌شود:

17.	**Someone is** here to see you.	یه نفر اینجاست تا شما رو ببینه.

اما اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمایر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، اغلب they، them و their را به کار می‌بریم. به خاطر اینکه نمی‌دانیم آن یک نفر، مذکر است یا مؤنث.

18.	**Someone** has forgotten **their** umbrella.	یه نفر چترش را فراموش کرده است.
19.	If **anybody** wants to leave early, **they** can.	اگر کسی می‌خواهد زود برود، می‌تواند.

نکته ۵: nobody و no one، یعنی "هیچکس" و اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمایر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، they، them و their را به کار می‌بریم.

20.	**Nobody** called, did **they**?	هیچکس زد نزد، مگه نه؟
21.	**No one** did what I asked **them** to do.	هیچکس کاری که ازش خواستم رو انجام نداد.
22.	**Nobody** in the class did **their** homework.	هیچکس در کلاس، تکلیفش را ننوشت.

نکاتی در مورد none

نکته ۱: none هم مانند no در جملات مثبت استفاده می‌شود و معنای آن را منفی می‌کند.
از none می‌توانیم به تنهایی استفاده کنیم، یعنی بعد از none، اسم (noun) نمی‌آید:

1.	How much money do you have? - None. (= no money)	چقدر پول داری؟ – هیچی.
2.	All the tickets have been sold. There are none left. (= there are no tickets left)	همهٔ بلیطاها فروخته شده‌اند. هیچی باقی نمانده است.

نکته ۲: اگر قرار باشد بعد از none از اسم استفاده کنیم، باید ابتدا بعد از none، حرف اضافهٔ of بیاید:

none of + noun

3.	This money is all yours. **None of it** is mine.	این پول، همش واسه شماست. هیچیش برای من نیست.

نکته ۳: اگر بعد از none of، از یک اسم مفرد استفاده شود، فعل بعد از آن باید حتماً مفرد باشد. (مانند مثال بالا).
اما اگر بعد از none of، از یک اسم جمع استفاده شود، فعل بعد از آن می‌تواند مفرد یا جمع باشد. (شکل جمع رایج تر است)

4.	**None of the stores** were open.	هیچکدام از مغازه‌ها باز نبود.
5.	**None of the stores** was open.	

نکاتی در مورد much، many، little، few، a lot

نکته ۱: از much بیشتر در جملات پرسشی و جملات منفی استفاده می‌شود:

6.	We didn't spend **much** money.	پول زیادی خرج نکردیم.
7.	Do you see David **much**?	دیوید رو زیاد میبینی؟

در جملات مثبت، به جای much می‌توان مثلاً از a lot استفاده کرد:

8.	We spent **a lot of** money.	پول زیادی خرج کردیم.
9.	I see David **a lot**.	دیوید رو زیاد میبینم.

نکته ۲: از many، a lot (of) و lots of، هم در جملات مثبت، هم منفی و هم سوالی می‌توان استفاده کرد:

10.	**Many** people drive too fast. **A lot of** people drive too fast. **Lots of** people drive too fast.	افرادی زیادی، با سرعت زیاد، رانندگی می‌کنند.
11.	There aren't **many** tourists here. There aren't **a lot of** tourists here. There aren't **lots of** tourists here.	اینجا گردشگران زیادی ندارد.

نکته ۳: وقتی می‌خواهیم بگوییم: روزهای زیاد، هفته های زیاد، یا سال های زیاد، از many استفاده می‌کنیم (نه از a lot of):

many days	many weeks	many years

12.	We've lived here for **many years**.	سالهای زیادی در اینجا زندگی کرده‌ایم.

نکته ۴: کلمات little و few معنای منفی دارند:

13.	Gary is very busy with his job. He has **little time** for other things. گَری خیلی درگیر کارشه. برای چیزهای دیگه، وقت کمی داره.
14.	Maryam has **few friends** in Paris. مریم دوستان کمی در پاریس دارد.

نکته ۵: کلمات a little و a few، معنای مثبت‌تری دارند:

a little = some, a small amount

15.	Let's go and get something to drink. We have **a little time** before the train leaves. بزن بریم و چیزی واسه نوشیدن بگیریم. قبل از اینکه قطار حرکت کنه، کمی وقت داریم.
16.	"Do you speak English?" "**A little.**" انگلیسی بلدی؟ "یه کم." (در حدی که کارم رو راه بندازه بلدم)

a few = some, a small number

17.	I enjoy my life here. I have **a few** friends, and we get together pretty often. از زندگیم در اینجا لذت می‌برم. یه تعدادی رفیق دارم، و اغلب اوقات دور هم جمع میشیم.
18.	When was the last time you saw Claire? "**A few** days ago." آخرین باری که کِلِر رو دیدی کِی بود؟ "چند روز پیش"

جملات زیر را مقایسه کنید:

19.	He spoke **little** English, so it was difficult to communicate with him. او کمی انگلیسی بلد بود، بنابراین ارتباط برقرار کردن باهاش، سخت بود.
20.	He spoke **a little** English, so we were able to communicate with him. او کمی انگلیسی بلد بود، پس ما قادر بودیم باهاش ارتباط برقرار کنیم.

نکته ۶: قبل از a few و a little می‌توان از کلمهٔ only هم استفاده کرد:

21.	Hurry! We have **only a little** time. (*not* ~~only little time~~) عجله کن! فقط یه کمی وقت داریم.
22.	The town was very small. There were **only a few** streets. (*not* ~~only few streets~~) شهر خیلی کوچک بود. فقط چندتا خیابون وجود داشت.

نکات مربوط به both، either و neither

از کلمات both، either و neither، برای اشاره به دو چیز استفاده می‌شود.

نکته ۱: در ساختار زیر، از حرف تعریف the استفاده نمی‌شود. همچنین در این ساختار بعد از neither و either از اسم و فعل مفرد استفاده می‌شود.

both/ either/ neither + noun

1.	**Both restaurants** are very good. (*not* ~~The both restaurants~~) هر دو رستوران خیلی خوب هستند.
2.	**Neither restaurant** is expensive. هیچ کدام از این دو تا رستوران، گران نیستند.
3.	We can go to **either restaurant**. I don't care. به هرکدوم از این دو تا رستوران می‌تونیم بریم. برای من فرقی نداره.

نکته ۲: در ساختار زیر، بعد از حرف اضافهٔ of، به یک معرف نیاز داریم؛ یعنی اسم به تنهایی نمی‌آید. در این ساختار، بعد از either of و neither of هم از اسم جمع استفاده می‌شود.

both of/ either of/ neither of + the/ these/ those/ my/ Nima's…, etc. +noun

4.	**Both of these restaurants** are very good. هر دوی این رستوران‌ها خیلی خوب هستند.
5.	**Neither of the restaurants** we went to was (*or* were) expensive. هیچکدوم از [این دو] رستوران که رفتیم، گرون نبود.
6.	I haven't been to **either of those restaurants**. تا حالا به هیچ کدام از آن دو رستوران نرفته‌ام.

تذکر: در ساختار بالا، حرف اضافهٔ of بعد از both اختیاری است.

7. **Both of these** restaurants are very good. | **Both these** restaurants are very good.

نکته ۳: می‌توان بعد از both of، neither of و either of، از ضمایر مفعولی us، you و them استفاده کرد، در این حالت، استفاده از of بعد از both نیز الزامی است.

8. Can **either of you** speak English? آیا کسی از شما دوتا میتونه انگلیسی صحبت کنه؟

9. I asked two people the way to the station, but **neither of them** knew.
از دو نفر مسیر [رفتن] به ایستگاه رو پرسیدم، اما هیچکدوم نمیدونستند.

10. **Both of us** were very tired. هر دوی ما، خیلی خسته بودیم.

نکته ۴: بعد از **neither of**، هم می‌توان از فعل جمع و هم از فعل مفرد استفاده کرد:

11. **Neither of** the children **wants** to go to bed.
12. **Neither of** the children **want** to go to bed.
هیچکدام از آن دو بچه، نمی‌خواهند بخوابند.

نکته ۵: همچنین می‌توان از both، either و neither به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد:

13. I couldn't decide which of the two shirts to buy. I liked **both**. (= I liked **both of them**)
نتونستم تصمیم بگیرم که کدام یکی از پیراهن‌ها را بخرم. جفتش رو دوست داشتم.

14. "Is your friend British or American?" "**Neither**. She's Australian."
"دوستت بریتانیایی است یا آمریکایی؟" "هیچکدام. او استرالیایی است."

15. "Do you want tea or coffee?" "**Either**. It doesn't matter."
"چای میخوای یا قهوه؟" "هر کدوم باشه فرقی نمیکنه."

مقایسه کنید:

16. There are **two** good hotels here. You could stay at **either** of them.
دو هتل خوب اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.

17. There are **many** good hotels here. You could stay at **any** of them.
هتل‌های خوب زیادی اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.

18. We tried **two** hotels. **Neither** of them had any rooms.
دو هتل را امتحان کردیم (به دو هتل سر زدیم). هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.

19. We tried **a lot of** hotels. **None** of them had any rooms.
به هتل‌های زیادی سر زدیم. هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.

نکات all، every و whole

نکته ۱: در اشاره به انسان ها، به طور کلی وقتی میخواهیم بگوییم "همه"، از ضمیر all استفاده نمی‌کنیم، بلکه از everybody یا everyone استفاده می‌شود.

1. **Everybody** enjoyed the party. همه از مهمانی لذت بردند.
2. **Everyone** is here. همه اینجا هستند.

نکته ۲: وقتی میخواهیم بگوییم "همهٔ ما"، "همهٔ شما"، "همهٔ آن‌ها"، از ضمیر all استفاده می‌شود:

3. **All of us** enjoyed the party. همهٔ ما از مهمانی لذت بردیم.

تذکر: وقتی میخواهیم بگوییم "ما همگی"، "آن‌ها همگی" و... به صورت زیر از all استفاده می‌کنیم:

4. **They all** liked the film. آن‌ها همگی فیلم را دوست داشتند.
5. **All of them** liked the film. همهٔ آن‌ها فیلم را دوست داشتند.
6. **Everybody** liked the film. همه فیلم را دوست داشتند.

نکته ۳: در اشاره به چیزها، وقتی میخواهیم بگوییم "همه یا هر چیز"، گاهی از all یا everything (از هر دو) می‌توانیم استفاده می‌کنیم.

7. 8.	I'll do **all I can** to help. I'll do **everything I can** to help.	هر کاری از دستم بربیاد انجام خواهم داد.

نکته ۴: به طور کلی از all به تنهایی استفاده نمی‌شود. (یعنی باید بعدش مشخص کنیم که همهٔ چی؟) (all what?)

all I can	all you need	all the books	all cars

9.	He thinks he knows **everything**. (*not* ~~he knows all~~)	او فکر می‌کند همه چیز را می‌داند.
10.	Our vocation was a disaster. **Everything** went wrong. تعطیلات ما یک فاجعه بود. همه‌چیز بد پیش رفت. (همه چی خراب شد)	

تذکر: می‌توان بعد از all از حرف اضافهٔ about استفاده کرد:

11. 12.	He knows **everything about** computers. He knows **all about** computers.	او همه‌چیز را در مورد کامپیوترها می‌داند.

نکته ۵: از ضمیر all برای بیان "the only thing(s)" استفاده می‌شود.

13.	**All** I've eaten today is a sandwich.	تنها چیزی که امروز خورده‌ام، یک ساندویچ است.
14.	**All** I'm asking for is a little respect.	تنها چیزی که میخوام، کمی احترام است.

نکته ۶: اغلب اوقات، از کلمهٔ whole برای اسم‌های مفرد استفاده می‌کنیم:

15.	Did you read the **whole book**?	کل کتاب رو خوندی؟
16.	Fatemeh has lived her **whole life** in Iran.	فاطمه کل زندگی‌اش را در ایران گذرانده است.
17.	I was so hungry; I ate a **whole package** of cookies.	خیلی گرسنه بودم؛ یک بستهٔ کامل کلوچه رو خوردم.

نکته ۷: برعکس all، از معرف‌های اسم قبل از whole استفاده می‌کنیم نه بعدش. عبارت‌های زیر را مقایسه کنید:

the whole way کل مسیر، کل راه	all the way کل مسیر، کل راه	**her whole** life تمام زندگی او	all her life تمام زندگی او

نکته ۸: معمولاً از کلمهٔ whole برای اسم‌های غیرقابل شمارش استفاده نمی‌کنیم:

18.	I've spent all the money you gave me. (*not* ~~the whole money~~)	تمام پولی که بهم دادی رو خرج کردم.

نکته ۹: وقتی می‌خواهیم بگوییم که یک اتفاق، هر چند وقت یه بار اتفاق می‌افتد، از every استفاده می‌کنیم:

every 10 minutes هر ده دقیقه یکبار	every three weeks هر سه هفته یکبار	every year هر سال	every Monday هر دوشنبه

19.	When we were on vacation, we went to the beach **every day**. وقتی که در تعطیلات بودیم، هر روز به ساحل میرفتیم.

نکته ۱۰: وقتی می‌خواهیم بگوییم "تمام طول روز" (یعنی از صبح تا شب)، می‌توانیم از <u>all day</u> یا از عبارت <u>the whole day</u> استفاده کنیم:

20.	We spent **all day** at the beach. تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم.	We spent **the whole day** at the beach. تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم.

21. 22.	Dan was very quiet. He didn't say a word **all night**. Dan was very quiet. He didn't say a word **the whole night**. دَن خیلی ساکت بود. تمام طول شب، یک کلمه هم حرف نزد.

تذکر: دقت کنید که وقتی بعد از کلمهٔ all، از یک عبارت زمانی استفاده می‌کنیم، از حرف تعریف the استفاده نمی‌شود.

all day (= *not* ~~all the day~~)	all week

نکته ۱۱: عبارت های all the time و every time را مقایسه کنید:

all the time همیشه	every time هر دفعه

23.	They never go out. They are at home **all the time**.	آنها هرگز بیرون نمی‌روند. همیشه در خانه هستند.
24.	**Every time** I see you, you look different.	هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.

نکات each و every

گاهی اوقات کاربرد یکسان دارند:

1. 2.	**Each time** I see you, you look different. **Every time** I see you, you look different.	هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.

نکته ۱: وقتی در مورد دو چیز صحبت می‌کنیم، فقط باید از each استفاده کنیم. (برای دو چیز نمی‌توان از every استفاده کرد)

3.	In a baseball game, **each team** has nine players.	در یک بازی بیس‌بال، هر تیم نُه بازیکن دارد.

نکته ۲: وقتی می‌خواهیم بگوییم که یه اتفاق هر چند وقت یه بار اتفاق می‌افتد، فقط می‌توانیم از every استفاده کنیم.

4.	There's a bus **every 10 minutes**.	هر ۱۰ دقیقه، یک اتوبوس هست.

نکته ۳: می‌توان each را به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد، اما every نمی‌تواند به تنهایی بیاید.

5.	None of the rooms was the same. **Each** was different.	هیچکدام از اتاق‌ها شبیه نبودند. هر کدام متفاوت بودند.

نکته ۴: می‌توان بعد از each از حرف اضافهٔ of استفاده کرد، در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

6.	Read **each of these sentences** carefully.	هر کدام از این جمله‌ها را با دقت بخوانید.
7.	**Each of the books** is a different color.	هر کدام از کتاب‌ها رنگ متفاوتی دارد.
8.	**Each of them** is a different color.	هر کدام از آن‌ها رنگ متفاوتی دارند.

نکته ۵: نمی‌توان بعد از every مستقیماً از of استفاده کرد، بلکه باید بگوییم: every one of. و در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

9.	I've read **every one of those books**.	هر کدام از آن کتاب‌ها را خوانده‌ام.
10.	I've read **every one of them**.	هر کدام از آن‌ها را خوانده‌ام.

نکته ۶: everyone (یک کلمه است) و فقط برای افراد استفاده می‌شود.
اما every one (دو تا کلمه است) و برای همه چیز استفاده می‌شود و شبیه each one است.

11.	**Everyone** enjoyed the party.	همه از مهمانی لذت بردند.
12.	Sarah is invited to lots of parties and she goes to **every one**. (= to every party) سارا به مهمانی‌های زیادی دعوت می‌شود و به همهٔ آنها می‌رود.	

نکات پایانی

نکته ۱: اگر بعد از all و half بخواهیم از ضمیر مفعولی (it, us, you, them, etc.) استفاده کنیم، حتماً باید بعد از all و half از حرف اضافهٔ of استفاده کنیم:

1.	**All of us** were late.	همهٔ ما دیر کردیم.
2.	I haven't finished the book yet. I've only read **half of it**.	هنوز کتاب را تمام نکرده‌ام. فقط نصفش را خوانده‌ام.

نکته ۲: از کلمات some، most و none می‌توان به تنهایی (بدون اینکه بعد از آنها اسم بیاید) استفاده کرد:

3..	Some cars have four doors and **some** (cars) have two.	برخی اتومبیل‌ها چهار در دارند و برخی دو در.
4.	A few of the shops were open, but **most** (of them) were closed.	تعداد کمی از مغازه‌ها باز بودند، اما بیشترشان بسته بودند.
5.	Half this is mine, and **half** (of it) is yours.	نصف این واسه منه، و نصفش مال شماست.

تمرین شمارهٔ ۸۶

در جملات زیر، گزینهٔ صحیح را انتخاب کنید.

1. Would you like **something/nothing** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **something/anything**.
3. Does **anybody/nobody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere/somewhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing/not something** to do.
6. The shop is closed. **Somebody/Everybody** has gone home.
7. **Has/Have** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **everywhere/somewhere** near here.
9. **Nothing/Anything** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **nowhere/somewhere**.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۶

1. Would you like **something** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **anything**.
3. Does **anybody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing** to do.
6. The shop is closed. **Everybody** has gone home.
7. **Has** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **somewhere** near here.
9. **Nothing** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **somewhere**.

بخش ۴۱ (وارونگی - نکات تکمیلی گرامر)

جمعبندی نکات وارونگی

در جملات انگلیسی، میدانیم که در حالت عادی و در جملات خبری، ابتدا فاعل و سپس فعل می‌آید:

Ali is a talented soccer player.	علی فوتبالیست با استعدادی است.
Nahid never understands me.	ناهید هیچوقت مرا درک نمی‌کند.

حال، ممکن است در شرایطی، جای اولین فعل و فاعل تغییر کند، یعنی ابتدا فعل اول بیاید و سپس فاعل. به این حالت، **وارونگی** گفته می‌شود. در ادامه، حالاتی که در آن‌ها وارونگی (inversion) رخ می‌دهد را بررسی می‌کنیم:

۱. ساده‌ترین حالتی که در آن وارونگی رخ می‌دهد، در جملات پرسشی است:

1.	**Does Nahid** understand you?	آیا ناهید تو را درک می‌کند؟
2.	**Is Ali** a talented soccer player?	آیا علی فوتبالیست با استعدادی است؟
3.	What time **is it**?	ساعت چنده؟

تذکر: فعل اول، یکی از فعل های: کمکی، مُدال یا to be می‌باشد.

۲. همانطور که می‌دانیم برخی قیدها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند. اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

4.	They will **never** do it again. آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد.	➔	**Never will they** do it again.
5.	She can **rarely** have a rest. او به ندرت می‌تواند استراحت کند.	➔	**Rarely can she have a rest.**
6.	It **seldom** rains here. به ندرت در اینجا باران می‌بارد.	➔	**Seldom does it rain here.**

نکته: شبه جمله‌ای که بلافاصله بعد از no sooner می‌آید دچار وارونگی می‌شود:

- no sooner/than

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

7.	**No sooner** had I finished watering the garden **than** it started raining. هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد.
8.	**No sooner** did he enter the room **than** he saw a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.

مثال‌های بیشتر:

9.	**Little** did he know that they would never meet again. او نمی‌دانست که آن‌ها هرگز دوباره یکدیگر را نخواهند دید.
10.	**Hardly** had I got into bed when the telephone rang. وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.
11.	**Scarcely** had I got off the bus when it crashed into the back of a car. وقتی اتوبوس به پشت یک ماشین برخورد کرد، تازه از اتوبوس پیاده شده بودم.
12.	**Only then** did I understand why the tragedy had happened. همون لحظه درک کردم که چرا [آن] فاجعه اتفاق افتاده بود.
13.	**Not only** does he love chocolate and sweets **but** he **also** smokes. او نه تنها عاشق شکلات و شیرینی‌جات است، بلکه سیگار هم می‌کشد.
14.	**Only later** did she really think about the situation. او بعداً واقعاً به [آن] موقعیت فکر کرد.

15.	**Nowhere** <u>have</u> <u>I</u> ever had such bad service. هیچ وقت هیچ کجا انقدر خدمات بد دریافت نکردم.
16.	**Only in this way** <u>could Taha</u> earn enough money to survive. فقط اینطوری طاها میتونست پول کافی برای بقا به دست بیاورد.
17.	**In no way** <u>do I</u> agree with what you're saying. امکان نداره که با چیزی که داری میگی موافقت کنم.
18.	**On no account** <u>should you</u> do anything without asking me first. به هیچ وجه نباید بدون اینکه اول ازم بپرسی، کاری انجام بدی.

تذکر: زمانی که قید منفی کل عبارت را توصیف کند، از وارونگی استفاده می‌کنیم، نه زمانی که فقط یک اسم را توصیف می‌کند:

Inverted	**Hardly** <u>had I got into bed</u> when the telephone rang. وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.
Normal	**Hardly** <u>anyone</u> passed the exam. تقریباً هیچکس در آزمون قبول نشد.

تذکر: در قیدهای زیر، وارونگی در قسمت دوم جمله اتفاق می‌افتد:

not until	not since	only after	only when	only by	only if

19.	**Not until** I saw John with my own eyes <u>did I</u> really believe he was safe. فقط زمانی که جان رو با چشمان خودم دیدم، واقعاً باور کردم که در امنیت قرار داره.
20.	**Not since** Mina left the school <u>had she</u> had such a wonderful time. از وقتی مینا مدرسه را رها کرد، خیلی بهش خوش نگذشته بود.
21.	**Only after** I'd seen her flat <u>did I</u> understand why she wanted to live there. درست وقتی که آپارتمانش را دیدم فهمیدم که چرا میخواست آنجا زندگی کند.
22.	**Only when** we'd all arrived home <u>did I</u> feel calm. فقط وقتی که به خانه رسیده بودیم، احساس آرامش کردم.
23.	**Only by** working extremely hard <u>could we</u> afford to eat. فقط با سخت کار کردن میتونستیم بضاعت غذا خوردن رو داشته باشیم.
24.	**Only if** a teacher has given permission <u>is a student</u> allowed to leave the room. تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند.

۳. وقتی که جمله با not شروع بشود، وارونگی اتفاق می‌افتد:

25.	**Not** for a moment <u>did I</u> think I'd be offered the job, so I was amazed. برای یه لحظه هم فکر نمیکردم که [آن] شغل بهم پیشنهاد بشه، بنابراین هیجان زده شدم.
26.	**Not** till I got home <u>did I</u> realize my wallet was missing. فقط وقتی رسیدم خونه متوجه شدم که کیفم گم شده.

۴. در جملات شرطی، اگر بعد از if، اولین فعل یکی از افعال: were، should یا had باشد، می‌تواند با حذف if از ساختار وارونگی مانند زیر استفاده کرد:

Normal	If I had been there, this problem wouldn't have happened.
Inverted	<u>**Had I**</u> been there, this problem wouldn't have happened.
	اگر آنجا بودم، این مشکل به وجود نمی‌اومد.

Normal	If you need more information, don't hesitate to call me.
Inverted	<u>**Should you**</u> need more information, don't hesitate to call me.
	اگر به اطلاعات بیشتری نیاز داشتید، در تماس گرفتن با من تردید نکنید.

Normal	If I were you, I would stop smoking.	اگه جای تو بودم، سیگار رو ترک میکردم.
Inverted	<u>**Were I**</u> you, I would stop smoking.	

۵. اگر جمله با ساختارهای زیر شروع بشود، می‌توان از وارونگی استفاده کرد:

So + adjective… that

27. **So beautiful** was the girl **that** nobody could talk of anything else.
[آن] دختر آنقدر زیبا بود که کسی نمی‌توانست در مورد چیز دیگری صحبت کند.

28. **So delicious** was the food **that** we ate every last bite. غذا آنقدر خوشمزه بود که تا آخرین ذره خوردیم.

Such + to be + noun… that

29. **Such** was the girl that nobody could talk of anything else.
[آن] دختر آنقدر خوب بود که کسی نمی‌توانست در مورد چیز دیگری صحبت کند.

30. **Such** was the food that we ate every last bite. غذا آنقدر خوب بود که تا آخرین ذره خوردیم.

۶. وقتی بعد از یک شبهٔ جملهٔ منفی، بخواهیم از یک شبه جمله دیگر به همراه neither یا nor استفاده کنیم، در شبهٔ جمله‌ای که بعد از neither یا nor می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبهٔ جملهٔ دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

31. He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.
او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.

32. We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.
نتوانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.

33. Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.
تام یه کلمه از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرفای او را باور نکرد).

۷. اگر برخی قیدهای مکان، در ابتدای جمله قرار بگیرند، جمله دچار وارونگی می‌شود:

تذکر: وقتیکه قید مکان باعث وارونگی بشود، دیگر نیازی به استفاده از فعل کمکی یا مُدال برای وارونگی نیست و می‌توان فعل اصلی و فاعل را جا به جا کرد.

Normal Inverted	All the money we had lost was on the table. **On the table** was all the money we had lost.	کل پولی که گم کرده بودیم، روی میز بود.
Normal Inverted	The knights came round the corner. **Round the corner** came the knights.	شوالیه‌ها به گوشه رفتند.
Normal Inverted	The bus comes here! **Here** comes the bus!	اتوبوس اینجا می‌آید.
Normal Inverted	I opened the door and Michael stood there, all covered in mud. I opened the door and **there** stood Michael, all covered in mud. در را باز کردم و مایکل سر تا پا در گل، آنجا ایستاده بود.	

تذکر: here و there برای ایجاد وارونگی لازم نیست حتماً در ابتدای جمله باشند.

مثال‌های بیشتر:

34. **Into the room** came she when I was sleeping. وقتی که خواب بودم، او به داخل اتاق آمد.
35. **Behind me** cries a child. پشت سرم یک کودک گریه می‌کند.
36. **Over the table** hangs a painting. بالای میز، یک نقاشی آویزان است.

جمعبندی نکات مربوط به ساختار not only… but also…

1. not only… but also…

1.	The car **not only** is economical **but also** feels good to drive. [آن] ماشین نه تنها مقرون به صرفه است، بلکه احساس خوبی برای رانندگی می‌دهد.
2.	The war caused **not only** destruction and death **but also** generations of hatred between the two communities. [آن] جنگ نه تنها باعث ویرانی و مرگ، بلکه باعث نسل‌ها تنفر بین [آن] دو جامعه شد.

2. not only… but + subject + (modal verb) + also…

3.	**Not only** does he speak English **but** he **also** speaks French. نه تنها او به انگلیسی صحبت می‌کند، بلکه فرانسوی هم بلد است.
4.	**Not only** will I destroy his pens, **but** I will **also** break his pencils. نه تنها خودکارهایش را نابود میکنم، بلکه مدادهایش را نیز خواهم شکست.

3. not only… but… as well

می‌توان به جای also از as well استفاده کرد، به این تفاوت که as well باید در انتهای جمله بیاید.

5.	This place **not only** depressed me **but** made me want to go home **as well**. این مکان نه تنها مرا ناراحت و غمگین کرد بلکه باعث شد بخواهم به خانه نیز برم.

4. not only… but…

گاهی می‌توان از also یا as well استفاده نکرد.

6.	**Not only** did she apologize **but** sent me a card. او نه تنها معذرت خواهی کرد، بلکه برایم یک کارت فرستاد.

تذکر: اگر جمله با Not only شروع بشود، جمله می‌تواند دچار وارونگی بشود (وارونگی در این حالت الزامی نیست).

7.	**Not only** will they paint the outside of the house **but also** the inside.
8.	**Not only** they will paint the outside of the house **but also** the inside.
	نه تنها آن‌ها بیرون خانه، بلکه داخل خانه را نیز رنگ خواهند زد.

تذکر: در ساختارهای بالا، می‌توان به جای only از just نیز استفاده کرد.

9.	**Not just** did she apologize **but** sent me a card. نه تنها معذرت خواهی کرد، بلکه برایم یک کارت فرستاد.
10.	**Not just** they will paint the outside of the house **but also** the inside.

نکته: وقتی انواع ساختارهای not only… but also… در وسط جمله باشد، باید ساختار موازی رعایت شود:

not only + adjective… + **but (subject + modal + also)** + adjective
not only + noun… + **but (subject + modal + also)** + noun
not only + verb… + **but (subject + modal + also)** + verb
…

مثال:

11.	She is **not only** an actress **but also** a singer. او نه تنها یک بازیگر است، بلکه یک خواننده است.
12.	She **not only** writes her own plays **but also** acts in them. او نه تنها نمایش‌های خودش را می‌نویسد، بلکه در آن‌ها بزی نیز می‌کند.
13.	He worked **not only** hard **but also** carefully. او نه تنها سخت، بلکه با احتیاط کار می‌کرد.

جمعبندی نکات عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

در بخش انواع عبارت (Phrase)، خواندیم که عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)، عبارتی است که نقش صفت دارد. یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1.	**Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined. آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
2.	Look at the panther **climbing the tree**. به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک ویرگول (کاما) می‌آید و بعد از ویرگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است.)

نکته: زمانی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای جمله باشد، با سه حالت مواجه خواهیم شد:

۱. وقتی که کنندهٔ کار، هر دو کار را همزمان انجام بدهد جمله با Present Participle شروع می‌شود:

3.	**Shouting** with happiness, Ali celebrated his chance to interview at Google. علی در حالی که با خوشحالی فریاد میزد، به خاطر فرصت مصاحبه در شرکت گوگل، جشن گرفت.
4.	**Arriving** at the store, I found that it was closed. در حالی که داشتم به مغازه میرسیدم، متوجه شدم که [مغازه] بسته است.

۲. وقتی که کنندهٔ کار، کارِ اول را تمام کند و بعد کارِ دوم را انجام دهد، جمله با Perfect Participle شروع می‌شود:

Having + p.p

5.	**Having been** a gymnast, Sohrab knew the importance of exercise. سهراب بعد از ژیمناست شدن، اهمیت ورزش را فهمید.
6.	**Having read** the book, I became really tired. بعد از خواندن [آن] کتاب، واقعاً خسته شدم.

۳. وقتی که عبارت وجه وصفی مجهول باشد، عبارت وجه وصفی با Past Participle شروع می‌شود:

7.	**Cracked** from top to bottom, the mirror was now ruined. آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
8.	**Devastated** by the news, he broke down in tears. او که از [شنیدن] خبر به شدت ناراحت شده بود، غرق اشک شد.
9.	**Built** with expensive materials, a shirt was auctioned. یک پیراهن که با مواد اولیهٔ گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

تذکر: دقت کنید که در مثال‌های بالا، بعد از ویرگول باید آن اسمی بیاید که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است، در غیر این صورت دچار خطایی به نام Dangling Modifier می‌شویم. به مثال زیر توجه کنید:

Built with expensive materials, Mohsen bought a shirt.
محسن پیراهنی که با مواد اولیهٔ گران ساخته شده بود را خرید. (ساختار جملهٔ غلط است)

دقت کنید که در مثال بالا، عبارت وجه وصفی Built with expensive materials در حال توصیف a shirt می‌باشد، و نباید بعد از ویرگول از اسم دیگری استفاده شود. یعنی جملهٔ بالا، باید به صورت زیر اصلاح شود:

Built with expensive materials, a shirt was auctioned.
یک پیراهن که با مواد اولیهٔ گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

نکات پراکنده از گرامر:

۱. وقتی می‌خواهیم یک جزء از کل بگوییم، آن چیز کل (در صورت قابل شمارش بودن)، باید به صورت جمع بیاید:

1.	**One of** my friends **is** here.	یکی از دوستانم اینجاست.
2.	**One of** the girls I work with **is** getting married.	یکی از دخترانی که باهاش کار میکنم، داره ازدواج میکنه.
3.	This **is one of** my favourite books.	این یکی از کتاب‌های مورد علاقه.
4.	**One of** them **has** gone.	یکی از آن‌ها رفته است. (ناپدید شده است).
5.	For **a variety of** reasons, our team will not be participating.	به دلایل زیادی، تیم ما شرکت نخواهد کرد.

۲. sum of هم معنای "حاصل جمع، یا کل یه چیزی" می دهد و هم معنای "مبلغ"

اگر معنای حاصل جمع یا کل بدهد، فعل بعدی به صورت مفرد می‌آید.

6.	The **sum of** 3 and 2 **is** 5.	جمع ۳ و ۲، می شود ۵
7.	The **sum of** the loans **was** nearly 3 billion dollars.	کل بدهی‌ها نزدیک سه میلیارد دلار بود.
8.	We believe that the **sum of** our business principles **maximizes** our chances of success. باور داریم که کل اصول کسب و کار ما، شانس‌های موفقیت ما را به حداکثر می‌رسانند.	

اگر sum of معنای "مبلغ یا مبلغ پولی" بدهد، در صورتی که sum جمع بسته شود، فعل بعدی به صورت جمع می‌آید.

9.	Large **sums of** money **are** spent on advertising campaigns. مبالغ هنگفتی بر کمپین‌های تبلیغاتی هزینه شده‌است.

تذکر: اگر اسم بعد از sum of قابل شمارش باشد، آن اسم به صورت جمع می‌آید.

۳. اعداد وقتی به صورت دقیق باشند، در جایگاه صفت هستند و ما می‌دانیم که صفات جمع بسته نمی‌شوند.

10.	The company employs **thirty thousand** people.	[این] شرکت، ۳۰ هزار نفر نیرو دارد.
11.	I make **nine hundred** dollars a week.	هفته‌ای ۹۰۰ دلار درآمد دارم.
12.	Snow had been falling steadily for **ten** days.	برف به طور منظم به مدت ۱۰ روز در حال باریدن بود.

اما وقتی به صورت تقریبی باشند، در جایگاه اسم هستند و به صورت جمع می‌آیند:

13.	There are **thousands** of things I want to do.	هزاران کار هست که می‌خواهم انجام بدهم.
14.	She has **millions** of friends.	او میلیون‌ها دوست دارد. (یعنی دوستان زیادی دارد)

۴. در ساختار neither… nor… و همچنین either… or…، مفرد یا جمع بودن فعل را، فاعلی که به فعل نزدیک‌تر است تعیین می‌کند:

15.	Neither Ali's brothers nor **his father** speaks English. نه برادران علی، و نه پدرش، هیچکدوم انگلیسی بلد نیستند.

"Ali's brothers" جمع و "his father" مفرد است. و چون his father به فعل جمله یعنی به speak نزدیک‌تر است، پس speak باید s سوم شخص مفرد بگیرد، زیرا از his father که مفرد است تبعیت می‌کند.

16.	Either Omid or **the girls** are going to prepare dinner tonight. یا امید یا دخترها قراره که امشب شام رو آماده کنند.

۵. برخی از اسم‌هایی که ظاهر جمع دارند، اما در اصل مفرد هستند:

crisis بحران	analysis آنالیز، تحلیل	politics علم سیاست	mathematics ریاضی	physics فیزیک	economics علم اقتصاد
ethics علم اخلاق	athletics ورزش	news خبر	thesis تز، پایان نامه	hypothesis فرضیه، نظریه	gymnastics ژیمناستیک

the United States کشور آمریکا	mechanics علم مکانیک	statistics علم آمار

17.	The crisis was solved.	بحران حل شد.
18.	Athletics is regularly practiced in our school.	ورزش به طور منظم در مدرسهٔ ما تمرین می‌شود.
19.	Mechanics is not a boring subject.	علم مکانیک، موضوع خسته‌ای نیست.

۶. وقتی دو فرد یا دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as + adjective + as) استفاده می‌کنیم.

نکتهٔ دیگری که باید به آن دقت کنیم این است که، آن دو اسم یا دو ضمیری که باهم مقایسه میشوند، باید در هر دو طرف این ساختار وجود داشته باشند. برای روشن‌تر شدن، به مثال‌های زیر نگاه کنید:

20.	They want peace **as much as** we do.	آن‌ها به همان اندازه‌ای که ما صلح می‌خواهیم، خواستار صلح هستند.
21.	I can’t run **as fast as** I used to.	نمی‌توانم به اندازه‌ای که قبلاً می‌توانستم، سریع بدوم.
22.	Pedram is 24 years old. Jahan is 24 years old. Pedram is **as old as** Jahan.	پدرام ۲۴ سالشه. جهان ۲۴ سالشه. پدرام همسن جهان است.

۷. وقتی no قبل از یک اسم قابل شمارش بیاید، آن اسم به صورت جمع می‌آید:

23.	There are **no buses** on Fridays.	جمعه‌ها اتوبوس نیست.
24.	There are **no tickets** available.	هیچ بلیطی در دسترس نیست. (بلیط تموم شده)
25.	There’s **no food** left in the fridge.	هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده است.

دقت کنید که در اینجا food غیر قابل شمارش است و s نمیگیرد.

۸. با عدد "صفر" مانند یک عدد بیشتر از یک، رفتار می‌شود. مثلا:

0 dogs	**1 dog**	**2 dogs**	**3 dogs**

همانطور که مشاهده می‌کنید، بعد از 0، کلمهٔ dog جمع شده است. مانند وقتی که میخواهیم بگوییم "۲ تا سگ."

۹. اعداد در زبان انگلیسی

one ۱	two ۲	three ۳	four ۴	five ۵	six ۶	seven ۷	eight ۸	nine ۹	ten ۱۰
eleven ۱۱	twelve ۱۲	thirteen ۱۳	fourteen ۱۴	fifteen ۱۵	sixteen ۱۶	seventeen ۱۷	eighteen ۱۸	nineteen ۱۹	twenty ۲۰
thirty ۳۰	forty ۴۰	fifty ۵۰	sixty ۶۰	seventy ۷۰	eighty ۸۰	ninety ۹۰	one hundred *or* a hundred ۱۰۰		

two hundred دویست	three thousand سه هزار	four million چهار میلیون	five billion پنج میلیارد

۱۰. اعداد تکرار

once یه بار	twice دو بار	three times سه بار	ten times ده بار

۱۱. اعداد ترتیبی

first اولین	second دومین	third سومین	fourth چهارمین	fifth پنجمین	sixth ششمین	seventh هفتین	eighth هشتمین	ninth نهمین	tenth دهمین

eleventh یازدهمین	twelfth دوازدهمین	thirteenth سیزدهمین	fourteenth چهاردهمین	fifteenth پانزدهمین	sixteenth شانزدهمین	seventeenth هفدهمین	eighteenth هجدهمین

nineteenth نوزدهین	twentieth بیستمین	twenty-first بیست و یکمین	twenty-second بیست و دومین	twenty-third بیست و سومین

thirtieth سیُمین	fortieth چهلمین	fiftieth پنجاهمین	sixtieth شصتمین	seventieth هفتادمین	eightieth هشتادمین	ninetieth نودمین	hundredth صدمین

۱۲. ساختار …the …the به همراه صفات تفضیلی

The less I see him **the more** I like him.	هرچی کمتر میبینمش، بیشتر ازش خوشم میاد.
The more he reads, **the less** he understands.	هرچی بیشتر میخونه، کمتر میفهمه.
The older we grow, **the wiser** we become.	هرچی بزرگتر میشیم، عاقل‌تر میشیم.
The sooner they go, **the better** it is.	هرچی زودتر بیان، بهتره
The more adventurous it is, **the more** I like it.	هرچی ماجراجویانه‌تر میشه، بیشتر ازش خوشم میاد.

دقت کنید که در این ساختار، صفت تفضیلی زودتر از فاعل می‌آید. یعنی مثلاً در مثال آخر:

The more adventurous it is, **the more** I like it.	درست
~~The more it is adventurous~~, **the more** I like it.	غلط

جملهٔ دوم غلط است، زیرا صفت adventurous نباید از more جدا بشود.

بخش ۴۲ (حروف اضافه ۶)

در این بخش، در مورد ادامهٔ حروف اضافه‌ای که بعد از یک فعل (verb) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

verb + preposition

1. suspect somebody **of** — به کسی (برای جرمی) مظنون بودن

1.	Some students were **suspected of** cheating in the exam.	برخی از دانش آموزان متهم به تقلب در امتحان شدند.
2.	He’s **suspected of** murder.	او مظنون به قتل است.

2. accuse somebody **of** — کسی را (برای کاری) متهم کردن

3.	Tina **accused me of** being selfish.	تینا من را به خودخواه بودن متهم کرد.

3. approve **of** — کسی را چیزی را تایید کردن

4.	His parents don’t **approve of** what he does, but they can’t stop him.	پدر و مادرش کاری که او انجام میدهد را تایید نمی‌کنند، اما آنها نمی‌توانند جلوی او را بگیرند.
5.	Most people no longer **approve of** smoking in public places.	بیشتر مردم دیگر سیگار کشیدن در مکان‌های عمومی را تایید نمی‌کنند.
6.	Her parents didn’t **approve of** her husband.	پدر و مادرش، شوهر او را تایید نکردند. (به نظرشون شوهر مناسبی برای او نیست)

4. disapprove **of** — چیزی یا کسی را رد کردن/ تایید نکردن

7.	Her family strongly **disapproved of** her behaviour.	خانواده‌اش به شدت با رفتارش مخالف بودند.
8.	I **disapprove of** diets.	من رژیم‌های غذایی رو رد میکنم.

5. die **of/from** an illness etc. — از/ به خاطر چیزی مردن

9.	‘What did he **die of**?’ ‘A heart attack.’	"او به خاطر چی مرد؟" "یک حملهٔ قلبی"
10.	patients who are **dying from** cancer	بیمارانی که به خاطر سرطان در حال مرگ هستند

6. consist **of** — شامل چیزی بودن

11.	We had an enormous meal. It **consisted of** seven courses.	غذای بسیار زیادی خوردیم. شامل هفت بخش (وعدهٔ غذایی) بود.

7. pay (somebody) **for** — پول چیزی را (به کسی) پرداخت کردن

12.	We didn’t have enough money to **pay for** the meal.	پول کافی برای پرداخت وعدهٔ غذایی نداشتیم.
13.	He didn’t even offer to **pay me for** the ticket.	او حتی پیشنهاد پرداخت پول بلیط رو بهم نداد.

8. pay a bill / a fine / a fee / tax / rent / a sum of money — یک قبض، جریمه، شهریه، مالیات، اجاره یا مبلغ پولی را پرداخت کردن

14.	We didn’t have enough money to **pay the rent**.	ما پول کافی برای پرداخت اجاره رو نداشتیم.
15.	My parents needed me to help **pay the bills**.	پدر و مادرم برای کمک به پرداخت قبض‌ها به من نیاز داشتند.

9. pay **in** — به یک واحد پولی پرداخت کردن

16. Can I **pay in** euros? — میتونم به یورو پرداخت کنم؟

17. American exporters want to be **paid in** dollars.
صادر کنندگان آمریکایی میخواهند که به دلار بهشون پول پرداخت بشه.

10. forgive somebody **for** — کسی را بابت چیزی بخشیدن

18. I'll never **forgive them for** what they did. — هرگز آن‌ها را بابت کاری که کردند، نخواهم بخشید.

11. apologise (**to** somebody) **for** — (از کسی) بابت چیزی عذرخواهی کردن

19. When I realised I was wrong, I **apologised** (**to** them) **for** my mistake.
وقتی که فهمیدم اشتباه کردم، (از آنها) بابت اشتباهم عذرخواهی کردم.

12. specialise **in** — در چیزی تخصص داشتن

20. The store specializes in interior design books. — [آن] مغازه در کتاب‌های طراحی داخلی، تخصص دارد.

13. protect sb/sth **from** — از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن

21. Sun cream **protects the skin from** the sun. — کرم ضد آفتاب از پوست در برابر خورشید مراقبت می‌کند.

14. protect sb/sth **against** — از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن

22. Physical exercise can **protect you against** heart disease.
ورزش فیزیکی می‌تواند از شما در برابر بیماری قلبی محافظت کند.

15. blame somebody/something **for** — کسی یا چیزی را بابت چیزی مقصر دانستن

23. Everybody **blamed me for** the accident. — همه من رو بابت تصادف، مقصر دونستند.

16. somebody be to blame **for** — کسی مسئول / مقصر چیزی بودن

24. Everybody said that I was **to blame for** the accident. — همه گفتند که من مسئول [آن] تصادف بودم.

25. Officials believe that more than one person may be to blame for the fire.
مقامات باور دارند که بیش از یک نفر ممکن است مقصر [آن] آتش‌سوزی باشد.

17. depend **on** — به کسی/چیزی بستگی داشتن / وابسته بودن

26. I don't know what time we'll arrive. It **depends on** the traffic. — نمیدونم کِی میرسیم. به ترافیک بستگی داره.

27. The island's economy **depends on** tourism. — اقتصاد [این] جزیره، به گردشگری وابسته است.

18. You can use depend + when/where/how etc. with or without **on**

28. 'Are you going to buy it?' 'It **depends how** much it is.'

29. 'Are you going to buy it?' 'It **depends on how** much it is.'
"تصمیم داری بخریش؟" "بستگی داره که قیمتش چقدر باشه."

30. It **depends** (**on**) what you want. — به این بستگی داره که چی بخوای.

19.	rely **on**	به کسی یا چیزی تکیه کردن/اعتماد کردن/ وابسته بودن
31.	You can **rely on** Anna. She always keeps her promises. میتونی به آنا اعتماد کنی. او همیشه به قول‌هایش عمل می‌کند.	
32.	Many working women **rely on** relatives to help take care of their children. خیلی از زنان شاغل، برای کمک به مراقبت کردن از فرزندانشان، به خویشاوندان تکیه می‌کنند.	
20.	live **on** (money)	(با میزان مشخصی پول) زندگی کردن
33.	Michael’s salary is very low. It isn’t enough to **live on**. حقوق مایکل خیلی پایینه. برای زندگی کردن کافی نیست.	
34.	I don’t know how they manage to **live on** £55 a week. نمیدونم چطور آنها می‌توانند با ۵۵ پوند در هفته زندگی کنند.	
21.	live **on** (food)	(با غذای مشخصی) زندگی کردن
35.	They live on bread and potatoes.	آن‌ها با نان و سیب‌زمینی زندگی می‌کنند. (اکثر مواقع همین غذاها رو میخورن)
22.	congratulate somebody **on**	به کسی برای چیزی تبریک گفتن
36.	I congratulated her on doing so well in her exams.	به او برای عالی دادن امتحاناتش، تبریک گفتم.
23.	compliment somebody **on**	به کسی برای چیزی تبریک گفتن
37.	The meal was really good. I **complimented Mark on** his cooking skills. غذا خیلی خوب بود. به مارک به خاطر مهارت‌های آشپزی‌اش تبریک گفتم.	
24.	believe **in**	به کسی یا چیزی باور قلبی داشتن
38.	Do you **believe in** God?	به خدا باور داری؟ (فکر میکنی خدا وجود داره؟)
39.	I **believe in** saying what I think.	به این باور دارم که هرچیزی که فکر میکنم رو بگم.
25.	believe sb/sth	کسی یا چیزی را باور کردن
40.	The story can’t be true. I don’t believe it.	[آن] داستان نمی‌تواند درست باشد. باور نمی‌کنمش. (به نظر خالی بندیه)
41.	I don’t **believe** he’s only 25.	باور نمیکنم که اون فقط ۲۵ سالشه.
26.	suffer **from** an illness etc.	از چیزی رنج کشیدن
42.	There’s been an increase in the number of people **suffering from** heart disease. در تعداد کسانی که از بیماری قلبی رنج می‌برند، افزایش وجود داشته است.	
27.	succeed **in**	در چیزی موفق بودن
43.	I hope you **succeed in** finding the job you want.	امیدوارم در پیدا کردن شغلی که میخواهی، موفق باشی.
28.	break **into** a place, a car etc.	دزدکی وارد جایی شدن
44.	Someone broke into my car and stole the radio.	یک نفر دزدکی وارد ماشینم شد و ضبط رو دزدید.
29.	crash / drive / bump / run **into**	برخورد کردن به چیزی
45.	He lost control of the car and **crashed into** a wall.	او کنترل ماشین را از دست داد و رفت تو دیوار.
46.	He **ran into** the back of another car.	او به عقب یک ماشین دیگر، برخورد کرد.

30.	divide / cut / split something **into** two or more parts	چیزی را به دو یا چند بخش تقسیم کردن
47.	The book is **divided into** three parts.	[این] کتاب به سه قسمت تقسیم شده.
48.	The book is **split into** six sections.	[این] کتاب به شش بخش تقسیم شده.
31.	translate a book etc. **from** one language **into** another	چیزی را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کردن
49.	She's a famous writer. Her books have been **translated into** many languages.	او نویسندهٔ معروفی است. کتاب‌های او به زبان‌های زیادی ترجمه شده‌اند.
32.	collide **with**	با چیزی برخورد/ تصادف کردن
50.	There was an accident this morning. A bus collided with a car.	امروز صبح تصادفی رخ داد. یک اتوبوس با یک ماشین برخورد کرد.
33.	fill something **with**	چیزی را با (چیزی) پر کردن
51.	Take this saucepan and **fill it with** water.	این قابلمه را بگیر و با آب پرش کن.
34.	provide / supply somebody **with**	برای کسی، چیزی را تامین کردن
52.	The school **provides all its students with** books.	مدرسه برای همهٔ دانش‌آموزانش کتاب تأمین کرد.
35.	happen **to**	برای کسی یا چیزی، اتفاق افتادن
53.	What **happened to** that gold watch you used to have?	چه اتفاقی برای آن ساعت طلایی که قبلاً داشتی افتاد؟ (چه بلایی سرش اومد؟)
36.	invite somebody **to** a party / a wedding etc.	کسی را به یک جشن، مهمانی یا... دعوت کردن
54.	They only **invited a few people to** their wedding.	آنها فقط افراد کمی را به جشن عروسی‌شان دعوت کردند.
37.	prefer one thing **to** another	چیزی را به چیز دیگر ترجیح دادن
55.	I **prefer** <u>tea</u> **to** <u>coffee</u>.	چای را به قهوه ترجیح میدهم.
38.	concentrate **on**	روی چیزی تمرکز کردن
56.	I tried to **concentrate on** my work, but I kept thinking about other things.	سعی کردم روی کارم تمرکز کنم، اما به فکر کردن در مورد چیزهای دیگر ادامه دادم.
39.	insist **on**	به چیزی اصرار کردن
57.	I wanted to go alone, but some friends of mine **insisted on** coming with me.	میخواستم تنها برم، اما برخی از دوستانم اصرار کردند که باهام بیان.
40.	spend (money) **on**	برای چیزی پول خرج کردن
58.	How much do you **spend on** food each week?	هر هفته چقدر واسه غذا پول خرج می‌کنی؟

41.	inhabit an area or a place	در منطقه‌ای یا جایی زندگی کردن، سکنی گزیدن

59.	Some tribes still **inhabit jungles** of the country.	برخی قبیله‌ها هنوز در جنگل‌های کشور زندگی می‌کنند.
60.	I've no idea what sort of people inhabit the area.	نمیدونم چه نوع آدم‌هایی در [این] منطقه زندگی می‌کنند.

تمرین شمارهٔ ۸۷

در جاهای خالی زیر، در صورت نیاز از حرف اضافهٔ مناسب استفاده کنید.

1. I'll never forgive them ------------ what they did.
2. Vaccinations may protect you ------------ a number of diseases.
3. You know you can always rely ------------ me if you need any help.
4. Sophie will have to borrow money to pay ------------ her college fees.
5. She's often unwell. She suffers ------------ very bad headaches.
6. I don't know whether I'll go out tonight. It depends ------------ how I feel.
7. Anna doesn't have a job. She depends ------------ her parents for money.
8. My usual breakfast consists ------------ fruit, cereal and coffee.
9. I complimented her ------------ her English. It was really good.

پاسخ تمرین شمارهٔ ۸۷

1. I'll never forgive them for what they did.
2. Vaccinations may protect you from a number of diseases.
3. You know you can always rely on me if you need any help.
4. Sophie will have to borrow money to pay her college fees.
5. She's often unwell. She suffers from very bad headaches.
6. I don't know whether I'll go out tonight. It depends (on) how I feel.
7. Anna doesn't have a job. She depends on her parents for money.
8. My usual breakfast consists of fruit, cereal and coffee.
9. I complimented her on her English. It was really good.

- اگر در آزمون مورد نظرتان با سوالات تستی سر و کار، بعد از اتمام این کتاب، میتوانید به سراغ آزمون‌های دوره‌های قبل بروید.

- آزمون‌های گرامر و واژگان کنکورهای ارشد و دکتری سال‌های ۹۰ به بعد در کانال تلگرام @RMS_English با پاسخ‌های کاملاً تشریحی به صورت رایگان قابل دانلود است.

- برای اطلاع از کامل‌ترین کلاس‌های آنلاین گرامر و واژگان مخصوص ارشد، دکتری، msrt، mhle، ept، tolimo و... به وبسایت زیر رجوع کنید:

rmsenglish.com

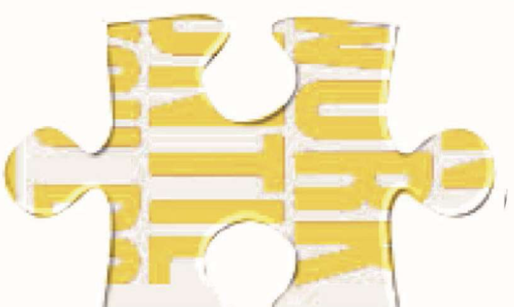
منابع اصلی:

1. English Grammar In Use - Raymond Murphy
2. grammar-monster.com

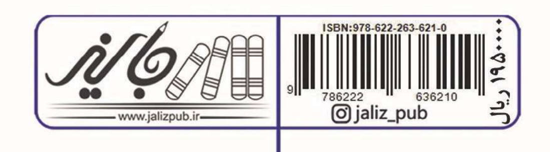
یادداشت



در تألیف کتابی که در اختیار شماست، این نکته در نظر گرفته شده که ممکن است داوطلبی که شروع به خواندن آن می کند پایهٔ گرامری بسیار ضعیفی داشته باشد، بنابراین پایه ای ترین نکات گرامری به شیوه ای روان و ساده در این کتاب آورده شده که به کمک فایل های صوتی رایگانی که در اختیار شما قرار گرفته، تجربهٔ شیرینی از خواندن گرامر را به همراه خواهد داشت
این کتاب تمامی مباحث گرامری را تا سطح پیشرفته پوشش میدهد و شما را از هر منبع دیگری، بی نیاز خواهد کرد.



rmsenglish.com



ISBN:978-622-263-621-0